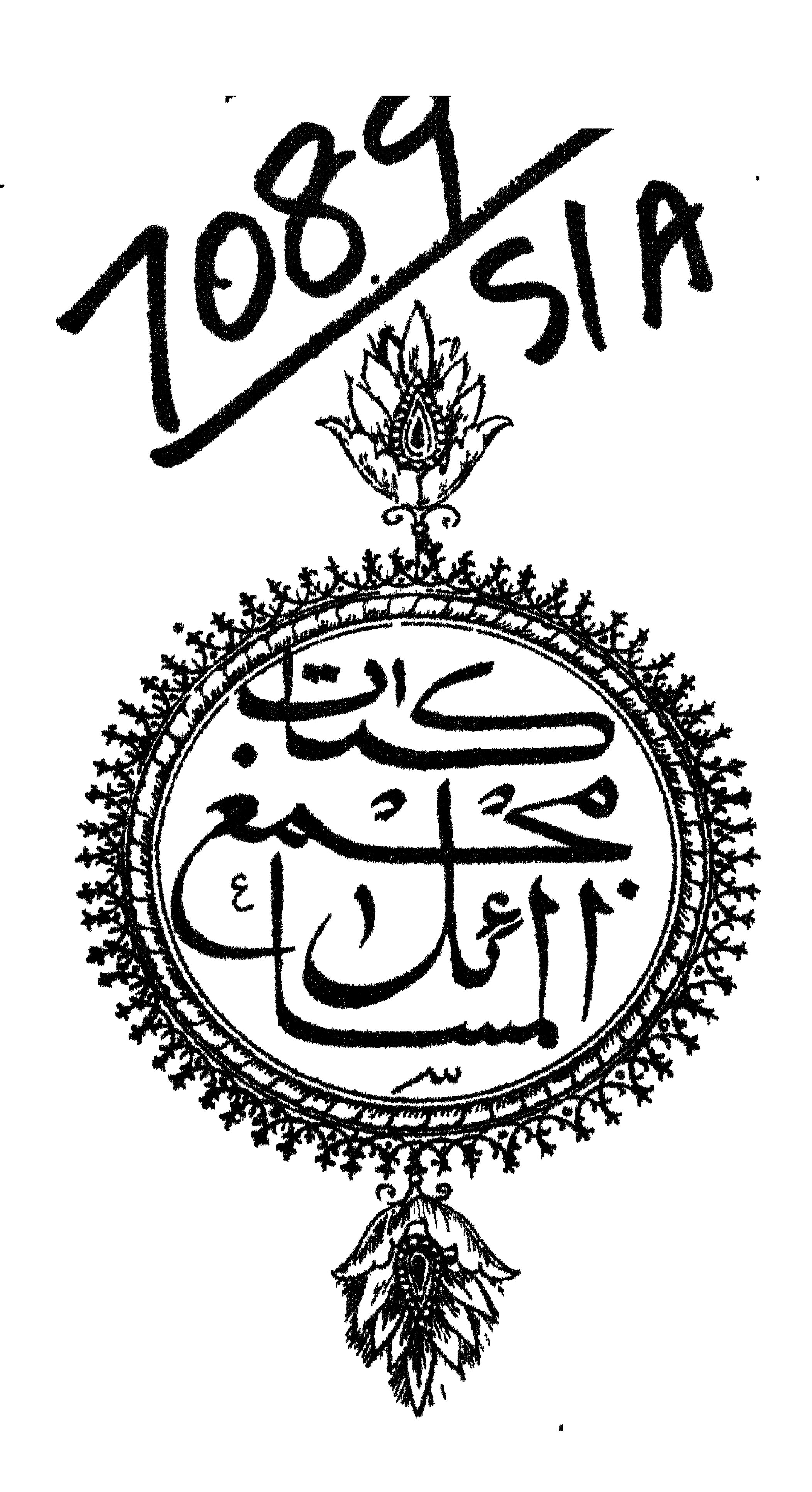

7089 SIA
كتاب
مجمع
المسائل

فهرست کتاب مجمع المسائل

فهرست کتاب مجمع المسائل

[illegible]

و طریق النجاة و سراج [illegible] باشد [illegible]

ترتیب بوده و مکررات در این نسخه زیاد است و [illegible] همه [illegible] در [illegible] مرقع خود با

[illegible] نظم ترتیب مکررات [illegible] معوبت [illegible]

میکند باید تمام نسخ مرقومه را بدست آورده ملاحظه کند تا [illegible] و نسخ مرقومه

هم اکثر غلط [illegible] بوده و کتبی در دست داشت [illegible] تصحیح نموده [illegible]

مستند الفتوى
لترجمة ...
محمد امين ...
مجمع المسائل

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد بی حد و ثنای بی عد [illegible] قادری را [illegible] است که طریق عبودیت را بندگی خود بنا کان [illegible]
[illegible] کار [illegible] و [illegible] است که سراج سبیل نور عبادت روشنی [illegible] کبری [illegible] و اخلص مجرد
کا [illegible] عبادت [illegible] حجتش پیدا [illegible] هویدا پیدا [illegible] او با پنهان
سا [illegible] کار [illegible] و چون [illegible] ای [illegible] عقل [illegible] شیدا هم [illegible] پنهان
[illegible] ان کیست که [illegible] خوانند هو الاول و الآخر و الظاهر و الباطن و هو بكل شیء
علیم جل جلاله و عم نواله و عظم شانه و تقدست اسمائه و لا اله غیره انبیاء عظام را با سمی و دود
[illegible] فرستاد که [illegible] هدایت نمایند و اولیای کرام را برای ان قرار داد که [illegible]
و [illegible] سباد [illegible] شیطان جسته بسوی خدا باز آیند لا سیما حضرت عقل
کل خاتم رسل هادی سبل [illegible] کما انت [illegible] و ما رمیت اذ رمیت نقطه بدایت جمال
کنت نبیا و ادم بین الماء و الطین و نهایت کمال [illegible] رسول الله و خاتم النبیین ناظر و لقد
رای من ایات ربه الکبری سامع فاوحی الی عبده ما اوحی سر افراز کریمه و ما انزلنا علیک القرآن
لتشقی نور الانوار و مبلغ الاسرار مسند نشین صدر صفه اجتبا و اصطفا العبد المؤید و الرسول
المسدد المصطفی الامجد المحمود الاحمد حبیب اله العالمین و سید المرسلین خاتم النبیین و رحمة

مجتهدین مساوی اویند در فتوی باشند تقلید مستحب اعلم یا اورع مقدم است و اعدل عالم
مسئله هرگاه شخص مقلد در مسئله بقای بر تقلید میت تقلید مجتهد حی را کرد که بقا را
جایز یا واجب میداند بعد از فوت این مجتهد باید در این مسئله نیز رجوع بمجتهد حی اعلم نماید
مسئله رجوع بغیر اعلم در مسئله که اعلم فتوی نمیدهد واجب است هرگاه غیر اعلم فتوی داده
باشد و احتیاط ممکن نباشد و با امکان احتیاط مخیر است در عمل باحتیاط و رجوع بغیر اعلم چنانچه گذشت
مسئله مأذون نیست کسی که مخالفت احتیاطهای مطلق کند بلی جایز است در آنها رجوع به
سایر مجتهدین احتیاطا نماید با رعایت الاعلم فالاعلم اگرچه عمل هم کرده باشد مسئله ظاهر کلمات
علماء اینست که تقلید اعلم واجب مطلق است نه مشروط یعنی که باید تحصیل اعلم کند و به
فهمد که اعلم کیست مسئله جاهل قاصر هرگاه عملی کند مثل نماز بقصد قربت و صحیح بداند و
و مطابق هم اتفاق افتاده باشد یعنی موافق رای مجتهد حی که تکلیفش در آن زمان رجوع باو است
شده باشد صحیح است والا باطل است مسئله هرگاه در بین نماز مسئله روی داد بسبب
جهل یا نسیان و مردد شد مصلی در صحت و فساد نمازش پس اگر عارف باحتیاط باشد باحتیاط
عمل کند والا نماز را قطع کند با تمکن از سؤال و وسعت وقت والا عمل بظن خود نماید و اگر مظنه ممکن
نباشد باحتمال عمل کند بقصد سؤال که اگر مخالفت برآید و وقت باشد اعاده کند و هرگاه بعد از وقت
باشد قضا کند پس بعد از نماز سؤال کند اگر موافق برآید عملش صحیح است والا اعاده یا قضا کند
مسئله اگر پیش از نماز ملتفت بود بجهل یا نسیان خود و با بودن عذر تحصیل مسئله نکرد
و مشغول بنماز شد نمازش باطل است بجهة تردد و متزلزل بودن حتی در مسئله جهر و اخفات در
صورت التفات بجهل در حکم جهر و اخفات که لازمست تحصیل آن و تنبیه غافل یا ارشاد جاهل
نیز لازم نیست بر عالم والله العالم مسئله جایز نیست عمل کردن بقول مشهور مگر در وقتیکه موا
فق با احتیاط باشد یا آنکه فتوای مجتهد حی بدست نیاید و احتیاط هم ممکن نباشد در اینصورت عمل بمشهور
جایز است مسئله تقلید در مسائل ضروریه لازم نیست و اگر کسی قوه تحصیل اجماع داشته
باشد بطوریکه علما تحصیل میکنند در این مسئله نیز تقلید لازم نیست و در غیر ضروریه که برا و
مجهول است یا مسئله خلافیست و احتیاط ممکن نیست تقلید لازم است مطلقا مسئله در
مسائل تقلیدیه اخذ اجمالی کفایت نمیکند بلکه اخذ تفصیلی ضرور است در تحقق تقلید مسئله
تقلید غیر اعلم در مسئله که علم داری بموافقت او با اعلم جایز است و در صورت عدم علم بمخالفت هم
جایز است مگر آنکه علم اجمالی داشته باشی بمخالفتشان در بسیاری از مسائل پس در این صورت جواز
تقلید غیر اعلم مشروط است بفحص تا علم بموافقت ایشان حاصل شود مسئله اگر دو مجتهد مسلم

بعضی فتاوی هم بود که تازه از آن مصدر مبارک صادر شده بود که بیجز طلاب سعادت مآب که
در نجف بودند هستند اطلاع نداشت باین جهات این حقیر یا تقصیر معصیت پیشه همیشه در این
اندیشه بود که اگر بتوانم اقدامی نمایم که برای مقلدین سهل و آسان باشد و مسائل در آن و مسائل زائد
خارج و دور از بود ابواب و مسائل را جمع کرده خدمتی ببرادران دینی کرده باشم تا اینکه بتوفیق خدای متعال
و بفضل حضرت واهب ذو الجلال و حکم محکم وَلِلّهِ عَلَى النّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ بسعی دل و
صفای نیت بطواف بیت الله الحرام و تشرف بآن بقعه مقام مشرف شدم پس از مراجعت از خانه خدا
اعتاب عالیات ائمه هدی ارواح العالمین لهم الفداء سرافراز گردیده و در سرمن رای در ربیع المولود
هزار و سیصد و شش هجری از حضور شریعت دستور حقیقت منظور مبارکشان بهره مند شده و
از خدمت نخبة الانجاب و زبدة الاطیاب آقا شیخ محمد مهدی الخراسانی که از تربیت شدگان حضرت
حجة الاسلام هستند استمداد جستم باذن و اجازه مبارکشان مشغول نظم و ترتیب این رساله
شریفه که احسن الوسائل و مسمی **بمجمع الرسائل** است گردید پس از اتمام بنظر انور رسید
و بخط انجم لفظ شریف مرقوم فرمودند که صورت آن در صدر رساله ثبت است امید است
که خدمت برادران دینی قبول صاحب شریعت غرا شده باشد و بالله التوفیق و علیه التکلان الحمد لله
الذی هدانا لهذا و ما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله **مقدمه** در بیان مسائل متعلقه به
تقلید است چونکه باب نجات از برای ما مفتوح میشود بتقلید مجتهد و عمل عامی ملتفت غیر محتاط بی
تقلید باطلست **بدانکه** معنی تقلید اگرچه عمل است لکن کفایت میکند یاد گرفتن فتوای مجتهد که در
وقت حاجت بآن عمل نماید **مسئله** اقوی جایز نبودن بقاء بر تقلید میت است مطلقا پس اگر
ممکن شود تقلید مجتهد حی اعلم مقدم است تقلید او بر تقلید غیر اعلم و الا تقلید غیر اعلم کند با رعایت
الاعلم فالاعلم و معین نیست تقلید بر مکلف بلکه جایز است باحتیاط عمل کند و اگر احتیاط را نداند به
پرسد از عدلین یا از عدل واحد که عارف باحتیاط باشند **مسئله** مراد از اعلم یعنی استاد
تر بودن در بیرون آوردن حکم الله و فهمیدن آن از ادله شرعیه و در شناختن اعلم و وجوب رجوع باو کفایت
میکند خبر دادن عدل و اخذ از اهل خبره که از قول او ظن حاصل شود **مسئله** شناختن مجتهد
باید بخبر عدلین یا جمعی از اهل خبره باشد **مسئله** هرگاه شخص با عدم قدرت از اعلم تقلید
غیر اعلم کرد بعد از قدرت باعلم واجب است رجوع باعلم **مسئله** عدول از حی بحی جایز
نیست مگر باعلم **مسئله** هرگاه دو مجتهد مساوی باشند در فقاهت یا علم یا ظن یا احتمال
بتفاوت ایشان هم نرساند بعد از فحص مخیر است در تقلید هر یک و اگر در اینصورت علم یا مظنه به
اورعیت یکی هم رساند تقلید اورع احوط است بلکه خالی از قوه نیست **مسئله** اگر یکی از آن دو

مجتهد

دو مجتهد باساوی بودن ایشان [illegible]

فرسخ رسفر [illegible] [illegible] سفر [illegible]

سفر جایز بداند و سحر چهار فرسخ بر [illegible] در این صورت تقلید هر دو

مجتهد شده است مسئله طریق اخذ مسائل سه قسم است اول از مجتهد شنیدن دوم

از عدلین یا از عدل واحد شنیدن که ایمن باشد از قول مجتهد سیم اخذ از کتاب فتوی مجتهد بشرط

آنکه سالم و مأمون از غلط باشد یقیناً یا بحسب ظن قوی علی الاقوی و اگر دو عادل بر خلاف

یکدیگر خبر دهند فتوی مجتهد را اولی توقف و عمل کردن باحتیاط است مسئله [illegible] عدالت

ملکه است نه حسن ظاهر بلکه حسن ظاهر کاشف است ملکه را بشرط حصول ظن بملکه مسئله هرگاه

خلاف واقع شود میان کتاب و شنیدن از مجتهد شنیدنرا مقدم بدارند و اما در نقل [illegible]

با کتاب ناقل را مقدم بدارند و اگر مجتهد مختلف بشنوی یا کتابش مختلف به بینی عمل به مؤخر

نما بلی در فهمیدن از کتاب بمظنه اکتفا میتوان کرد و شنیدن هم چنین است اکتفا میتوان کرد بمظنه

مسئله هرگاه شخص دستش بمجتهد و یا کتب یا ثقات عادل نرسد اصلا واجبست باحتیاط

عمل کند اگر موجب عسر و حرج نشود و اگر تقصیر نماید در عمل کردن باحتیاط لازمست بر او اعاده یا قضاء

و اگر ممکن نباشد احتیاط واجبست هجرت از محل اگر عسر و حرج نباشد و الا اخذ بقول مشهور فقها

میکند ثم الاشهر فالاشهر یعنی باید رجوع کند بموثق خبر بموارد شهرت بدون مسامحه و اگر متعذر باشد

از جمیع اینها رجوع کند باوثق اموات در فتوی و الا رجوع کند بمظنون خود و اگر ظن ندارد باحتمال [illegible]

و تکلیف ساقط نمیشود در هیچ یک از احوال مزبوره مسئله بفتوای علماء چه حی و چه میت

که موافق احتیاط باشد یا ضروری یا اجماعی شیعه باشد عمل کند ضرر ندارد اگر چه قدرت باعلم هم

داشته باشد مسئله هرگاه مقلد بتفاصیل مسائل مجتهدش را احاطه ندارد اما قطع دارد

باینکه عملیکه میکند اجزاء و شرایطش محقق و موجود است و منافیات آن مفقود است اقوی صحت است

اگرچه احوط اعاده است مسئله شخصی تقلید بقصد قربت عمل کرد و تقلید را نمیدانست و

عملش بی عیب اتفاق افتاد صحیح است مسئله بدانکه اعتبار اعلمیت در وقتیکه مجتهد استنباط

میکند در وقتیکه فتوی میدهد مسئله شخص قول مجتهد را بدیگران گفت بعد خلافش

ظاهر شد از مجتهدش بر او لازم نیست که اعلام کند اینها را و اما اگر اشتباه فهمید و گفت و بعد دست

دسترس باشد برساندن باینها باید برساند و اگر دسترس نیست عیب ندارد مسئله هرگاه

غافل از وجوب تقلید اعلم باذن غیر اعلم باقی ماند بتقلید میت و عمل کرد اگر عبادتش مطابق قول

اعلم شده باشد صحیح است مسئله شخص بعض مسائل را تقلید کرد و بعض دیگر را نکرده چند

الاجتهاد باشد شخص یکیرا اعلم دانست و تقلید کرد و جمعی دیکر ادعای اجتهاد کنند و اجتهاد شان
محل شک باشد فحص و تشخیص اجتهاد ایشان لازم نیست بلکه متعین است همان تقلید اعلم ﻫ هرگاه
عارض شود مجتهد را جنون یا فسق یا موت یا عدول کند از مسئلهٔ و مقلد عالم نشود و بهمان فتوی
عمل کند عملش صحیح است و احوط الحاق آنست بجاهل قاصر در اعاده و قضاء در صورت مخالفت آن با واقع
مسئلة هرگاه شخص شک کند بعد از عملی که تقلید داشته یا نه عملش صحیحست و اگر قبل از
عمل باشد تقلید کند و اگر در بین عمل مربوطی باشد مثل نماز اقوی اعادهٔ آنست با تقلید ﻫ
هرگاه مجتهد در مسئله از رای سابقش برگردد و مقلد نفهمد عمل گذشته مقلد نیز صحیح است و وا
جبست بر ایشان عدول اما احکام گذشته ایشان مثل طهارت و نجاست و حلیت و حرمت برهم میخورد
اما در مثل عقود و ایقاعات خلاف و اشکالست و همچنین است حکم خود مجتهد مسئلة عامی در
احکام فرعیه بعقل نمیتواند عمل کرد بلکه اخذ از مجتهد جامع الشرایط اعلم کند مسئلة هرگاه شخص با قدرت
بر تقلید مجتهد حی باقی باشد بتقلید میت بدون تقلید مجتهد حی اعلم و عبادت کند عبادت او باطل
مسئلة اگر کسی تقلید کرد غیر اعلم را با علم بمطابق بودن با اعلم یا عدم مخالفت بودن ایشان
بعد معلوم شد مخالف بودن شان واجبست عدول با علم و احوط اعادهٔ عمل گذشته است ﻫ
اگر تقلید کرد اعلم را در رجوع بغیر اعلم جایز است تقلید او که تقلید او تقلید اعلم است ﻫ نایب و قیم
مجتهد که ولایت طفل یا وقف یا غیره دارد بموت و جنون و فسق مجتهدش معزول میشود ﻫ اگر
شخص تقلید کرد کسی را که اخذ بکتاب مجتهد را تقلید میدانست بعد از وفاتش مجتهد حی اعلم
تقلید میت را جایز میداند و او اخذ کند کتاب مجتهد حی را بجهت تقلید ضرر ندارد اگر این مجتهد
اخذ کتاب را تقلید نداند پس این در حقیقت تقلید حی است و واجب نیست که مقلد بداند مذهب
مجتهدش را در معنی تقلید مگر بقای بر تقلید که باید مذهب مجتهد حی اعلم را بداند مسئلة هرگاه
شخص تقلید کرد اعلم را و حکم مسئله را بعد فراموش کرد و تقلید دیگری کرد باعتقاد موافقت با مجتهد
خودش و حال آنکه خلاف حکم مجتهدش بود بعد که فهمید لازم است عدول بمجتهد اول و عملش آنچه
گذشته صحیح است مسئلة هرگاه شخص خرید چیزی را بان قسم که مجتهدش صحیح میدانست
و فروشنده باطل میدانست از برای مشتری عیب ندارد و از برای فروشنده باطل است
مسئلة اگر مختلف باشد تقلید وکیل یا اجتهادش با موکل یا علم بان باید وکیل موافق
تکلیف موکلش عمل کند و اگر جاهل باشد بحال موکلش بحال خودش عمل کند و واجب نیست استفسار
بحال موکلش بخلاف وصی که عمل میکند بتقلید یا اجتهاد خودش مسئلة اگر شخص تقلید
کند شخصی را بخیال آنکه زید است بعد معلوم شود که عمرو است ضرر ندارد مسئلة جایز است

یاد کرده‌اند فقها و اگر عمداً ترک کند [illegible] سؤال احتیاط مطلق [illegible] جایز و

مخالف غیر جایز بجهة [illegible] و احتیاط [illegible] جائز است کدام است **جواب**

کو مسبوق بفتوای خلاف احتیاط است [illegible] بهر روایت [illegible] احتیاط

والا مطلقاً نیست **فصل در مطهرات** بدانکه آب یا مطلق است یا مضاف و هر دو بدون

رسیدن نجاستی بان از خارج طاهر است و مراد مطهر بودن [illegible] آب مضاف رفع نمیکند حدث را و

خبث را و نجس میشود بملاقات نجاست هر چند بقدر کر باشد یا بیشتر از کر [illegible] آب مطلق [illegible]

میکند هر چیز را مگر آنکه قابلیت پاک شدن نداشته باشد و اگر برسد باو نجاست منقسم میشود باقسام

چند اول آب جاری و آن عبارتست از آبیکه از زمین بجوشد و جاری بود بر زمین و در حکم آنست آنچه

بجوشد از زمین و ایستاده باشد مانند آب چاه و آن نجس نمیشود بملاقات نجاست مگر آنکه رنگ

یا طعم یا بوی آن بنجاست متغیر شود چه بقدر کر باشد چه نباشد و حوضهای کوچک حمام که متصل بخزینه

میباشد که در عراق عرب و حجاز متعارفست در حکم آب جاریست در پاک بودن و نجس نشدن بمجرد رسیدن

نجاست بشرط آنکه متصل باشد بخزینه و آنچه در خزینه است بقدر کر باشد لیکن در صورت تغیر آب حوض در

تطهیر آن شرطست که آنچه در خزینه است بقدر کر باشد بعد از برطرف شدن تغیر و فرق نیست در آنچه ذکر شد در

حمام و غیر حمام دوم آب باران و حکم آن حکم آب جاریست در نجس نشدن بمجرد رسیدن نجاست بان و

پاک نمودن غیر در حال باریدن هر چند جاری نشود چه در زمین جمع شده باشد چه از ناودان بیاید چه آب

بسیار باشد چه یک قطره چه خود باستقامت بیاید یا باد آنرا باینطرف ببرد و فرق نیست میان آنکه آب

باران بان برسد و باطن آن در پاک شدن و حاجت بفشردن در آن نیست سوم آب ایستاده بیش از

بقدر کر باشد نجس نمیشود مگر بتغییر نمودن رنگ یا طعم یا بوی آن بنجاست چه آنکه تمام آن متغیر شود یا

قدری از آن و مراد از تغیری که گفتیم تغیر حسی است یعنی متغیر شود بنحوی که رنگ آن بچشم و طعم آن بذائقه

و بوی آن بدماغ ادراک شود و اعتباری نیست بغیر از صفت رنگ و طعم و بو و نه باین سه صفت هرگاه صفت

متنجس باشد خواه اصلی باشد و خواه آنکه کسب کرده باشد از عین نجاست و بهر کیفیت حاصل شده باشد

مجاور شدن آب بنجاست را و نه بعرض نمودن اوصاف مذکوره را در نجاست یا در آب و کر بحسب وزن

هزار و دویست رطل عراقیست که بوزن شاه عباسی [illegible] عباسی باشد شصت و چهار من [illegible]

مثقال میشود و بوزن تبریز [illegible] هشت عباسی [illegible] هشت مثقال میشود و بحسب مساحت سه وجب و نیم در طول

و سه وجب و نیم در عرض و سه وجب و نیم در عمق است و اگر اطراف حوض و مثل آن اختلاف داشته باشد در طول و عرض و عمق یا

همه از آن باید مجموع چهل و دو وجب و هفت ثمن وجب باشد [illegible] و اگر آب بقدر کر نباشد هر چند بقدر

یک مثقال کم باشد نجس میشود برسیدن نجاست هر چند آب وارد بر نجاست شود یا نجاستی باشد که اجتناب

سال عبادت کرد بعد که ملتفت شد نمیداند نماز و عبادت گذشته اش چه قسم شده صحیح است گذشته اش مگر اینکه بفهمد که مخالف رای مجتهدش شده است اعاده یا قضا کند **مسئله** شخصی شنید قول مجتهد را از عادلی و عمل کرد مثل آنکه گفت پای نجس را زمین کل طهر است بعد خلافش ظاهر شد اگر وقت هست نمازش را اعاده کنند و اگر وقت گذشته ضرر ندارد **مسئله** مدعی اختیار دارد که مدعی علیه را نزد هر مجتهدی برد مگر آنکه اعلمی دست رس باشد او وقت معین است نزد اعلم رفتن ایشان است **مسئله** احتیاط مخلوق را شخص ترک کند ذمه اش بری نیست چرا که عامی باید یا تقلید کند یا باحتیاط عمل کند چنانکه مجتهد باید یا باجتهاد عمل کند یا باحتیاط **مسئله** کسیکه وکیل باشد از جانب مجتهد کرمال دستی که وارث معلومی ندارد بد شد بفقیر این قصد بدهد که اگر مال الامام است ثوابش از برای او باشد و اگر وارث دارد و مجهولند و دست بایشان نمیرسد ثوابش از برای وارثش باشد **هر** هرگاه مجتهدی بی بینه بعلم خود حکم کند مجتهد دیگر نقض آن حکم را نمیتواند کرد **مسئله** چند مجتهد هرگاه مثلا نمیتوانی تمیز بدهی اعلمیت ایشان را تقلید هر یک بکنی مختاری **مسئله** تقلید مجتهد اخباری یا اصولی کردن عوام دست تمیز نمیتوانند بدهند هر یک را که اعلم بدانی بقول اهل خبره تقلید او کنند ضرر ندارد **مسئله** در مستحبات چیزهائیکه خلاف ندارد در اصل مستحب بودن آن تقلید هر مجتهدی چه حی باشد و چه میت میتوان کرد **سؤال** کسیکه وظیفه او تقلید کردنست چه کس باید باشد **جواب** کسیکه بمرتبه اجتهاد نرسیده است خواه عامی محض باشد و خواه کسی باشد که بهره از علم داشته باشد **سؤال** شخصیکه جایز التقلید است شرایط و اوصاف او را بیان فرمائید **جواب** در آن چند شرط معتبر است اول آنکه بالغ باشد دوم آنکه عاقل باشد سوم آنکه ایمان داشته باشد باینمعنی که اثنی عشری باشد پس اگر کافر یا بعضی ائمه را امام بداند و معتقد بعض دیگر نباشد تقلید او جایز نیست چهارم آنکه عادل باشد پس تقلید فاسق جایز نیست اگرچه از قول او علم شود حاصل شود بصدق در اخبار از رای خود پنجم آنکه ولد الزنا نبوده باشد ششم آنکه حفظ او از متعارف مردم کمتر نباشد هفتم آنکه مجتهد باشد پس جایز نیست تقلید کسیکه قوه اجتهاد نداشته باشد چه جاهل باشد بحکم شرعی چه عالم باشد هشتم آنکه حی بوده باشد پس تقلید میت جایز نیست **سؤال** اگر دستش باعلم نرسد تکلیفش چیست **جواب** تقلید غیر اعلم کند با رعایت الاعلم فالاعلم **سؤال** معنی الاعلم فالاعلم چیست **جواب** یعنی هرگاه پنج مجتهد یا ده مجتهد یا بیشتر یا کمتر که هستند هر کدام از آنها که علمش بیشتر است بآن تقلید کند **سؤال** هرگاه کسی شکیات و سهویات و ظنیات و منافیات و سجده سهو را نداند و هیچکدام هم در نمازش اتفاق نیفتد آیا نماز چنین کسی صحیح است یا نه **جواب** نمازش صحیح است اما اگر واجب است

و بند شدن بیست دلو و هم چنین از بول کودکی که گوشت نخورده باشد [illegible]
افتادن پوست و زغه که از جسد میشود در حال حیوة و از برای [illegible] در بین دو ساعت کمتر
و پیش از ... دلو معتبر است عادة نوع چاه و آنچه مناسب است و اگر بجای دلو کوچک از دلو بزرگ کشند
کفایت میکند و ... بودن دلو بطریق متعارف معتبر است و در کشیدن تمام آب دلو خاص معتبر نیست
چنانچه در کشنده یکی حالات و اسلام و ذکوریت و قصد نیت معتبر نیست بلکه فرق در میان حیوان و
انسان نیز نیست و در جمیع اینها کشیدن آب بعد از بیرون آوردن باعث است مگر در صورت کشیدن
تمام آب که هرگاه در بین کشیدن بیرون آید کفایت میکند و اگر سبب کشیدن آب متعدد شود مثل آنکه
دو موش در چاه بمیرد حکم نیز متعدد میشود مادامیکه آب در چاه باشد چه مثل هم باشند مثل افتادن
دو موش یا مثل هم نباشند مثل افتادن یکموش و یک گربه نتیجه آب نیم خورده پس از نجس العین
نجس و از طاهر العین طاهر است هرچند از آنهائیکه گوشت آنها حرام باشد یا از طیور باشد که نجاست میخورند اگر
موضع ملاقات آنها طاهر باشد یا از مسح باشد **فصل دوم** در بیان باقی
مطهرات و آن چند چیز است اول آفتاب و آن پاک میکند زمین و بوریا و حصیر را از بول هرگاه
خشک کند آنها را عین آفتاب هرچند هوا خالی نباشد بلکه ظاهر آنست که پاک میکند هر نجاستی را که از برای
آن جرمی نباشد هرچند آن نجاست بر زمین و بوریا و حصیر نباشد بلکه بر غیر آن نیز از چیزهائی باشد که
منقول نباشد مثل درخت و میوه و علف و بالجمله چیزهائیکه از زمین میروید مادامیکه در جای خود
باقی باشد و قطع نشده باشد و هم چنین است حکم دیوار و سقف حجره و در و پنجره و آنچه در سقف و مثل آن و نحو
اینها چنانچه فرق نیست در زمین میان آنکه سنگ باشد یا خاک یا ... خاک فرش شده باشد
با آجر یا سنگ فیروزه و امثال و نحو اینها باشد و اگر نجاست خشکیده باشد دوباره تر کنند و آفتاب
آنرا خشک کند کفایت میکند و فرق نیست در پاک نمودن آن میان ظاهر و باطن هرگاه رطوبت متصل
باشد از ظاهر به باطن و اگر ظاهر خشک باشد و نجاست باطن منفصل باشد از ظاهر تابیدن آفتاب
پاک نمیشود دوم زمین و آن پاک میکند ته قدم و ته چکمه و ته نعلین را هرگاه نجس شده باشد براه رفتن
یا مالیدن بر زمین بحیثیتی که عین نجاست برطرف شود هرچند احوط راه رفتن بقدر پانزده ذراع است
اگر نجاست در کمتر از پانزده ذراع برطرف شود و هم چنین پاک میکند هر چیزی را که وصله پا باشد و ته عصای
اعرج را و زانوی زمین گیر را یا کعب را بلکه ته نیزه و عصا و عراده و غیره را و لیکن اکتفا بآنچه اول ذکر
شد احوط است بلکه احوط از آن اکتفا بنعلین و چکمه است و شرط نیست خشک بودن زمین و طهارت
آن و رطوبت داشتن ماسح از نعلین و قدم و امثال آن هرچند احوط است سیم استحاله است تبدیل
شدن حقیقت نجس یا متنجس بحقیقه چیز دیگر که نجس نباشد بصورت نوعیه نجس یا متنجس بصورت نوعیه

نمودن از آن ممکن نباشد مثل سهو زدن از خون و اگر شک کند که آب بقدر کر رسیده یا نه حکم باید بنا و
با آنکه نرسیده بنا بحر آگوشت کند بعد از آن که بقدر کر بود و کمتر شد یا نه حکم باید بکند با آنکه باقیست بر قدر کر
و طاهر میشود آب مذکور بالای که نجس نشود برسیدن نجاست و معتبر است ممزوج شدن آب مطهر و کفایت نمی
کند مجرد اتصال چاه و آب چاه و آن ... میشود مگر اینکه آب کر نجس میشود بان چنانچه گذشت لیکن مستحب است
کشیدن آب از ... فی نفسه نجاسات بلکه غیر نجاسات در این و ملحوظ عدم ترکست و آن بیا زده قسم منقسم
میشود اول کشیدن آب چاه تمام از برای ریختن شراب و فقاع و سایر مسکرات که روان باشد در اصل
چه کم باشد چه بسیار مگر دو شراب که قطرهٔ آن سی دلو کفایت میکند هر چند احتیاط کشیدن تمام آب چاه است
و همچنین سنت است کشیدن تمام آب از برای منی و خون حیض و استحاضه و نفاس که ان همه چون باشد
و چه ماده و از برای آب انگور که بجوش بیاید و دو ثلث او نرفته باشد و از برای عرق جنب از حرام و عرق
شتر جلال و سایر ... هرگاه زنده بیرون بیاید بنابر احتیاط و فضله و بول غیر ماکول اللحم حتی انسان غیر بول
صبی و مرده هر چند مستحب کشیدن تمام آب بئر را بنا بر احتیاط و خوبست و همچنین از برای بول صغیر
العین و خون و از برای افتادن شتر و گاو نر هرگاه در آن بمیرد یا زنده بیرون آید و سایر نجاسات که نص وارد
نشده باشد از برای کشیدن آب ... هرچند ... باشد اگر ممکن نباشد
کشیدن تمام آب چاه یا مشقت داشته باشد ... بیرون آمدن ... بیمار ... به نوبت
بکشند در یک روز از طلوع صبح ... باشد
و فراغ بعد از غروب ... باشد
عمل باید اعاده نماید دوم کشیدن یک کر آب و از برای ... بقره ... کشیدن
هفتاد دلو از برای مردن انسان مسلم چه مرد باشد چه زن چه بالغ باشد چه نابالغ چهارم کشیدن پنجاه
دلو از برای ریختن خون بسیار از طاهر العین غیر خون حیض و استحاضه و نفاس و دو خون شتر گوسفند اکتفا
نمودن بسی یا چهل دلو خوبست و از برای غایط انسان چه تر باشد یا از هم پاشیده باشد و دو دوم اکتفا نمودن
به چهل دلو نیز خوبست لیکن احوط پنجاه دلو است پنجم کشیدن چهل دلو از برای ریختن بول مرد و مردن
گربه و شغال و روباه و خرگوش و سگ و شبه آن ششم کشیدن سی دلو از برای وقوع آب باران که در آن
بول و غایط و فضله سگ باشد یا یکی از آنها هفتم کشیدن ده دلو از برای غایط خشک و خون کم
هشتم کشیدن هفت دلو از برای مردن طیر از کبوتر تا شتر مرغ و مردن موش هرگاه از هم پاشیده یا نفخ
کند و غسل کردن جنب یا مجرد داخل شدن آن در آب و افتادن سگ هرگاه بیرون بیاید زنده و بول
صبی غیر بالغ بعد از آنکه چیز خوار باشد و از برای مردن سام ابرص هرگاه نفخ کرده باشد نهم کشیدن پنج دلو از
برای فضلهٔ مرغ خانگی جلال بلکه مطلق مرغ چه جلال باشد چه نباشد دهم کشیدن سه دلو از برای

یا زیاده مسح نماید و سه مرتبه سر ذکر را بفشارد و باین حکم بطهارت [illegible]
استبرا نکرده باشد نجس است قسم چهارم جدا شدن غساله وان پاک کنندهٔ رطوبتی که باقی میماند بعد
از فشردن دهم بر طرف شدن نجاست از بدن حیوان غیر انسان یازدهم برطرف شدن نجاست از بواطن
مثل باطن دماغ و گوش و دهن و همچنین است آنچه در میان دندانها مانده از غذا هرگاه نجس شود
احوط آنستکه اگر نجس شود دهن از بول دو دفعه مضمضه کند یا اگر از غیر بول باشد یک دفعه مضمضه کند
یا بهر چند احوط نیز در آن دو دفعه است دوازدهم بیرون آمدن خون از محل ذبح کردن حیوان یا محل نحر نمودن
شتر بقدریکه خون متعارف از آن رفته باشد که باین حکم بطهارت خون باقی مانده میشود سیزدهم غایب
شدن وان مطهر بدن مسلم و رخت و است با علم او بنجاست و احتمال تطهیر از آن چهاردهم تبعیت مثل
دستیکه در حال استنجا و تطهیر لباس و امثال ان تابع مغسولست و مثل اطراف منحنی که صدق محل واحد
کند و اطفال کفار که به تبعیه هر یک از ابوینشان که مسلم شوند پاک میشوند چنانکه گذشت **خاتمه**
در آلت تطهیر از ظروف جایز است استعمال کردن ظرف غیر از طلا و نقره و پوست میته از باقی معادن
هر چند از جواهر نفیسه باشد و با طهارت و غصبی نبودن در تطهیر بلکه مط و اما ظرفیکه از پوست میته
باشد جایز نیست استعمال ان و همچنین ظروف طلا و نقره ولیکن حرام نمیشود آنچیزیکه در ظرف مذکور شده میباشد
از خوردنی و آشامیدنی و غیر آن و رفع خبث با آنها میشود و همچنین از ظرف غصبی هر چند فعل حرام
کرده باشد و هرگاه وضو یا غسل از یکی از آنها بسازد اظهر صحت آنست و احوط اعاده است مگر در صورتیکه منحصر
شود ظرف در ظرف غصبی و ممکن نباشد وضو یا غسل بدون استعمال کردن آن ظرف که وضو و غسل
بان حرام و باطل است و حرام نیست استعمال نمودن ظروف طلا و نقره در حال اضطرار چه در تطهیر باشد
چه در غیر آن ولیکن احوط جمع بین تیمم و وضو یا غسل است و حرام نیست نگاه داشتن آنها و احوط اجتنابست
چنانچه دیانه و سرقلیان طلا و نقره استعمال کردن حرام نیست و همچنین است سرمه دان و قاب قران و لوله
دعا و تریاک دان و شانه دان ولکن اجتناب احوط است و همچنین است استعمال ظرفیکه خط طلا و نقره
در آن کشیده شده باشد یا آب طلا مطلا کرده باشند یا در آن اجزای طلا نصب کرده باشند ولیکن
احوط اجتنابست و حرام است گذاشتن دهن بر موضع مفضض در حال خوردن و جایز است قران بلکه
هر کتابی را جدول از طلا و نقره کشیدن بلکه تمام کاغذ را آب طلا ریختن و برگ آن نوشتن و همچنین جایز است
طلا نمودن تیغ شمشیر و یراق و ظروف در زینت آینه و همچنین جایز است زینت مشاهد مقدسه بقندیل طلا و
نقره و پرده و روپوش ضرایح مقدسه را طلا باف کردن و جایز است زینت کردن در و دیوار خانه و طاق و
سقف از آب طلا و نقره و احوط ترکست و در ظروف اگر پارچه از طلا و نقره در آن بیندازند آب خوردن از آن
عیبی ندارد **در انواع نجاسات** و آن دوازده قسم است اول و دویم بول و غایط است

در باقی مطهرات است

هفتم یکی که از نجاسات نباشد واما تبدیل اوصاف یا متفرق شدن اجزاء اعتبار ندارد و باعث
پاک شدن نمیشود و در استحاله انواع بسیار میباشد از خاکستر شدن یا دود شدن غذره و مثل
آن و ذغالیکه از چوب نجس حاصل شود واحوط اجتنابست و همچنین در خزف هرگاه کل آن نجس باشد بنابر
اقوی و همچنین است استحاله کرم شدن غذره و نمک شدن سگ و بول شدن آب نجس از برای حیوان
ماکول اللحم و همچنین شیر یا سرگین یا جزء شدن غذای نجس هرچه باشد از برای آن و همچنین است استحاله
شدن نجس یا متنجس ببخار هرگاه علم ببالا رفتن اجزاء آن با بخار بهم نرسد و همچنین است استحاله
عصیر عنبی بسرکه و همچنین بعلاج باشد خواه آنچه علاج بآن میشود باقی بماند یا مستهلک شود
چهارم اسلام و آن پاک مینماید بدن و رطوبت کافر را از آب دهان و دماغ و بلغم و امثال آن و همچنین آنچه
متصل ببدن او باشد از مو و ناخن و دندان واما ظرف و آنچه برطوبت ملاقات آن نموده باشد
نجس است و همچنین است لباسیکه پوشیده است هرگاه در حالت کفر رطوبت بهم رسانیده باشد از بدن
آن و باقی باشد در حالت اسلام و هرگاه اسلام بیاورد پدر یا مادر فرزند صغیر پاک میشود پنجم
کم شدن و آن در آب انگور جوشیده نجس است که نجاست آن بسبب جوشیدن باشد که پاک میشود
ببرطرف شدن دو ثلث آن بعد از غلیان چه باتش باشد چه بآفتاب چه بهوا و پاک میشود بپاک
شدن آن آب آلات و ادوات طبخ از ظرف و غیر آن و دست و رخت کسیکه متوجه عمل است بشرط آنکه
عامل و آلت باقی بر عاملیت و آلیت باشد تا بجای پاک شدن و همچنین پاک میشود آن آب اگر رسیده
باشد موضعی در حال نجاست پس بخشکد رطوبت آن بقسمیکه دو ثلث آن کم شود ولیکن احوط
اجتنابست و اگر شک داشته باشد در آنکه برطرف شد دو ثلث آن یا نشده باقیست بر نجس بودن و
حرام بودن چنانچه اگر شک داشته باشد که بجوش آمد یا نیامد باقیست بر پاک بودن و حلال بودن
و اگر شک کند در آنکه انگور میباشد یا غوره بجوشیدن نه حرام میشود و نه نجس ششم انتقال چیزیکه
محکوم بنجاست باشد باعتبار محلی هرگاه نقل شود بمحلیکه محکوم بطهارت باشد بسبب اسم اگر داخل
در اسم آن شود مثل خون حیوان صاحب نفس سائله مثل انسان و حیوان هرگاه بجوف آن از حیوانیکه صاحب
نفس سائله نباشد مثل کیک و شپش و پشه و کنه و این در وقتیست که علم داشته باشد باین معنی مثل
آنکه بمشاهده احساس کند و اگر نبیند و نداند طهارت ظاهر است و از این بابست آبیکه نجس شده باشد
هرگاه بزراعت و درخت بدهند و بعروق آنها داخل شود پاک خواهد شد بمجرد آنکه جزء آنها محسوب
شود و اگر شک کرد در آنکه منتقل از محل نجس بمحل طاهر یا نشد محکوم است بنشدن هفتم سنگ
و کلوخ استنجا بعنوان شرائطیکه در محل خود ذکر میشود هشتم استبراء و کیفیت آن از بول آنستکه
سه مرتبه از اصل مقعد تا بیخ حشفه را بانگشت بقوت مسح کند و سه مرتبه از آنجا تا سر کره بدو انگشت

یا زیاده

از خوردن و آشامیدن و تطهیر نمودن هرگاه استعمال آن [illegible]
و ازاله نمودن آن از مساجد و همچنین از مصحف و آلات مختصه [illegible]
آنها بنابر احوط حرام است نجس نمودن مسجد و معفو است خون قروح و جروح مادامی که [illegible] منقطع
نشود بالمره بلکه جاری باشد دائما یا آنکه مشقت در تطهیر آن باشد [illegible] آنچه
مقید بود و باید عوض نمودن رخت یا آنکه بدستمال یا کهنه تواند منع از تعدی نمودن [illegible]
آن بدوائی یا آنکه مجروح نموده باشد خودش ابتدائیا یا آنکه و همچنین معفو است [illegible]
کم بیشتر است [illegible] خالی باشد لیکن عفو آنچه شنیده شد مخصوص بصاحب قروح و جروح است نه که
آن رخت را دیگری بپوشد عفو از برای آن نیست و همچنین است اگر تلف کند که خون از قروح و جروح است
یا غیر آن و معفو است نیز خون کمتر از درهم در رخت بلکه در بدن نیز در روایت عفو هرچند [illegible] احوط اجتناب
است لکن آنچه که در خون غیر حیض و نفاس و استحاضه است بلکه خون غیر نجس العین و غیر مأکول اللحم بنا
بر احوط بلکه خالی از رجحان نیست و احوط در مقدار درهم اکتفا بمقدار ناخن ابهام متعارف یا بقدر
محدبه خون [illegible] و اظهر تحدید باخمص راحتست که گودی کف دست باشد و مراد بناخن ابهام ناخن
انگشت بزرگست و همچنین معفو است نجاست چیزی که نماز با آن تمام نشود چه لباس باشد چه غیر لباس
و لباسی که در محل خود باشد چه نباشد هرچند عمامه پیچیده باشد و احوط در اخیر اجتنابست چنانچه
هرگاه قبائی را تا نموده در جیب خود گذارد ظاهر آنستکه باطل میشود نماز و تربیت کننده طفل صبی
یا صبیه اگر یکجامه داشته باشد کفایت میکند شستن آن روزی یکمرتبه از بول هر وقت خواهد لیکن نزدیک
آنستکه در آخر روز بشوید که چهار نماز را بطهارت یا کمتر بودن نجاست بجای آورده باشد و واجب است
در شستن بول از رخت و بدن دو دفعه هرگاه شسته شود باب غیر جاری مگر بول طفل شیرخوار را
مسلم که در آن ریختن آب کافیست با فرو گرفتن تمام محل را که بول بآن رسیده باشد اظهر آب بر بول هرچند
غساله از محل خود بیرون نرود و لیکن احوط بیرون کردن آنست و اما در آب جاری کفایت میکند یکدفعه
بلکه در آب کر نیز دور نیست کفایت کردن یکدفعه هرچند احوط تعدد است و در غیر رخت و بدن و بول از
سایر نجاسات احوط آنستکه دو دفعه بشوید در غیر ظروف هرچند اظهر کفایت نمودن یکدفعه است و
اما در ظروف سه دفعه باید شسته شود از هر نجاستی غیر از نجاست مردن موش و شراب و ولوغ سگ و
و خوک که عبارتست از آشامیدن آنها از ظرف بطرف زبان پس در مردن موش خصوصا در نوع صحرائی آن که
عبارت از جرذ است احوط آنستکه هفت دفعه شسته شود هرچند در غیر جرذ ظاهر کفایت سه دفعه است
و همچنین در شراب احوط آنستکه هفت دفعه بشویند هرچند ظاهر کفایت سه دفعه است و هرگاه ظرف از چوب
یا سفالی باشد بی روغن یا کدو باشد احوط اجتنابست هرچند قوی قبول تطهیر ظاهر آنست اما در ولوغ

از هر حیوانی که حلال گوشت نباشد و صاحب نفس سائله باشد یعنی خون قوی جهنده که بیرون
می‌آید از رگ در وقت بریدن و فرقی نیست در غیر ماکول اللحم و صاحب نفس سائله آنکه انسان باشد
یا حیوان صحرائی باشد یا دریائی طیر باشد یا غیر طیر و طیر خفاش باشد یا غیر خفاش حرمت خوردن آن
اصلی باشد یا عارضی مثل جلال و حیوانیکه شیر خوک را خورده باشد تا آنکه قوت گرفته باشد استخوان آن
از آن و بهیمه و یا غیر بهیمه که موطوء انسان شده باشد چه در فرج و چه در دبر سیم منی است از حیوانی که صاحب
نفس سائله باشد هر چند حلال گوشت باشد چهارم خون حیوانیست که صاحب نفس سائله باشد خواه ماکول
اللحم باشد یا غیر آن کم باشد خون یا زیاد چه از رگ بیاید یا چه از غیر رگ مگر خونیکه باقی میماند در ذبیحه ماکول
اللحم بعد از بیرون آمدن خونیکه متعارفست از آن ذبیحه شود که طاهر است و همچنین خونیکه مشتبه بخون طاهر
شود پنجم و ششم سگ و خوک صحرائی همچنین اجزای هر یک هر چند اجزائی باشد که حیوة در آن حلول
نکرده باشد مانند موی و ناخن هفتم میته است هرگاه حیوانی باشد که صاحب نفس سائله باشد مگر
میته آدمی که نجاست آن بعد از سرد شدن او پیش از غسل دادنست بلکه پیش از سرد شدن و بعد از مردن نیز
بنابر اقوی و احوط و اجزاء جدا شده از صاحب نفس سائله نجس است خواه جدا شود از آن در حال حیوة یا بعد
حال حیوة اگر از اجزائی باشد که حیوة در آنها حلول کرده باشد و حکم نجس العین گذشت و در اجزاء صغار
که از انسان جدا میشود مثل آنچه از لب جدا میشود و بعضی اوقات اظهر طهارتست و احوط اجتنابست
هشتم کافر حربی است مرتد و یهود و نصاری و مجوس و حربی و ناصب و غیر اینها و همچنین است حکم در اجزاء
هر چند از اجزائی باشد که حیوة در آنها حلول نکرده باشد و احوط اجتناب از اولاد کفار است پیش
از بلوغ و اما ظروف و البسه کفار طاهر است مادامیکه علم بنجاست بمباشرت ایشان برطوبت ما بدان
بهم نرسد و مطلق مظنه کفایت نمیکند در نجاست نهم شراب و هر مسکریکه در اصل روان باشد هر چند
بجامد و مشهور الحاق آب انگور است بان هرگاه غلیان بهم رساند و بعضی علاوه نموده اند اعتبار اشتداد
را نیز و اظهر و احوط اجتنابست مطلقا اگر اشکار آن ظاهر نشود و الا حکم بنجاست بی اشکال است دهم
فقاع است و آن از جو بعمل میاید همچنانکه جمعی ذکر نموده اند و معتبر در آن صدق اسم است در عرف عرب
یازدهم عرق جنب است از حرام خواه در وقت حصول جنابت باشد یا بعد خواه در زن باشد خواه در مرد
از زنا باشد یا لواط یا وطی بهیمه یا غیر اینها از آنچه حرمت اینها ذاتی باشد بلکه در وطی حایض و وطی در روزه
یا وطی ظهار پیش از کفاره دادن این اقوی اجتنابست دوازدهم عرق شتر جلال است بلکه مطلق
حیوان جلال بنا بر احوط

در احکام نجاسات است

واجب نیست ازاله نجاست لنفسها بلکه
مستحب است و شرطست ازاله آن از رخت و بدن از برای صحت نماز و طواف با امکان و معفو نبودن
و از محل سجود پیشانی از برای سجده کردن و از ظروف از برای استعمال کردن بر وجهی که مشروط بطهارتست

نکند و آن خالص باشد پاکست **مسئله** وسواسی اگر چیزی در تصرف او بود ... بنجاست
آن اعتبار ندارد هر چیز او گرچه بامانت نزد او باشد مگر آنکه یقین کند نجاست آن را ... حکم
صاحب ید دارد **مسئله** آب کر که متعفن شده بغیر نجاست بملاقات نجاست نجس نمیشود و پاک
کننده هم هست **مسئله** در بین نماز اگر فهمید که مسجد نجس است ... در وسعت
وقت احتیاطاً نماز را قطع کن و تطهیر کن و اگر نماز را قطع نکردی و تمام کردی احتیاطاً اعاده کن نماز را
اما در تنگی وقت نماز را تمام کن ضرر ندارد **مسئله** قرآن اگر نجس شد تطهیرش کن به قسمی که
صاحبش باید تطهیر کند اگر ممکن نشد از صاحبش یا تاخیر بیفتد تطهیر ... اذن گرفت
و اما اگر صاحبش اذن نداد در تطهیرش بر تو چیزی نیست مگر ... **مسئله** زمین نجس
بود تکلیف کردی مثلا ساختنش بر تو لازم نیست **مسئله** مهمانداری در بین طعام خوردن اگر
بفهمد که طعامش نجس است احتیاطاً مهمانها را خبر کند که نخورد و بهیچ قسم باعث خورانیدن طعام نجس بغیر
نمیتوان شد حتی بکفار هم مگر بطفلیکه بخورد نان نجس شود اطعام یا خورانیدن ضرر ندارد **مسئله**
بجهة تطهیر چرم یا پیماج اگر آب نجس را جذب کند بقدر امکان دو مرتبه فشار بدهند از احتیاطاً **هم**
در وقت فشار دادن جامه نجس خورده ترشح از آن بر شخص نرسد نجس است انگشتر در دست شخص
باشد و لباس نجس را فشار دهد انگشتر با دست و لباس پاک میشود **مسئله** بند دست بالای آرنج مثلا
نجس باشد شخص آب قلیل را خوب بر آن جاری کند که از سر انگشتانش بچکد دو دفعه غساله اش که
جدا شود تماماً پاک میشود **مسئله** ظرف نجس را سه مرتبه با آب قلیل کنند و خالی کنند و در هر
دفعه غساله اش را بگیرند پاک میشود **مسئله** بدن مثلا بول نجس باشد لنگ پاکی ببندد و
در آب کر فرو رفتن بدن را یکشستن حساب میشود و از آب که خارج شد و یکبار دیگر در آب فرو رفت
بدن پاک شد و لنگ را دو مرتبه باید احتیاطاً فشار داد **مسئله** پوست خونین را در آب جاری
چوب بر آن زنند تا لکوتش برود و احتیاطاً دو مرتبه فشار بدهند تا پاک شود **مسئله** بمرکب نجس عمداً
قرآن نوشتن حرام است اما اگر از روی سهو یا جهل نوشته شود باید محو یا لجری کنند **مسئله** خرمائی
سرکه شده را بریزند داخل خرمائیکه سرکه میریزند ضرر ندارد و همچنین مویز و خرما و شیره داخل هم سرکه
کنند ضرر ندارد **مسئله** آب خرما یا خرما در آب مطلق بماند تا مستهلک شود بجوش آمدن آن آب
مطلق نجس نمیشود **مسئله** غساله مخرج غایط تا علم بتعدی یا تغییر ندارد نجس نیست و بشک یا مظنه
نجاستش اعتبار نیست **مسئله** چرک توی زخم خون رنگی از آن شوینده آن چرک پاک نمیشود **هم**
اگر همین رنگ صابون نجس شود بدن و شستن پاک میشود و اگر نفوذ کند نجاست رنگی آن بتراشد از او اگر
بشوید ظاهرش پاک میشود نه باطنش **مسئله** ظروف مال مرد مثلا در تصرف زن باشد ...

سلک و خوک بر دن ... واجب است هفت دفعه شستن و در سلک واجب است سه دفعه شستن
هرچند احتیاط انستکه هفت دفعه بشویند لیکن شستن اول باید بخاک باشد و احوط انستکه خاک
با اب باشد موضع نجاست یکدفعه بخاک را ممزوج باب نمایند و موضع نجاست را باب بشویند یکدفعه دیگر و بعد از ان
باب بشویند دو دفعه و خاکستر و اشنان و امثال اینها بعوض خاک کفایت نمیکند و موقوفست
تطهیر این چیزیکه ... بر فشردن و اگر شسته شود باب قلیل مگر بول رضیع که حاجت بفشردن
ندارد چنانچه گذشت ... و کر ظاهر اینست حاجت نیست بفشردن هرچند احوط است و
واجب در تطهیر نجاسات برطرف کردن عین نجاسات نه رنگ ان و نه بوی ان و فرق نیست در وجوب
برطرف کردن میان نجس و متنجس و هرگاه موضع نجاست مشتبه شود اگر در یک لباس باشد معتبر است شستن
هر موضعی که از ان احتمال نجاست ... باشد و اگر احتمال در زیادتر از ان باشد واجب است شستن جمیع
و اگر اشتباه در چند لباس یا غیر لباس باشد هرگاه غیر محصور است واجب نیست شستن ان و اگر محصور
باشد واجب است و اگر ممکن نشود شستن لباس از برای نماز کردن جایز است برهنه نماز کند بلکه معتبر است
و اگر مانعی از برهنه شدن بهم رسد مثل سرما و انچه متضرر شود با و نماز کند با رخت نجس و اعاده و قضا
بر او نیست و اگر دو لباس از برای نماز گذار باشد یکی نجس و دیگری طاهر و مشتبه باشد و ممکن نشود از برای
او غیر ان و نه شستن انها نماز را در هر دو بکند و هرگاه نماز را بجا اورد با نجس بودن رخت یا بدن و علم داشتن
بان واجب است اعاده نمودن نماز در وقت و قضا نمودن ان بعد از وقت و اگر فراموش نموده ازاله نمودن نجاست را
و بعد از فراغ از نماز بخاطرش امد اعاده و قضا بر او واجب است و اگر در بین نماز بخاطرش بیاید اعاده واجبست
و اگر وقت اعاده باقی نمانده باشد تمام کند و اظهر واجب نبودن قضا است ولکن احوط ترک ننمودن قضا است
و اگر نمیدانست نجس بودن رخت یا بدن را پس اگر علم بهم رساند بعد از فراغ از نماز و بیرون رفتن وقت قضا نیست
بر او و هم چنین هرگاه علم در وقت بهم رساند و اگر علم بهم رساند در بین نماز باطل است نماز و واجب است
اعاده ان هرگاه علم بهم رساند پیش بودن نجاست را و اگر علم بهم رساند که پیش از نماز نبوده است و تمکن باشد
ورا تطهیر نمودن بدون فعل منافی تطهیر نماید و نماز را تمام کند و اگر ممکن نشود نماز باطل است و واجبست
اعاده نماید نماز را و اگر علم بنجاست بهم رساند با تنگ بودن وقت نماز را تمام کند و اعاده بر او نیست
مسئله نمک با رطوبتیکه سرایت نمیکند هرگاه فضله موش در ان باشد همان فضله را بردارند و اگر
سرایت میکند رطوبتش همان موضع نمک را با فضله بردارند و باقی دیگرش پاکست و نجس هم نمیخواهد شد
شراب در ظرفیکه سرکه شود ان ظرف با ... که در پیش از ان بالتبع پاک میشود **مسئله** خون
... اگر ... است که ... سرایت ... همان ...
نجس است ... **مسئله** ... نجس است و اگر ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] مسئله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] مسئله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] مسئله [illegible] چیزی داشت [illegible]

[illegible]

[illegible] مسئله [illegible]

[illegible] مسئله [illegible]

[illegible]

[illegible] مسئله [illegible]

[illegible]

[illegible] مسئله [illegible]

[illegible]

[illegible] مسئله [illegible]

خواهند [illegible] مسئله [illegible]

[illegible] بول و غائط و خون [illegible] مسئله [illegible]

[illegible] پاک نمیشود مسئله [illegible] باشد

آفتاب مطهر است [illegible] مطهرات [illegible] مسئله [illegible]

در بدن یا لباس [illegible] اگر [illegible] بلکه بهتر است مسئله نجاست مسجد [illegible]

[illegible] نجاسات

[illegible] طاهر [illegible] لباس [illegible] دارد [illegible] باشد و [illegible]
[illegible] تا آنکه اطمینان حاصل کند تطهیر [illegible]
[illegible] مسئله [illegible] در [illegible]
[illegible] مسئله [illegible] زمین [illegible] باشند
[illegible] ذکر [illegible] در مسجد
[illegible] مسئله [illegible] زمین [illegible] باشد [illegible]
[illegible] احتیاطا [illegible] میشود [illegible]
[illegible] بدن [illegible]
[illegible] مسئله [illegible]
مسئله [illegible] شیئی بعد [illegible]
[illegible] قول [illegible] اعتبار [illegible] آنکه علم حاصل [illegible]
مسئله آب [illegible] نجاست تغییر یابد [illegible] طول زمان [illegible] تغییر [illegible]
[illegible] مسئله [illegible] علم حاصل [illegible] اکتفا [illegible]
مسئله [illegible] باشد پاک [illegible] مسئله [illegible]
[illegible] مسئله [illegible]
[illegible] بعد [illegible]
[illegible] دست [illegible] مسئله [illegible]
[illegible] نجاست [illegible] میکند مسئله [illegible] لباس
[illegible] مسئله [illegible]
[illegible] نجس [illegible] مسئله [illegible]
[illegible] تطهیر [illegible]
[illegible] مسئله [illegible] اگر [illegible] بیرون [illegible] نکنند مسئله [illegible]
[illegible] باشد [illegible] باید ازاله [illegible] کرد بجهت تطهیر بدن مسئله
[illegible] بشویند [illegible] از آنکه دست بردارند و بموضع دیگر آن بگیرند یا آنکه [illegible] دست
[illegible] مسئله [illegible] آنکه [illegible] میگذارند اگر [illegible]
[illegible] کنند که [illegible] احتیاطا اجتناب کند مگر آنکه بعد از [illegible]
[illegible] مسئله [illegible] بلوغ [illegible] نجس [illegible] برنیزند [illegible]

میشود یا نه بر فرض آنکه پاک نشود و آب هم نجس نشود خود آب حکم نجس دارد یا حکم آب جاری جواب
بسم الله الرحمن الرحیم متنجس پاک نمیشود و آب نجس نمیشود مادامیکه متصل است و حکمش حکم کر است اگر
یقین بتحقق چشمه بنا باشد سؤال در غالب بلاد که حمامها آب چاه است که سرچاه حوض درست میشود و
کر است و از آن حوض آب بتدریج داخل خزینه میشود یکدفعه اگر خزینه نجس باشد پاک میشود یا نه
جواب با استواء سطح با صدق وحدت و امتزاج پاک میشود سؤال در بلاد بعض اماکن
شیر و اخیر از دهان شیر آب میریزند بر زمین نجس و لی دهان شیر متصل است بآب جمع شده پاک است یا نه جواب
پاک است مادامیکه متصل است سؤال در غالب بلاد در سر حمام آب برای مردم میریزند از دلوچه
بجهت تطهیر و متعاقب سه دفعه میریزند اما آنقدر صبر نمیکنند هر دفعه میریزند غساله منفصل شود
یا پاک است یا نه جواب خلاف احتیاط است البته دو دفعه کفایت میکند با فاصله فی الجمله سؤال
خم که نجس میشود در تطهیرش آیا باید از تحت بجست و بفوق آید کما قاله بعض یا از فوق بریزند کما قال اکثر
العلماء و لکن بنا بر قول اخیر آب پاک بتحت خم نخواهد رسید زیرا که هر دفعه آب غساله در تحت خم جمع
میشود و بنا بر قول اول هر دفعه اول آب پاک بتحت خم خواهد رسید جواب آب که از بالا میریزند تا قعر
که میرود همه را تطهیر میکند و غساله مجموع آنها آبیست که جمع میشود در آخر که بیرون میاورند و همه آنچه
ریخته میشود از اول تا آخر در هر غسل آب غساله است نه غساله و الطریق که بنای قول اول است نیز خالی
از محذوری نیست طریق دیگری اکثر را خیال کرده اند نیست از جهت اینکه آب بهر طرف ریخته شود آب بالا
میاید از هر طرف و از اطراف دیگر و اغساله بسیر میکند و آب غسل پاک بنا بر این قول بانجا نمیرسد وجوه
همانستکه همه آب غسلست بلا فاصله شده است به تطهیر حاصل میشود و بعید نیست که مراد کسیکه گفته
از بالا ابتدا نماید این باشد که از بالا ابتدا مینماید و آب باطراف میریزند تا بجدیکه ماء غساله جمع میشود
از غساله جمع شده را بیرون میاورند و هکذا تا باخر و بر این تقدیر محذور مذکور وارد نمیاید و اختیار
این طریق اولیست و اگر آب بریزند در خم و بکوبند آب با خم را اگر بشود اگر آب بهمه جا برسد و بعد از
آن را بیرون آورند تا سه مرتبه پاک میشود سؤال فضله روستوک نجس است یا پاک جواب
پاک است سؤال فضلات کرم که در میان فواکه است مثل سیب و زردآلو و گوجه و خرما و امثال
آنها آیا مباح است اکل آنها یا نه و هکذا دانه عناب و خرما و سنجد و دانه میان کشمش جواب اگر
چیز قلیلی بعد از پاک کردن آن باقی میماند ظاهراً عیب نداشته باشد اما دانه کشمش عناب و غیره عیب
ندارد اگر ضرر نداشته باشد سؤال زمین نجس که باران نمیگیرد و آفتاب نمی تابد مثل تحت ظله آیا میباشد
آب بر آن تا فرا گیرد و بگذارند تا خشک شود سه دفعه پاک است یا نه و بر فرض عدم طهارت چگونه باید پاک کرد
بفرمایند جواب اگر بستر است که غساله در آن میماند پاک نمیشود با آب قلیل و اگر صلب است

حرام است حتی مسجد اهل سنت اما بیع و کنایس یهود و نصارا حکم مسجد نیست **مسئله** هر گاه مهر نجس باشد در اب کر یا جاری فرو برند دو دفعه پاک میشود بعضی دست بران مالیده نیست **مسئله** نمک سنکی که اب را جذب میکند هر گاه نجس بشود یا اب کر یا جاری تطهیرش کنند انقدر یکه اب نجس جذب کرده اب مطلق پاک جذب کند دو دفعه **مسئله** دلو و کاسه که ابی مثلا در ظرف باشد و سک زبانش بخورد اما اکر ظرفی دیگر بدهد احتیاطا مثل ولوغ تطهیرش کنند **مسئله** هر گاه طفل خبر دهد نجاست لباس یا بدن خود یا غیر مثلا قولش را اعتبار نیست و همچنین در طهارت انها اکر نجس میدانسته **مسئله** انکور که سرکه کذاشته و جوش امده و بعد سرکه نشده که کند ید مثلا بحال نجاست باقیست و همچنین خرما هم بنابر احوط و اکر در ظرف بسیار چربی سرکه بکذارند و در حال جوش امدنش اجزای چربی ظاهر و هویدا باشد که عرفا اجزای روغن باشد همان احتیاط غیر چربی را در حرمت و نجاست دارد اما بر چوب انکور یا خرما داخل خوردنشان باشد ضرر ندارد و کهنه و چیزیکه عادة بر سر ظرف سرکه میکذارند هر گاه برطوبت انها نجس شود بالتبع پاک میشود اما احوط در کهنه تبدیل است **مسئله** شیره انکور مثلا که از مسلم بکیرند تجسس نمیخواهد که ثلثان شده یا نه پاک و حلال است **مسئله** شخص جامه متنجس الوده بخون کیک را مثلا تطهیر کرد بعد دید خون کیک باقیست پاکست و ضرر ندارد **مسئله** اب انکور جوش امده نجس است تا ثلثان نشده و ظرفیکه التخمیر است در ان ریختند و بعد همان ظرف را در انکه ثلثان شده بریزند که انرا پیل مثلا بیرون اورند ضرر ندارد **سؤال** بخار غلیظ از نجاست یا متنجس با نسان یا لباس انسان میرسد نجس میشود یا نه **جواب** نجس نمیشود **سؤال** دیک شیره بعد از خالی کردن شستن میخواهد بجهة اب انکور دیکر یا نه یعنی اکر دیک خورده شیره داشته باشد ضرر دارد یا نه **جواب** ضرر ندارد **سؤال** در استنجا بسنک اکر سنک صاف نباشد یقین نمیکند که عین رفته است هر گاه خاک بمالد تا یقین کند کفایت میکند یا نه **جواب** بلی کفایت میکند **سؤال** در وقت شیره پختن یک کفکیر و در دیکهای متعدده که در یکجا نصب است میزنند عیب دارد یا نه **جواب** کفکیر دیک جوش امده را در دیک جوش نیامده نزنند **سؤال** دیکهای شیره هر گاه جوش امده باشند ایا یک کفکیر را میتوان بهمه انها زد یا نه **جواب** ثلثان نشده را در ثلثان شده نزنند **سؤال** تالابیست در بعضی بلاد تقریبا بفاصله سه فرسخ و از حیثیت طول و عرض شاید قریب سه چهار فرسخ بوده باشد و از قراریکه میکویند چشمه در ان تالاب هست و همچنین بقدر ده سنک اب در یک لوله اهنی اورده اند تا نزدیک شهر انجا منقسم میشوند در لولهای اهنی کوچک بقدر لوله افتابه مثلا بلکه بتفاوت امکنه و جهت تالاب شرقی و مسلط است این اب باختیار خود میرود بمرتبهای چهارم و پنجم بلکه تا ششم با وجود این صورت ظرفیکه در زیر اب بکذارند و چیز متنجس را در ان ظرف بشویند پاک میشود یا نه بر فرض

باشد مسئله [illegible]

[illegible] مسئله

غساله منفصله از محل نجاسات نجس است [illegible]

[illegible] مسئله [illegible] هرگاه [illegible] پاکست

و متنجس نمیشود بملاقات مسئله [illegible]

[illegible] اگر خون ان استحاله شده است پاکست [illegible] نجس است [illegible]

مسئله هرگاه غذائی در بن دندان باشد و از دهان خون [illegible] بان غذا برسد [illegible] پاک نمیشود

بنا بر احوط بلی اگر خون بان نرسد پاکست [illegible] مسئله [illegible] هرگاه [illegible] اگر چه

[illegible] بعد از نشستن نجاست [illegible] مسئله زمین [illegible]

[illegible] پاکست و در صورت مظنه [illegible] احوط اجتناب است هر خون مشتبه

بنجس پاکست مسئله اگر [illegible] بگیرند و [illegible] شود بجوش

امدن نجس نمیشود مسئله هرگاه خرمای [illegible] در طبخ [illegible] مسئله زمین

یا دیوار یا فرش یا لباس شخص مثلا نجس باشد [illegible] شود و [illegible] مثلا

بر صاحبخانه لازم نیست که او را اعلام کند مسئله [illegible] بدیگری [illegible] مثلا

در ان دید واجب نیست دیگران را اعلام کند اما خود [illegible] بعد [illegible] ایشان را اعلام کند

هر چه نجاست تطهیر کنند مسئله [illegible] هرگاه او [illegible] اگر [illegible]

جزء او حساب شود پاکست والا نجس است مسئله حرام است نجس کردن مسجد و فرش ان و طاهر کردن

با قدرت واجب است و طرف بیرون [illegible] حکم مسجد ندارد بنا بر احوط مسئله [illegible] و نحو

ان هرگاه تطهیر شرعی شده باشد بعد از ان [illegible] پاکست مسئله غساله نجس هرگاه

بجای دیگر برسد دو مرتبه باب قلیل شستن لازمست و باب کر [illegible] یک مرتبه تطهیر میکند و همچنین است

غساله بعد هم اگر بجائی برسد مسئله اب انگور اگر در افتاب جوش بیاید و ثلثان شود پاکست اگر بعد

در طبخ جوش اید نجس میشود و هرگاه [illegible] جوش اید و با افتاب ثلثان شود پاکست علی الاحوط اجتناب مسئله مس

نجس و شبه از [illegible] هرگاه اب کند و گداخته شود دیگر قابل تطهیر نیست مگر ظاهر ان مسئله تنور هرگاه نجس

شود باب قلیل و اتش پاک نمیشود مسئله هیزم نجس هرگاه بسوزند از اتش ان پیش از انفعال شدن

اجتناب کند بنا بر احتیاط و همچنین از زغال ان اما خاکسترش پاکست مسئله اب قلیلی که در

جدول مثلا میرود اگر [illegible] بعضا از بالا بپائین [illegible] است بنجاست [illegible] سرایت نمیکند والا

میکند مسئله زمینی که بعضی از ان نجس بعضی از ان پاک [illegible] رطوبت [illegible] سرایت کند

دوم به باران آب بریزند تا مستولی شود دو مرتبه غساله اش بگیرند اگرچه باینکه گودالی در یک گوشه اش
بکنند که غساله در آن جمع شود بعد گودال را بخاک طاهر پر کنند **سؤال** آفتاب زمینی را که خشت و آجر
و سنگ فرش کرده مطهر است یا نه و در اراضی غیر مفروشه در حکم زمین است یا نه **جواب** مطهر همه اینهاست
سؤال اشیاء مایعه مثل گلاب و شیره و مثل اینها اگر بر وجه تسنیم باشد نجاست از تحت بفوق
سرایت میکند یا نه مثلا اگر گلاب را بدست کافر گلاب میدهند گلاب پاش پاکست یا نه **جواب**
سرایت نمیکند والله اعلم **سؤال** حوض آب نجس داریم و سقف پوشیده است لکن فرجه داریم که
باران بحوض میآید آیا حوض پاک میشود یا نه **جواب** اگر بقدر معتدبه باران بر حوض بیارد
در اثنای باریدن بر هم زنند آب حوض را که مزج با او کنند پاک میشود **سؤال** حوض آب اطراف
بیرون آن نجس است بدست (?) میدهند که اطراف را میگیرد پاکست یا نه و بر فرض طهارت آیا تعدد لازمست
یا نه **جواب** با استواء سطح با عدم خروج از وحدت طهارت حاصل نمیشود و در جائیکه حاجت بتعدد است
تعدد لازمست یا نه **سؤال** گربه موش بخورد یا غذای نجس دیگر و احتمال طهارت هم ندارد آیا بزوال عین
دهان او پاک است یا نه **جواب** طاهر است انشاء الله **سؤال** اسب و الاغ و امثال اینها که پشت اینها زخم میشود و خون
میشود آیا پاکست یا محتاج بشستن است **جواب** پاکست انشاء الله **سؤال** اعیان نجسه مثل لحم خنزیر و
بول بتصعید عرق بگیرند که بر وجه اتم دارای جمیع آثار و خواص اعیان نجسه باشد آیا این نحو عرق طاهر
و حلال یا نجس است و حرام **جواب** نجس است و حرام **سؤال** باران آیا مطهر است هم منقول را و هم
غیر منقول را یا نه و در صورت اولی بچه نحو **جواب** بسم الله الرحمن الرحیم رسیدن آب باران در حال
باریدن بمتنجسیکه عین نجاست در آن نباشد بمقداریکه نجاست سرایت در آن کرده است مطهر است انشاء الله
و حاجتی بتعدد و عصر نیست و منقول و غیر آن در این حکم یکسانست **سؤال** هرگاه کشمش و خرما خشک
باشد و قطع در جوش (?) و پیدا بریخ نداریم آیا بقاعده طهارت با استصحاب طهارت حکم بخوردنش
میفرمائید یا نه **جواب** عیبی ندارد **مسئله** چیزیکه مشتبه باشد اگرچه منحصر باشد اگرچه ظاهری
با رطوبت با آن ملاقات کند آنچه ظاهر بسبب این ملاقات نجس نمیشود **مسئله** لباس نجس بعد
از تطهیر اگر خورده اشنان و صابون در آن مانده باشد پاکست مگر آنکه آب نجس در جوف او رفته باشد
که مانع از پاک شدن او بوده که نجس است **مسئله** لباس نجس هرگاه دیگری تطهیر کند و اطمینان باو داشته
باشد طاهر است و الا حکم بطهارتش مشکلست **مسئله** آب کوزه که صدق چشمه نمیکند در حال جوشیدن
از چشمها اگر بنجاستی برسد نجس نمیشود و الا نجس میشود اگر کر نباشد اما پاک شدنش وقتی که آب
از چشمها زیاد بیرون ریزد بامتزاج پاک میشود **مسئله** هرگاه دست نجس مثلا آب قلیل بر آن جاری شود
همینکه آب از آن موضع گذشت در دفعه ثانی پاکست اگرچه غساله از موضع دیگر از سر انگشتان مثلا نگذشته

مسئله در بعض چیزها [illegible]

[illegible] و کافر یا [illegible] و رطوبت مسری [illegible] که [illegible]

آنچه مشکوک باشد رسیدن [illegible] اگر معلوم باشد نجاست

[illegible] آنچه مشکوک باشد رسیدن [illegible]

[illegible] است [illegible] هرگاه [illegible] مستحب است که اب [illegible]

[illegible] شود هرگاه نجس [illegible] و موش [illegible] که [illegible] باشد اب

بپاشند [illegible] و اگر اثر رطوبت ظاهر باشد مستحب است [illegible] مسئله هرگاه دست کسی بجنب

برسد بی رطوبت یا با اهل کتاب مصافحه کند مستحب است که بخاک یا دیوار بمالد دست را

فصل دوم

در ازالهٔ نجاسات مسئله واجبست ازالهٔ نجاست [illegible] نماز و طواف

واجب و از مساجد و مشاهد و ضرایح ائمه علیهم السلام و اسماء خدا و انبیاء و ائمه و ظروف جهة

خوردن چیزی در آنها با رطوبت [illegible] مسئله [illegible] نجس [illegible]

میشود مسئله نجاست ثابت میشود بعلم یا [illegible] عادل [illegible] علی الاحوط یا خبر دادن آنکسیکه

[illegible] در تصرف او باشد اما بشک و ظن ثابت نمیشود [illegible] احوط و اولی اجتناب است

مسئله شیء متنجس طاهر نمیشود مگر [illegible] یا قول کسیکه در دست او است

مسئله هرگاه چیز نجس در میان چند چیز طاهر مشتبه شد [illegible]

نماید [illegible] ندارد [illegible] نماز کردن [illegible] هرگاه ممکن باشد غیر از آنها [illegible]

ممکن نشود غیر از آنها نماز کند [illegible] مسئله تطهیر متنجس هرگاه [illegible] لباس باشد

دو مرتبه باید فشار دهند علی الاحوط هر دفعه [illegible] دفعه

دو مرتبه بلکه دفعه اولی هم از باب احتیاط است [illegible] در آب جاری یکدفعه [illegible] کفایت میکند و در زیر

آب هم هرگاه فشار دهند کفایت میکند مسئله هرگاه در زیر آب یا بیرون [illegible] مثل

فرش مثلاً لگد کنند یکفشار حساب میشود مسئله بدن در زیر آب کر یا جاری یکدفعه [illegible]

[illegible] دو شستن حساب میشود [illegible] هر دفعه باید صبر کنند تا قطرات [illegible]

[illegible] بریزد مسئله غساله نجاست [illegible] احوط اجتناب

مگر غساله مخرج غایط که تعدی نکرده است و نجاست دیگر بمخرج نرسیده و تغییر رنگ و مزه و بوی

نجاست دیگر هم نرسانده [illegible] نجاست [illegible] معلوم نشود پاکست و مخرج هم پاکست [illegible] پاک

شدن اول مخرج بول را دو مرتبه باید شست [illegible] مخرج غایط [illegible] غساله اش نجس باشد

دو مرتبه باید شست مسئله هرگاه ظرفی نجس در آن باشد اب کر یا جاری [illegible] شود [illegible]

بپاشد پاکست مگر علم بنجاست آن بهم رسد **مسئلة** از دو ظرف یکی سرکه یکی شیره مثلاً برداشت ومحاذی
پس قطره ممیز در میان دید و نمیداند که از کدام است از هر دو اجتناب کنند **سؤال** کسیکه مثلاً ذکر
او را جریحه باشد و قطرات بول در غالب اوقات از او میاید ایا در حق این شخص عفوی ثابت است یا نه **جواب**
با تمکن باید در وقت نماز تطهیر جامه و بدن نماید و عفوی درباره او ثابت نشده **سؤال** اگر کسی شك
داشته باشد در انگور بودن و غوره بودن ایا چنین چیز بجوشد غلیان حرام و نجس میشود یا نه **جواب**
نه نجس میشود و نه حرام **سؤال** ایا جایز است انتفاع باعیان نجسه و متنجسه که قابل تطهیر نبا
شد یا نه **جواب** انتفاع باعیان نجسه مطلقا جایز نیست مگر بتسمید بعذرات واما اعیان متنجسه پس احوط
اجتنابست اگر چه جواز انتفاع مطلوب بعید نیست مثل انتفاع بجلد نجس و بخوان خالی از قوة نیست
مطلقا واما روغن نجس جایز است سوزانیدن آن در چراغ والاحوط والاقوی آنستکه در زیر اسمان سوخته
شود **سؤال** حیوان غیر ماکول اللحم قبول تذکیه میکند بنحویکه حکم شود بطهارت جلدش مثل حال حیوة یا نه
جواب بنا بر قول مشهور قبول تذکیه مینماید بشرطیکه نجس العین نباشد وجلدش نیز طاهر است
بعد از تذکیه بلی مستحب است پرهیز نمودن از آن پوست بعد از تذکیه و پیش از دباغی نمودن بمانند و
مانند آن از اشیا طاهر و این حکم ثابت است در خصوص پوست حیوان حرام گوشت واما در پوست حیوان
حلال گوشت پس اشکالی در جواز استعمال آن در هیچ حالی بعد از ذبح شرعی نیست چه دباغی
شده باشد یا نه **سؤال** جلودیکه در بازار مسلمین و در دست ایشان یافت میشود نمیدانم که تذکیه شده
یا نه چه حکم دارد **جواب** پاکست اگر چه علم بتذکیه حاصل نباشد **سؤال** خونیکه نطفه نجس با مبدا
میشود که او را علقه مینامند پاکست یا نجس **جواب** نجس میباشد اگر چه در بیضه مرغ بوده باشد
مسئلة هرگاه مو از بدن کنده شود و ریشه آن با رطوبت باشد یا پوست بی روح از بدن جدا شود
اگر الم هم از کندن آن ببدن برسد نجس نیست **مسئلة** هرگاه شخص چیزی را عاریه گرفت و نجس کرد
بعد که پس میدهد اگر چیزیست که عادة با رطوبت استعمال میشود مثل ظرف باید اعلام کند والا مثل
فرش واجب نیست و بهتر اعلام کردنست **مسئلة** هرگاه مثلا طعام متنجس را جماعتی خوردند ممکن
نیست تطهیر اوضاع و اسباب ایشان و شخص میزبان مطلع است لازم نیست اعلام کند ایشان را و هرگاه
عالم شوند هر جائی را که یقین بنجاست آن دارند و ممکن است تطهیر آن باید تطهیر کنند و همچنین میزبان
نسبت باوضاع خودش **مسئلة** چاه هرگاه نجس شود برنك یا بو یا مزه بنجاست بکشیدن آب آن
تا تغییر برطرف شود پاك میشود واما اطراف چاه و اعضای آب کش بالتبع پاك میشود اما در غیر صورت
تغییر احتیاطا بعد مذکور باید کشید اینها بالتبع پاك میشود **مسئلة** احوط در استبراء
حیوان جلال بعد از زوال اسم جلال که نشان اقدر زمانیست که قرار داد شارع است جهة استبراء آن

و کو عاو دست ماند اگر چیزی ... نجس ... قطعه و پاک ... مسئله ... ب ... ان
نجاست شود ... حرام است بلکه مفطرین هم نیست ... مسئله عرق در
دهان ... خون ... مسئله جرب متنجس در ظرفی باشد اب قلیل را
در ان اگر ... بریزند ... مثلا و ... کنند و دیگر اب جاری بریزند
تا سه دفعه همچنین کنند پاک میشود و حتی ... مسئله ... و مثل ان هم
چنین است مسئله هرگاه ... بفشارند ... خود ... خشک
هم نشود پاک نیست بنابر احتیاط مسئله ظرف نجس که باران بران ببارد و جاری شود پاک میشود
الا ولوغ کلب بلکه در خنزیر هم احوط انقدر و مالیدن خاک است مسئله افتاب بر زمین نجس با
رطوبت بتابد و خشک کند ... که زیر ان خشک شود که متصل است پاک میشود و حصیر ... ان
و بوریا را هم افتاب پاک میکند اگرچه ... باشد مسئله اب نجس در ظرف باشد با ظرف
نجس اب در ان کنند فرقی ندارد که باران بران بیارد ... روی زمین صلب جریان اب باران حاصل
شود پاک میشود مسئله هرگاه مثلا طفل دستش نجس باشد و ولی طفل علم داشته باشد و با ولیش
در این ظرف مشغول بخوردن طعام باشند با رطوبت مسریه مکروه بطهارت است در حق غیر با احتمال التطهیر
مسئله برنجی یا چیزیکه اب در مغز ان میرود که فشار ... هرگاه رطوبت نجاست سرایت کرده در ان
خشک کند دو دفعه علی الاحوط هر دفعه در اب جاری فرو برند که اب سرایت کند در ان پاک میشود
واگر ظاهرش نجس شده باشد باب قلیل هم پاک میشود با ظرفش بسه مرتبه بنابر احتیاط مسئله هرگاه دلو
نجاست بالا امد و اب دلو باطراف چاه ریخته بطاهر کردن دلو اطراف چاه پاک نمیشود و حکم بتبعیت ندارد
مسئله چرک پای دندان که نجس شود بپاک کردن دهن پاک میشود نه غذائیکه پای دندان باشد

فصل در واجبات و محرمات بیت الخلا

رفتن است واجبست بر کسیکه داخل بیت
الخلا میشود بجهة تخلی در انحال در انحال بلکه در بسیار احوال انکه بپوشاند از نامحرم عورت خود را و القبل
و الدبر و بیضتان را و احوط پوشاندن از ناف تا زانو است بلکه تا میان ساق و حرامست برو در انحال رو
یا پشت بقبله کردن بجمیع بدن چه در صحرا چه در غیر صحرا بلکه در حال استنجا بنابر احوط و معینست شستن
مخرج بول را باب و غیر ان کفایت نمیکند و کفایت میکند یکدفعه شستن هرچند احوط دو نوبت و افضل
سه نوبت است و دست مالیدن واجب نیست مگر انکه خشک شود یا مخلوط با ودی و مذی شود که در
انحال باید دست بمالد تا علم بازاله حاصل شود و مخیر است در مخرج غایط میان شستن باب و مالیدن
سنگ و غیر ان انچه مزیل باشد هرگاه نجاست نرسیده باشد بغیر محلیکه عادت قرار گرفته است بر نجس
شدن ان و اگر رسیده باشد بغیر ان معین است باب شستن تمام و همچنین معین است شستن باب

دفعه آب بپاشند و اگرچه آب جاری هنوز تمام آن نرسیده قطع شود تعدد هم نمیخواهد ولیکن احوط است همچنین
هرگاه زمین با آب ممزوج شود بعد دیگر بر روی زمین صلب جریان حاصل شده باشد علی الاحوط مسئله
فرش نجس و چیزهای امثال آن احتیاج ندارد که بعد آب جاری بیرون بپاشد پاک میشود مسئله ظرفیکه گودی ندارد
مثل بغاب و سینی و پشت [illegible] آب قلیل و شستن کفایت میکند مسئله گوشت دنبه و پیه
هرگاه نجس شده باشد و شستن پاک میشوند اگرچه با آب قلیل باشد مسئله ظرف و دست مثلا هرگاه
چرب شده باشد چربی غلیظ که مانع باشد از رسیدن آب بآن چیز باید چربی را برطرف کند تا آب بآن چیز برسد
پاک میشود و الا اشکال است روی نجاست چرب شده باشد مسئله چربی مایع نجس اگر در آب
کر بریزند پاک نمیشود و همچنین است حکم مطلق مایعات نجسه مگر آنکه مستهلک شود در آب کر یا جاری
مسئله متنجسیکه غساله اش مضاف بیرون آید پاک نمیشوند مگر آنکه آب مطلق رنگین باشد
غساله اش ضرر ندارد و پاک میشود مگر رنگ نجاست باشد چون خون که باین حالت پاک نمیشود هر
هرگاه شخص تقلید کند مجتهدیرا که غساله را پاک میداند و دیگری مجتهدیرا که نجس میداند باید اجتناب
کند آنکه نجس میداند از هر چیزیکه علم دارد که ملوث بغساله نجس است و با عدم علم معاشرت با آن شخص
ضرر ندارد مسئله خون کمی مثلا بدست شخص باشد بمالد بر زمین یا غیر زمین که خون از آن شود پاک
نمیشود بلکه باید بآب شست و همچنین است چیزهای صیقلی مثل شیشه مسئله اگر خون در آب گوشتیکه
میجوشد بریزد نجس میکند هر چند قلیل باشد و آب دهن اگر خونی را از جائی ازاله کند پاک نمیشود هر آب
خون یا آبی که بخون نجس شده باشد مثل خود خون عفو نیست با نماز کذا مسئله ذره خون اگر در آب
کمتر از کر برسد دفعة نجس میشود مسئله حبی مثلا نجس شده باشد و گل بر آن باشد زیر آب کر یا جاری
برند که آب در آن نفوذ کند دو مرتبه بنا بر احتیاط از آب مضاف نشود پاک میشود مسئله هرگاه
نمک یا نبات صلب مثلا ظاهر آن نجس شود پاک میشود اگرچه با آب قلیل بشویند مسئله آب اماله
هرگاه برگردد و تغییر برنگ و بو و طعم نجاست نداشته باشد و خوردهٔ نجاست در آن نباشد نجس نیست
پس ناقض وضو هم نخواهد بود مسئله دست غسل دهندهٔ میت بعد از تمام غسل بالتبع پاک است
مسئله هرگاه چرک زیر ناخن باشد شخص ازالهٔ نجاست کند دست که پاک شد آنهم پاک میشود مگر
آنکه یقین کند که آب نجس نفوذ کرده در آن چرک بر این تقدیر پاک نخواهد بود مسئله بوریائیکه
دیباج دارد هرگاه متنجس شود باید بهر قسم ممکن شود فشار دهند دو دفعه ولو بلگد کردن تا پاک شود
مسئله آب خرما که جوش آید نجس است بنا بر احتیاط با ثلثان کم میشود پاک میشود و همچنین هرگاه
سرکه شود و هم چنین آب انگور بنا بر اقوی مسئله غذای پای دندان هرگاه نجس شود دو دفعه دهانرا
زیر آب کر یا جاری کند یا دو دفعه مضمضه کند پاک میشود مسئله آب کر هرگاه ممزوج با نجس شود

طول دادن در ماندن در مکان تخلی **فصل** در اسبابی که واجب است وضو از برای نماز
واجب و طواف واجب است و شرط است در صحت آنها بلکه در صحت نماز مستحب نیز و مشهور وجوب
وضو است نیز از برای مس نمودن کتابت قرآن اگر واجب شود مس نمودن بنذر و غیر آن لکن مح
ثابت شده است بدلیل حرمت مس است بدون وضو نه وجوب وضو و گاهی واجب میشود وضو
بنذر و عهد و قسم و اما اموریکه باعث وضو و بطلان میشود پس آن بیرون آمدن بول و غائط
و بادیست که بیرون آید از معده چه با صدا و چه بی صدا از موضع معتاد یا از موضع غیر معتاد
اگر بخلقت الهی باشد یا آنکه موضعیکه بخلقت الهی است مسدود شود و سوراخ دیگر بهم رسد
و همچنین است خواب هرگاه غالب شود بر چشم و گوش و دیوانگی و بی هوشی و مستی و رطوبت
مشتبهه که بیرون آید در حال استبرا نمودن از بول یا پیش از آن چه فاصله در میان بول و رطوبت
بسیار باشد یا نه و همچنین است استحاضه قلیله بلکه استحاضه کثیره و متوسطه و هرچه موجب
غسل باشد غیر جنابت از حیض و نفاس و مس میت نیز بنا بر احوط و در وجوب مقدم دا
شتن وضو بر اغسال مذکوره غیر جنابت و استحباب آن خلافست و اظهر آنستکه مخیر است
در میان بجا آوردن وضو پیش از غسل یا بعد از آن هرچند احوط و افضل اولست و مدار هریک از
حصول آن نواقض مذکوره بر علم است نه بر مظنه لیکن هرگاه ظنی که نزدیک بعلم باشد بهم رساند بحصول
ناقضی از نواقض مذکوره احوط باطل کردن وضو و اعاده نمودن آنست **فصل هفتم** در بیان حقیقت
وضو بدانکه وضو دو شستن و دو مسح کردنست اما دو شستن شستن رو است از منتهای
رستنگاه موی سر تا آخر زنخ بحسب طول و در عرض آنچه را فرا گیرد انگشت ابهام و وسطی و دیگری شستن
دو دست است از مرفق تا سر انگشتان بنوعیکه تمام آن شسته شود در طول و عرض و در شستن روی
قدری باید زیاده از اطراف آن شست از برای آنکه یقین بشستن محل وجوب حاصل گردد و در شستن دست
نیز از بالای مرفق چیزی باید داخل کرد بجهت مذکور و مرفق محل اجتماع استخوان بازو با ذراعست و اما
دو مسح اول مسح سر است از پیش روی بقدر مسمی از جانب طول و عرض الا آنکه بسر انگشت بقدر ناخنی بمالد
و احوط و افضل بودن مسح است بقدر موضع سه انگشت متصل و احوط بودن مسح است در ما بین
دو سفیدیکه در دو طرف پیش سر است در جانب پیشانی دوم مسح دو پشت پا است از سر انگشتان
تا بلندیکه در پشت پا است بحسب طول بر وجهیکه چیزی از طول فرو گذاشت نشود بخلاف عرض که مسمی آن
کافیست لیکن احوط مسح نمودن تا بمفصل میان ساق و قدم است و افضل مسح نمودن تمام پشت پا است
بتمام کف دست و واجبست مسح نمودن بلندی پشت پای مگر آنکه علم بمسح نمودن قدر واجب موقوف
بر مسح نمودن بعض از آنست هرچند احوط مسح تمام آنست و معتبر بتحدید مذکور در شستن و مسح کردن

باب اگر با غایط نجاست دیگر بیرون آید مثل خون ... معتبر نیست عدد در استنجا غایط با آب بلکه با کشیدن معتبر است
اعتبار ... در یکبار ... در محل باید درست بماند و اما در استنجای بغیر آب معتبر است سه ... هرچند بکمتر
از آن ازاله شود غایط چنانکه ... زیاده تا اینکه پاک شود و کفایت نمیکند مسح نمودن
... طرف نماید چه از جنس ...
مثل چوب ... کرباس و کتان و چه از معادن باشد مثل طلا و نقره و چه از حیوان خواه تمام آن باشد یا
بعض آن و خواه خود استنجا کننده باشد مثل ... دست یا انگشت یا آنکه غیر جزء استنجا کننده باشد ...
... متصل باشد از آن جزء حیوان و خواه منفصل باشد مثل ... حیوان یا قطعه ... متضرر
شود بسبب استنجا کردن با موضع استنجا یا دست هرچند قادر بر غیر آن نباشد و بچیزیکه بغیر از این
استعمال محترم شده باشد ... و سرگین و استخوان و هرچه معلوم باشد وجوب احترام آن از
دین یا مذهب مثل تربت حضرت امام حسین و ورق قرآن و ادعیه و احادیث و امثال اینها و اگر لابد
شود در حال تخلی که باید رو یا پشت بقبله باشد احوط آنست که رو بقبله بودن را اجتناب نماید
مثل آنکه اگر لابد شود از اینکه رو یا پشت بقبله بنشیند یا آنکه مکشوف العوره بشود و ناظر محترم هست
مقدم بدارد ... را بجهة آنکه ستر عورت اهم است و اگر مشتبه شود بر متخلی قبله واجب است ... او که
معین نماید و اگر منحصر بداند قبله را در جهتی واجب است بر او اجتناب از آنجهة و دور نیست اجتهاد ...
تعیین قبله در اینجا هم حکم یقین داشته باشد مثل متحیر بجهة نماز و اگر بنای بیت الخلا را بر قبله گذاشته
باشند واجب است بر متخلی که کج بنشیند و مستحب است که متخلی چه از بول و چه از غایط خود را از هر ناظری
بپوشد اگرچه باینکه دور شود از ناظرین بقدریکه او را نه بینند و نیز مستحب است پوشیدن سر در این حال و
کفایت میکند انداختن پارچه بر سر مثل مقنعه که نیز مستحب است و مستحب است ذکر خدا کردن در این حال و
افضل اذکار دعائیست که بخصوص این حال وارد شده است در اخبار و پای چپ را در وقت رفتن به بیت الخلاء
مقدم بدارد و پای راست را در وقت بیرون رفتن و نیز مستحب است استبراء و در حال استنجا و در نزد
فراغ از آن و مکروه است بر او نشستن بجهة تخلی در میان راه و در کنار و میان جوی آب چه آب هم بیاید و در
زیر درخت میوه دار و در جاهائیکه میوه می افتد و در مواضعیکه مهیا شده است از برای منزل کردن
قافله و مترددین و در مکانهائیکه لعنت میشود بر محدث در آن مکانها مثل در خانها و ... قرص خورشید
و ماه بول کردن و رو به باد و در زمین سخت و در سوراخ جانورها و در آب جاری یا ایستاده بول کردن
و خوردن و آشامیدن و مسواک کردن در این حال و استنجا بدست راست و بدست چپ اگر در او انگشتریکه
اسم خدا در آن نقش باشد و سخن گفتن بغیر از ذکر خدا و قرائت آیة الکرسی و تسمیت عاطس و مکروهست
... بلند ... مثل بام مثلاً بول کردن و ایستاده بول کردن و بر قبرها و میان قبرها بول و غایط کردن و

در بقای عمل [illegible] در نیت [illegible] آن کند پیش از خشک شدن موالاة منفی صحیح است و اگر عود نکند اگر بعد از خشک شدن موالاة وضو باطل است و اگر در وضوی واجب قصد سنت کند یا در وضوی سنت قصد واجب کند باطل است و اگر [illegible] مشغول به وضوی واجب باشد ترک کند و وضوی مندوب را دو ثمر ابتدا کردن در شستن روی از علاوه شستن دست از مرفق و لازم نیست رسانیدن آب بزیر موی ریش و شارب و زیر لب و ابرو هرگاه موی احاطه کرده باشد بشره را چه مرد باشد چه زن چه پر ریش باشد چه تنک ریش اما آنچه از روی نمایان باشد در بیان موی شستن آن واجب است و واجب نیست شستن مویی که از حد روی بیرون رفته باشد و در رسانیدن مسح سر و پای از بالا به پایین کشیدن و از پایین به بالا جایز است و احوط بیرون نرفتن از روش متعارف است سیم بودن مسح است بر طوبت دست از آب وضو چه رطوبت دست چپ باشد یا دست راست هرچند احوط مسح نمودن سر و پای راست است برطوبت دست راست و مسح نمودن پای چپ است برطوبت دست چپ جایز نیست گرفتن آب از برای مسح از باقی مواضع وضو و در غیر آن در حال بودن رطوبت در دست خصوصا از موضعی از ریش که از حد ریش روی بیرون باشد و اگر رطوبت دست بخشکد جایز است گرفتن آب از مواضع مذکوره بی اشکال و اگر متعذر باشد مسح کردن بدست مسح نماید بذراع و احوط خشک بودن محل مسح است هرچند حاجت بان نیست هرگاه مسح برطوبت دست حاصل شود و اگر مستهلک شود برطوبت دست پیش از مسح جایز نیست و شرط است حایل نبودن در مسح مگر در حال اختیار اما در حال تقیه پس جایز است هرگاه شستن پای مقدور نباشد و بر تقدیر مقدور بودن احوط جمع میان شستن و مسح نمودن است و همچنین جایز است در حال ضرورت مثل سرما چهارم ترتیب در جمیع اعضای وضو چه واجب باشد وضو چه سنت چه در حال اختیار باشد چه در حال اضطرار چه عالم باشد چه ناسی و آن حاصل میشود بشستن دست راست را بعد از صورت و دست چپ را بعد از شستن دست راست و مسح نمودن پای راست را بعد از مسح سر و مسح نمودن پای چپ را بعد از پای راست پس اگر مقدم بدارد تمام عضو مؤخر را یا بعض آن را بر تمام مقدم یا بعض آن فاسد است آنچه را که مقدم داشته است چه عامد باشد چه ناسی چه مختار باشد چه مضطر و صحیح است آنچه را که مؤخر داشته است اگر منافی موالاة بعمل نیامده باشد یا عکس ترتیب در ضمن نیت قصد نشده باشد و اگر یکی از این دو واقع شده باشد باطل است نیز آنچه را که مؤخر داشته است بلکه اصل وضو باطل است و اگر خلاف ترتیب بفراموشی واقع شده باشد بطلان مخصوص آن چیزیست که پیش داشته شده است از آنچه باید بعد شسته شود چنانچه اگر آنچه بعد باید شسته شود پیش شسته شده باشد بدون نیت باید اعاده نماید و مبطل وضو نیست بشرط آنکه موالاة برطرف نشده باشد در هر یک از دو صورت و فرقی نیست در بطلان میان آنکه مخالفت

بر خلقت متعارف است مثل دو شبر و ممسوح معتبر چهار انگشت و کمترش است پس فرق نیست در مقیاسات
آنچه بودن صورت و بزرگ بودن آن و دراز بودن دست و پای و کوتاه بودن آن در شستن و مسح
نمودن **سؤال** تکرار مسح چه حکم دارد **جواب** تکرار در مسح نیست بلی هرگاه بجهة آنکه یقین نماید تکرار
نماید ضرر ندارد ولکن مراعات نماید که دفعه ثانیه که بجهة تحصیل یقین مسح میکند بر طوبت دست
باشد نه برطوبت بیت **فصل** در آنچه معتبر است در وضو و آن چند چیز است اول نیت و انما نیت
اراده که بر آن باعث شود از علم یا ظن شود در این بر عمل و در آن معتبر است چه در وضو و چه در غیر آن
از عبادات تعیین نمودن فعلیکه اراده دارد بجا آورد اگر معین نباشد و قصد قربة بر حقیقت نیت تمام است
نمودن عبادت بوجهیکه ممتاز شود از غیر آن عبادت بقصد بندگی جناب احدیت و ضرر نیست
بجا آوردن عبادت بر وجه تقصیر و نه غیر این از امور دیگر مثل وجوب و استحباب و مثل اینها پس عبادت
مردد باشد میان واجب و مستحب کفایت میکند قصد نمودن آن بر وجه بندگی و ضرر ندارد دانستن
واجب بودن یا مستحب بودن آن بخلاف آنکه اگر دو عبادت باید بکند که هر یک شبیه بدیگری باشد بجهت
صورت چه وضو و چه غیر آن و تعیین یکی از آن دو نکند و داخل عبادت شود کفایت نمیکند و معتبر است
مقارن بودن نیت با اول عمل در اکثر عبادات و از آن جمله است وضو لیکن نه بمعنی اخطار بال بلکه بمعنی
وجود داعی بر عمل در آن حال هر چند بخاطر نرساند در آن وقت عمل را و معتبر است که نیت خلاف در بین عمل
نکند و غفلت از عمل بالمره روی ندهد که نداند که این چه کار است که میکند و احوط و اولی است اینکه
نیت وضو مشتمل باشد بر وجوب یا ندب وصفی مثل آنکه بگوید وضوی واجب میسازم یا تعلیلی مثل آنکه
بگوید وضو میکنم بعلت آنکه واجب است با قصد قربة و استباحه عبادتیکه مشروط است صحت او بآن و رفع
حدث بالنسبه بکسیکه ممکن باشد رفع حدث بالنسبة بآن و صورت آن بنا بر آن در کسیکه حدث آن رفع
میشود باین طریقست که وضوی واجب یا سنت میسازم بجهة وجوب یا استحباب و رفع حدث و استباحه
عبادت قربة الی الله و در کسیکه رفع حدث بالنسبة بآن ممکن نیست مثل صاحب سلس البول و نحو آن
اسقاط رفع حدث را از نیت میکند و باقی بنحویکه ذکر شد بی تفاوتست در هر دو از برای تقرب جستن
بعبادت مراتب چندی میباشد بحسب کمال و اعلای آن کردن عبادتست بجهة اینکه جناب اقدس الهی سزاوار از برای
آنست که عبادتش کردن است از برای تحصیل ثواب یا خلاصی از عقاب و در کفایت کردن تحصیل ثواب
یا خلاصی از عقاب خلافست و اقرب کفایت نمودن آنست و در ما بین وسایط بسیار است و از برای
غالب مردم که مرتبه عالی نهایت صعوبت دارد احتیاط در اراده مثل فرمان برداری است در مراعات تقوی
دیانت که اهتمام در تحصیل مرتبه اعلی نماید و احوط و اولی آنستکه نیت را مقارن شستن رو نماید و
بعد آنستکه نیت باید در وقت دست شستن و مستمر بدارد تا شستن رو و اگر قصد بیرون رفتن از وضو

[illegible]

جواب [illegible] سوال [illegible]

[illegible] جواب [illegible]

[illegible] سوال کسیکه [illegible]

جب [illegible] وقت [illegible]

[illegible] قصد [illegible] بانیتی که [illegible] دیگر که وقت داخل

شد میتواند باین وضو نماز ابجیکند [illegible] جواب [illegible] الا انتکه لا اقل نیت نماز قضائی قصد بکند و

بتقدیر محراستن یا نتوانستن مضایقه از این نداریم که قصد نماز مستحبی هم بکند که ممکن میشود بکند لکن

خالی از خلاف احتیاط نیست و اگر قصد یکی از غایاتیکه طهارت بجهة آنها مشروعیت شرعاً نماید بجو بکید [illegible]

او یکی الغایات فی الحقیقة قربة بان باشد اگرچه تحلیه بکون داشتن طهارت در وقت باشد هم صحیح است

[illegible] باشد تجدید نماید بر مثل آنکه از عضو پیشتر بقدر خشکی یا زیاد تر اجد شسته
[illegible] باشد [illegible] وضو بدون آن وضو باطل است و اعتبار در [illegible] از مواضعیکه باقی بماند طو
[illegible] عضو پیش از عضوی باشد که مشغول شستن یا مسح نمودن آنست یا
خشک [illegible] هرچند احتیاط در آنست که بمجرد تمام نمودن عضو شروع در عضو بعد از آن نماید بلا
[illegible] شدن [illegible] است در حالتیکه بجهت تاخیر باشد اما اگر بسبب غیر تاخیر باشد
[illegible] حرارت و امثال آن باطل نمیشود وضو ششم بجا آوردن مکلف وضو را بفعل خود در حال
[illegible] فرقی نیست در این معنی میان عامد و جاهل و ناسی و غافل و میان وضو و غسل و تیمم و شستن
و مسح نمودن پس هرگاه بشرکت دیگری طهارت را یا بعض آنرا بعمل آورد یا دیگری بعمل آورد ان طهارت
[illegible] اکتفا نمیکند چنانچه اگر شرکت غیر را در نیت اخذ کرده باشد وضو باطل است چه وضو
بشرکت غیر بجا آورده باشد و در حال اضطرار باید دیگری را معین بگیرد و معتبر در خشک شدن اعضا در اینحال
خشک شدن اعضای وضوگیرنده است نه وضو دهنده و احوط در اینحالت نیت نمودن هر دو
[illegible] هرچند ظاهر کفایت [illegible] وضوگیرنده است هفتم مطلق بودن آب وضو است باینمعنی که عرفا
آب بگویند نه مضاف [illegible] بمسامحه ذکر بکنند و فرق در میان آب شور و شیرین و دریا و برف و باران
[illegible] اگر چیزی هم داخل آب بکنند مادامیکه از اطلاق بیرون نکند آنرا مضر نیست هشتم طا
[illegible] پس اگر با آب نجس [illegible] اعاده باید بکند بلکه اگر بقصد جواز و شرعیت بکند بدون
[illegible] بعمل آورد [illegible] و فرقی نیست در اعتبار طهارت و اطلاق آب در میان آنکه مطلع
باشد [illegible] یا آنکه [illegible] باشد یا فراموش کرده باشد و بر تقدیر فراموش کردن یا ندانستن مطلع
[illegible] اعاده لازم است نهم اباحه آب باینکه مباح الاصل باشد یا مملوک
باشد [illegible] در تصرف نمودن در آن باشد باذن صریح یا فحوی یا شاهد حال
و [illegible] شاهد حال اکتفا نمودن بعلم است ولکن نهرهای واقع در راهها و منازل اسفار و غیر آنها
جایز است مادامیکه از مالک کراهتی مطلع نشده باشد و احتمال دادن اینکه در ایشان صغیری یا مجنونی
یا حیوان باشد مضر نیست و اگر داخل شود آب غصبی در آب مباح و مخلوط شود بنحویکه امتیاز از
میان برداشته شود و قابلیت قسمت و قیمت نداشته باشد بعلت کم بودن آن ظاهر آنست که منشأ منع از
تصرفات در مباح نمیشود لیکن احوط رضاجوئی از مالک است بخلاف آنکه اگر مشتبه شود مباح
بغصبی جمع نیست در صحت وضو بان دهم آنکه از استعمال آب ترس ضرری یا بهم رسیدن مرضی یا زیاد شدن مرض یا طول بهم رسا
نیدن مرض یا تنگ شدن وقت یا بجهت ترس بر تشنگی خود یا رفیق خود که از مفارقت او متضرر شود هرچند کا
فر باشد یا متضرر نشود ولیکن صاحب نفس محترمه باشد یا بر حیوانی بترسد که بمردن او متضرر شود بلکه [illegible]

مطلقا

سعمال کند حکم د... بجهت ... استنجا نیاز مسئله ...

... که عادت جاری ... نباشد ... استعمال غیر آن هم مثل وضو ...

تا اگر ... در انها ... باشد و ... اهل ... بجا ...

... دستهای ... از ... ابتدا آنکه اگر ...

نه ... مسئله خون که ... اگر برده رقیق که در ... باشد ... وضو ...

صحیح است الا فلا مسئله اگر قدغن سلطانی شود ... وضو ...

بباردی به ... ضرر ندارد مسئله اگر جهت مسح تری کف دست ... راست باشد ...

مسح شود ... تری ضرر ندارد اگر تری ... مسئله در بیان شخص فرموده

که چه در صوات که میباید عیب ندارد هم از تمام کند مسئله کل ...

بدن حساب میشود در ضد ... بباید و ضرر ندارد اگر ... آسان باشد و اگر ... نباشد اقامت

دفع کند ... والا وضو جبیره بباید و احتیاطا تیمم بکند مسئله ... غایط ...

... که اختیار غایط بیرون اید مکررا در ناقض بودن وضو حکم سلس البول است مسئله هرگاه

شخص وضو جبیره بباید اما نتواند تیمم ... وهذا اقتضی ... کما احتیاطا تیمم ... احتیاطا ... بکند ... ضرر ندارد

هر آب قلیل تا ... باشد ... نجاست نتوان کرد وضو و غسل ... صحیح است ... هرگاه بعضی از اجزاء

وضو یا غسل بترتیب بعضی با تمام نشوید ضرر ندارد مسئله هرگاه شخص ... ساخت حاصل بود بطریقه ...

شد وضوئی به طریقه خودش نماز ها ... که با او ... شده است قضا کند ... هرگاه بجهت ...

وضو یا غسل جبیره بجا اورند و اولی آنستکه تیمم بکند مسئله هرگاه شخص نتواند کفش از پا بیرون ...

مسح کند روی کفش مسح کند و اگر کفش نجس باشد چیزی پاکی بروی آن ببندد و مسح کند احتیاطا هم تیمم

کند هم چنین است اگر پشت پایش نجس باشد و نتواند تطهیر کند مسئله حوض ... مثل قناة هرگاه

مالکش نهی کند بلکه از استعمال آن مثل وضو و غیره بر آن شخص جایز نیست استعمال آن **سؤال**

متوضی هرگاه مشغول شستن دست چپ بود برخاست مثلا دو قدم یا دو رفت بجهت آنکه

تکیه بکند بجائی چه حکم دارد **جواب** وضو عیبی ندارد لکن فصل طویل هم نشود چون متابعت

هم لازم است علی الاحوط اگرچه ترکش ضرر بوضو ندارد مادامیکه جفاف در بها بوجا حاصل نشده باشد

سؤال شخصی آبی دارد که بتنهائی کفایت از وضو و غسل نمی کند لکن هرگاه شیء مضافی

داخل نمایند در آن آب بر وجهیکه از اطلاق بیرون نرود کفایت احدهما میکند واجبست یا نه

و هرگاه داخل نمود علاجش چه حکم دارد **جواب** بلی داخل نماید علی الاحوط و اگر ترک نمود و تیمم نمود اعاده

نماید خوبست بلکه بعید نیست که اقوی باشد مسئله هرگاه گوشت در محل وضو یا غسل

صحیح است و بعد از دخول وقت بان نماز میکند و مشهور است که غسل جنابت مسقط الغسل است بنا بر این حاجت بانیها هم ندارد هر وقت که خواهد غسل کند بقصد رفع حدث جنابت نماز هم با او میکند لکن در جمیع صور غیر از صورت اولی که قصد بجا آوردن نماز قضا داشته باشد قصد قربه مطلقه میتواند نمود نه وجوب و نه ندب و غایة نمیتوان ندب مصطلح که رخصت در ترك مطلق و فصل ایست والله العالم **سؤال** زمین تربت را تغییر میدهند نهر آب غصبی یا غیر غصبی در آنجا نهر میکنند در این نهر وضو ساختن یا غسل کردن چه حالت دارد آب غصبی و غیر غصبی در هر این تکلیف علیحده است یا نه مثلاً در صحن حضرت عبد العظیم که مکان وقف مسلمانانست در اینجا نهری یا حوضی احداث نمایند در آن نهر گاهی آب غصب داخل میشود گاهی آب مباح وضو ساختن یا غسل کردن چه حالت دارد **جواب** چون محل حاجت صحن شریف امامزاده لازم التعظیم حضرت عبد العظیم است اگرچه چنانچه صحن شریف از اوقاف بقعه شریفه بوده است که معلوم نیست نهر در آن جاری نمودن عیبی داشته بلکه حسن داشته و اگر معلوم است محققاً که وقف بوده بجهة مقبره حال که چنین شده و بحسب ظاهر آن دفع آن ممکن نیست بعید نیست که نشستن در اینجا و وضو کردن ضرر نداشته باشد لکن آب وضو باید مباح باشد شرعاً و اگرچه باذن عام شرعی مثل انهار کبار که سیرت بر استعمال مثل شرب و وضو مثلاً جاریست باشد و بغیر مباح خالص چه همه اش غصبی باشد و چه مخلوط به مغصوب باشد نه جایز است و نه صحیح والله العالم **مسئله** هرگاه شخص سهواً یا جهلاً با آب غصبی وضو ساخت وقت مسح کشیدن بخاطرش آمد یا عالم شد مسح بکند ضرر ندارد هر آن قیمت آب بر ذمه اش هست **مسئله** آب خالص سلطانی استعمال آن در طهارت از حدث و خبث و شرب مثلاً ضرر ندارد **مسئله** زمینیکه مانع از دخول ندارد و چشمهای آب جاری تا مظنه عدم رضای صاحبش را ندارند بجا آوردن طهارت از حدث و خبث و نماز و غیره در آنها ضرر ندارد و الا اجتناب کنند **مسئله** شخص پیش از وقت بقصد قربة وضو بسازد که وقت میشود بان نماز کند اگرچه منظورش مشغول ذکری شدن هم نباشد ضرر ندارد **مسئله** در حوض مسجد مثلاً اگر کسی وضو بسازد که در جای دیگر نماز کند مشکل است اگر بجز او و قصد باشد مگر آنکه عادت جاری شده باشد بوضو ساختن هر کس در اینجا در این صورت ضرر ندارد و اما اگر از روی جهل یا غفلت در آن حوض وضو ساخت و نماز کرد صحیح است نمازش **مسئله** چشمه آب قنات هرگاه بعض آن یا تمام آن غصب شده باشد بی اذن مالك آن نمیتوان تصرف کرد اما اگر مالکش معلوم نباشد اشامیدن آن و وضو و استعمالات دیگر که متعارف ناس است ضرری ندارد **مسئله** هرگاه خارج و درست رفته باشد و ظاهر هم باشد از برای وضو و غسل ضرر ندارد **مسئله** وضوی تجدیدی شخص ساخت بعد معلوم شد که محدث بوده احتیاطاً آن را اعاده کند **مسئله** هرگاه موضع شستن ظاهر باشد و آب را در اینجا استعمال کند از وضو و غیره یا غصب باشد اما آب از اینجا بردارند و در زمین مباح

مثل زخم یا نشتر و کارد و مانند آن و مخرجهای آنها یا شکسته باشد و دوای هیچ یک جبیره با خوابانیدن نباشد
و بستن و مسح کردن آن متضرر نشود و طاهر باشد یا نجس شده باشد و بتواند بدون ضرر تطهیر نماید هرچند
باب حمام باشد یا موقوف اسم باشد یا احتیاجی از برای آب گرم کردن و مثل آن باید تطهیر نماید و وضو بگیرد
بر تقدیر قدرت داشتن بر آن و اگر جراحتی باشد که متضرر شود به بستن آن کفایت میکند شستن آنچه صحیح است
از اطراف آنچه ممکن باشد مسح نمودن بر روی آن یا ممکن نباشد هرچند در صورتیکه ممکن باشد مسح احوط
است نمودن چنانچه در صورتیکه ممکن نباشد مسح نمودن احوط آنستکه بر روی آن چیز طاهری
بگذارد و مسح کند روی آن و همچنین است و حکم شکسته و جحیکه بر روی آنها جبیره نباشد هرچند در این
دو صورت علاوه نمودن تیمم احوط است و اگر در بعضی از مواضع شستن وضو جبیره باشد و ممکن باشد
رسانیدن آب به بشره در زیر جبیره به برداشتن جبیره یا مکرر ریختن آب یا فرو بردن عضو در آب هرگاه آب
به بشره برسد و شسته شود و هرگاه ممکن نشود مکرر ریخته شود تا شسته شود عضو یا فرو نماید
عضو را در آب تا شسته شود و اگر میسر نشود باید مسح کند بر روی جبیره و هرگاه جبیره در موضع مسح باشد
پس اگر جبیره تمام موضع مسح را نگرفته باشد و باقی مانده باشد از آن بقدر کفایت نمودن آنچه واجب
در مسح اکتفا نماید بمسح آن و اگر تمام محل مسح را جبیره گرفته باشد پس اگر ممکن باشد برداشتن جبیره به
قدر کفایت در واجب از مسح باید برداشت و مسح نماید بر عضو و اگر ممکن نباشد مسح نماید بر جبیره
لیکن در صورتیکه ممکن باشد رسانیدن آب به زیر جبیره و ضرر نرسد و محل طاهر باشد واجب است مکرر ریختن
آب بر جبیره بقدریکه آب بمحل مسح برسد یا فرو بردن عضو در آب بطوریکه آب به بشره برسد و محل مسح جبیره
اگر طاهر است خوب و اگر نه تطهیر کند هرگاه ممکن باشد و هرگاه ممکن نباشد واجب است تیمم هرچند احوط جمع
نمودن میان آن و گذاردن چیز طاهری بر جبیره و مسح کردن بر آن و فرق نیست در جبیره میان بعض عضو
و تمام عضو بلکه جمیع اعضا و نه میان آنکه زیر آن پاک باشد یا نجس و نه میان آنکه جراحت از تفریط خود
باشد یا نباشد و در حکم جبایر است کهنه هائیکه بر قروح و جروح می بندند یا دوائیکه بر آنها میگذارند
و در چیزهائیکه میچسبانند بر آنها بدون حاجت باشد و کندن آن اذیت کند احوط جمع میان جبیره و تیمم است
و هرگاه متضرر شود بمسح نمودن بر روی بشره یا جبیره و مثل جبیره و حایلی سوای جبیره نباشد واجب است
تیمم نماید و همچنین هرگاه یک عضو از اعضای وضو یا بیشتر یا کلیه مریض باشد و قروح و جروح یا شکسته
نباشد یا مرض در عضو یا یکی از امور مذکوره جمع شود واجب است تیمم نماید و از آنجمله است درد چشم که
در آن باید تیمم کند **مسئله** هرگاه دوای جبیره چرب باشد و نتوان شست اول بجهت
وضو یا غسل دوای آنرا مسح کند و بعد احتیاطاً چیزی دیگر بر روی آن بیندازد و دوباره مسح کند
مسئله کهنه دور زخم بجهت جبیره چند لا گذاشته که ضرور باشد ضرر ندارد اما بجهت وضو

دو شیده باشد باید شست بجهة وضو یا غسل **مسئله** چرک زیر ناخن واجب نیست ازالهٔ آن بخلاف
ناخنیکه از حد گذشته باشد که چرک زیر آنچه بلند است باید ازاله نمود و جای آنرا باید شست بجهة غسل
یا وضو و همان چرک زیر ناخن که واجب نیست ازالهٔ آن هرگاه ناخن را گرفتی البته باید پاک کرد که آب بشره برسد
سؤال شخص وضو میگیرد و بعد از آنکه قطع و یقین کرد که دست چپ تمام شسته شده دیگر میتواند
که بجهة دست راست را بر دست چپ بمالد اگر چنین کند یا بیکه هم میرسد بجهة مسح ضرر دارد یا نه
جواب ضرر ندارد اگر قصد استظهار بوده باشد یا بر وجهی باشد که یا گذشته عرفاً یکی باشد
یعنی از هم انفصال حباب نشود **مسئله** هرگاه زن حضور مرد نامحرم وضو بسازد مثلاً معصیت کرده است
لکن وضوی آن باطل نیست **مسئله** هر یک از انگشتهای پا را میتوان مسح کرد اگرچه انگشت
کوچک باشد **مسئله** هرگاه در مقام تقیه پنهان شود شخص و وضوی صحیح بسازد و بعد یا الوقت
ضرری بران مترتب نشود صحیح است **مسئله** هرگاه شخص متصل بولش میچکد از برای هر نمازی
وضو بسازد و تعجیل مشغول بنماز شود و واجب است حفظ کند خود را بچیزی مثل کیسه مثلاً که تجاوز نه
کند بول از آن بجای دیگر ولیکن این در صورتیست که در حفظ نمودن آن متضرر نشود و اگر متضرر شود وا
جب نیست و از برای هر نمازی بدل کردن آن لازم نیست اگرچه احوط است و هرگاه در وقت معینی قطع
میشود بولش نماز را در آنوقت بجا آورد و اگر اقل واجب نماز ممکن شود یک نماز کند باقل واجب و بعد
یک نماز دیگر بکند احتیاطاً و هر جا که بولش خارج شود وضو بسازد و از همانجا بگیرد و تمام کند اگر موجب عسر
و حرج نشود و همچنین است مبطون در این حکم **سؤال** آیا صحیح است نیت ندب در وضو بعد از داخل
شدن وقت فریضه پیش از ادای واجب یا نه **جواب** نیت قربة میکند نه ندب مصطلح **سؤال**
بعضی میگویند که جناب عالی فرمایش فرموده اند که در وضو باید رطوبت دست راست مخلوط
برطوبت دست چپ نشود بلکه باید برطوبت دست راست مسح سر و مسح پای راست کشیده شود و
برطوبت دست چپ مسح پای چپ با اینکه در نجاة العباد میفرمایند صحیح است مسح نمودن با آب دست
راست که از شستن دست چپ در کف باقی مانده هرچند خود دست راست را بقدر بودن در آب شسته
باشد و عمل اسم چنین است **جواب** مراد از رطوبت دست راست آن رطوبتی است که از اعمال وضو
در دست مانده و مطابق است این با نجاة العباد و اختلافی نیست میان آنچه گفته شده و آنچه در نجاة
العباد است مراد را نفهمیده اند بلی در صورتیکه اعمال نشده دست راست در غسل دست چپ البته باید
همان رطوبت که دست بر اولست مسح سر و پای راست نماید و از دست چپ نگیرد و همچنین بعد از فراغ از شستن
دست چپ عود نکند بجهة مسح سر رطوبت از دست چپ نگیرد **فصل در احکام جبایر**
و آن چوبهایی است که بان شکسته را می بندند بدانکه اگر کسی در بعض اعضای وضوی آن قرح یا جرح بوده باشد

و غسل میت واجب است از برای نماز واجب و مستحب است از برای مطلق نماز سنت
همچنین واجب است و مستحب است از برای طواف واجب و واجب میشود از باب مقدمه
مس کتابت قرآن اگر مس نمودن آن واجب شود و مثل است غسل جنابت حیض
از برای خواندن هر یک از سوره های عزیمه آنچه تمام آنچه بعضی آن را از برای داخل شدن
مسجد الحرام و مسجد مدینه و درنگ کردن در باقی مساجد و گذاشتن چیزی در آنها بشرط
شدن هر یک مبتدأ و بخوان و استحاضه در حکم حدث مذکوره است در وجوب
برای آنها بنا بر احوط بلکه شرط بودن آن خالی از قوت نیست و همچنین است هر یک از غسل جنابت
نفاس از واجب از روزه بنا بر احوط هر چند ظاهر آنستکه واجب نیست از برای غیر روزه ماه
رمضان و قضای آن و اما حکم استحاضه از برای روزه در کتاب صوم مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی
غسل جنابت از برای جواز مس نمودن اسم جلاله بلکه احوط مس نکردن غیر از آن علامت جمیع
سایر اسماء غیر اعلام و مثل اسم الله در عبدالله و غیره آن و همچنین مستحب است غسل جنابت از برای
اسماء غیر انبیاء و ائمه بنا بر احوط بلکه خالی از وجه نیست و واجب نبود غسل گاهی نیز
نیم واجب نیست غسل از برای غیر آنچه مذکور شد و ثمره واجب است غسلهای مذکوره لنفسها بلکه
لغیرها **مسئله** هرگاه شخصی مثلاً در زمستان جنب شد اگر برود و غسل کند
بگیرش فتنه میکند همین باعث ترک غسل و تیمم کردن او میشود و مثل عذرهای دیگر است اگر
دفع ضرر او کند و غسل کند و الا تیمم کند **مسئله** جنب مجاز اگر بعد محرم جنب شود عرق
دارد **مسئله** اگر شخصی شک یا مظنه دارد در باقی بودن وقت بعد غسل یا وضو غسل
بجا آورد و اگر مظنه به باقی نبودن وقت دارد تیمم کند **مسئله** غسل جبیره که تیمم میخواهد بعد
هنوز تیمم نکرده است که شکستگی غسل او دیگر یا عذر دارد وضو بسازد و تیمم کند بدل غسل
با عبادت کند و اما بعد خوب شدن زخم احتیاطاً غسل را اعاده کند و وضو بسازد و نماز
مسئله شخصی بداند که نمیتواند غسل کند و باید تیمم کند اگر خود را و زوجه خود را جنب کند جایز
است و همچنین ضعیفه هم **مسئله** در سعت وقت شخص مأیوس بود از وضو یا غسل
و نماز کرد بعد عذرش برطرف شد اما هنوز باقی است مستحب است که غسل
بجا آورد و نماز کند **مسئله** ضعیفه بعد از غسل اگر رطوبتی مشتبه ببیند
نجس نیست و غسل هم بر او نیست **مسئله** ضعیفه نفسا اگر بی خبر حمامی
حمام رود و غسل کند و بیت شاهی بدهد مثلاً که اگر حمامی بداند راضی نیست
باطل دارد غسلش **مسئله** نیت تداخل اغسال واجبه باین قسم ....

نیست مخفف نشد **مسئله** هرگاه بجهة معالجهٔ مرضی مثلا دوائی مثل کتیرا و نحو آن شخص
بر سر انداخته باشد و چند روز هم باید باشد و در وضو و غسل ترتیبی بر روی آن مسح کند اما
بعد از برطرف شدن عذر واعاده کند غسل و وضو را از برای نماز بعد و نمازهای گذشته
اش صحیح است **مسئله** جبیره در موضع مسح هم مثل موضع غسل است بلی بر رطوبت دست
باید مسح کرد بخلاف غسل که لازم نیست بر رطوبت دست باشد بلکه میشود دست را مثل جزء
صحیح بر آن کشید و میشود با آب جدید بمالد **مسئله** اگر موضع تیمم جبیره باشد و نمیتوان رفع از کرد
بهمان حالت تیمم کند **مسئله** هرگاه روی جبیره نجس باشد چیز پاکی بر روی آن ببندد و مسح کند
واحتیاطا تیمم هم بکند **مسئله** صاحب قروح وجروح وجبیره نماز استیجاری میتواند کرد

فصل در شکوک بدانکه هرگاه یقین داشته باشد در حدث و شک یا وهم یا مظنه داشته باشد
در وضو واجبست وضو و هم چنین هرگاه یقین در طهارت و حدث هردو داشته باشد و در مؤخر بودن
هریک از دیگری واجبست وضو چه آنکه بداند حالت سابق بر این دو حالت را یا نداند و اگر شک کند در
جزئی از اجزاء وضو پیش از فراغ از آن باید بعمل بیاورد آن جزء و ما بعد از آن اگر منافی موالات روی نداده
باشد و اگر روی داده باشد وضو را از سر بگیرد و هم چنین است حکم سهو در واجبات وضو مطلقا هر چند بعد
از فراغ از وضو باشد چه نماز کرده باشد یا نه و بر کثیر الشک واجب نمیشود در هیچ صورتی از صورتهای مذکوره اصلا
اعادهٔ اجزاء و اگر یقین داشته باشد بطهارت و شک نماید در حدث یا احتمال رجحی بدهد حدث
را یا مظنه هم رساند اعتبار ندارد و وضو واجب نیست وضو و هم چنین است اگر شک کند در جزئی از اجزاء وضو
بعد از فراغ از وضو و داخل شدن در عمل دیگر بلکه بعد از فراغ از وضو و داخل شدن در عمل دیگر بلکه بعد از فراغ
نشستن یا نه **مسئله** بعد از وضو یا غسل رطوبت مشتبه ببیند و شک دارد که استبرا از منی یا بول کرده یا نه
مطلقا نجس است و ناقض وضو و غسلست **مسئله** هرگاه شخص نمیداند که قدری از باطن دماغ را
بجهة مقدمه باید شست و نماز گذشته را نمیداند که شسته شده باطن دماغ یا نه وضو و عبادات گذشته اش
صحیح است **مسئله** شخص بعد از وضو یا غسل مانع در بدن دید و شک دارد که پیش بوده یا بعد بهم
رسیده مشکل است بآن غسل یا وضو اکتفا کند مگر آنکه مظنه حاصل کند که بعد حاصل شده هر یقین
در وضو و حدث و شک در تقدم هر یک اگر پیش از نماز است وضو بسازد و اگر در این نماز است نماز را
قطع کند و وضو بسازد و اگر بعد از نماز است نماز گذشته اش صحیح است از برای بعد وضو بسازد هر
پیش از وقت شخص غسل کرد یا وضو ساخت بعد نمیداند نیت واجب کرده یا مستحب یا قربة
صحیح است وضو و غسلش **فصل در اموریکه موجب غسل میشود**
و آن جنابت و حیض و نفاس و استحاضه و مس میت و فوت شدن است و هر یک از این

[illegible]

فسئله [illegible]

مسئله [illegible] بابت و حیض [illegible]

[illegible] حصول غنا

[illegible]

[illegible] واجب [illegible] باشد

فصل در اسبابیکه موجب [illegible] میشود

[illegible] از دو چیز اول غایب [illegible]

[illegible] زیراکه [illegible] بیرون آمدن [illegible] خواب

[illegible] در ترتیب [illegible] غسل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
مسئله [illegible]
[illegible]
میشود مسئله [illegible] بعد [illegible]
[illegible] کرد [illegible] راست د
بیرون [illegible] باشد مسئله موهای [illegible] دربدن که [illegible] شده است
حکم [illegible] برای غسل مسئله [illegible] هرگاه چیزی در ان [illegible] باشد که مانع
باشد رسیدن اب را از برای وضو [illegible] باطن [illegible] میشود مسئله ناخن که [illegible]
کذشته باشد اگر [illegible] ان از حد کذشته را پاک کند و باطن ان بماند از برای وضو و غسل [illegible]

فصل در بیان حقیقت غسل است بدانکه غسل عبارت است [illegible] شستن ظاهر [illegible]
بدن و شستن [illegible] واجب نیست هرچند احوط است و اگر موقوف باشد [illegible]
باید بشوید مو [illegible] اما داخل گوش و [illegible] بالتحتیم و داخل سوراخ [illegible]
شستن ان ضرور نیست [illegible] ضرور نیست [illegible] میکنند از
برای حلقه [illegible] باشد که باطن ان دیده نشود لیکن [illegible] باطن [illegible]
شستن ان و مثل انست سوراخ [illegible] در دو طرف [illegible] حکم [illegible] هرگاه بریده
شده باشد و شستن ظاهر [illegible] باید [illegible] شد یا بترتیب و مراد [illegible]
[illegible] داخل اب شد [illegible] نیست بیرون اوردن جمیع بدن را
از اب بلکه [illegible] بیرون [illegible] جمیع
بدست [illegible] بدن هرچند [illegible] باشد که [illegible] نشود [illegible]
[illegible] غسل را و خلافست که [illegible] الحصول [illegible]
[illegible] بیرون [illegible] الحصول [illegible]
معنی که [illegible] برسیدن [illegible] هرچند احوط جمع نمودن
میان هر [illegible] واجب [illegible] که غسل [illegible] الحصول یا انی الحصول

بجا میکند **مسئله** غسل جنابت کفایت از غسل جمعه هم میکند نه بعکس بلی بقصد تداخل باشد همه
همین قدر بلی ظن که اقتضی پیش شرعا چنین است کفایت میکند و اگر نیت ذات کفایت نمیکند **فصل**
در اسباب تیمم است بدانکه سبب تیمم ممکن نشدن وضو و غسل است و آن بچند چیز میشود
اول نداشتن آب بقدر آنچه کفایت کند او را در آن طهارتی که بر او واجب شده است از وضو یا غسل
هرچند بقدر بعضی از آن آب داشته باشد و اگر آب بقدری باشد که کفایت نماید از برای ازاله نمودن نجاست
و ازاله نماید نجاست را بآن آب و تیمم نماید هرگاه آن نجاست معفو نباشد و یافت شود چیزیکه بآن تیمم نماید
و اگر طهارت مقدم بدارد تیمم نرسید دوم باب بسبب ترس از درنده یا دزد بر نفس خود یا مال یا عرض خود
یا بجهة میسر نشدن اسباب و آلات آب کشیدن یا کور کردن یا محتاج بمتخواهی باشد که آب بجهة او میسر
نباشد او را و امثال آن و اگر مقدور باشد خریدن آب یا الا اینکه موقوف تحصیل آب بآنها بجز هرگاه
متضرر بآن نشود یا اینکه اجحافی در آن نباشد بحسب حال آن و فرقی در میان زیادتی در ثمن و غیر آن نیست
و اگر مقدور باشد از برای او کندن چاه بدون عسر و مشقت شدید یا بیرون آوردن از چاه هرچند
بآنکه رخت خود را در چاه کند و آب بیرون آورد ترک نکند بشرط آنکه اجحافی نباشد در آن سیم
آنکه بترسد در استعمال آب بر تلف یا حادث شدن مرضی یا طول کشیدن ناخوشی یا صعب شدن
علاج ناخوشی و امثال اینها و کفایت میکند در معرفت حصول ضرر بمظنه بهمرسانیدن چه از تجربه باشد
چه از قول طبیب عادل بلکه غیر عادل بلکه کفایت نمودن احتمالی که باعث خوف شود قوتی دارد و از جمله ضرر
شین است و ظاهر حصول آنست بترکیدن دست یا صورت و خون افتادن از آن و ترک تیمم در اینحال
نشود البته اگر بطهارت اختیار احتیاط خواهد بکند و از جمله اعذار از برای تیمم تشنگی است هرچند بالفعل
نباشد و مظنه داشته باشد بهمرسیدن حدوث آن را بلکه کفایت نمودن احتمال مساوی نیز قوتی دارد و از جمله
اعذار نیز تالم بسبب سردی هواست یا گرمی آب در میتوان نمودن چاره و واجب است طلب نمودن آب بر مکلف هرگاه
ممکن باشد و ضرری باو نرسد و یقین نداشته باشد بنبودن آب و وقت گنجایش طلب داشته باشد و مقدار
طلب بقدر یک تیر پرتاب است از تیرانداز معتدل با آلت معتدله اگر زمین پست و بلند و مشتمل بر اشجار
و احجار نباشد و اگر نباشد بقدر دو تیر پرتاب بنحو مذکور در چهار سمت و اگر ترک طلب نمود و نماز
کرد با وسعت وقت نمازش باطل است و اگر صبر کرد تا تنگی وقت نمازش صحیح است **فصل در**
آنچه بآن تیمم کرده میشود بخاک خالص تیمم کردن بی اشکال است چنانچه هرگاه قدرت
نداشته باشد بر خاک بر رمل و سنگ تیمم نمودن و بغبار رخت یا نمد یا یال اسب یا مثال آن بی اشکال است
و همچنین هرگاه هیچ یک از آنچه گذشت میسر نشود مگر سنگ تیمم نمودن بآن نیز بی اشکال است و اگر میسر
نشود مگر سنگ و غبار رخت و گل و یال حیوان پس اگر یکی از آنها احوط جمع نمودن میان تیمم بغبار و سنگ است

باید در حین جماع باشد یا در غیر جماع باختیار یا باکراه زیاد باشد یا کم هر چند بقدر قطره باشد و بمحض حرکت کردن منی از محل خود موجب غسل نمیشود مادامیکه بیرون نیاید و اگر شک کند در بیرون آمدن منی نیز موجب غسل نمیشود و همچنین هرگاه خواب ببیند که محتلم شده و بعد از بیدار شدن اثری ظاهر نباشد موجب غسل نمیشود و اگر بیرون بیاید از زن منی مرد بعد از غسل واجب نمیشود بر او غسل مگر اینکه بداند که منی خود با آنست یا آنکه ظن بهم رساند که با آنست واجب نمیشود غسل و اگر بداند که از مرد است یا از خود نیز و چیزی لازم نمیشود بخلاف آنکه اگر علم بهم رسانید با آنکه منی از خودش میباشد یا مخلوط است با منی خودش واجبست اعاده نماید غسل را **مسئله** هرگاه مردیکه مریض نباشد و رطوبتی از خود ببیند که یکی از این چهار علامت در آن باشد که شهوت و سستی بدن و جهندگی و بوی شکوفه خرما است و علم به بودن باقی را نداند غسل کند بلی اگر همین بوی تنها باشد و آن سه علامت نباشد احوط اینست که غسل کند و بشکند و وضو بسازد و اما مریض و زن کافی است شهوة و سستی در آنچه بیرون میاید **مسئله** هرگاه شخص منی در جامه خود ببیند و نداند کی جنب شده غسل کند و اعاده یا قضا کند نماز را که یقین دارد با جنابت شده وجوبا و آنچه احتمال میدهد که با جنابة بوده احتیاطا اعاده یا قضا کند **مسئله** هرگاه شخص رطوبتی در جامه خود ببیند و یقین کند که منی است غسل کند و اگر ظن کند یا علم بهم حاصل کند و نداند که پیش از غسل بوده یا بعد از غسل شده احتیاطا غسل کند و بشکند بنا بر احوط و اولی و وضو بسازد از برای عبادتش **مسئله** واطی و موطوئه حیوان و واطی و موطوئه میت غسل بر او واجبست بنا بر اقوی **مسئله** هرگاه در بین غسل حدث اصغر سر زند غسلرا تمام کند و وضو بسازد از برای عبادتش و احوط اعاده غسل است قبل از وضو **مسئله** هرگاه شخص قصد تمام دادن اجرت حمامی و انقسم متعارف ندارد و علم برضا بودن او هم ندارد و غسل کند غسلش باطل است اگر چه بعد هم او را راضی کند **مسئله** هرگاه موضع غسل یا وضو را شخص نجس میدانست و بعد از وضو یا غسل شک دارد که ازاله کرده یا نه وضو و غسلش صحیح است و از برای بعد تطهیر کند آن موضع را با هر جائیکه علم دارد که ملوث شده برطوبت آن موضع و احوط اینست که همین وضو یا غسل را اعاده کند و اگر نماز از آن کرده بهمین طهارت اعاده کند **مسئله** آب حوض یا خزینه که در آنجا استنجا کنند اگر بقدر کر یا زیاده باشد از غساله استنجا نمیشود **مسئله** جرم و سمع و رنگ و ابرو مثلا در وضو و غسل مضر نیست هرگاه مانع از وصول آب مطلق نشود **مسئله** آب مشتبه بغصب یعنی یک طرف آب آن غصب است مثلا و دیگری مباح است و نمیداند که کدام مباح است از هیچ یک وضو و غسل نمیتوان کرد اما اگر ازاله نجاست کند پاک میشود و گنه کار است و ضامنست قیمت آنرا و اگر مشتبه بمضاف باشد هر دو را استعمال کند یعنی دو وضو بسازد و اگر مشتبه بنجس باشد در وضو و غسل اصلا آنرا استعمال نکند و اما اگر یکی از این دو آب مشتبه بجائی بریزد

[illegible] است در تیمم ترتیب باین طریقه که [illegible] دو دست [illegible]

مسح نمودن دو دست مسح نمودن دست راست بعد از مسح نمودن دست چپ باشد [illegible]

[illegible] بیک دفعه زند دو دست بر زمین و اما در صورتیکه دو دفعه زند [illegible]

دو دست میباید باشد و همچنین واجب است در تیمم طاهر بودن خاک [illegible]

در وضو و غسل مذکور شد و همچنین واجب است [illegible] باشد و مراد از [illegible]

[illegible] بودن عرفی است و همچنین واجب است [illegible] دست و خاک و ماسح و ممسوح [illegible]

تیمم پیش از وقت [illegible] صحیح نیست [illegible] صحیح است [illegible]

اشکال است و احوط تاخیر نمودن است خواه امید رفع شدن عذر داشته باشد یا نه هر چند

اظهر جواز تقدیم در اول وقت هر گاه علم داشته باشد که عذر برطرف نمیشود تا آخر وقت و

فرقی نیست در جواز تیمم در حال تنگ بودن وقت میان نماز واجب سنت و یومیه و غیر یومیه و

اگر کسی نماز کند بتیمم صحیح واجب نیست بر او اعاده نمودن نماز چه در حضر باشد چه در سفر چه در

وقت باشد چه در خارج وقت متعمد بجنابت باشد یا نه عالم باشد به نبودن آب در وقت تعمد بجنابت

یا نه تیمم از برای نمازی باشد که آن نماز بار خود [illegible] باشد که متعذر باشد برای ازالهٔ نجاست غیر

معفو از آن رخت یا نه و همچنین است حکم بدن و اگر تیمم از برای فریضه حاضره نمود بعد از آن میتواند

داخل نماز دیگر بشود در اول وقت و واجب نیست انتظار تا آخر وقت و اگر قضا در ذمه باشد میتواند

تیمم از برای آن بکند هر وقت که اراده نماز داشته باشد و جایز است نماز بسیار بجا آوردن بیک تیمم

و اگر بعد از آنکه تیمم نمود و پیش از شروع در نماز آب بیابد و ممکن شود او را استعمال کردن آن بقدر

زمان استعمال نمودن آب بگذرد تیمم آن باطل میشود و اگر در میان نماز آب بیابد باطل نمیشود چه

بقدر زمان استعمال بگذرد چه نگذرد و احوط تمام نمودن نماز و قضا یا اعاده است و باید دانست

که آنچه ذکر شد بنا بر قول بجواز تیمم در سعه وقت است و اما بنا بر قول بانکه جایز نیست تیمم

مگر در تنگی وقت بی اشکال اتمام واجب است و اگر کسی تیمم کند بدل از غسل و محدث بحدث اصغر

شود واجب است تیمم کردن بدل از غسل و احوط آنست که جمع نماید میان وضو و تیمم بر تقدیریکه قادر

باشد بر آب جمع نمودن میان دو تیمم است بر تقدیریکه قادر نباشد بر آب یکی بدل از وضو و دیگری بدل از غسل

فصل در تیمم واجب است بدانکه واجب است تیمم بحدث از برای نماز واجب و طواف

و شرط است از برای مطلق نماز چه واجب و چه سنت بشرط ممکن نبودن وضو یا غسل و ممکن

بودن تیمم و واجب است تیمم از برای سایر آنچه واجب میشود بطهارت آبی از برای آن مثل روزه ماه

رمضان و قضای آن و تیمم از برای داخل شدن مسجد الحرام و مسجد مدینه و درنگ کردن در باقی مساجد

بآنچه تیمم بآن کرده شود

رعایت در احتیاط کردن غبار بحث زهار یال حیوان ونحوان ودرآنها معتبر است جمع کردن غبار را
بعد از یال ونحوان واگر هیچ غبار درآنها بهم نرسد تیمم بآن نکند وهمچنین هرگاه غبار از خاکستر ونحوان
باشد تیمم بآن نکند وهرگاه هیچ یک از آنچه گذشت میسر نشود وگل میسر شود بآن تیمم کند بشرط آنکه قدرت
نداشته باشد بخشک نمودن آن بسبب تنگی وقت یا امثال آن واین در وقتیست که از چیزیکه صحیح نیست تیمم
بآن مثل خاکستر نباشد وکیفیت تیمم بگل مثل تیمم بخاکست واگر سنگ وگل هردو میسر شود احوط جمع است
میان تیمم بهردو وهرگاه قادر باشد بر تیمم نمودن بخاک احوط ترک نمودن بغیر خاکست بلکه قول بآن خالی از قوه
نیست وهرگاه هیچ یک از آنچه گذشت میسر نشود ساقط میشود تیمم ونماز هرچند میسر شود برفی که بتوان
بآن تحصیل ساخت یا غسل کرد وبعضی قائل شده اند بوضو یا غسل بآن وبعضی قائل شده اند به تیمم واحتیاط
در جمع میان هردو وقضاست وفرق درمیان انواع خاک از سرخ وسفید وغیر آن نیست وجایز است تیمم
نمودن بخاک مستعمل در تیمم وبخاک قبر هرگاه علم نداشته باشد بنجاست آن وجایز نیست تیمم نمودن
بخاک غصبی وبغیر زمین مثل اشنان وآرد ومعادن مثل زرنیخ وسرمه وخاکستر غیر زمین واحوط
واقوی ترک نمودن تیمم است بخاکستر زمین وبر زمین گچ وآهک بعد از سوختن ومکروهست تیمم بر
زمین شوره زار **فصل در بیان کیفیت تیمم است** واجب است زدن باطن دوکف
دست را باهم بر زمین در صورتیکه ممکن باشد در حالتیکه هردوکف پهن باشد وهمچنین واجب است مسح کردن
پیشانی از رستنگاه موی سر تا بطرف بالای دماغ بباطن هردوکف بایکدیگر واحوط علاوه نمودن
جبینین است که عبارت از دو طرف پیشانی است وهمچنین علاوه نمودن ابروهاست وهمچنین واجب است
مسح کردن پشت هر یک از دوکف دست را از بند دست تا سر انگشتها بباطن کف دست دیگر وهرگاه
ممکن نشود مسح نمودن بباطن کف دست مسح کند بظاهر آن ومعتبر است در پیشانی دوکف را تمامه مسح
نمودن ودر مسح که عبارت از باطن دوکف باشد تمام مسح نمودن معتبر نیست هرچند احوط است
واز اطراف حد ودر هر یک از اعضای تیمم چیزی را زیاد نماید از برای جزم نمودن بحصول قدر واجب و
واجبست در تیمم قصد قربت واحوط تعیین وجوب یا ندب واستباحه عمل است بنحویکه در وضو گذشت
واما رفع حدث در اینجا قصد آن خلاف احتیاطست بلکه معقول نیست واحوط تعیین نمودن بدل بودن
آن از وضو یا غسلست واما اگر تیمم بدل از وضو وغسل هردو بنیت مکلف باشد معین است تعیین نماید که
تیمم بدل از وضو میکند یا بدل از غسل واحوط آنستکه نیت نماید باین قسم که تیمم میکنم بجهة مباح شدن
نماز بدل از وضو یا غسل از جهة آنکه واجب است یا مستحب است قربة الی الله ودر عدد زدن دست
بر زمین خلافست واظهر کفایت کردن بیکدفعه زدنست چه آنکه تیمم بدل از غسل باشد چه وضو
هرچند احوط جمع نمودن میان یکدفعه زدن ودو دفعه زدنست خصوصا در تیمم بدل از غسل و

مسئله هرگاه شخص یک دستش عاجز باشد بر تیمم معین بگیرد بدیهی است عاجز ... اگر ممکن نشود
بیک دست تیمم کند و اگر هر دو دست عاجز باشد و ... گرفتن هم عاجز باشد ... تیمم کند ... و اگر آن هم
عاجز باشد پیشانی را بر زمین بکشد مسئله هرگاه اسباب وضو یا تیمم از خاک و نحو آن ممکن نشود
حتی بر برف اگر غسل حاصل نشود برای وضو ... مسح کند موضع وضو را ... تیمم
بر برف هم بکند و نماز کند و بعد قضا کند نماز را مسئله هرگاه کسی را در مکان غصبی حبس کرده
باشند بناحق بقسم خاصیکه بطور مختار نماز نتواند کرد و آب و خاک هم در غصبی باشد بر خاک تیمم کند و نماز
کند بجهت نماز چیزی از غصب تصرف نکند و اگر بقسم خاص حبس نباشد بطور مختار نماز کند و نماز اگر
کسی در مکان غصبی باشد و نتواند بیرون برود و در ضیق وقت نجاسات غصبی تیمم کند اگر ممکن بجهت
تیمم نشود والا نماز ساقط است بلی مستحب است در همه حالات ... در وقت نماز کند و بعد قضا کند مسئله
شخص جنب یا حایض که تکلیفش تیمم است هرگاه تیمم کند از برای نماز میتواند مکث در مسجد میتواند کرد لکن
احوط و اولی ترک است و چیزهائیکه بر او حرام بود مباح میشود و نیز به ... احوط و اولی ترک آنها است
مسئله سنگ ... پیش از پختن تیمم بر آن جایز است و بر سنگ و کلوخ پخته مشکل است سؤال شخص
جراحتی در پشت دارد که حکمش احتیاطاً جمع مابین غسل جبیره و تیمم است هرگاه بعد از طهارتین و نماز
محدث بحدث اصغر باشد باید وضوی تنها بگیرد یا آنکه تیمم بدل از غسل هم باید بعمل بیاورد جواب در
صورت مفروضه تیمم را اعاده میکند بدل از غسل احتیاطاً و وضو هم میگیرد احتیاطاً از جهت اینکه
اگر تکلیفش غسل بوده حالا که حدث از او سرزده باید وضو بگیرد و اگر تکلیفش تیمم بوده تیمم سابق او
که بدل از غسل بوده منتقض میشود بحدث اصغر چنانچه مشهور است پس باید ثانیاً تیمم بدل از غسل نماید
سؤال شخص انگشتان پای او مجروح است و زیر جامه او هم مجروح است و دست و پس پا هم ندارد و یقین دارد
که تا غروب هم آب بهم نمیرسد جایز است بعد از ظهر تیمم کند و نماز کند یا نه و نمیتواند زیر جامه را هم از
خود جدا کند جواب در صورت مفروضه احتیاط در تأخیر است سؤال شخص مصلی لباس
او تمام نجس است و بدنش هم نجس است و آب هم نیست که ازاله نجاست از لباس و بدنش نماید چه یک روز یا دو
روز یا یک الی اکثر یا بیشتر باشد و نماز هم به تیمم خوانده است آیا نماز او صحیح است یا نه جواب اگر
تکلیفش همین بوده است صحیح است اعاده و قضا ندارد فصل در حیض است بدانکه آن
خون سیاه و جهنده و با سوزش و گرم است در غالب اوقات و گاهی بخلاف اینها میشود و عادت با هم
رساندن در هر ماه پس هرگاه علم داشته باشد که آن خون حیض است اشکال در آن نیست و لیکن گاهی
مشتبه میشود با بکارت پس اگر مشتبه شود بخون بکارت طریق شناختن آن باینست که قدری پنبه داخل
فرج خود کند و قدری صبر نماید و بهتر آنستکه در وقتیکه میخواهد امتحان بکند به پشت بخوابد و پاها را ...

ومسّ نمودن کتابت قران اگر واجب شود و هریك از امور مذکوره مثل وضوا ست و واجب است بر
کسیکه محتلم شود در مسجد مدینه یا مسجد الحرام از برای آمدن ازان هرگاه غسل ممکن نشود یا باعث تلویث
مسجد شود بنجاست و هرگاه غسل ممکن بشود و زمان ان کمتر از زمان تیمّم یا مساوی با ان زمان باشد و باعث
تلویث مسجد بنجاست نشود وجوب غسل در اینجا خالی از قوّة نیست و بعضی ملحق کرده اند بجنب حایض و نفسا را
در وجوب تیمّم از برای بیرون امدن ان احوط است و واجب میشود نیز تیمّم بنذر و عهد و قسم بشرایطیکه
در کتاب نذر مذکور خواهد شد انشاء الله مسئله کف دست تیمّم کننده اگر خون خشك شده باشد مثلاً و
تطهیرش ممکن نباشد نمیتوان خون را برطرف کند انوقت تیمّم کند و احوط جمع است میانه تیمّم بکف
دست و پشت دست اگر پشتش طاهر باشد مسئله هرگاه معین هم نتواند دست عاجز را حرکت بدهد
بدست خودش عاجز را تیمّم دهد مسئله در حال اضطرار تیمّم بر یخ واجر هم میتوان کرد امّا بر
اهك تقلید غیر کند مسئله شخص تیمّم کرد بدل وضو بعد فهمید که جنب بوده کفایت نمی
کند ان تیمّمش مسئله یك تیمّم بدل از چند غسل واجب میتوان کرد مسئله تیمّم بگل که بدست
میچسبد گل را پاك کند و مسح کند مسئله اگر ان گل را بشوید و مسح کند صحیح نیست مسئله اگر موضع تیمّم
جبیره باشد و نمیتوان دفع انرا کرد بهمان حالت تیمّم کند مسئله بدن صحیح چیزی بران چسبیده باشد
که برفع کردن ان متضرر میشود وضو یا غسل جبیره بجا بیاورد و احتیاطاً تیمّم هم بکند مسئله هرگاه شخص تیمّم
بکند باعتقاد انکه بر خاکست بعد معلوم شد که خاکستر بوده مثلاً باطلست تیمّم ان و اگر نماز هم
کرده بان تیمّم اعاده کند نماز را وامّا اگر بعد معلوم شود که بر یخ بوده اگر در حال اضطرار است صحیح است
والّا باطل است مسئله با عذر میتوان تیمّم کرد از برای نماز قضا مسئله بجهة تیمّم کشیدن
کف دست بر پشت دست انچه فرا گیرد پشت دست را کفایت میکند مسئله خاك و ریك داخل
هم باشد و زمین قرص و صلب هم باشد از برای تیمّم ان زمین مقدّم است مسئله شخص پیش از
وضو یا غسل یا تیمّم حایلی را از اعضای خود نمیداند بجستن هم نمیخواهد وامّا اگر شك دارد در حایل بودن
بجستجو کند تا ظن حاصل کند بعدم مانع مسئله هرگاه خاك رطوبت دارد و ریك و زمین
خشك باشد زمین مقدّمست از برای تیمّم مسئله شخص تیمّم بدل از غسل جنابت کرد بعد شکست باد
تیمّم بدل از غسل کند تا عذرش برطرف نشده و اولی بعد از ان تیمّم وضو ساختن است مسئله بر دیوار گلی تیمّم
کردن هم حکم زمین است ضرر ندارد مسئله گل سرشور مثلاً اگر بکوبند که خاك شود یا بهمان قسم
اگر کلیغشان بر زمین تیمّم کردن باشد تیمّم کند جایز است و بر سنگ سیاه و سنگ سبو و سنگ اتش
شده تیمّم جایز است مسئله تیمّم بدل از وضو یا غسل دو ضربت دست باید زد ضربت اوّل
برای پیشانی و جبینین و ابروها و پشت دست ها و ضربت دوّم از برای پشت دستها فقط…

خون بصفت حیض نباشد و هر چند یکروز زیاده [illegible] بیش از عادت هم باشد و باید باشد [illegible]
کند که حیض نیست و صاحب عادت وقتیه تنهائی در عدد حکم [illegible] حکم [illegible]
در صاحب عادت عددیه تنهائی مذکور است [illegible] نیست که هر گاه خون [illegible]
و صاحب عادت هر گاه خون او از عادت تجاوز نماید صبر نماید [illegible]
آن عادت [illegible] باشد و لیکن [illegible] ایام [illegible]
و قوی استحباب [illegible] و هر چند [illegible] است [illegible] هر گاه
خون منقطع شد [illegible] تمام حیض است [illegible] باشد [illegible]
باشد و موافق با عادت باشد عادت [illegible] عادت [illegible] اشکال [illegible]
داشته باشد و [illegible] مخالف با عادت باشد هر گاه [illegible] فاصله شود [illegible] عادت
خالی از نجاست نیست و هر گاه [illegible] فاصله شود [illegible] ایام عادت [illegible] حیض
قرار دهد و اگر مجموع از ده روز [illegible] هر گاه ممکن شود
او را رجوع نمودن بصفت باینکه [illegible] نباشد [illegible]
بصفت حیض نباشد تنهائی یا [illegible] باشد [illegible] حیض [illegible]
[illegible] اقوی آنست که [illegible] بصفت حیض [illegible] هر گاه [illegible]
ممکن نباشد یا آنکه [illegible] بصفت حیض [illegible] تنهائی
ایام [illegible] باشد [illegible] کسیکه ابتدا [illegible] بشد
و عادت آن مستقر نشده باشد [illegible] باشد [illegible]
تنها اگر ممکن باشد باینکه [illegible] باشد [illegible] ممکن [illegible] باینکه
از [illegible] نباشد [illegible] ممکن نباشد [illegible] عادت ایشان
مثل مضطربه است [illegible] عبارتست از کسیکه [illegible] کند عادت خود را بعد از آنکه [illegible]
شده باشد یا کسیکه خون [illegible] باشد و عادت او [illegible] نشده باشد و این باید [illegible]
روز را حیض قرار دهد و لیکن حکم مذکور [illegible] فراموشی عادت [illegible]
عدد و وقت هر دو را فراموش کرده باشد یا عدد را تنها و اگر وقت را تنها فراموش کرده باشد [illegible]
تفصیلی است که ذکر آن در این رساله مناسب نیست باقی ماند احکام [illegible]
و از جمله آن آنستکه صحیح نیست از آن نماز نه واجب و نه سنت و نه اصلی و نه نماز
احتیاط و نه سجدهٔ سهو بلکه اگر در بین نماز حایض شود نماز او باطل است حتی حرفی
اگر از تشهد مانده باشد بلکه پیش از تمام نمودن سلام واجب [illegible] و اگر نماز باشد [illegible]

ملند کند و بعد از آنکه مدّتی گذشت پنبه را آهسته بیرون آورد پس اگر خون بر دور آن واقع شده باشد آنخون
بکارتست و اگر خون تمام پنبه را فرو گرفته باشد خون حیض است و شرطست در امتحان مذکور اینکه قروح
یا جروح احاطه بفرج مثل حالت بکارت نداشته باشد و همچنین خون بسیار نباشد که نتوان تشخیص نمود
و اگر نماز کند بدون امتحان مذکور با ممکن بودن آن نماز باطلست هرچند بعد ظاهر شود که خون بکارت بوده است
و گاهی مشتبه میشود بخون قرحه و طریق شناختن آن اینست که بر پشت بخوابد پس پاها را بلند کند پس انگشت
میان را در فرج داخل کند پس اگر خون از طرف چپ میاید خون حیض است و اگر از طرف راست
میاید خون قرحه است و اگر خون در دو طرف ظاهر شود امتحان بی فایده و باطل خواهد بود و اگر امتحان
نماز کند با ممکن بودن آن نماز باطلست هرچند بعد معلوم شود که خون حیض نبوده است و اگر مشتبه شود
بخون نفاس مثل آنکه احتمال ولادت بدهد و علم نداشته باشد بآن چنانچه از آن چیزی بیرون آید که شک کند
که انسانست یا مبدء انسان یا غیر آن نصوصًا هرگاه در عادت اتفاق افتد حکم بحیض میکند و همچنین
هر خونیکه زن به بیند در میان سه روزه و بر ده و کمتر منقطع شود حیض است مادامیکه نداند که از
قروح یا جروح است و همچنین هرگاه خون بر سه منقطع شود و در بین ده روز باز دیده شود و
منقطع شود تمام حیض است و حیض با حمل جمع میشود بنا بر اقوی و هر خونیکه پیش از نه سال
دیده شود آن خون حیض نیست و همچنین هر خونیکه در حال یأس به بیند و حدّ یأس در
قرشی تمام شدن شصت سال قمری شرعی است و در غیر قرشی تمام شدن پنجاه سال
قمری شرعی است نیز و بعضی ملحق کرده اند نبطی را بقرشی و در آن وجهی هست و قرشی کسی
است که نسبت او به نضر بن کنانه برسد و آن از طرف پدر و مادر یا از طرف پدر به تنهائی
کفایت میکند و امّا از طرف مادر به تنهائی کفایت نمیکند و اگر زن مشتبه باشد بقرشی بودن
آن ملحق بغیر قرشی میشود و اکثر زمان حیض ده روز است مثل کمتر زمان خالی بودن از حیض
که آن نیز ده روز است و آنچه کمتر از آن حیض نمیتواند شد سه روز است پس هرگاه یکروز یا
دو روز خون به بیند حیض نخواهد بود و هرگاه در دو ماه متصل خون به بیند صاحب عادت میشود
و لکن اگر عدد و وقت هر دو متساوی باشد مثل آنکه در دو ماه از اوّل تا پنج خون به بیند او را صاحب عادت
وقتیّه و عددیّه گویند و اگر در عدد مساوی باشد نه در وقت مثل آنکه در ماه اوّل پنج روز خون دید از اوّل
ماه و در ماه دوم پنج روز خون دید از آخر ماه او را صاحب عادت عددیّه گویند و اگر مساوی باشد در وقت
نه در عدد مثل آنکه در ماه اوّل خون دید پنج روز و در ماه دوّم شش روز هر دو را از اوّل ماه خون دید
او را صاحب عادت وقتیّه گویند و متحقّق میشود عادت نیز بدیدن خون در دو دفعه مساوی در یک ماه
در ماه دو مرتبه متحقّق شدن عادت وقتی و عددی یا عادت وقتی به تنهائی بدیدن خون ترک عبادت کند هرچند

[illegible]

مسئله [illegible]

[illegible] مسئله [illegible]

[illegible] مسئله [illegible]

بگذرد بقدر اقل افراد نماز از طهارت [illegible] و اقل واجب نماز [illegible]

بگذرد و حایض شود قضا بر [illegible] واجبست مسئله [illegible] حایض که در وقت نماز با وضو [illegible]

همه بدکه حیض سه روز نشود دست خود را و بمالد بر ضعیفه خون بیرون میاید پس اگر خون بیرون امد باشد نماز بیرون ... والا نماز را تمام کند لیکن ظاهر اینست که اگر چنین نکند و نماز را تمام کند ... بعد از نماز ظاهر شود که حایض نبوده نماز او صحیح است ... یا معلوم شود پس بودن ... در تمام نماز ... باطل نیست ... نماز باطل است و ... حیض سایر حدث و همین ... و ... طواف حرام است بر ان داخل شدن مسجد الحرام و مسجد رسول خدا و در رفتن باقی مساجد و ظاهر جایز بودن ... در است و در روضات مقدسه مکروه و ... نبوی اگر ... مسجد نجاب باشد حرام است کذا شتن چیزی در مساجد و خواندن یکی از سورهای ... اجزای ان بقصد جزئیه اگر مشترک باشد و اگر مشترک نباشد حرامست چه بقصد جزئیه چه بقصد غیر جزئیه و مس نمودن کتابت قران و وطی کردن حایض ما دامیکه خون باقی است و هر کاه طاهر شد جایز است بعد شستن فرج و هر کاه وطی نمود در حیض احوط وجوب کفاره است هر چند قول باستحباب خالی از رجحان نیست و کفاره غیر کنیز سه ربع مثقال صیرفی طلا است در اول حیض و در وسط نصف ان و در اخر ربع و احوط انست که سکه دار باشد و کفایت میکند قیمه و در کنیز سه مد کندم بدهد از برای سه فقیر یک مد و از جمله احکام استظهار است یا منقطع شدن خون پیش از ده روز باینکه پنبه بکذارد در فرج خود بعد از انکه پای چپ بر دیوار بکذارد و بکشد بر ان بجهة ... امر ظاهر شود پس هر کاه پنبه پاک بیرون امد طاهر است از حیض و اگر ملوث بیرون امد مبتدئه صبر کند تا پاک شود یا ده روز بکذرد و صاحب عادت کذشت حکم ان و شکر و یا بدیو ... کذا ... منتخب

مسئله ضعیفه در بین ده روز حیض ... حکم خون حیض است اگر عادت او ده باشد یا انکه پیش منقطع شود. **مسئله** هر کاه عادت ... کرفت ... دو دفعه عادت ... معتبر است ... **مسئله** هر کاه ... باید حکم کند که خارج شده. **مسئله** هر کاه ... شد ... چیزی بر او نیست. **مسئله** هر کاه خون بجاه خود ... یا از جای دیکر نجس است لکن غسل بر او نیست. **مسئله** خون قبل از نه سالکی حیض نیست استحاضه است اگر موجب غسل باشد چون تکلیف ... غسل بر او واجب ... از برای عبادت و اکر شک در بلوغ داشته باشد و خون بصفت حیض باشد ... حیض ... موجود باشد ان خون حیض است و همین علامت سبق بلوغ است و اکر شک ... باشد حکم ... حیض است ... **مسئله** شب اول و شب چهارم خارج ... است شب یازدهم. **مسئله** هر کاه زن سه روز متفرق ... ده روز ... حیض نیست. **مسئله** هر کاه زنی مثلا از ظهر خون به بیند تا ظهر

روز امدن طفل بطول انجامید باشد مسئلهٔ هرگاه خون نفاس بعد از تولد تمام طفل تا ده
لم شد هر جا که قطع شد نفاسش همانست و هرگاه از ده روز تجاوز کند غیر صاحب عادت عدد ده
بگیرد نفاسش را و صاحب عادت عدد ایام عادتش را بگیرد واحوط تا ده روز است واحوط دیگر
دن نماز بعد از عادتش است مسئلهٔ هرگاه خون نفاس در بین ده روز قطع شد و بعض
د و روزه کرفت و در بین ده روز باز خون دید معین است بر او افطار خواه صاحب عادت باشد
انقضاء عادتش باشد یا غیر ذات العادة باشد و اگر بعد از عادتش باشد احوط اتمام صوم است
قضا کند و همچنین است حکم نمازش مسئلهٔ هرگاه زن دو طفل بزاید بعد از تولد طفل دوم
تا ده روز نفاس آن طفل است و ممکن میشود که هرگاه زن سه طفل بزاید هر یک بفاصلهٔ
نفاس سی روز باشد مسئلهٔ اقل ایام طهر میان دو نفاس معتبر نیست ...
مسئلهٔ اگر شك در ولادت دارد نفاس نیست و فحص در تشخیص هم واجب نیست مسئلهٔ هرگاه
ادت هفت روز باشد مثلا و بعد از تولد خون نبیند تا هشتم و در روز هشتم خون ببیند تا دهم
ز تا نفاس نیست بنا بر اقوی اگرچه احوط اینست که هشتم و نهم و دهم آنچه نفسا باید ترك کند
مستحاضه را باید عمل کرده عمل کند بعد روزه اش را قضا بگیرد مسئلهٔ هرگاه صاحب عادت
روز بعد از تولد خون نبیند تا روز چهارم و روز چهارم خون ببیند و از ده بگذرد
روز نفاس قرار دهد و باقی را استحاضه و همچنین هرگاه روز هفتم خون ببیند و از ده بگذرد
نفاس و باقی استحاضه است مسئلهٔ هرگاه روز اول خون دید و قطع شد باز روز هفتم
ده گذشت تا هفتم را نفاس قرار دهد و باقی را استحاضه مسئلهٔ هرگاه روز اول را
ید و قطع شد و دیگر ندید تا هفتم عادتش گذشت و روز هشتم باز دید از ده گذشت همان
نفاس و هشتم با ما بعدش استحاضه است و احوط اینست که بعد از عادتش تا ده روز احتیاطاً
به تروك حایض و عمل مستحاضه تا معلوم شود که از ده میگذرد یا نه قطع خواهد شد مسئلهٔ
صو لازمست از برای نفسا استبراء تا معلوم شود قطع شدن خون از باطن رحم
ست غسل از برای انقطاع حیض **فصل سوم در استحاضه است** بدانکه استحاضه
م است قلیله و متوسطه و کثیره قلیله آنستکه پنبه را که در فرج میگذارد خون با او برسد
و فرو نگیرد تمام و متوسطه آنستکه خون در پنبه فرو رود و از آن نگذرد و کثیره آنستکه خون
لته بگذرد چه از پنبه بگذرد یا نگذرد و در قسم اول غسل واجب نیست و وضو واجب است
هر نماز واجب و اگر خواهد نافله کند هر نماز را باید یک وضو علیحده بگیرد و قسم دوم یک غسل
میشود از برای نماز صبح علاوه بر وضو از برای هر نماز لیکن واجب شدن غسل در وقت

موضع پاکی یا مکان نمازش بنشیند و مشغول شود بر تسبیح و تهلیل و حمد خداوند و صلوات و تسبیح
اربع و تلاوت قران اگر چه در غیر این وقت کراهت دارد یعنی ثواب تلاوت کمتر میباشد **مسئله**
مکروه هست از برای حایض خضاب کردن و قران همراه داشتن **مسئله** حایض در حالت پاکی اگر شک
دارد که پیش از ده روز باز خون عود میکند غسل کند و عبادت کند و اگر مظنه دارد که عود میکند
خون احتیاطاً غسل کند و عبادت کند اگر عادت عود داشته باشد پیش از ده روز صبر کند پاکی
نیست اگر چه اینصورت هم اگر غسل کند و عبادت کند احوط و اولی است و اگر بعد خون نبیند تا ده روزش
گذشت همان غسل کفایت میکند **فصل دویم در نفاس است** و آن خونیست که در وقت
زائیدن زنان میاید خواه همراه طفل بیاید خواه بعد از آن خواه در هر دو وقت بشرط آنکه کمتر از ده روز باشد
و هرگاه ده روز از زائیدن گذشته باشد و بعد از آن خون ببیند نفاس نخواهد بود و فرق نیست
میان آنکه طفل تمام متولد شود یا تمام نشده سقط شود هر چند مضغه باشد بلکه علقه بشرط علم هم
رساند بآنکه مبدأ انسانست یا چهار قابله شهادت دهند بر آن و نطفه و علقه مشتبه اعتبار ندارد
و همچنین مجرد زائیدن هرگاه خون نه بیند و نه خون پیش از زائیدن هر چند بقدر لحظه باشد
از برای اقل نفاس تحدیدی نیست پس ممکنست بقدر لحظه باشد و اکثر آن ده روز است و آن نفاس
غیر صاحب عادت مستقره است که بر ده منقطع شود چه بکذرد و صاحب عادت مستقره نفاس او بقدر
عادت او است و اما اگر بر کمتر از ده روز خون او منقطع شود نفاس او تمام آن مقدار است و همچنین اگر بر ده
منقطع شود و اگر از ده بگذرد عادت او نفاس است و تتمه استحاضه و لکن آنچه ذکر شد از آنکه عادت را
تمام قرار دهند یا ده روز را وقتی است که در اول و آخر خون ببیند یا در تمام مدت مذکوره بخلاف
آنکه اگر در یکی از اول یا آخر یا وسط خون دید نفاس او مقدار دیدن خونست چنانچه اگر در وسط و آخر یا
اول و وسط خون ببیند نفاس او مختص بطرفین و آنچه زمان ما بین آنست خواهد بود پس کسیکه عادت
او هشت روز باشد و اول و آخر آن خون ببیند تمام آن نفاس است و اگر در اول و چهارم یا پنجم و هشتم
خون دید چهار روز و نفاس نخواهد بود چنانچه اگر نه بیند مگر یکروز از این روزها نفاس او مختص به
مقدار دیدن خون خواهد بود و اگر چهارم مثلاً دید و از عادت گذشت و بر ده منقطع شد از چهارم تا دهم
نفاس است و مثل استکه شنیدی حال مبتدئه و مضطربه تا ده روز و هر چیزیکه میباشد بر حایض از
حرام و واجب و مکروه و مستحب بر نفساء نیز چنین است **مسئله** خون قبل از ولادت حیض میشود
بدو شرط سه روز متوالی دیگر تا نفاس ده روز فاصله باشد و الا حیض نیست **هرگاه** اگر بعد از دیدن
خون نفاس ده روز بگذرد بر پاکی خون دیگری بشرایط حیض به بیند حیض است **هرگاه** ابتداء
خروج طفل خون خارج شود نفاس است اما تمام طفل که تولد شد ابتداء ده روز نفاس است

مسئله خون استحاضه در غالب اوقات نازک است و رقیق و [illegible] بسستی خارج
میشود بدون سوزش بخلاف حیض مسئله هرگاه باعتبار و امتحان معلوم نشود که خون [illegible] یا استحاضه
[illegible] استحاضه است و اگر معلوم باشد [illegible] شود بهمان که هست عمل کند مسئله واجب است از
برای هر نمازی وضو خواه واجب باشد خواه مستحب [illegible] در صورت استمرار خون برای نماز [illegible]
احتیاط [illegible] مسئله جایز نیست که
مستحاضه کثیره زیاده از دو نماز را به یک غسل جمع کند مثل ظهر و عصر مثلا مسئله جایز است برای هر
نمازی یک غسل هرگاه [illegible] شود و لا احوط [illegible] مسئله هرگاه بعد از شروع در غسل
یا وضو دیگر خونی از ضعیفه خارج نشود تاخیر نماز بعد غسل یا وضو ضرر ندارد مادامیکه خون دیگر
نیاید مسئله مستحاضه بعد از نماز [illegible] خون نبیند [illegible] که بعد خواهد آمد با
وضو میتواند نماز کند [illegible] آنکه [illegible] باطن عورت خود که ظاهر [illegible] خود را
پاک کند مستحب [illegible] ندارد اگر چنین کند مسئله اگر خون مستحاضه بعد از طهارت
و نماز قطع شود [illegible] و زمان [illegible] طهارت و نماز [illegible] باشد که خون در آن زمان از باطن
نیز قطع شود لازم است صبر کند تا [illegible] اعاده طهارت نماید و اگر وقت تنگ باشد [illegible] نیست
و نماز میکند مسئله هرگاه در اثنای نماز خون منقطع شود با علم بوسعت وقت نماز را قطع کند
و اعاده طهارت و نماز کند اگر چه احوط اتمام نماز و اعاده است و همچنین اگر خون [illegible] بعد اعاده
طهارت و نماز مسئله اگر خون در اثنای نماز [illegible] نداند که در باطن قطع شده بعد از
نماز معلوم شد که قطع شده بود اعاده طهارت و نماز نماید مسئله هرگاه در اثنای نماز صبح قلیله
متوسطه شود لازم است تجدید غسل و وضو کند بجهت کثیره مسئله ضعیفه مستحاضه هرگاه
غسل کند و وضو بسازد و خود را از خون نگاه دارد بنا بر احتیاط وطی با او ضرر ندارد مسئله
هرگاه مستحاضه کثیره پیش از نماز ظهر خون او قطع شود باز نه بیند [illegible] غسل
بر او واجب میشود مسئله [illegible] حکم [illegible] جنب یا حایض یا
نفسا در آن بنا بر احتیاط مسئله موجب جنب یا حایض یا نفسا مثلا مس خط قرآن و جلد
ضرر ندارد اما ناخن احتیاطا در حکم بدن است

فصل در احکام اموات ...

فصل اول در تغسیل بدانکه واجب میشود غسل نمودن مس کننده میت بعد از سرد شدن
و پیش از غسل دادن و در حکم میت است قطعه که در او استخوان باشد خواه از زنده جدا شده باشد
یا از مرده و در وجوب غسل مس نمودن استخوان بی گوشت اشکال است و احوط غسل نمودن بلکه
واجب بودن غسل است بسبب مس نمودن چیزی که روح در آن حلول نکرده باشد مثل مو و هرگاه

بانیکه پیش از نماز صبح خون پنبه را فرو کیرد پس اکر بعد از نماز خون پنبه را فرو کیرد حکم الحکم
غسل دران روز واجب نمیشود بلکه واجب ست وضوء از برای هر نماز واجب و شرطست در هر
وو قسم سیم سه غسل واجب میشود یکی از برای نماز صبح اکر نماز شب را نکند و اکر بکند جمع نم
نافلهٔ شب و نماز صبح بان غسل چنانچه کفایت میکند از برای سایر نوافل روز و شب غسل هر
ان و یکی از برای نماز ظهر و عصر که جمع کند میان هر دو و یکی از برای مغرب و عشا که جمع کند نیز می
خواهد هر نمازی را یک غسل کند مباح است و وضو باید بکیرد با هر یک از اغسال چنانکه کذشت
بودن وضوء از برای هر یک از نماز عصر و عشا خلافست و احوط عدم ترکست بلکه خالی از ق
واجب بودن غسل و وضوء در هر سه قسم کذشته در حالتیکه خونیکه باعث غسل یا وضوء میشود
هم برسد هر چند در غیر وقت این نماز باشد بشرط آنکه غسل یا وضو عمل نیاورده باشد از برای
از دیدن ان ولیکن انچه ذکر شد در حکم سه قسم در وقتی است که خون بیک نسبت با
تبدیل روی دهد مثل آنکه کثرت بقلت بر کردد یا قلت بکثرت بر کردد حکم بر میکردد پس اکر
بودن از برای نماز صبح کثرت بر کردد بقلت کفایت میکند یک غسل و اکر پیش از غسل ظهر بر
کثرت بقلت کفایت میکند دو غسل چنانچه اکر بعد از نماز صبح قلت بر کردد بکثرت دو غس
بود دران روز و اکر بعد از نماز ظهرین چنین کند یک غسل میکند و همچنین اکر بعد از نماز ص
بتوسط دران روز غسل بر او نیست و احوط انستکه از برای رفع ناخوشی استحاضه در جائیکه
بود وضوء و در جائیکه موجب غسل بود غسل نماید مثل آنکه هر کاه وضو یا غسل نمود و پیش از نماز ک
از حال خود که دیکر خون نخواهد دید و رفع ناخوشی او خواهد شد اعاده نماید انچه نموده
از وضو یا غسل و واجبست بر مستحاضه استبراء کردن بانیکه پنبه بردارد و بقدر یکه متعارفست
شدن حال بانقدر صبر نماید و بعد بمقتضای ان عمل نماید از منقطع شدن یا قلیله بودن ان یا
یا کثیره بودن و همچنین واجبست عوض نماید پنبه را یا بشوید از ان اکر نجس شده باشد و همچ
طاهر فرج را اکر نجس شده باشد بلکه احوط عوض نمودن کهنه یا شستن انست هر کاه ملوث
باشد چنانچه احوط انستکه بعد از غسل بلکه وضوء نماز را تاخیر نکند و اهتمام نماید در حفظ
از بیرون امدن خون ما دامیکه متضرر نشود واجب نیست و اکر در بین غسل حدث اص
صادر شود احوط انستکه غسل مذکور را تمام کند و اعاده نماید و وضو بسازد هر چند قو
بودن غسل لازم بودن وضو معکم خالی از رجحان نیست و فرق نیست در باطل بودن
غسل واجب و مندوب و اکر حدث اکبر در اثنا غسل واقع شود اکر همان حدثیکه رفع ان میکرد
اعادهٔ غسل باید بشود و حیض و نفاس در حکم واحد است و اکر غیر ان واقع شود غسل باطل نمیشو

کرد [illegible] الرحمن [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] باشد [illegible]

[illegible] غسلهای [illegible] حیض [illegible]

فصل دوم در کیفیت غسل واجبست [illegible] غسل

[illegible] بخاطر [illegible] واجبست [illegible] دراین

حکم [illegible] جنب [illegible] غسل [illegible] میت [illegible] غسل [illegible]

کفایت نمودن غسل [illegible] کیفیت [illegible] در فصل جنابت گذشت

وهمچنین شرطست [illegible] غسل [illegible] شروع [illegible] نماید [illegible]

[illegible] تیمم بدهند میت [illegible] غسل [illegible] کفایت [illegible]

حیض [illegible] مثل کسوخته [illegible]

[illegible] بدهند [illegible] احوط [illegible] تیمم [illegible]

سنت واحوط مباح بودن [illegible] غسل [illegible] مسئله [illegible] طفل [illegible]

[illegible] بهتر است

دفن کنند واگر [illegible] حیوانش [illegible] جنب [illegible] کنند [illegible]

شود [illegible] طفل مسئله [illegible] کافر [illegible] نقدیست [illegible] مضاف نکنند

[illegible] نقدیست کافی است مسئله هرگاه [illegible] جنب شود [illegible] غسل اعاده [illegible]

همچنین اگر حدث [illegible] واگر [illegible] باشد [illegible] امکان [illegible]

باشند [illegible] مسئله هرگاه آب کفایت [illegible] غسل نکند [illegible] غسل دهند [illegible]

دیگر تیمم بدل آن بدهند وهرگاه [illegible] کافور ممکن نشود با آب خالص [illegible] غسل دهند [illegible] رعایت ترتیب

در نیت مسئله اگر میت محرم باشد واجبست [illegible] آب کافور بآب خالص اورا غسل دهند

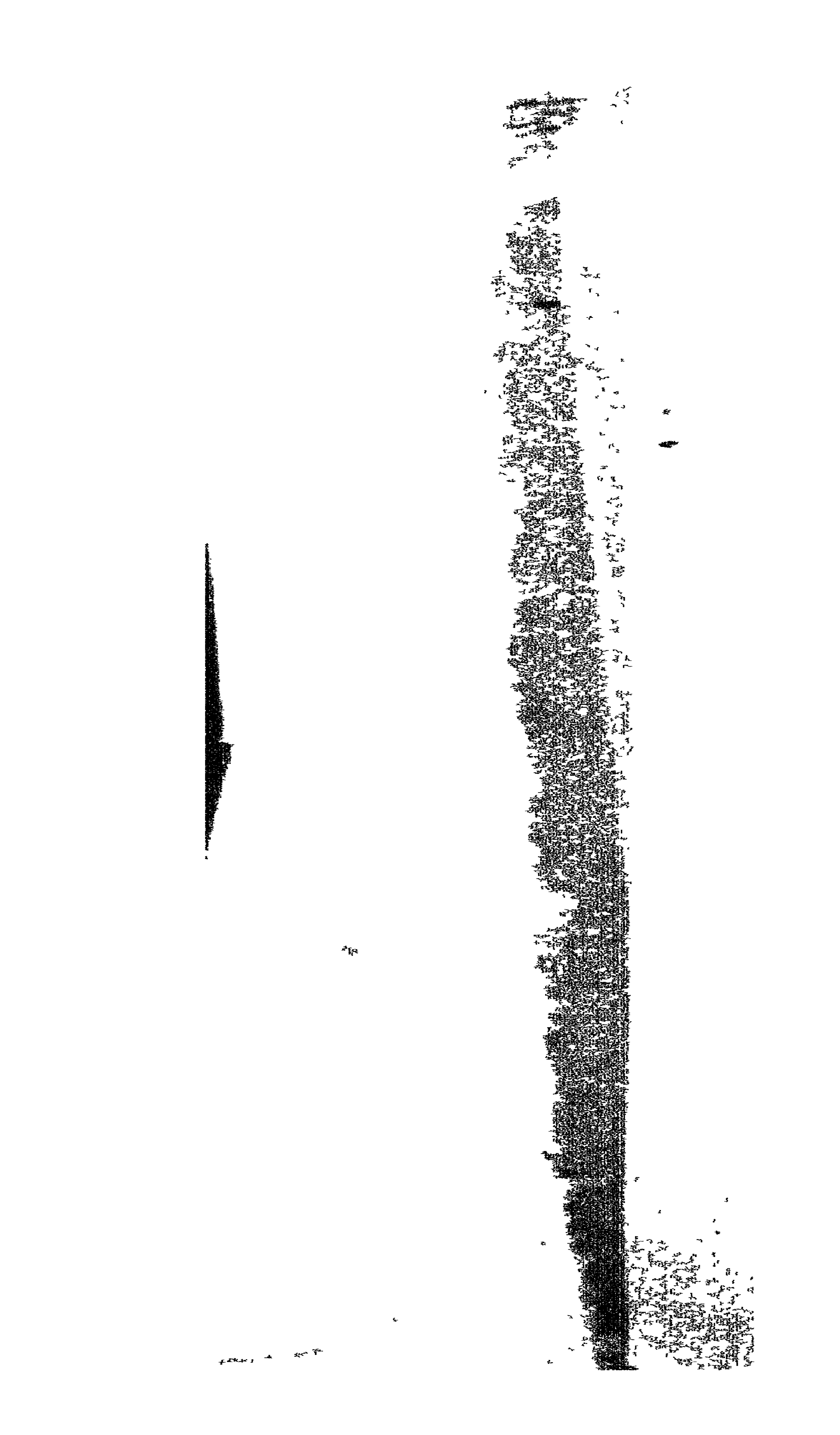
ترک کافور [illegible] کنند [illegible] بوهای خوش دیگر مسئله هرگاه همجنس یا محرمی

او برای میت نباشد وممکن نشود بدون لمس ونظر [illegible] غسل دهند ساقط است غسل [illegible] واگر

ممکن باشد که غاسل [illegible] پرده مثلا کیسه در دست کند [illegible] میت را غسل دهد چنین کند علی الاحوط

دندان اگر سست کنده شود و مثل آن موجب غسل نمیشود و همچنین دفن آن از زنده بخلاف عضو دیگر
و مجروح نمود بدانکه غسل دادن میت واجب کفائیست این معنی که بر همه مکلفین واجب است و هرگاه
یکنفر غسل او بعمل آورد از دیگران ساقط است و اولی آن بلکه بنا بر احوط کفاله امر میت شوهر است نسبت
بزن خود چه دائمه باشد چه غیر دائمه و چه مدخوله باشد و چه منقطعه ولکن در متعه اشکالی میباشد
و خالی از احتیاط نیست و بعد از شوهر مالک ممالیک است بر غیر مالک و اگر متعدد باشند شرکت خواهند
بود در ولایت و بعد از مالک ارحام است و ایشان مقدم بر اجنبی میباشند هرچند هاشمی باشد یا وصیت
نموده باشد که او غسل دهد هرچند احوط اذن او است ولی عمل نمودن بوصیت هرچند هاشمی نباشد در
طبقات ارحام به ترتیب طبقات ارث است پدر و مادر و اولاد بر جد و جده برادر و خواهر میباشند و ایشان
مقدم بر اعمام و اخوال میباشند بعد از آن ولاء عتق مقدم است بر ولاء ضامن جریره و ضامن جریره
مقدم است بر حاکم شرع و با نبودن هیچیک از مراتب احتیاط مقدم داشتن حاکم شرع است بر غیر و بعد
از آن عدول مؤمنین و ارباب طبقه واحده پس پدر مقدم است بر مادر و اولاد و اولاد اولاد و ذکور از اولاد
بلکه از هر طبقه مقدم است بر غیر ایشان و بالغ ایشان مقدم است بر غیر بالغ از ایشان و کسیکه نزدیک باشد بمیت
بر پدر و مادر مقدم است بر کسیکه نزدیک است بمیت و اگر غسل داده شود میت بی اذن اولیاء باطلست
و همچنین است حکم در نماز و شرطست که غسل دهنده میت شیعه اثنی عشری باشد مگر در صورت
اضطرار که جایز است غسل دادن سنی بلکه یهود و نصاری ولکن اگر یهود و نصاری باشد پیش از
غسل امر کنند ایشان را بشستن بدن خود و احوط در هر سه صورت است که نیت غسل را شیعه اثنی عشری
بکند بلکه هرگاه سنی غسل میدهد احتیاط نیت نمودن هر دو است و هرگاه عذر رفع شود غسل را
اعاده نماید در هر سه صورت و همچنین شرطست که غسل دهنده مثل میت باشد در ذکوریت و انوثیت
مگر در محارم و زن و شوهر و پسر سه ساله اگر زن او را غسل دهد و دختر سه ساله اگر مرد او را غسل دهد
ضرر ندارد و جایز است از برای مولی غسل دادن کنیز خود و عکس آن نیز بعید نیست هرچند احوط ترک
آنست و واجب است غسل دادن هر مؤمن اثنی عشری و واجب نیست غسل دادن کفار اگرچه از اهل
کتاب باشد و چه از غیر ایشان اما در مخالف واجب نبودن خالی از رجحان نیست و در حکم میت است
سینه او یا قطعه که در آن سینه باشد پس غسل دادن آن واجبست بلکه کفن کردن و نماز کردن بر آن نیز واجبست
غسل دادن و کفن کردن و حنوط نمودن قطعه که در آن استخوان باشد هرگاه از میت جدا شده باشد
بلکه احوط الحاق جدا شده از زنده و استخوان بی گوشت است بآن و همچنین طفلیکه در شکم چهار ماه
شده باشد و سقط شود واجبست در آن غسل و کفن و حنوط و دفن نمودن و اما نماز بر آن نه
واجبست نه سنت و هرگاه چهار ماه کمتر داشته باشد واجبست او را در کهنه پیچیدن و دفن

کردن



مسئله کفن مؤمن باید که از مال حلال باشد و اگر چیزی از او زیاد باشد در این صورت بقدر حاجت ... اموات ... زاید بران **مسئله** خاک تربت امام حسین را با حنوط مخلوط کردن مستحب است لیکن بجائی ... هتک حرمت میشود نریزند **مسئله** وضع جریدتین با میت مستحب است ... باید تر باشد ... مادامیکه تر هست میت را عذاب نمیکنند و آن دو چوب خرما ... و بر آنها ... شهادتین برای او بنویسند **مسئله** جایز است حمل میت بروایة خصوصا در صورتیکه مسافت بعید باشد یا در نقلش بدون آن مشقتی باشد ... **مسئله** دو میت در یک قبر دفن کنند کراهت دارد اگرچه محرم هم باشند **فصل چهارم در نماز میت** بدانکه واجبست نماز بر هرکه شیعهٔ اثنی عشری باشد مطلقا چه شهید باشد وچه کشته شده باشد بقصاص یا خود خود را کشته باشد یا ختنه نکرده باشد یا غیر ایشان باشد از ارباب کبایر بواجب کنند و در طفلیکه شش سال تمام کرده باشد وکمتر از شش سال مستحب است اگر زنده تولد شده و اگر مرده سقط شده باشد احوط نماز نکردنست براو وهمچنین واجبست بر سنی چه در حال تقیه و چه در غیر تقیه جایز نیست نماز بر کافر چه کافر اصلی باشد چه مرتد چه ذمی باشد چه غیر ذمی و لیکن جایز است بر بعضی از فرق مثل ناصبی بلعن کردن بران بنحویکه میاید وملحق میشود بمسلم مرده که در بلاد اسلام یافت میشود وطفل دیوانه اگر متولد شده باشد از مؤمن یا مؤمنه وهمچنین واجبست نماز بر لقیط دار الاسلام بلکه هو چنین دانسته اند لقیط دار الکفر را نیز هرگاه در آن مسلمی باشد که ممکن باشد تولد آن لقیط از آن بدانکه نماز میت واجبست بوجوب کفائی بر هر مکلفی لیکن شرط است در صحت آن آنکه مؤمن اثنی عشری باشد و از جمیع مکلفین بلوغ که اگر طفل ممیز بجا آورد صحیح است از او و لیکن ساقط نمیشود از مکلفین تکلیف ظاهر و اولی بنماز اولی بتغسیل است و تفصیل گذشت وجایز نیست نماز بر میت بدون اذن ولی چه فرادی وچه جماعت و اگر ولی اذن ندهد احدی را بجماعت وخود نیز اقدام نکند با قابلیت اگر منوط بعذر شرعی باشد منشأ ساقط شدن ولایت نمیشود و نماز را فرادی خواهند کرد باذن ولی یا خود خواهد کرد و اگر بسبب عذر شرعی نباشد احوط باقی گذاردن امراست بر ولی هرچند ساقط شدن ولایة او در اینحال خالی از قوة نیست واحوط اذن گرفتن از حاکم شرع هست در اقامهٔ چنین جماعتی با امکان و بعد امکان از عدول مؤمنین وکیفیت نماز آنستکه نیت بکند و پنج تکبیر که اول آنها تکبیرة الاحرام است بگوید و در میان آنها چهار دعا بجا آورد اول بگوید اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُوْلُ اللّٰهِ وبعد از تکبیر دوم بگوید اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّاٰلِ مُحَمَّدٍ وبعد از تکبیر سیم بگوید اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِیْنَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وبعد از تکبیر چهارم بگوید اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِهٰذَا الْمَیِّتِ اگر زن باشد اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِهٰذِهِ الْمَیِّتَةِ بگویند وبعد از آن تکبیر پنجم را بگویند

مسئله مکروه است چیدن ناخن میت اگرچه دراز باشد و همچنین موی او و هرگاه جدا شود
از او واجب است که در کفن با او دفن کنند و احوط آنست که از غسل هم بدهند مسئله هرگاه میتی را
بیغسل دفن کنند نبش قبر بجهة غسل دادنش جایز است و اگر نتوان او را غسل داد نبش قبر را از برای تیمم
اذن نمیفرمایند و جایز است نبش قبر هرگاه میت وصیت کرده باشد که او را بعتبات ببرند یا کفن غصبی پوشانیده
باشند او را یا مال غیر با او دفن شده باشد مسئله میتی که دسترس نباشد اذن گرفتن از ولیش یا از
مجتهد یا وکیل مجتهد جایز است نماز و غسل و کفن و دفنش بی اذن مرخصند مسئله تخته که میت را غسل
میدهند و لنگ از برای عورت میت خریده اند اگر از مالش است برای میت دیگر احتیاطاً نبویند مگر
با علم برضای ورثه [illegible] غسل دهی میت را خریده اند **فصل سیم در تکفین** واجب است کفن
نمودن میت چه مرد باشد چه زن و چه خنثی باشد و چه ممسوح بسه پارچه اول پیراهن و لنگ و لفافه است
که از سر تا سر همه را می پوشاند و شرط است در پیراهن که از شانه تا نصف ساق بپوشاند و در لنگ آنکه میان
ناف و زانو را داشته باشد و در لفافه آنکه از طول بقدری زیاد باشد که توان دو سر کفن را بست و از عرض
بقدری زیاد باشد که بر روی هم بیفتد دو طرف آن و افضل بلکه احوط در پیراهن بلند کردن آنست تا بقدم
و در لنگ پوشانیدن آنست از سینه تا بقدم لیکن احوط و اظهر آنستکه زاید بر قدر واجب بدون اذن
کبار ورثه نکنند چنانچه اگر صغیر داشته باشد از مال صغیر برندارند و اگر مقدور نباشد سه پارچه
اکتفا نماید بانچه مقدور است چه یک پارچه باشد چه دو پارچه بلکه اگر مقدور نباشد مگر پوشانیدن
عورت نیز واجب است و کیفیت تکفین آنستکه لنگ مقدم بر پیراهن و پیراهن مقدم بر لفافه باشد
و احوط آنستکه هر یک از سه پارچه بپوشاند آنچه را که در زیر آنست و جایز نیست مغصوب بودن کفن و نه
نجس بودن و نه حریر محض بودن و نه پوست بودن هرچند از حیوان تذکیه شده و ماکول اللحم باشد
مستحب است که خوش قماش و صاحب قیمت باشد و احوط آنستکه کفن نماید از آن تو بیکار [illegible] موو کرک بافته باشند
هرگاه از ماکول اللحم باشند و اگر از غیر ماکول اللحم باشد معروف در میان اصحاب آنستکه جایز نیست و
کفن واجب بیرون کرده میشود از اصل مال میت هرچند که مدیون باشد مگر زن که کفن او بر شوهر است
هرچند زن مال داشته باشد اگرچه در حیات واجب النفقه هم باشد مگر شوهر فقیر باشد یا [illegible] سفارت اتفاق
افتد و واجب است بعد از غسل حنوط کردن و آن مسح کردن هفت موضع سجود است بکافور و کفایت میکند
در این مسح اگر [illegible] حنوط را بغسل کفایت نمیکند و فرقی نیست در حنوط ما بین مرد و زن و خنثی
و ممسوح و صغیر و کبیر لیکن شرط است این وجوب بانکه محرم نباشد و اگر محرم باشد بوی خوش نزدیک
او نبرند چه از کافور و چه از غیر کافور و چه در حنوط و چه در تغسیل مسئله جایز است در حال تعذر
بلکه [illegible] تکفین ستر عورت بنجس و چیزهائیکه جایز نبود در حال اختیار مگر غصبی

مسئله

[illegible] علم [illegible] کان [illegible] فوق [illegible]
[illegible] [illegible] جعله [illegible] احلف [illegible]
[illegible]
[illegible] است میت [illegible] هرگاه [illegible]
[illegible] یا آنکه بداند که [illegible]
[illegible] **مسئله** [illegible]
[illegible] **مسئله** بعد نماز واجب [illegible] مستحب [illegible] **مسئله** [illegible]
هرگاه [illegible] مستحب [illegible] غلط [illegible]
یعنی باطل نشود **مسئله** ماموم [illegible] تکبیر [illegible] دفن [illegible] دعا
[illegible] همچنین دعا [illegible] مشغول شود [illegible] تکبیر بگوید
[illegible] تکبیرات نماند که میت [illegible] تکبیر [illegible]

فصل پنجم در دفن میت واجب است دفن نمودن میت [illegible] کفایی [illegible]
پنهان نماید میت را در زیر خاک [illegible] از ضرر [illegible] بوی [illegible]
[illegible] بدست [illegible] بقبله و هرگاه [illegible] است [illegible] دفن او ممکن باشد [illegible] در
ظرفی مثل خم [illegible] بدریا [illegible] یا آنکه [illegible] سنگینی [illegible]
[illegible] بامکان [illegible] زن مسلم [illegible]
[illegible] حامله باشد بطفل [illegible] بقبله [illegible]
باشد هرگاه طفل [illegible] است [illegible] قبر [illegible]
[illegible] ذکر [illegible] حرامست [illegible] بصورت [illegible]
[illegible] **سؤال** هرگاه
میتی را دفن نمایند [illegible] بعد [illegible]
[illegible] است [illegible] قصد [illegible] میت را [illegible] است [illegible]
[illegible] **جواب** [illegible] بعد [illegible]
[illegible] قرآن [illegible]
[illegible] **مسئله** [illegible]
[illegible] **فصل ششم در نماز**
لیلة الدفن که مستحب است و آن دو رکعت است در رکعت اول بعد [illegible]

[illegible] میکند و این [illegible] مختصر نماز میت است لیکن [illegible] وفتی است که میت بعد از
[illegible] باشد چه نماز او واجب است چه نباشد بعد از تکبیر چهارم بگوید
اللهم [illegible] والدیه [illegible] و فرطاً و اجراً [illegible] پدر و مادر طفل هر دو مؤمن باشند و اگر یکی
[illegible] باشد [illegible] مؤمن نماید و اگر میت مجهول الحال باشد بعد از تکبیر چهارم
اگر مرد [illegible] اللهم [illegible] خیر [illegible] فاغفر له وارحمه وتجاوز عنه خوبست و اگر از مخالف
باشد [illegible] نماز [illegible] در نماز مخالف بعد از تکبیر چهارم بگوید اللهم املأ جوفه
[illegible] الحیات والعقرب و در نماز ناصبی بگوید اللهم اخز عبدک فی عبادک
وبلادک [illegible] اللهم اذقه حر عذابک فانه کان یوالی اعدائک ویعادی
اولیائک ویبغض اهل بیت نبیک و تکبیر پنجم در نماز ایشان نیست و اگر میت مستضعف باشد
بگوید اللهم اغفر للذین تابوا واتبعوا سبیلک وقهم عذاب الجحیم و واجبست در آن نیت و قیام
و رو بقبله نمودن با امکان و گذاردن سر میت را بطرف راست نماز گذار مگر آنکه ماموم باشد
و هرگاه نماز گذارد میت را نماز نیا باشد چه از روی عمد باشد چه از روی فراموشی چه از روی
جهل و همچنین شرطست به پشت خوابانیدن میت را در آن حال **مسئله** چنانکه شخص نتواند
نماز میت استقبال قبله است و قیام با تمکن و نیت و باید سر جنازه بجانب راست امام باشد
و میت را به پشت خوابانیدن و اباحه مکان و ترک ما یمحو صورة صلوة و بسیار دور از جنازه
نبودن [illegible] بعد از غسل و کفن و حنوط بودن **مسئله** مستحب است [illegible] نماز میت که بخواهد
غسل کند یا وضو بسازد **مسئله** هرگاه یکنفر زن بر میت بسوی نماز کند از دیگران ساقط میشود
و در جماعت اگر حائض باشد جمعی از زنان مستحب است که در صف جدا بایستند **مسئله** در نماز
میت شرط نیست طهارت از حدث و خبث و ستر عورت اگرچه ستر احوط است بلکه ولی دفع خبث است
مسئله نماز موافق مشهور چنین است که بعد از تکبیر اول بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا
شریک له واشهد ان محمداً عبده ورسوله ارسله بالحق بشیراً ونذیراً بین یدی الساعة الله اکبر بعد بگوید اللهم
صل علی محمد وآل محمد وبارک علی محمد وآل محمد وارحم محمداً وآل محمد کافضل ما صلیت وبارکت
وترحمت علی ابراهیم وآل ابراهیم انک حمید مجید وصل علی جمیع الانبیاء والمرسلین
والشهداء والصدیقین وجمیع عباد الله الصالحین الله اکبر بعد بگوید اللهم اغفر للمؤمنین
والمؤمنات والمسلمین والمسلمات الاحیاء منهم والاموات تابع بیننا وبینهم بالخیرات
انک مجیب الدعوات انک علی کل شیء قدیر الله اکبر بعد بگوید اللهم ان هذا
عبدک وابن عبدک وابن امتک نزل بک وانت خیر منزول به اللهم انا لا نعلم

ووقت دوم ان بعد از وقت اولست تا مغرب ووقت اول نماز مغرب از غروب حقیقی است تا بر طرف شدن
شفق مغربی وان سرخی است که در سمت مغرب بهم میرسد بعد از غروب افتاب ووقت دوم بعد از گذشتن وقت
اولست تا انکه باقی بماند تا نصف شب مقدار کردن نماز عشا ووقت اول کردن نماز عشا بعد از گذشتن مقدار
اداء واجب از نماز مغربست تا ثلث شب ووقت دوم بعد از گذشتن وقت اولست تا نصف شب ووقت اول
نماز صبح طلوع صبح صادقست تا اسفار صبح ووقت دوم ان بعد از وقت اولست تا طلوع افتاب و
شناخته میشود دخول وقت مغرب به بر طرف شدن سرخی که در سمت مشرقست وگذشتن ان از سمت راس
شناخته میشود نصف شب که اخر نماز عشا است بگذشتن از سمت راس ستارهائیکه طلوع میکند در
وقت غروب و شناخته میشود صبح صادق که اول وقت نماز صبح است بسفیدیکه در عرض افق پهن
میشود و شناخته میشود زوال بچند چیز از انجمله بمیل نمودن افتاب بجانب ابروی راست از برای کسیکه رو
بنقطه جنوب بایستد و همچنین بزیاد شدن سایه شاخص بعد از کم شدن ان یا بحادث شدن سایه
ان بعد از بر طرف شدن ان ولیکن اول تقریبی است نه تحقیقی و ثانی در حالتیکه افتاب بر سمت راس
بلد را نروز عبور کند مثل مکه در بعض اوقات و دوم در غیر انصورت غالبا لهذا غالب بلاد
وغالب احوال در بلاد تشخیص بان میشود وجایز نیست تاخیر نمودن نماز از وقتیکه از برای ان تحدید شده
است ونه مقدم داشتن بران واگر نماز کرد پیش از وقت نمازش باطلست چه تمام نماز پیش از وقت
شده باشد چه بعض ان چه بعمد کرده باشد چه بفراموشی چه مسئله را دانسته باشد چه ندانسته باشد چه
وقت را بشناسد چه نشناسد وهرگاه تمام نماز در وقت واقع شده باشد از کسیکه چنین میدانسته که وقت
داخل نشده است نماز ان نیز فاسد است واما اگر فراموش کرده باشد واجب بودن در وقت را ظاهر
صحتست وجایز نیست اعتماد نمودن بمظنه در داخل شدن بوقت با ممکن بودن علم هرچند حاصل
شده باشد مظنه از اذان معتمد یا قول یک عادل بلکه دو عادل نیز بنابر احوط وجایز است هرگاه ممکن نشود علم
ولکن احوط انست که صبر کند تا یقین بوقت حاصل شود وهرگاه ظاهر شود که مظنه ان فاسد بوده است باید
اعاده کند نماز را هرگاه وقت داخل نشده باشد در بین نماز واگر داخل شده باشد هرچند در سلام باشد
اعاده نکند واگر کسی مشغول نماز عشا یا عصر شود پیش از ظهر و مغرب پس اگر متذکر شود در
حالتیکه در نماز باشد عدول کند به نیت نماز پیش چه ظهر باشد وچه مغرب واگر بعد از فراغ باشد صحیحست
و هرگاه در وقت مختص بنماز ظهر یا مغرب واقع نشده باشد و بعد از ان نماز ظهر یا مغرب را بکند جایز
نیست نوافل غیر یومیه هرچند قضاء انها باشد بعد از داخل شدن اوقات فرایض پیش از ادای انها
چنانچه جایز نیست نافله از برای کسیکه در ذمه او نماز قضای فریضه باشد چه نافله روز باشد چه نافله
شب **مسئله** وقت نماز چهار عنوان دارد وقت مختص و وقت مشترک و وقت فضیله و وقت

و در رکعت دوم اولی نستکه بعد از حمد ده مرتبه سورهٔ انّا انزلناه بخواند و بعد از سلام بگوید اللّهمّ صلّ
علی محمّدٍ وآل محمّدٍ وابعث ثوابها الی قبر فلان واسم الشخص را بجای فلان ذکر کند وانچه متعارف است
که جمل یا قرآن کرده باشند نصی ندارد و فتوای احدی را هم این ضعیف مطلع نشده و مع ذلک بدون قصد
خصوصیت عیبی ندارد و هرگاه دفن نشود چنانچه متعارفست بعتبات عرش درجات میبرند مناسب
انستکه بعد از دفن نماز کرده شود **سؤال** در نماز وحشت هم عدالت معتبر است یا نه بهر کس میتوان داد **جواب**
عدالت در اصل فعل معتبر نیست چه مضایقه که معتبر باشد و وثوق و خاطر جمعی بحصول فعل از برای کسیکه
مکلف باشد بتحصیل صلوة بر وجه مخصوص که باو داده اند که تحصیل نماید **مسئله** نماز وحشت در رکعت
اول بجای آیة الکرسی سهواً قل هو الله احد بخواند فوراً ملتفت شد آیة الکرسی را بخواند و هرگاه در رکوع رفته بعد
بخاطرش آمد آن نماز را اعاده کند و آیة الکرسی تا هم فیها خالدون است بنا بر احتیاط هر گاه اصل نماز
وحشت را فراموش کرده پولش را بصاحبش رد کند و اگر ممکن نشود از برای صاحبش تصدق بفقرا دهد
مسئله هرگاه پول قدری مثلاً بدهند بشخصی که نماز وحشت بکن لازم میشود براو و اگر خواهند نکند
پول را باید رد کند و نکند **سؤال** در دهات که منحصر است صحیح القرائة بد و شش نفر مبتلا و باقی قرائة
خود را درست ندارند آیا نماز لیلة الدفن را میتوانند بکنند یا نه **جواب** نمی توانند چه کسانیکه
باید بواجبات خود بپردازند **سؤال** نماز لیلة الدفن را کنند باشتراک دو رکعت می توانند بخوانند
یا نه **جواب** منع نمیکنم و مضایقه ندارم لیکن فتوی نمیدانم هم رجوع بغیر نمایند **کتاب الصلوة**
وافتا مها و در احد فصل ست فصل اول در نماز واجب است و در آن چند
بابست **باب اول** بدانکه نماز واجب یازده قسم است نماز یومیه و نماز جمعه و نماز آیات و طواف
و نماز عیدین و نماز استیجار و نماز والدین که بر پسر بزرگ است و نماز نذر و نماز عهد و نماز عین و نماز
میت وانچه واجبست از نماز یومیه بر هر مکلفیکه خالی از حیض و نفاس باشد و قادر باشد شرعاً
بر طهارت اختیاری یا اضطراری در شبانروزی پنج نماز است که مجموع آن هفده رکعتست در حضر
از برای هر یک از ظهر و عصر و عشا چهار رکعت و از برای مغرب سه رکعت و از برای صبح دو رکعت مگر
در روز جمعه که واجبست عوض ظهر دو رکعت عیناً یا تخییراً بشرطیکه بعد از این مذکور خواهد شد و در سفر
و حالت خوف از هر چهار رکعتی دو رکعت کم میشود و از باقی چیزی کم نمیشود **باب دوم** در اوقات نمازهای
یومیه واجبه بدانکه از هر یک از آنها دو وقت اول از برای فضیلت دوم از برای کفایت نمودن در اصلها
پس وقت اول نماز ظهر زوال آفتاب است از دایرهٔ نصف النهار در سمت الرأس تا اینکه سایه مثل
شاخص بشود و وقت دوم آن بعد از گذشتن وقت اول است تا آنکه باقی بماند بقدر ادای نماز عصر
و وقت اول نماز عصر بعد از گذشتن مقدار ادای واجب از نماز ظهر است تا اینکه سایه دو مثل شاخص شود

در اوقات نماز است

مسئلهٔ باشک بخوی وقت ... وقت ... [illegible]

هر دو وقت ... باشد ... غافل مراعات وقت که ... شود ... [illegible]

شد صحیح است ... [illegible]

... مسئله ... [illegible]

فضیلت ... بجا آورند ... عصر ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

مسئله ... فریضه ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... الاخصا

... [illegible] ... قبله ... [illegible]

و کسیکه ... حکم ... [illegible]

... واجب ... [illegible]

باشد ... [illegible]

بر زمین ... [illegible] ... اگر ممکن شود ... قبله ... [illegible]

واجب است ... همان ... بقبله ... فراموش شده باشد

در نماز فریضه و در سجده سهو و ... احتضار و نماز جنازه و دفن نمودن میت و ذبح کردن حیوان

اجزاء ... مسئله هرگاه سهواً نماز را ... کرد و بقصد اداء بعد معلوم شد که قضا بوده است صحیح است لیکن احتیاط
بیست که ... قضا را بجا آورد و همچنین است عکس مسئله وقت مختص به نماز ظهر
اول زوال است و زوال معلوم میشود بسبب کردن سیخی بر زمین مثلاً اگر سایه آن کم میشود ظهر نشده
و اگر زیاد میشود ... ظهر شده است بقدر یکه نماز ظهر بشود مختص بظهر است و بقدر یکه نماز عصر بشود تا
مغرب ... آن وقت مختص بنماز عصر است و در ما بین مشترکند ظهر و عصر مسئله اول وقت
فضیلت نماز ظهر اول زوال است و آخر آن سایه که زیاد میشود از شاخص بقدر شاخص شود و افضلیت
بجا آوردن نماز ظهر در وقتیکه سایه شاخص که مقدار قامت ... زیاد شود مقدار دو قدم که دو
سبع شاخص است که یک ذراع میشود مسئله اول وقت فضیلت عصر این است که سایه زاید بر
شاخص بمثل شاخص شود بنا بر احوط و آخرش اینکه سایه زاید دو مثل شاخص شود اگرچه قوی نیست
قول بافضل نماز عصر در وقتیکه سایه شاخص از چهار قدم زیاد شود مسئله وقت اجزاء عصر
دو وقت است یکی پیش از فضیلتش و یکی بعد از فضیلتش تا آخر وقتش و وقت اجزاء ظهر یک وقت است
بعد از فضیلتش تا آخر وقتش مسئله وقت مختص مغرب اول مغرب است تا بقدر یکه نماز مغرب بشود
بعد از آن مشترک میشود با عشا تا بقدر یکه نماز عشا مانده بنصف شب و در آن وقت مختص نماز عشا است
بلی این وقت اختیاریست مسئله وقت فضیلت مغرب اول مغرب است تا سرخی مغرب
بر طرف شود و از آن وقت اول فضیلت نماز عشا است تا ثلث شب مسئله وقت اجزاء عشا دو وقت است
یکی پیش از فضیلتش و یکی بعد از فضیلتش تا آخر وقتش و وقت اجزاء مغرب یک وقت است بعد
از فضیلتش تا آخر وقتش مسئله وقت فضیلت نماز صبح از فجر صادق است تا سرخی مشرق
ظاهر شود و بعد از آن اجزاء است تا طلوع آفتاب مسئله اگر از برای هر یک از نمازها ... کمتر از
وقتش باقی باشد باید مشغول شوند بقصد ادا یا قربة مطلقه مسئله باید کسانی که ... الان
علم بوقت داشته باشند مشغول نماز شوند و اقوی آنست که بشهادت عدلین اکتفا میتوان کرد
و باذان مؤذن اکتفا نمیتوان کرد اگرچه عادل و عارف بوقت هم باشد مگر صاحب اعتماد ... کرده
یا غیر آن اگر مانع در هوا باشد عمل بظن میتوان کرد اگرچه احوط تاخیر است تا علم حاصل شود
و اگر ظاهر شود خطا شخص و تمام نمازش پیش از دخول وقت شده اعاده کند و اگر چیزی از نمازش در وقت
شده اگرچه همین سلام واجب باشد صحیح است مسئله هرگاه باعتقاد آنکه پنج رکعت وقت باقیست اول
نماز ظهر را کرد بعد معلوم شد که وقت یک رکعت بوده باطل است نمازش ... قضا کند ... واجب
نیست اگرچه احوط است مسئله هرگاه اعتقاد داشت که وقت بقدر نماز و قرائت تنها ... و اگر بعد
معلوم شد که بقدر نماز اول هم بوده نماز ظهر را در آن وقت بکند بقصد قربة مطلقه اگر ادا شود و اگر قضا

تعدّی نماید و جایز التصرف باشد چه مملوک باشد بحسب عین یا منفعت باجاره یا بتحبیس یا وصیّت منفعت از برای شخص و نحو اینها و چه مأذون التصرف باشد از برای نماز کنند خواه باذن عمر باشد یا باذن نماز کردن خواه باذن صریح باشد و یا فحوی خواه مباح الاصل باشد مثل زمین موات یا غیر آن و چه شاهد حال علامت بر تصرف داشته باشد با آنکه اتحاد میان مصلی و مالک باشد از صداقت و غیر آن که منشاء رضای مالک باشد و معتبر است که علم بهم رسانند برضای شاهد حال و امّا اگر علم بهم برسانند و مظنه بهم رسانند نمیتوانند نماز کند در ملک غیر لیکن این در غیر صحراها و باغاتیست که مانع از داخل شدن نداشته باشد مثل دیوار که ممانعت نماید از اینها مادامیکه آثار راضی نبودن مالک نباشد صحیح است بلکه جایز است نماز در اینها هر چند مال یتیم دیوانه باشد و همچنین جایز است نماز کردن در خانه پدر و مادر و فرزند و جد و جدّه و برادر و خواهر و عمّ و عمّه و خال و خاله و صدیق بدون اذن ایشان بلکه با شک در رضای ایشان بلکه با مظنه داشتن براضی نبودن ایشان لکن احوط بر تقدیر مظنه براضی نبودن ایشان ترکست و احوط از آن ترک نماز است با اذن نداشتن از ایشان در داخل شدن در خانه و جایز نیست نماز در مکان غصبی و باطل است با علم به غصبیّت و اختیار و امّا اگر ندانسته باشد غصب بودن مکان را حرامی کرده است نه نماز او باطل است بخلاف آنکه اگر بداند غصب بودن او و نداند حرمت را که هر گاه علم بغصب داشته باشد نماز او باطل است و همچنین است اگر بداند حرمت او و نفس در او مقصّر در تحصیل احکام باشد نماز او نیز باطلست و اگر مقصّر در تحصیل نباشد و در وقت علم بحکم بهم برساند واجب است بر او اعاده کردن نماز و اگر بعد از وقت علم بهم برساند احوط قضا است و لیکن در وجوب آن اشکالست بلکه واجب نبودن آن خالی از رجحان نیست و امّا اگر ... مضطر شود بنماز کردن در مکان غصبی مثل آنکه اکراه نماید ظالمی او را در نماز کردن نماز او صحیح است چنانچه هر گاه حبس نماید او را در آنجا یا بترسد از بیرون رفتن و تلف شدن نفس خود هر گاه تصرف نماز زاید بر تصرف بودن در آن مکان نباشد مثل آنکه عاجز از حرکت باشد هر چند بواسطه باشد خواه ایستاده باشد خواه نشسته یا غیر آن از حالات و اگر زاید باشد تصرف نماز بر تصرف در آن مکان موقوفست تصرف زاید بر اذن مالک و هر گاه اذن ندهد تصرف زاید را نمیتواند نمود مثل آنکه نهی نماید از ایستادن باید نشسته نماز کند و فرق در حبس میان حبس بباطل و حبس بحق غیر معذور نیست و امّا حبس بحق معذور نیست و هر گاه کسی فراموش کرده باشد غصبیّت را معذور است و نماز او صحیح است مگر آنکه خود غاصب باشد که معذور نیست و لیکن در بطلان نماز او اشکالست و احوط اعاده است و هر گاه فراموش نموده باشد حکم را پس اگر متذکر شود و فراموش نماید حکم او حکم جاهل مقصّر است و اگر متذکر نشده حکم آن حکم جاهل غیر مقصّر است و جایز نیست بجا آوردن نماز واجب با سواره بودن در حال راه رفتن خواه در حضر باشد خواه در سفر و گر در حال ضرورت و فرقی نیست در حکم مذکور میان نماز یومیّه و غیر یومیّه بلکه میان نما

و واجب است بر مصلی تحصیل نماید علم بقبله را باقدرت چه در عیان ببیند جهت را اگر ممکن نباشد علم کفایت میکند مظنه چه حاصل شود از قول عادل یا فاسق یا کافر یا غیر آن و اگر عاجز شود از تحصیل مظنه نماز کند بچهار سمت یا بسه سمت و اگر نماز کرد بمظنه و بعد ظاهر شد که پشت بقبله بوده است اعاده نماید اگر وقت باقیست و اگر وقت گذشته است قضا لازم است و همچنین اگر ظاهر شد که نماز در یمین و یسار قبله بوده است و اگر میان یمین و یسار قبله واقع شده باشد چیزی بر او نیست و اگر ظاهر شود در میان نماز که روی بقبله نیست بگردد بسمت قبله اگر انحراف بسمت یمین و یسار نرسیده باشد و اگر رسیده باشد اعاده کند و اگر بعد از فارغ شدن از نماز متنبه شود که از قبله منحرف بوده است با انحرافیکه اعاده لا زم است اعاده باید بکند اگر یک رکعت از وقت باقیست لازم نیست اعاده لیکن احوط اعاده است **مسئله** مدار بر صدق استقبال قبله است پس ضرر ندارد بعض اجزاء بدن بیرون باشد از قبله که منافی با صدق استقبال نباشد از برای بعید و از برای بعید آنچه افاده علم کند باستقبال کفایت میکند مثل محرابیکه معصوم در آن نماز کرده باشد و علاماتیکه در شرع قرار داده شده است مثل جدی که از اهل اواسط عراق مثل کوفه و بغداد و نحو اینها در پشت منکب که میان کتف و گردن است بر پشت گوش راست قرار دهند و شرقی عراق مثل بصره در گوش راست و غربی عراق مثل موصل در میان دو کتف و اهل شام پشت کتف چپ نه منکب و اهل عدن میان دو چشم و اهل صنعا بر گوش راست و اهل حبشه که نوبه باشد بجلّ چپ و بلاد مغرب بر گوش چپ قرار میدهند و سهیل بر عکس جدی میباشد و دیگر شمس است برای اهل عراق که میل میکند در وقت زوال بطرف دماغ از برای کسانیکه جدی میان کتفین ایشان باشد **مسئله** تا علم ممکن شود اعتماد بر امارات نکنند **مسئله** هرگاه ممکن نشود علم و امارات شرعیه با جدّ و جهد تمام عمل بظنه میکند اگرچه بقول کافری هم حاصل شود و اگر عدلین خبر دهند و اجتهاد خودش خلاف باشد وجوب نماز کردن خالی از قوّه نیست و اعتماد کرده میشود بر قبله بلاد مسلمین در صلوة ایشان و قبور و محرابهای ایشان مادامیکه ندانی بنای قبله ایشان را بر غلط **مسئله** هرگاه شخص نماز کرد بان جهتیکه مأمور بان بود باعتبار مظنه یا تنگی وقت پس ظاهر شد خطای آن بعد از نماز اگر نمازش ما بین یمین و یسار واقع شده صحیح است و اگر در بین نماز فهمید میگردد بسمت قبله در حال سکوت و تمام میکند نماز را و همچنین است حکم ناسی و جاهل بحکم که قاصر باشد امّا اگر مقصر باشد احوط بلکه اقوی لزوم اعاده است **مسئله** شخص بمظنه قبله نماز کرد بعد معلوم شد که در بین مشرق یا مغرب بوده اگر تقصیر در تحصیل علم نکرده بجهة قبله صحیح است نمازش **مسئله** هرگاه شخص اخلال کند باستقبال قبله عمداً واجبست از سر گرفتن نماز را در وقت و در خارج وقت قضا نماید علی الاحوط بلکه اقوی و لکن اگر صدق کند بر آن خروج از اسم استقبال **باب چهارم در مکان نماز** بدانکه جایز است نماز در هر مکانیکه خالی باشد از نجاستی که

وباحتمال آنکه از کسی مانده باشد میتوان نماز کرد ولی احتیاط آنکه اگر قصد تملیک بکند و بعد هم بگذارد
بهتر است **مسئله** دیوار یا سقف خانه هرگاه غصبی باشد نماز در آنخانه صحیح است اما فرش غصبی
یا بر زمین مباح نماز در آن باطلست اگرچه بواسطه باشد **مسئله** احوط آنستکه پیش از قبر امام
نایستند بلکه محاذی هم نایستند و اولی آنستکه در حال اختیار در جوف کعبه و بام آن هم نایستند و مکروه
نماز کردن در گرمابه حمام و در جائی که زباله میریزند و جائیکه ذبح یا نحر حیوان میکنند و محل خلا رفتن
و محل بول کردن و در بیت الخلاء و در خانه که در آن مسکرات باشد مانند شرابخانه و طویله که در آن گاو
و گوسفند و اسب و مادیان و الاغ و هر مکان که تنگی در راه عبور خلق اگر مضر بحال عبره دین نباشد و الا
حرامست و نماز هم باطلست و بر خانه مورچها و در مجرای آب هرچند امید جریان بالفعل نباشد و بر زمین
شوره زار و این چهار مکان ضجنان و وادی شقره و بیدا و صلاصل بلکه هر زمینی که عذاب نازل شده
یا خلقش فرو رفته و بر روی برف و محل عبادت آتش پرستان و هر جا که عادت شده باشد آتش افروختن
و در خانه مجوس و در پیش رو هرگاه آتش افروخته باشد نیز نماز مکروهست هرچند چراغ باشد و یا
صورت صاحب روح باشد که صدق صورت بکند اگرچه غیر مجسمه باشد و اولی اجتنابست از نماز در خانه
که صورت کشیده در آن باشد و نظر کردن به نقشی که مشغول کند شخص را و دیوار که در پیش رو باشد که نشر
کرده باشد رطوبت بول در آن یا بر روی قبر یا پهلوی قبر یا پیش روی قبر باشد مگر قسمی باشد که کراهت
برداشته شود مثل آنکه پرده حایل باشد یا دوری ده ذراع و غیره بین [illegible] این مکانها نماز کردن
مکروهست و مستحبست بر نمازگذار بگسترد پیش روی خود قرار دهد اگرچه تسبیح یا چوب یا خط
کشیدنی باشد هرچند بداند که کسی هم عبور نخواهد کرد و مستحبست نماز در مسجد بجا آوردن
و منقولست که نماز در مسجد الحرام معادلست با هزار هزار نماز و در مسجد رسول خدا معادلست با ده هزار نماز
در غیر آن و در مسجد کوفه و مسجد اقصی با هزار نماز و در مسجد جامع بلد صد نماز و در مسجد قبیله پنجاه
نماز و در مسجد بازار دوازده نماز بلکه نماز در مشاهد ائمه افضل است از مساجد و در خبر است
که نماز در نزد قبر امیرالمؤمنین معادلست با دویست هزار نماز و مستفاد میشود از خبر اتحاد
کعبه که نماز در کربلا افضل است از نماز در مسجد الحرام والله العالم **مسئله** ملکی که بتصرف
شخص است یکی خبر میدهد بغصب بودن آن اعتبار ندارد و خبر او را تجسس هم نمیخواهد و نماز در آن
صحیح است **مسئله** زن در نماز محاذی مرد یا پیش از مرد باشد که نمازشان منعقد بستر شود اگر
چه محرم باشند احتیاط ترکست و هرگاه حاجبی در میانشان باشد که در هیچ حالت یکدیگر را نبینند
یا ده ذراع از هم دور باشند ضرر ندارد **مسئله** شخص بعد از نماز نمیداند که محاذی زن ایستاده
بود شرع بنماز کرده و یا بعد از نماز بفهمد یا بکشد و پیش رو که سجده گاه تن پشت سر او باشد

واجب اصلی و عارضی شرطست طهارت مقدار واجب از موضع سجدهٔ پیشانی و اگر سجده کرد بر نجس باندانستن ان احوط اعاده بلکه قضا است هرچند واجب بنودن اعاده خالی از رجحان نیست چنانچه واجب بنودن قضا در غایه قوه است و همچنین است حکم فراموشی و هم چنین شرطست بودن ان از زمین یا انچه روید از زمین بشرط انکه پوشیدنی و خوردنی نباشد عادة حتی در کتان و پنبه که جایز نیست و جایز نیست سجده کردن بر انچه غیر از زمین و روئیدنی از زمین باشد مثل مو و کرک و پر مرغ و پوست و گوشت و پیه و غیر ان از اجزاء حیوان و حریر و انچه مستحیل از زمین باشد هرگاه صدق نکند بر او اسم زمین مانند معادن از طلا و نقره و مس و برنج واهن و الماس و زبرجد و فیروزج و عقیق و یاقوت و زمرد و نحو ان و جایز نیست سجده کردن بر کل و اگر سجده کرد بر یکی از انها که سجده بر او جایز نیست سهوا یا خطا صحیح است و واجب نیست اعاده هرچند هنوز سر از سجده برنداشته باشد و جایز است سجده کردن بر کاغذ هرچند ساخته شده باشد از چیزیکه سجده بران صحیح نیست هرچند نوشته باشد هرگاه سجده بر غیر نوشته واقع شود و اگر در بین نماز مفقود شود انچه صحیح است سجده بران مثل انکه طفل بردارد مهر را یا تاریک باشد و مفقود شود نماز او باطل است مگر انکه وقت تنگ باشد از اقل واجب از نماز یا یک رکعت از ان **مسئلة** هرگاه مالک نهی کند مکث در زمینش را و وقت تنگ باشد شخص در حال بیرون رفتن از اقرب طرق نماز کند و اگر با ذن او مشغول نماز شد و بعد کشف بر وضرر عظیم بار میرسد به نرفتن تو واجب است بیرون رود در حال خروج نماز را تمام کند و اگر در وسعت وقت باشد استیناف نماز کند **مسئلة** اگر همچنین مید انستی که راضی است و مشغول نماز شد بعد نهی کرد تو را اگر وقت وسعت دارد نماز را قطع کن و برو و اگر در حال رفتن تمام کنی و بعد استیناف کنی احوطست و اگر وقت مضیق است در حال بیرون رفتن تمام کن نماز را **سؤال** خانه و املاکی که از عمال ظلمه میماند و ورثه تقسیم و تصرف میکنند و امتناع از دادن مظالم دارند نماز در ان چه صورت دارد با انکه احتمال میرود که خود مورث رد مظالم خود کرده باشد یا انکه این ملک را در حیوة خود بورثه تملیک کرده باشد بعوض یا مجانا در فرض عدم جواز نماز در ان هرگاه شخص چیزی از ارباب اجرت تصدق بدهد و در ان تصرف نماید بنشستن و خوابیدن و نماز کردن و نحو ان حکم چیست با انکه این استیجار صلاح است از برای فقرا که اگر نکند بیکجو فایده برای ایشان ندارد **جواب** اگر احتمال اینکه نوشته اید قایم باشد بر وجهیکه شرعا توان بان احتمال بنای عمل نهاد خوبست لکن با اینکه در حیوتش در دست او بوده و شرعا محکوم بملکیت او بوده مشکل است اعتنا باحتمال تملیک بورثه در حیوة خود مگر از باب حمل فعل و ثمر صحت احتمال اینکه مظالم خود را رد نموده باشد بد نیست اما با عدم قیام احتمال اگر صاحب حقوق معلوم نباشد مفاصله نیست جواز تصرف نمودن بان با تمکن از استیذان از حاکم شرع مدارانست اذن گرفتن از او و بدون تمکن بعید نیست جواز تصرف به اعتبار بعنوان موجب صحیح بودن عمل نماید **مسئلة** با مهر که مشاهده شود نوشته

جایز نیست پوشیدن آن و حرام است بر مرد انگشتر طلا در دست کردن [illegible] طلا در

[illegible] باشد و جبه [illegible] کرده و بر تن حرام نیست پوشیدن طلا و با [illegible]

[illegible] چه نماز در آن تمام نبود [illegible] لباس [illegible]

[illegible] در پوست غیر ماکول اللحم و در [illegible] و کرك و موی [illegible]

[illegible] و عرق و [illegible] و [illegible] اگر لباس [illegible]

لباس حتی بگوید که بر رخت [illegible] و چه چیزی باشد [illegible]

و [illegible] است که گوشتی داشته باشد که توان خورد و [illegible] ماکول اللحم و غیر

ماکول اللحم است جایز نیست نماز در آن [illegible] ماکول اللحم [illegible]

او [illegible] است خواه اشتباه [illegible] ماکول اللحم [illegible]

[illegible]

نماز مسئله [illegible] پوشیده [illegible]

باید احتیاطاً نپوشند مسئله [illegible] گوشت [illegible]

و استخوان نماز با آن صحیح است مسئله [illegible]

حلال گوشت است [illegible] صحیح است مسئله [illegible]

مستحب است [illegible] مسئله [illegible]

[illegible]

[illegible] مسئله

[illegible]

و اگر [illegible]

[illegible]

[illegible] مسئله [illegible]

باید [illegible]

وقت [illegible] مسئله لباس [illegible] بدن

[illegible] نجس باشد [illegible]

[illegible] نماز کند [illegible] لباس نماز کذا و اگر مشتبه بشود [illegible] حرام گوشت نماز در آن صحیح نیست [illegible]

و [illegible] لباس نماز [illegible] مشتبه بحرام گوشت باشد ضرر ندارد و نماز با پوست [illegible] جایز نیست مسئله

[illegible] مسئله [illegible] جروح [illegible] که خون

احتیاطاً و اگر نتواند نماز را تمام کند و احتیاطاً نماز را اعاده کند و نماز مستحبی هم چنین است هر در مسجد مثلاً جا گرفتن بیك مهر یا یك چیز جزئی احتیاط دارد که دیگری بگیرد او را **مسئله** حجرهای مسجد کوفه از خود مسجد است **مسئله** نماز در حرم ائمه در جائیکه مزاحم زائرین بشود اشکال دارد مگر نماز زیارت

باب پنجم

در لباس نماز کننده واجب و شرطست پوشانیدن عورت در نماز واجب با قدرت و شعور در نماز سنت شرطست چه آنکه ناظر کننده باشد یا نباشد و عورت در مرد قبل و دبر و بیضتان است والیتان و مابین سره و رکبه از عورت نیست و نه مابین رکبه و نصف ساق لیکن احوط پوشانیدن جمیع است و عورت در زن که واجبست پوشانیدن ان در نماز تمام بدن است مگر رو و کف و دست و ... قدم هرچند احوط پوشانیدن جمیع است مگر مقدار واجب از موضع سجود از پیشانی و واجب است بر او پوشانیدن موی سر نیز و واجبست طهارت بدن و لباس در نماز و شرطست در صحت ان و همچنین شرطست که ... التصرف باشد بتفصیلیکه در مکان نماز ذکر شد و جایز نیست نماز در لباس و رخت غصبی چه پوشاننده عورت باشد چه نباشد بلکه باطل است هرگاه با اختیار و علم بغصب بودن پوشیده باشد پس اگر مجبور شده باشد بر نماز در ان یا علم بغصب بودن نداشته باشد نماز او صحیح است و همچنین است حکم ان هرگاه فراموش نموده باشد غصب بودن انرا و جایز است بودن رخت از جمیع نباتات مثل پنبه و کتان و غیر ان و همچنین از پوست حیوان ماکول اللحم با مذکی بودن هرچند دباغی نشده باشد و همچنین جایز است بودن رخت نماز گذار از پشم و کرك و موی ... حیوان ماکول اللحم هرچند تذکیه نشده باشد یا از مرده کنده شده باشد و بر تقدیر کندن واجب است شستن و ... ضعیف ... بیدن ... با رطوبت و جایز است پوشیدن رخت از خز با سنجاب باشد بلکه هرگاه از پوست هر یك باشد و لیکن احوط اجتناب است از نماز در غیر خز و جایز است ... پوشیدن حریر ممزوج با غیر نماز در ان صحیح است هرچند ... باشد تا که عادۀ ممزوج ... او با حریر و حرام است بر مرد پوشیدن حریر خالص هرچند ... او باطلست هرچند پوشاننده عورت نباشد و جایز است پوشیدن در ... که معالجه ان بپوشیدن حریر باشد و جایز نیست نماز در ان ... نماز بان تمام نمیشود از رخت مثل کلاه و بند زیرجامه و جوراب و ... و جایز است ... پوشیدن حریر ... و ... بند زیرجامه حریر بودن و سجاف لباس نمودن و احوط انست که از چهار انگشت متصل زیاد نکنند و مثل سجاف دم در ... و تکمه ... پیراهن و ... بطان قبا ... تمام است چه بزرگ باشد چه کوچك و جایز است پوشیدن حریر از برای زن چه در نماز باشد چه در غیر نماز و جایز نیست بر مرد پوشیدن رخت طلا باف بلکه نماز در ان فاسد است و اگر کهنه شود رخت و طلای ان بریزد

[illegible] سوال [illegible]

[illegible] جواب [illegible]

[illegible] اشد [illegible] طرف [illegible]

[illegible] ضعیف باشد [illegible] احتمال [illegible]

[illegible]

[illegible] باید دانست که نماز [illegible]

[illegible] اگر [illegible] نماز زیاده [illegible] الاجر [illegible]

واقع شده نماز صحیح است اگرچه بعضی [illegible]

سوال لباس [illegible]

[illegible] جواب [illegible]

و نماز هم صحیح نیست سوال [illegible]

[illegible] نجاست [illegible] لباس [illegible]

[illegible] خوانده است [illegible] جواب اگر [illegible]

[illegible] سوال [illegible] لباس [illegible]

[illegible] جواب [illegible] است

سوال [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] مسئله [illegible]

لباس [illegible]

[illegible]

الوده میشود حکم دو زخم است تکلیفش عمل کند نماز گذارد **مسئله** لباس حریر ده یك مثلاً غیر حریر اگر دران بافته شده باشد ضرر ندارد و اگر نمیدانست که حریر محض است یا انکه مخلوط میدانست و بان نماز کرد نماز که کذشته اش ضرر ندارد هر دستمال و تخم اگر حریر باشد از برای نماز کذار اولی اجتناب است هر لباس سبا پوشیدن از برای نماز کذ کراهت دارد هر لباس مرد که منحصر باشد بطلا باف یا حریر باید عریان نماز کند با قاعده **مسئله** وصله حریر در لباس مرد اگر پهن تر از چهار انکشت باشد نمازش احتیاط دارد و اگر جلد دعا باشد و در دست باشد ضرر ندارد و اما اگر دستمال حریر کردن بسته باشد احتیاط دارد و کمر بند و بند زیر جامه هر قدر باشد نماز باطل است **مسئله** زن که با پیراهن نازك مثل کتان اگر رنك بدنش معلوم نشود نماز کند ضرر ندارد **مسئله** حایل در میان مردان و زنان که سود ایشان نمایان باشد یا سوراخ غیر فاحش داشته باشد یا انکه باد انرا پس برد باز بجای خود قرار کیرد ضرر ندارد هر نجاست در لباس اگر فراموش شده باشد تا نماز تمام شود اعاده یا قضا کند و اگر در بین نماز بجو الحرش امد قطع کند نماز را در وسعت وقت و اگر وقت تنك باشد از بدن دور کند و الا بهمان حالت نماز را تمام کند احوط و اولی قضا است **مسئله** اگر در بین نماز عالم شد که نجاست پیش از نماز بوده است با وسعت وقت قطع کند و اگر در بین نماز شده باشد و میتواند بی منافی نماز از خود دور کند و نماز کند [illegible] میتواند قطع کند نماز را [illegible] وقت بقسم [illegible] تمام کند و اگر بعد از نماز عالم شود نجاست [illegible] اولی اعاده است در وسعت وقت **مسئله** فرش [illegible] حکم لحاف [illegible] باید [illegible] از [illegible] نماز **مسئله** [illegible]

[illegible] **مسئله** [illegible] حلال گوشت [illegible] هر چند غلظت [illegible] **مسئله** هر [illegible] لباس [illegible] باطل است **مسئله** [illegible] غصبی [illegible] نماز [illegible] باطل است [illegible] ساق پا را بپوشاند [illegible] احوط [illegible] و همچنین [illegible] **مسئله** [illegible] باشد و ساق پا را بپوشد باشد [illegible] **مسئله** هر گاه ضعیف [illegible] لباس [illegible] پوشیدن چاره [illegible] باشد لباس نماز کند **مسئله** [illegible] هر گاه جای [illegible] نجاست [illegible] حرام گوشت نماز بان صحیح است **سؤال** کلابتونی را [illegible] بطلا [illegible] انکه یقین بطلا بودن دارد و شك در [illegible] چه حکم دارد **جواب** اگر یقین بطلا بودن نیست بعید نیست که

هر قدر که باشد نماز باطلست مثل حریر نیست که در چهار انگشت پهنی سجاف مثلاً عفو باشد آن هم قدر
شخص هر با قدر ایجه ضرورت دوا بر روی زخمش بر بند دار برای نمازش ضرر ندارد **مسئله** شخص
دستمال کج بکمر بست و نمیدانست که نماز باطلست و نماز کرد باید نمازش را قضا کند و اگر وقت هست اعاده
کند **مسئله** شخص در بین نماز فضله شب پره مثلاً در مسجد دید نماز تمام کند و از ابیرون بردن
ضرر ندارد و احوط اعادهٔ نماز است **مسئله** اگاه در بین نماز دهان شخص خون آمد جایز نیست
فرو بردن اگر فرو برد و نماز را تمام کرد نمازش باطل نیست معصیت کرده است **مسئله** مهر یکه در حرم
یا مسجد باشد مثلاً بر آن سجده کنند نجس نمی شود هر چند که از کیست اما اگر مردمان احتیاج دارند و کسی دو مهر
روی هم بگذارد و نماز کند اشکال دارد صحت نمازش **سؤال** محمول نجس که در جیب نماز گذار باشد مثل فلوس
و قران و قری که نجس باشند چگونه است **جواب** در آنچه صدق کند که نماز در آن کرد احتیاط
نماید و آنچه صدق نمیکند مثل آنکه در قلمدانی باشد دور نیست که عیب نداشته باشد **سؤال** ساعت
طلا و نقره استعمالش حرام است یا نه و بر فرض حرمت مصلی اگر حامل آن باشد نمازش صحیح است یا نه **جواب**
در حرمت استعمال قابهای ساعتهای شکی که متصل است تامل است و علی ای حال نماز در بطلان
وجودش با مصلی ضرر بنمازش ندارد از این جهت **سؤال** اگر سر عصا بقدر یک وجب نقره باشد یا
تمام دو عصا از نقره گرفته باشند چه صورت دارد **جواب** ظرف نیست **سؤال** شخص مصلی حمل
نجس کرده بود مثل آنکه در جیبش باشد یا در کمرش و نان کرده باشد و در حین نماز ملتفت نبود و ناخواسته
و وقت نماز هم نمانده است نماز او صحیح است یا نه **جواب** بسم الله الرحمن الرحیم دور نیست صحت و واجب
نبودن قضا اگر مراعات احتیاط اولی است **سؤال** پر مغیکه نمیداند از حلال گوشت است یا حرام
گوشت با آن نماز گذاردن چگونه است و هکذا استخوان **جواب** بعید نیست که جایز باشد اگر چه احتیاط
در اجتناب **مسئله** ماهوت از برای طهارت و نجاست ذاتیین و عرضیین محل اشکال
نیست چون مشکوک محکوم بطهارت است اگر چه اینکه فکر متنفر شود و همچنین از جهت اینکه ازمیته است یا مذکی
چه پشم و مانند آن چیزهائیکه حیوة حلول در آن نمیکند حکم میته ندارد و اگر کسی اشکال در آن داشته باشد از جهت
عدم علم بحال آنکه از چه جنس است از حلال گوشت است یا حرام گوشت بعد از آنکه نماند در حرام گوشت معلوم
که جایز نیست و آنچه متعلق است باستعمال آن از آن است فتوی از فواید بوده حکم مشتبه است و اینکه آیا
ید مسلم و سوق مسلم طریق تشخیص هست یا نه اما حکم مشتبه از جهت حلال گوشت یا حرام گوشت بودن آنچه
بنظر قاصر احقر آمده هو المقطوع بین العلماء رضوان الله علیهم علی ما فی المدارک نسبته عدم جواز نماز در
او است و طریقیت ید و سوق در این باب چنانچه در باب تذکیه ثابت شده نشده اما تشخیص اینکه لباس خاص
از ماکول اللحم است یا نه وظیفه عالم نیست هر کس عمل بمعتقد خود نماید بنا بر اینکه هر کس بداند که ماهوت

اسب و الاغ و قاطر همراه نماز گذار باشد نمازش صحیح است **مسئله** رطوبات حرام گوشت هرگاه در لباس مصلّی خشک شده باشد احوط ازالهٔ آن است **مسئله** هرگاه آب انگور جوش آمده پیش از آنکه دو ثلث آن برود در لباس مصلّی خشک شده باشد احتیاط در شستن آنست **مسئله** حمل نجاست در دهان هم مثل ظاهر است از روی عمد و احوط اعادهٔ نماز است نه از روی سهو و نسیان امّا اگر از خود باطن باشد مثل خون خود دهن ضرر ندارد **مسئله** حمل اجزاء حرام گوشت و میتهٔ نجس عمداً نماز باطل است بنا بر احتیاط و سهواً ضرر ندارد و موی همراه نماز گذار یا در لباس او باشد ضرر ندارد هرگاه چیزی مثل لقطه همراه خود نگاه دارد که صاحبش را پیدا کند از برای نماز ضرر ندارد **مسئله** حمل نجس در نماز احوط اجتناب است امّا اجزاء حرام گوشت فتوی بر اجتناب است و حمل آن جهلاً یا سهواً یا نسیاناً ضرر ندارد بلی اگر در ما بین نماز متذکّر شود از خود دور کند و نماز را تمام کند **مسئله** هرگاه محمول غصبی داشته باشد که بافعال نماز متحرّک شود اگر یک سوزنی هم باشد نماز باطل است هرگاه شخص بعد از نماز شک دارد که نجاستیکه در بدنش بوده شسته است یا نه نمازش صحیح است زیرا که نماز بعد تطهیر کند احوط و اولی اینست که آن نماز را اعاده کند **مسئله** خون دماغ حکم خون جروح نیست اگر در نماز باشی در وسعت و بقدر درهم باشد مثلاً نماز را قطع کن اگر نتوانی از خود دور کنی و در ضیق وقت تمام کن نماز را بقاعدهٔ تکلیف **مسئله** در نماز اگر خون دهان مستهلک شود با آب دهان فرو برد نماز را تمام کن و الّا اگر باید خون را فرو بری یا بریزی که لب نجس میشود یا با خون نماز را قطع کن در وسعت وقت اگر نتوانی بهیچ قسم چاره کنی و امّا در ضیق وقت تمام کن نماز را **مسئله** درهم بغلی تا بند انگشت شصت دست است یا گودی دست که بر زمین هموار میگذاری آن گودی که بر زمین نمیگیرد میباشد **مسئله** محمول نماز گذار از خون کمتر از درهم که بر آن باشد مثل لباس عفو است **مسئله** اجزاء ماهی حرام گوشت همراه نماز گذار باشد نماز باطل است و صدف همراه نماز گذار احتیاط دارد اگر چه نمیدانست که احتیاط دارد احتیاطاً نماز را اعاده کند امّا اگر فراموش کرد و نماز کرد ضرر ندارد هر غذای لای دندان اگر بخون دهان نجس شود از برای نماز اشکال دارد احتیاطاً امّا اگر مثلاً دست بر آن برسانند نجس میشود و هرگاه مضمضه از آن پاک کردند احتیاطاً آب را نبویند **مسئله** باب غصبی هرگاه شخص لباس بشوید ازالهٔ نجاست میشود و با آن رطوبت نمازش صحیح است امّا قیمت آن آب دین است بر ذمّه **مسئله** مال الغیر مثل آنکه در شکم شخص باشد نمازش باطل نیست امّا مثل جواهر باشد که بتوان بیرون آورد احتیاطاً بیرون آورد **مسئله** شخص با لباس حرام گوشت نماز کرد و جاهل بفساد نماز بوده با آن نمازش باطل است و اگر جهل اجزاء مذکوره شود جهلاً احوط نیز اعاده است **مسئله** عبای شانه زدگی که سیم نقره بروی ابریشم پیچیده بسبب ابریشم آن نماز کردن باطل است نماز **مسئله** طلاباف اگر حقیقةً طلا باشد

باشند یا بدانند فسق امام را ولکن بدانند که نماز جماعت که دریافته باشند [illegible] ماموین یا
صحیح یا آنکه ماموین مجهول الحال باشند که ندانند انعقاد جماعت را [illegible] بر وجه صحیح نیست
یا اگر بدانند فسق امام را و آنکه احکم باو ننموده نکرده است بر وجه صحیح ساقط نیست اذان و اقا
حدهٔ نماز بلکه هرگاه هر دو نماز متفق باشند مثل ظهر و ظهر یا عصر و عصر یا آنکه وقت هر دو یکی
عصر یا مغرب و عشا کفایت میکنند در سقوط پس هرگاه داخل بشود نماز یکی حاصل بود
مثل آنکه هرگاه امام نماز عصر را کرد و شخص وارد شد که نماز مغرب را بکند ساقط نمیشود اذان
ست در آنکه هر دو نماز ادا باشد یا هر دو قضا یا اول ادا و دوم قضا یا اول قضا و دوم ادا چنانچه
این آنکه بدانند شخصیکه وارد میشود که در این جماعت اذان و اقامه گفته شده است یا ندانند
کند همین قدر که ندانند که نگفته اند چنانچه فرق نیست نیز میان آنکه امام شخص واحد هر دو
یا آنکه امام حاضر باشد و وارد مسافر یا امام مسافر باشد و وارد حاضر مخصوص نیست این سقوط
شوند اقلاً فعه بلکه ساقط است از هر که وارد بشود مادامیکه از جماعت [illegible] بعضی باقی باشند
مردم وارد شده اند متفرق شده باشند هرگاه اذان و اقامه شنیدند از جماعت در آن [illegible]
اقامه از ایشان نیز در اینجا ذکر شد سقوط اذان از مردان [illegible] اذان [illegible] باید مرتب و حروف
ترتیب گفتن و [illegible] با آخر [illegible] و فیمین صلی [illegible] میان قصر [illegible] و [illegible]
وقت نماز باشد و تقدیم اذان بر اقامه و اتصال اقامه [illegible] نماز معتبر است [illegible] اعلاء
الصلوة و جایز است علاوه [illegible] از صبح گفتن [illegible] بدعت [illegible]
[illegible] قریب [illegible] بدعت [illegible] اجرت
هر چند اخذ اجرت [illegible] مکروه است و [illegible] قریب بود سنت مسئله مستحب است که در حال
شد شخص [illegible] بگوید و در [illegible] باشد و [illegible] کند و حروف [illegible]
شد و حروف [illegible] و [illegible] بگوید اذان را [illegible] و [illegible] در اذان
[illegible] بلند کند [illegible] اذان و اقامه و لو یک قدم [illegible] باشد با تسبیح گفتن باشد
مؤذن اذان [illegible] باشد [illegible] شناس باشد [illegible] موضع بلند باشد و مستحب است
اقامه کردن و اما رخصت داده شده است [illegible] اکتفا کردن [illegible] تکبیر و [illegible]
[illegible] و اقامه اللّٰه اکبر اشهد ان لا اله الا اللّٰه و اشهد ان محمّداً عبده و رسوله
[illegible] کسیکه تعجیل داشته باشد اذان و اقامه [illegible] یک فصل یک فصل بگوید [illegible] که
ساقط است [illegible] مستحب است [illegible] ساقط نیست هرگاه در
[illegible] که امام و ماموین [illegible] باشند [illegible] باشند [illegible] باشند و [illegible]

انما لازم گذشت است مانعی ندارد از نماز کردن در ان چنانچه جمعی از تجار ا معه قد نیست و باین معنی جرهند و اکر کسی بدانند و باخبار جماعت و سایر اسباب خواطر جمع نشود نمی تواند در ان نماز کند بنا بر انچه گذشت اما پوشیدن در غیر نماز و غیر ان عیب ندارد مطلقا و ملوم است که حکم مزبور اختصاص بما هو تندارد بلکه حکم هر مشتبه است

فصل دوم و در ان شش باب است **باب اول** در اذان و اقامه است بدانکه اذان چهار تکبیر است بلفظ اَللّٰهُ اَکْبَر و دو شهادت توحید بلفظ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰه و دو شهادت در رسالت بلفظ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰه و شش حی علی دو ان بلفظ حَیَّ عَلَی الصَّلٰوة و دو ان بلفظ حَیَّ عَلَی الْفَلَاح و دو ان بلفظ حَیَّ عَلٰی خَیْرِ الْعَمَل و دو تکبیر مانند پیش و دو تهلیل بلفظ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰه و شهادت بولایت حضرت امیر المؤمنین جزء اذان نیست ولکن بقصد رجحان ان فی نفسه یا بعد از ذکر رسول خوبست و اگر بقصد جزئیت بگوید حرامست چنانچه اگر در اول اذان نیت نماید مجموع را و قصد کند که تمام وظیفه نماز است باطلست و حرامست **و اقامه** مثل اذانست مگر انکه در اول ان دو تکبیر است و در اخر ان یک تهلیل است و زیاد باید کرد بعد از حَیَّ عَلٰی خَیْرِ الْعَمَل دو قَدْ قَامَتِ الصَّلٰوة پس فصول اذان هیجده است و فصول اقامه هفده است و جایز است در هر یک از اذان و اقامه اکتفا کردن بیک فصل در حال تعجیل و سفر و لیکن اکتفا نمودن باقامه بهتر است از گفتن هر دو یک یک و سنت است اذان و اقامه هر دو در نمازهای پنجگانه چه ادا باشد چه قضا چه در جماعت چه در فرادی چه در مرد و چه در زن و کسیکه نماز قضا در ذمه ان باشد و خواهد که چند نماز بکند اذان و اقامه بگوید از برای اول نماز از ان چند نماز که بنا دارد در ان وقت بکند و بعد از برای باقی بهتر است که کفایت کند باقامه و افضل گفتن اذان و اقامه است در تمام و همچنین بهتر است در ترک اذان دویم هر گاه جمع کند میان دو نماز فریضه چه در حضر و چه در سفر بلکه در سفر بهتر است در ترک گفتن اذان چه جمع کند چه نکند و در غیر اینها از نمازهای واجب و مستحب اذان و اقامه نیست لیکن در نماز عیدین و نماز ایات و طلب باران و نماز میت هر گاه بجماعت بشود سنت است موذن نعره بگوید اَلصَّلٰوة و وقت گفتن ان متصل بایستادن بنماز یا بعد از ایستادن و پیش از شروع در نماز است و احوط ترک کردن اذان و اکتفا نمودن باقامه است در مواضع چند مثل اذان نماز عصر در روز جمعه خصوصا هر گاه جمع کند مابین فریضتین و همچنین اذان عصر در روز عرفه از کسیکه در عرفات باشد و همچنین اذان نماز عشای کسیکه نماز مغرب و عشا را در مشعر الحرام بکند و مثل این مواضع است بنا بر اقوی سقوط اذان و اقامه از کسیکه وارد شود در جائیکه نماز جماعت کنند و امام فارغ شده باشد و چند از اهل جماعت یک نفر باقی مانده باشد در تعقیب چه در مسجد باشد چه در غیر مسجد بلکه هر گاه اراده جماعت که هنوز نداشته باشد نیز ساقط است بلکه هر گاه امام مشغول نماز باشد و فارغ نشده باشد و در نیست در سقوط فرقی نیست در سقوط که اطلاع داشته باشد که در انجا جماعت میشود یا نداشته باشد و بدانکه...

قم باشد ... [illegible]

مسئله ... سطریست ... [illegible]

پس ... [illegible]

... بعد ... [illegible]

باب سیم در قیام واجب است

[illegible]

... حال قرائت ... [illegible]

الاحرام و قیام متصل برکوع ... **مسئله** ... [illegible]

... صحت ... [illegible]

ترک قیام ... [illegible]

در صحت ... [illegible]

استصحاب ... [illegible]

اگر ... [illegible]

و ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

این ... اعتماد ... صاحب ... [illegible]

نماز یکی [illegible] یک مجلس باشد عرفا چه بیرون ازین [illegible] چه عقب چه با حد جانبین
ایشان اذان واقامه مکرر چه امام جماعت راهم بتناسب مسئلة اذان واقامه در مسجد ساقطست بعد حضور
جماعت [illegible] در مسجد یا جماعت [illegible] متعاقب یکدیگر [illegible] ذکر امام [illegible] دانستنی لازم که گفتنش ضرر ندارد [illegible] نماز وقصد
سوره امام [illegible] دیگری [illegible] بعد از قامت بگوید [illegible] هر چند [illegible] متعقب [illegible] اذان نماز [illegible]
[illegible] اذان واقامه [illegible] موالات باشد [illegible] اجر [illegible] تسبیح [illegible] وتمام امام [illegible] شرطست که قصد مؤذن [illegible]
[illegible] با امام [illegible] اینکه صدق کند وحدت مجلس آن اذان واقامه در آن ساقطست هر ساقط [illegible]
اذان واقامه در جایی که [illegible] جماعت شده باشد هرگاه چند نفر از اهل جماعت باقی باشند واین حکم مختص مسجد
[illegible] بر اذان واقامه در حرم ورواق ساقط نیست مسئلة مقارنات نماز یازده است قیام نیت
تکبیرة الاحرام قرائة رکوع سجود تشهد سلام ذکر ترتیب موالات مسئلة رکن اجزائی نماز پنج است
قیام وتکبیرة الاحرام ورکوع ودو سجده از یکرکعت **باب دوم** در نیت وحقیقت آن وانچه معتبر است در آن
از قصد وتعیین نمودن در آنچه مشترک باشد وقصد قربت گذشت در مبحث وضوء وقصد وجوب در واجب
واستحباب در مستحب واداء در وقت وقضا در غیر وقت واتمام در حضر وقصر در سفر وغیر از اینها ضرور نیست
لیکن احوط اعتبار نمودن جمیع آن چیزهاییکه ذکر شد ومعتبر نیست تلفظ در نیت بلکه در نمازها احتیاط [illegible]
وجمع ومکروهست هرگاه اقامه گفته باشد ووقت نیت تا قبل نماز است وحاصل میشود بانکه در حین شروع
بتکبیرة الاحرام با نیت باشد ومعتبر است استمرار حکم نیت را تا باخر نماز وواجبست نیت در جمیع نمازهای
واجبه وشرطست نه رکن لیکن شرط وجودیست باینمعنی که ترک نمودن آن نماز را باطل میکند چه ترک شود عمدا
چه بفراموشی چه بندانستگی وباطل نمیشود نماز بغافل شدن از نیت در بین نماز مسئلة هرگاه شخصی ابتدا
بقصد نماز معینی خواه واجبه خواه مستحبی وسهوا در دلش گذشت [illegible] دیگر [illegible]
شد باکی نیست همان نمازیست که قصد داشت [illegible] مسئلة اگر اول قصد نمازی
کرد وتکبیر گفت وبعد بخیال نماز دیگر تمام کرد [illegible] اول قصد داشت حساب [illegible]
باشد مسئلة هرگاه شخص [illegible] نمازیست [illegible] قصد قربت کفایت میکند ولازم
نیست تفصیل اجزا [illegible] بلکه کفایت [illegible] مسئلة اگر شخص اصل
نماز را قصد [illegible] واجزاء [illegible] قصد قربت [illegible] ضرور ندارد
مسئلة اگر خود بهم نداند [illegible] فعال [illegible] متابعت کند صحیح است نمازش و
نیت را بلفظ ادا کردن جایز است ولکن احوط ترک است مسئلة [illegible] قبل نماز وچه در بین نماز وچه در
اجزاء آن وچه در کل آن وچه در واجبات وچه در [illegible] مستحبات آن باطلست نماز اگرچه تابع قربت باشد
وریا واگرچه در اوصاف صلوة هم باشد مثل مسجد یا جماعت بودن مسئلة هرگاه اصل قصد

التفات نکند و اگر نگذشته باشد از محل آن بجا آورد آنرا و همچنین است حکم در هر فعلی از افعال
نماز و اگر شک نماید که تکبیری که گفت تکبیرة الاحرام بود یا تکبیر پیش از رکوع یا تکبیر بعد
از رکوع بنا را بر تکبیرة الاحرام بگذارد چنانچه اگر شک کند که تکبیر پیش از رکوع است یا تکبیر بعد
از رکوع بنا را بر اول گذارد **مسئله** چونکه تکبیرة الاحرام رکن است کم و زیاد شدنش بهر قسم که
بقصد تکبیرة الاحرام گفته شود نماز باطلست و اگر بقصد نماز دیگر گفته شود سهواً احتیاطاً اعاده
نماز است بعد از اتمام **مسئله** باید بقدرت الله اکبر بگوید بدون اشباع و حروف را بمخرج و اعراب
درست بگوید و با ترتیب و موالاة باشد و همزه اکبر را ثابت و الله را مشدد کند و احوط تفخیم کردن
لام و ادا و مد ندادن لامست و واجبست قیام تام در او بلکه پیش از او هم از باب مقدمه و کسیکه درست
نمیداند واجبست یاد گیرد و جایز نیست نماز کند پیش از ضیق وقت با امید یادگرفتن الله اکبر **مسئله**
الله اکبر را هرگاه وصل بخوانند در اذکار همزه اش را ساقط کنند و هرگاه بوقف بخوانند ثابت بگذارند
و همچنین الحمد لله و اما تکبیرة الاحرام پس چیزی باو وصل نکنند تا همزه ساقط نشود **در آداب
تکبیرة الاحرام** مستحبست شش تکبیر خواهد پیش از تکبیرة الاحرام بگوید خواهد بعد و
بهتر پیش گفتن است و مستحب است نزد شروع در تکبیر دست را بلند کند و منتهای تکبیر دست برابر
گوش باشد و انگشتها بهم باشد و کف دست رو بقبله باشد و اگر یکدست را بلند کند باکی نیست و اگر هیچ
دست هم بلند نکند باکی نیست و اگر محل تکبیر مستحب تکبیر نگویند و دست بلند کنند این مستحب بجا آورده
و بعد از تکبیرة الاحرام اعوذ بالله من الشیطان الرجیم گفتن آهسته برای امام منفرد مستحبست **در
قرائت واجب است** قرائت حمد در نماز فریضه خواه منفرد باشد یا امام در هر رکعت از نماز
دو رکعتی و در هر یک از دو رکعت اول از نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی و در هر رکعتی از ده رکعت نماز آیات
و اما ماموم پس اگر برکعت اول امام نرسیده باشد واجبست خواندن حمد از برای او در دو رکعت اول
باینکه رکعت اول او با دو رکعت آخر یا یک رکعت آخر امام جمع شود و اگر مسبوق نباشد حکم آن خواهد آمد
انشاء الله و خواندن حمد رکن نیست بلکه جزو واجب است در نماز و لهذا شرط صحتست جهراً
و جهر در سنت و شرطیت آن در حال علم است پس اگر فراموش کند حمد را در نماز نماز باطل نمیشود و لیکن
اگر هنوز داخل رکوع نشده باشد در بخاطرش بیاید بخواند خواه پیش از سوره باشد یا بعد و اگر بعد
از سوره باشد حمد را بخواند و سوره را بعد از آن اعاده نماید و اگر داخل در رکوع شده باشد و
بخاطرش بیاید چیزی بر او نمیباشد و همچنین اگر چنین بداند که رکعتی که در آن میباشد سیم یا چهارم است
و باین جهت ترک نمود و بخاطرش نیامد تا آنکه رفت برکوع چنانچه اگر پیش از رکوع بخاطرش آمد تلافی کند و اگر
شک کند در خواندن حمد و سوره بعد از داخل شدن در رکوع اعتبار ندارد همچنین هرگاه شک کند

وقت خصوصاً با امید برطرف شدن عذر **مسئله** اگر مردد شود میان ایستادن بدون قرار و نشستن با قرار باید
ایستادن را مقدم بدارد **مسئله** هرگاه قیام براه رفتن را میتواند و نشستن بقرار نشستن را اختیار
کند **مسئله** از ایستادن یکمرتبه اعلی است اگر عجز حاصل شود تنزل کند بمرتبه ادنی بالنسبه بحود شش
تا بپشت خوابیدن و از اخر مرتبه ادنی که بپشت خوابیدن است هرگاه قدرت بهمرساند باعلی بیاید تا با ایستادن
و اگر در هر مقام بتکلیف خود عمل ننماید نمازش باطل است **در آداب قیام** مستحب است در قیام انداختن
دو منکب و گذاردن مردان دست راست را بر ران راست و دست چپ را بر ران چپ محاذی زانو در حالتی که
انگشتها ضم بهم و چشم با خشوع بر موضع سجود باشد و راست بایستد که نحر و پشتش مساوی باشد
و دو پا را محاذی بگذارد و میل بیك پا نکند و انگشتهایش رو بقبله باشد و دو پا از هم جدا باشد
و تا بیك شبر منتهای فصل است و کسیکه نشسته نماز کند سنت است که زانو را بلند کند و در بین الیتین
بنشیند و سنت است از برای مردان تورك نشستن بعد از سجده و در حال تشهد **مسئله** استقرار در قیام
و طمانینه در رکوع و سجود مثلاً استقرار عرفیست نه حقیقی **مسئله** نماز وتر را تأخیرش تا بعد از
نصف شب عمداً مرخص نیستند بلکه باید بامحالت نماز کند پیش از نصف شب **مسئله** نماز مستحب را
یکرکعت ایستاده و یك رکعت نشسته یا براه رفتن بجا آورند ضرر ندارد **در تکبیرة الاحرام است**
بدانکه واجب است تکبیرة الاحرام و رکن است در نماز که باطل میشود نماز بترك ان خواه بر وجه عمد باشد یا سهو
یا جهل و هم چنین است حکم در هر رکنی و مجزی نیست از ان تکبیر رکوع و نه مجزیست یك تکبیر از برای تکبیرة الاحرام
و رکوع و نه از ماموم در حالتیکه بترسد نرسیدن برکوع امام را و معتبر است در ان انچه معتبر است در نماز
بزیادتی قصد افتتاح بان پس اگر شروع بتکبیر کند و تمام نشده داخل رکوع شود ماموم یا غیر او باید در
حین برخواستن بگوید نماز او باطل است و واجب است تلفظ اکبر در تکبیرة الاحرام بلفظ الله اکبر بگوید
اکبر الله یا بدل کند اکبر یا الله را بلفظیکه در معنی با ان یکی باشد یا ترجمه کند انرا و اگر ممکن نباشد
او را تلفظ کردن بتکبیرة الاحرام واجب است یاد گرفتن هر چند با اجرت باشد و تأخیر از اول وقت بجهة یاد
گرفتن با امکان واجب است و اگر ممکن نباشد یا وقت تنگ باشد داخل در نماز میشود با انچه مقدور است او را
اراده و اگر چه اخلال ببعض حروف نماید و اگر هیچ ممکن او نشود اکتفا بترجمه ان میکند و اگر چند زبان
بداند احوط تقدیم سریانی و عبرانیست بر فارسی و بعد از ان تقدیم فارسی احوطست چنانچه تأخیر ترکی
نیز احوط است و لال بهر قدر که ممکن میشود او را بگوید و اگر قدرت بران هیچ وجه نداشته باشد احوط
انستکه در قلب بگذراند انرا با اشارهٔ بانگشت و حرکت دادن زبان و مخیر است در هفت
تکبیر افتتاحیه هر یکرا بخواهد تکبیرة الاحرام قرار دهد مگر انکه افضل قرار دادن
اخیر است و اگر شك کند در تکبیرة الاحرام پس اگر داخل شده باشد در قرائت

دیوبند و قراءات

[illegible]

در خواندن حمد بعد از خواندن سوره اعتبار ندارد بلکه اگر شك نماید در آیه بعد از دخول در آیه
دیگر نیز اعتبار ندارد لیکن در اینصورت احوط آنست که برگردد و آن آیه را بخواند و معین است خواندن حمد
بعربی بر وجهیکه بتواتر رسیده است و اشکالی نیست در رعایت قرائت نافع و ابن کثیر و ابی عمرو و ابن عامر
و عاصم و حمزه و کسائی و احوط ترك قرائت ابی جعفر و یعقوب و خلف است و همچنین باید هر حرفی را از مخرج ادا
کند و موالات عرفی و ترتیب میان آیات و کلمات و حروف بجا آورد و بسم الله را با حمد بخواند و همچنین
در باقی سورههای قرآن غیر از سوره برائت و اگر اخلال بکلمه کرد واجب نیست اعاده نماید آنچه پیش از آن است
بلکه کفایت میکند اعاده همان کلمه بخلاف آنکه اگر اخلال نماید بجز کلمه باید اعاده نماید و همچنین باید
مراعات نماید حرکات و سکنات اعرابی و بنائی را هرگاه وقف نماید و احوط مراعات نمودن مد متصل
و ادغام صغیر و مد لازم است لیکن وجوب اینها و غیر اینها آنچه در نزد قراء لازم است مشکل است و ظاهر
این است که واجب نیست مگر ادغام در کلمه واحده و آنچه در لغت عرب واجب باشد و احوط ترك وصل
بسکون است اگر در هر جائی که وقف میکند بقدر نفس کشیدن فاصله نماید هرچند بودن این نیز مشکل است
و اگر کسی نتواند تمام حمد را بخواند باید یاد بگیرد و اگر ممکن نباشد یا وقت تنگ باشد نماز را بجماعت کند اگر ممکن
باشد و اگر ممکن نباشد احوط آنست متابعت نماید احدی را در خواندن و اگر ممکن نباشد از روی قرآن بخواند
اگر تواند و اگر نتواند از حمد آنچه را که میتواند اگرچه بقدر یك آیه باشد با یسر و واجب است مکرر نمودن بقدر
که میداند بمقدار حمد و اگر متعذر باشد از برای نماز کسیکه خواندن حرفی از حمد نمیداند در آن آیه که میداند
از غیر حمد و اگر آن نیز متعذر باشد احوط آنست که بتهلیل و تکبیر و تسبیح اکتفا نماید و واجب است مکرر نماید آنچه
که میداند از تهلیل و تکبیر و تسبیح بقدر حمد و مساوی بودن در حروف ملفوظی است
نه حروف مکتوبی و اگر لال باشد بعمل آورد آنچه را که ممکن او باشد و واجب نیست بر او نماز چهار رکعتی و رکعت
نه حروف مکتوبی و اگر لال باشد بعمل آورد آنچه را که ممکن او باشد و واجب نیست بر او نماز جماعت و حرمت
گفتن آمین بعد از حمد بلکه حرمت ... و احوط ... در دو رکعت آخر از نماز چهار رکعتی و رکعت آخر از نماز سه رکعتی
مخیر است میان خواندن حمد تنها یا گفتن سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَاللهُ أَكْبَرُ یکدفعه لکن احوط خواندن
این تسبیحات است سه مرتبه ... یکمرتبه و کسیکه فراموش کرده باشد خواندن حمد را در دو
رکعت اول احتیاط آنست که ... در دو رکعت آخر لیکن لازم نیست و افضل است تسبیح از حمد چه از برای امام و چه از
برای ماموم و چه برای منفرد و در دو رکعت آخر سوره حرام است و باید تسبیحات را بترتیبی که گذشت بخواند و اگر شك
کند در عدد تسبیحات بنا بر کمتر بگذارد و اگر شروع در تسبیحات نمود و تمام نکرده خواهد برگردد و حمد بخواند جایز است و
احوط ترك است و جایز نیست در رکعت قصد نمودن از حمد و قصد از تسبیحات بخواند ولیکن در دو رکعتی حمد و در رکعتی تسبیحات ... و
احوط ترك است واجب خواندن سوره تمام در نماز دو رکعتی فریضه و در هر یك از دو رکعت اول از نماز چهار رکعتی و سه رکعتی

به هر قسم فوت شود عمداً و سهواً نماز باطل میشود واما اگر مثلا یک کلمه را عمداً مقدم یا مؤخر بدارد بر دیگری نماز باطل میشود **مسئلة** جائز است خواندن سورهٔ سجده در نماز مستحبی و بعد از آیهٔ سجده سجده کند و نماز را تمام کند اما در نماز فریضه اگر فراموش کند آیهٔ سجده را واجب است بعد از نماز سجده کند اما احوط آنست که در نماز ایما کند **مسئلة** جائز است عدول از سوره به سوره تا از نصف نگذشته مگر سورهٔ جحد و توحید بلی در حال اضطرار مثل آنکه کلمه یا آیه فراموش کرده میتواند عدول کند مطلقاً **مسئلة** مستحب است جهر خواندن قرائت نماز جمعه را و بسم الله الرحمن الرحیم حمد و سوره در دو رکعت اول ظهر و عصر را **مسئلة** اگر شخص اخلال کند در نماز بحرفی یا حرکت بنائی یا اعرابی یا تشدید یا بدل کند حرفی را مثل آنکه ذال را زا یا آنکه صاد را سین بگوید یا حرفی را از غیر مخرجش بگوید یا همزهٔ وصل را ثابت بگذارد و همزهٔ قطع را ساقط کند یا اخلال بموالات و ترتیب کند میان آیات و کلمات و حروف باطل میشود نماز بلکه احوط اجتناب از وقف بحرکت و وصل بسکون است و واجب نیست مراعات چیزهائیکه از محسنات قرائت است مثل تفخیم و ترقیق و مد متصل و غیر اینها **مسئلة** ادغام کردن تنوین و نون ساکنه بحروف یرملون احوط است خصوصاً با غنه اش در واو و یا و کسیکه قرائت درست نداند واجب است یاد بگیرد اگر چه بجماعت ممکن شود نمازش مگر کسیکه ممکن نشود او را درست کردن مثل لال اما اگر میتواند درست کند و وقت تنگ شده باشد و درست نکرده احوط اقتدا کردن است **مسئلة** مستحبات نماز هرگاه جاهل غلط خواند اگر غلط اعرابی باشد ضرر ندارد و اگر غلط حرفی باشد مثل آنکه حای حا را یا غین را قاف گفته که مادهٔ کلمه عیب کرده احتیاطاً نماز را اعاده کند اما اگر سهواً غلط خواند و محلش باقیست برگردد و بخواند بهتر است و اگر هم برنگردد ضرر ندارد **مسئلة** اگر در حمد مثلا تنصیص اختیاراً وقف بحرکت کرد مثل آنکه غلطه کرد و کذا [illegible] ضرر ندارد **مسئلة** در بسم الله اگر الرحیم را غلط خواند سهواً بسم الله را از سر گیرد **مسئلة** در قرائت الحمد الرحیم مالک را با ادغام بخوانند و اما ملک بفتح میم خواندن ضرر ندارد و صاد صراط الذین بخوانند و ایاک را باشباع و بی اشباع خواندن هر یک صحیح است و علیهم و لا الضالین را باظهار میم بفتح و تا میم و قصر است اما کفواً را بنصب و یا کفواً احد بضم فاء و نصب همزه هر دو قسم صحیح است **مسئلة** در حمد مثلا کلمه را [illegible] بفتح باید خواند یا بکسر هر دو قسم اگر بخواند [illegible] زیرا قطع کند و تحصیل کند **مسئلة** در حمد مثلا کلمه [illegible] است درست گفتن [illegible] قرائتها کند آن را یا آنکه وصل خواند و کلمه را غلط خواند برگردد و همان کلمه را بخواند اگر الف لام ندارد و اگر الف و لام دارد کلمه پیش را بگیرد **مسئلة** نافله ظهر و عصر را مستحب است اخفات بخواند و نافله مغرب و شب و صبح را جهر بخوانند و نافلههای دیگر را مخیرند **مسئلة** ضعیف در نماز جهریه مثلا تا بلند خواند حمد و سوره اش را مطلق نمیشود درست خواندن آن اگر سعی کرده است در یاد گرفتنش و نتوانسته

او باشد و متوجه نیز باشد صدای او را بشنود و آخر مرتبه آن است که مرتبه افراط در بلند نمودن صدا نرسد و کمتر مرتبه اخفات آنستکه خود بشنود صدای خود را با توجه نبودن مانع و اخفات است که یکمرتبه جهر نرسد **مسئله** هرگاه شخص قصد تسبیح اربع داشت سهواً حمد شروع کرد و ملتفت شد قطع کند و از سر گیرد حمد را یا تسبیح اربع را بخواند و بعد از نماز احتیاطاً دو سجدهٔ سهو کند و اگر وقتیکه برخواست بنا تسبیح در نظرش و عادتش بود همان حمد را تمام کند ضرر ندارد **مسئله** هرگاه در حال تشهد یا ذکر یا قرائت دست یا انگشتهای پا را مثلاً حرکت دهد ضرر ندارد و احوط ترکست **مسئله** شخصی که در حمد مثلاً الصراط المستقیم بکسر گفت بدون التفات یا عمداً دانکه مضاف الیه است اقوی اعادهٔ نماز یا قضای آنست چه نماز خود و چه استیجار **مسئله** بعد از تمام کردن سورهٔ قل هو الله سه مرتبه کذلک الله ربی گفتن مستحب است بلکه دو مرتبه و یکمرتبه هم وارد شده است **مسئله** مد در قرآن بقدر دو الف کفایت میکند و زیاد تر بقدری که از حد قرائت بیرون نرود ضرر ندارد **مسئله** ادغام با غنه یعنی پیچیدن صدا در خیشوم در مثل اللهم صل علی محمد و آل محمد احوط است و اظهار تنوین محمد را ادا نمیند هند اما وقف بر محمد صحیح است ✦ **مسئله** هرگاه شخص قنوت را فراموش کرد و برکوع رفت بعد از رکوع بخواند و بسجده رود و اگر از هم فراموش کرد بعد از نماز قضا بنیت بخواند **مسئله** اقوال مستحبه را هرگاه عمداً و اختیاراً بی طمانینه بقصد خصوصیت بجا آورد احتیاطاً آن نماز را اعاده کند **مسئله** اسم پیغمبر شنیدن فوراً صلوات فرستادن مستحب است اگرچه در نماز هم باشد **مسئله** جواب سلام طفل ممیز در نماز هم واجبست **مسئله** سلام کند بسلام تنها اگر کسی که خبر دار نقید کرده جوابش واجبست و کفایت میکند سلام علیک **مسئله** دعا بفارسی کردن را در نماز احتیاطاً ترک کند **مسئله** هرگاه حرفی از قرآن را غلط گفته باشد کلمه را اعاده کند اگر الف و لام ندارد و اگر دارد کلمه با مثل آن اکیدم و مراد از این عبارت آنست که آن کلمه را اعاده کند **مسئله** هرگاه شخص در نماز قهراً حرکت کرد اما انقسمیکه از صورت نماز بیفتد و بعد که قرار گرفت یا ذکر یا قرائتی را که در آن حالت خوانده قربة الی الله اعاده کند ضرر ندارد **مسئله** در قرآن جهریه که آخرهای کلمه بعضی جاها آهسته خوانده میشود که صدا در خیشوم می افتد ضرر ندارد **مسئله** هرگاه کلمه مثلاً احد یا سوره غلط خوانده شود و بتکرارش متحیر بوسواس شود اقتصار بتکرار کند تا ثابت برسد در آنوقت دیگر تکرار نکند و اگر تکرارش بوسواس باشد بهمان قسم اکتفا کند و بگذرد **مسئله** هرگاه شخص بسم الله را بقصد سوره گفت سهواً سوره دیگر شروع کرد و در بین ملتفت شد رجوع کند بهمان سوره و اگر موالات بهم خورد بسم الله را دوباره بگوید بلی اگر در بین سوره ملتفت شود تعیین نکردن سوره در حال بسم الله الرحمن الرحیم بجهة غفلت ضرر ندارد همان را تمام کند **مسئله** مد آنکه موالات هر فعلی با لنسبه بخود آن فعلست مثل تکبیر و حمد و سوره و تشهد و سلام و تسبیح ✦ و هرگاه فتیانا موالات آن فوت شود ضرر ندارد بشرط تدارک آن بخلاف موالات اصل نماز که اگر

جوابش را بده و اگر نگفت نماز را تمام کن ضرر ندارد **مسئله** شخص بر جمعی سلام کرد که نماز کذارند و همه شامل
بود اگر اینها جوابش را دادند نماز کذار جواب بدهد اما جواب سلام را مطابق بدهد صیغه او را **مسئله** هر
نماز سلام را عمداً ندادی تا فوت کذشت احتیاطاً بعد جواب بده **مسئله** شخص بگوید السلام علیکم جمیعاً
هرگاه یک نفر جوابش بدهد کفایت همه را میکند **مسئله** شخص در ضیق وقت یک رکعت نماز جمعه تنها درک
کرد باقی دیگرش را با حمد و سوره و تسبیح اربع سه مرتبه بلکه با مستحبات تمام کند ضرر ندارد **مسئله**
در نماز شخص ایاک نعبد و ایاک نستعین را اگر بقصد خطاب از خود بخواند مثلاً نمازش باطلست و
اگر بقصد قرآنیت بخواند و معنی آن در نظرش باشد نیکوست **مسئله** شخص در بین قرائت
مظنه کرد که تکبیرة الاحرام نگفته منافی نماز بجا آورد و دوباره بگوید

باب ششم در رکوعست

واجبست رکوع در هر رکعتی از نماز واجب یک دفعه مگر در نماز آیات که در هر رکعتی
پنج دفعه واجبست چنانچه خواهد آمد و آن رکن است در نماز و باطل میشود نماز بترک آن عمداً و سهواً
و جهلاً و اگر ترک نماید سهواً و بخاطرش بیاید تا آنکه بسجود در رود و دو سجده را بعمل آورد باطلست نماز
حتی در غیر دو رکعت اول و اگر بخاطرش بیاید بعد از داخل شدن بسجدهٔ اول و پیش از داخل شدن
در سجدهٔ دوم نماز او نیز باطلست و اگر بخاطرش بیاید پیش از سجده کردن رکوع را بجا آورد و بعد بسجده
رود و اگر ترک کرده باشد ایستادن متصل برکوع را باید راست شود و بایستد و برکوع رود و اگر
ایستادن را بعمل آورده باشد و بعد از خم شدن رکوع را فراموش کرد برخیزد بصورت رکوع کننده تا بحد
رکوع و رکوع را بعمل آورد و اگر قدری خم شده و بمرتبهٔ رکوع نرسیده و فراموش کرد رکوع را احوط آنست که
برگردد تا بمرتبه که فراموش کرده بود و اگر یک رکوع در نماز زیاد کرد نماز او باطلست چه در دو رکعت
اول چه در غیر آن و چه بعد از تشهد نشسته باشد یا ننشسته و اگر شک کرد در کردن رکوع و ایستاده است
باید بکند و اگر ایستاده است و نمیداند که ایستادن پیش از رکوع است یا بعد از رکوع نیز باید رکوع را بکند
و اگر داخل در سجود شد آن شک اعتبار ندارد و همچنین اگر خم شد بجهت سجده کردن و شک کرد که رکوع کرد
یا نکرد آن شک نیز اعتباری ندارد و اگر تدارک رکوع را بکند و بخاطرش بیاید در حال رکوع که او را بجا آورده
بوده است نماز باطلست و واجبست در رکوع خم شدن بنحوی که ممکن باشد گذاشتن چیزی از
دو کف دست را بر زانو در حال اختیار و اگر کسی بجهت واکج باشد بجهت خلقت یا بسبب [illegible] آن
واجبست اینکه خم شود قدری که بحد رکوع برسد و اگر نتواند خم شود بنحوی که ذکر شد هر قدر که او را ممکنست خم شود هر چند بتکیه کردن
بچیزی باشد یا بکمک دیگری باشد و اگر نتواند خم شود هیچ وجه اشاره کند بسر اگر ممکن باشد و اگر ممکن نباشد اشاره کند بدو
چشم و اگر ممکن باشد بیک چشم و همچنین واجبست ذکر گفتن در رکوع و بند کردن بقدر گفتن ذکر یا قدری همچنین واجبست
راست شدن از رکوع بقدری که راست بایستد و اگر ممکن نشود راست شدن واجب نیست و همچنین هرگاه ممکن نشود

اخفات بخواند بجماعت نماز کند والّا بلند بخواند ضرر ندارد **مسئله** در ضیق وقت اگر تسبیح اربع
سه مرتبه بخوانی چهار رکعت وقت داری و اگر یکدفعه بخوانی پنج رکعت یکدفعه بخوان وهر دو نماز را درک کن...
مسئله اگر تعجیل بجهة خوف دزد یا بقافله نرسیدن باشد مثلاً شخص سوره را ترک کند و در مرض مرض
شدید اگر ایستاده یا نشسته نتواند سوره را بخواند ترک کند ضرر ندارد **مسئله** هرگاه شخص شک
دارد که این سوره را بخواند نمازش قضا میشود یا نه باید سوره را بخواند **مسئله** قرائت را که شخص
وقف میکند اگر اعراب آخرش را نداند ضرر ندارد **مسئله** شخص هرگاه شرطی از شرایط نماز که با اتفاق
بجا اورد بعد بفهمد درست اتفاق افتاده نمازش صحیح است **مسئله** وسواسی بزعم خودش کلمه را
غلط گفت اگر دوباره بگوید نمازش باطل میشود **مسئله** شخص در نماز کلمه را شک کرد که درست گفته یا نه
صبر کرد بعد در شک افتاد که موالاة بهم خورده یا نه ضرر ندارد آنکلمه را دوباره بگوید و بگذرد...
مسئله شخص هرگاه حمد بدل تسبیح اربع بخواند بسم الله از او احتیاطاً آهسته بخواند **مسئله** غلط
قرائت درست کردن با قدرت واجب کفائی است و هرگاه قرائترا بداند که غلط دارد بعضی جاهای او را بخواند
ضرر ندارد و هرگاه کلمهٔ در قران مشتبه شود نزد شان در غیر نماز بدو قسم بخوانند تا مطمئن شوند ضرر ندارد
مسئله هرگاه کسی بنماز گذار سلام کرد بصیغهٔ علیکم السلام نماز گذار علیکم السلام جواب بدهد و
احتیاطاً نماز را هم اعاده کند و اگر در نماز هم نباشد احتیاطاً بهمین صیغه نیز جواب بدهد هر طفل غیر
ممیز اگر تعلیم کرده باشند او را بسلام کردن و سلام کرد نماز گذار احتیاطاً جواب بدهد و نماز را تمام کند
و اعاده کند و اگر بی تعلیم سلام کند جواب ندارد و اگر جوابش بدهد نمازش مشکلست و احوط اعاده است
مسئله شخص بنماز گذار گفت سلام علیکم و نماز گذار عمداً جوابش علیکم السلام گفت نماز را تمام
کند و احتیاطاً اعاده کند **مسئله** شخص بنماز گذار گفت سلام اگر میدانی عربیت دارد جوابش
بگو سلام علیکم و اگر شک داری که عربیت دارد احتیاطاً جوابش را بگو و نماز را هم اعاده کن هر
گاه یکی غلط سلام کند بنماز گذار احتیاطاً کند بجواب صحیح دادن و اعادهٔ نماز و اگر وقت تنگ
باشد قضا کند احتیاطاً **مسئله** شخص صدای یکی را شنید بخیال آنکه سلام کرد جواب سلام را داد
برای کس واجب نیست که جواب سلام او را بدهد **مسئله** دو نفر همراه سلام کردند بیکدیگر واجب است
بر دو که جواب هم بدهند **مسئله** هرگاه نشنید سلام را یا شنید امّا نفهمید که برا او سلام کرد
یا بر غیر جواب بر او نیست **مسئله** هرگاه در نماز طفلی سلام کرد شک که ممیز بود یا نه واجب نیست بر
تو جوابش **مسئله** سلام کننده نمیدانی بچه صیغه سلام کرد یا آنکه درست گفت یا غلط سلام
علیکم جوابش بهمین صیغه ضرری ندارد **مسئله** یکی سلام کرد و گذشت بقسمی جوابش دهی که اگر حاضر میبود
میشنید کفایت میکند و اگر سهواً جواب سلام را ندادی تا فوت و گذشت اگر حاضر است احتیاطاً جوابش را

[illegible]

[illegible] بلند کند موضع [illegible]

[illegible] اگر ممکن باشد واگر ممکن نباشد [illegible] واگر [illegible]

ذکر گفتن در رکوع [illegible] واجبست و درنگ کردن و راست ایستادن بعد از رکوع [illegible]
در زبان [illegible] و هیچیک از ذکرها [illegible] درنگ کردن در حال ذکر رواست [illegible]
[illegible] نیست [illegible] باید ذکر وجب [illegible] زاید [illegible]
در [illegible] و کافیست در ذکر رکوع [illegible] سبحان ربی العظیم یا سه دفعه گفتن سبحان الله [illegible]
[illegible] احوط آنست سه دفعه [illegible] سجده [illegible]
[illegible] سبحان الله و واجبست در ذکر [illegible] و لاه [illegible]
[illegible] حرکات عرابی و بنائی **مسئله** شخص [illegible] رکوع
زیاد [illegible] **مسئله** رکوع [illegible] تا صورت [illegible]
[illegible] و اگر شخص [illegible] رکوع حساب نماید
مسئله اگر [illegible] کرد ذکر را سهواً پیش از رسیدن برکوع یا [illegible] باید بعد از [illegible]
دوباره بخواند اگر با قدرت خوب راست [illegible] بعد از راست شدن از رکوع [illegible]
بعد از رکوع بجا آید [illegible] باطلست **مسئله** در رکوع اگر [illegible] که [illegible] استقرار
بیفتد و اعاده ذکر نماید شخص [illegible] **مسئله** بعد از ذکر رکوع یا سجود [illegible]
گفتن مستحبست و بعد از سجده [illegible] استغفر الله ربی و اتوب الیه گفتن [illegible]
نیست **مسئله** سبحان ربی العظیم و بحمده [illegible] **مسئله** [illegible]
بقصد سبحان الله [illegible] واجبات
تخییر [illegible] چهار تسبیح [illegible]
جایز است [illegible] بقصد وجوب [illegible]
و سجود و لکن در [illegible] تسبیح [illegible]
[illegible] بکند [illegible]
[illegible] رکوع [illegible] **جواب** در تسبیح
معلوم [illegible] حاجت
[illegible] احوط [illegible] نماز را بعد از [illegible] کند
[illegible] **فصل در آداب رکوع** [illegible] مستحبست
تکبیر گفتن پیش از رکوع [illegible] راست [illegible] زانوی راست و دست چپ [illegible]
زانوی چپ گذاشتن در حالتیکه انگشتها گشاده باشد [illegible] صاف کند پشت
خود را [illegible] نکاه [illegible] کند

مثلاً بر بوریا سجده کند یا امن از ضرر باید سجده کند بر آن و صحیح است وضوئی بی تقیه ساختن
در خفا مسئله در سجده بعض کف دست ولو بعض انگشت بر زمین برسد کفایت میکند احوط
تمام کف گذاشتن است مسئله هرگاه شخص پیشانیش بمهر نرسید از آنجا اضطرارش ملکه رکوع بجا نیاورده
برخیزد و راست بایستد و برود برکوع و بعد احتیاطاً نماز را اعاده کند اگر در اثنای خم شدن رکوع را فراموش
کرد مسئله شخص ذکر رکوع را در سجده گفت بخیال رکوع بودن بعد از آنکه خاطرش آمد که در سجده است
ذکر سجده را بگوید و بعد دو سجده سهو بجا آورد احتیاطاً و همچنین در رکوع ذکر سجده را گفت و اگر بی
شعور بر زبانش جاری شد سجده سهو نمیخواهد مسئله در سجده دوم نماز یقین کرد که یکسجده از رکعت
پیش نکرده و رکوع این رکعت را هم نکرده سر بردارد و این یکسجده را سجده پیش حساب کند و بعد از
نماز احتیاطاً نماز را اعاده کند و سجده از برای هر زیادتی بجا آورد مسئله باید پیشانی را
که مابین دو پیشانی موی بر رو جبین است گذاشت در حال اختیار بر زمین غیر معدنیها و رو
ئیدنیها از زمین غیر خوردنیها آدمی اگرچه در حال مرض بخورند اگرچه پوست یا مغز میوه یا میوه نارس
هم باشد و غیر از پوشیدنی از جنس پنبه و کتان لکن بر [illegible] لباس میکنند احتیاط دارد اما
کاغذ که اصلش از حریر نباشد و چرمی در آن نباشد که صحیح نباشد اگرچه رنگین هم باشد میتوان
سجده کرد بر او و اگر تقیه ملتبس شود در بکار وضع جبهه میتوان کرد و اگر کل جبهه نجس باشد هر دفعه باید
پاک کرد و اگر آنهم میسر نشود بر لباس معمول از پنبه یا کتان اگر اینهم ممکن نباشد بر معادن مثل فیروزج
و غیره و اگر اینهم ممکن نشود بر پشت دست سجده کند مسئله اگر پیشانی بر چیزیکه سجده بر آن
صحیح نیست رسید و نتواند بکشد بر ما یصح السجود علیه قرار دهد احتیاطاً همان نماز را تمام کند
و اعاده کند مسئله باید موضع سجود که موضع پیشانیست پاک باشد بلکه مشتبه بنجس
نباشد با انحصار و نیز موضع دیگر بر زمین قرار داشته باشد با جبهه از اول ذکر واجب تا ذکر تمام
شود مسئله موضع جبهه شرطست که [illegible] احتیاطاً [illegible]
نباشد اما مواضع دیگر که دو سر زانو و دو کف دست باشد پست و بلندیش ضرر ندارد مسئله
اگر پیشانی را بقدر دستی نتواند گذاشت بجهة جراحت و غیره گودی بکند که اطراف پیشانی بر زمین
برسد و اگر آنهم ممکن نشود جبین را بگذارد و احوط مقدم داشتن جبین راستست و اگر آنهم ممکن
نشود زنخ را بگذارد و اگر اینهم ممکن نشود خم شود بقدر امکان و اگر ممکن نشود جای سجده را بلند کند
و اگر ممکن نشود ایما کند بسر و اگر ممکن نشود ایما کند بچشم و احوط آنست که مهر را به پیشانی برساند با امکان
بلکه نشستن موضع دیگر را هم بطوریکه بتواند بر زمین برساند احوطست و درست نشستن بعد از سجده
اول و قرار گرفتن واجبست مسئله مستحبست اختیار کردن تسبیح کبری بر صغری و بعد

نباشد بسر اشاره کند و اگر ممکن نباشد بچشم و اگر آن نیز ممکن نباشد اشاره کند بیک چشم و واجب است
برداشتن چیزی که بر آن سجده کند هرگاه نتواند خم شود و اگر بتواند بردارد و احوط آنست که اشاره در سجود
چه بسر باشد چه بچشم بیشتر باشد از اشارهٔ در رکوع و اگر ممکن باشد گذاشتن بعضی از اعضای سجود واجب
است که بگذارد آن عضو و اگر ممکن است گذاشتن آن و اگر مردد باشد میان گذاردن پیشانی و غیر پیشانی
پیشانی را بگذارد و واجب است در حال اختیار گذاردن هفت عضو بر زمین و آن پیشانی و دو کف دست
و دو زانو و دو انگشت بزرگ از پای که معروف با بهام است و کافیست در گذاشتن اعضای مذکوره بقدر
مسمّی و قول بعضی بتعیین مقدار درهم در موضع پیشانی و مجموع کفین ضعیف است ولیکن احوط است
فرق در دو ابهام نیست میان ظاهر و باطن و اطراف و احوط اکتفا بباطن و اطراف است و باید سنگینی
هفت موضع سجده را بر زمین اندازد نه آنکه بمجرّد گذاشتن اکتفا نماید و شرطست در محل پیشانی بودن از
چیزهائیکه در باب مکان گذشت و واجب است در سجده ذکر و درنگ کردن بقدر ذکر و برداشتن سر
از هر یک از دو سجده و درنگ کردن در نشستن بعد از سر برداشتن از سجدهٔ اول و خلافست در ذکر
سجود و مختار در آن و مراعات احتیاط بنحویست که در رکوع گذشت مگر آنکه در تسبیح کبری در اینجا بدل
میکند العظیم را بالاعلی **مسئله** مقدمات نماز شش است اوّل طهارت یعنی وضو و غسل و تیمم
دوّم ازالهٔ نجاست سیّم ستر عورت چهارم وقت شناختن پنجم قبله شناختن ششم مکان نماز
غصبی نباشد و جای سجده پاک باشد و پست و بلند نباشد مگر بکافی خفیفی **مسئله** جبهه چه
رسید بی اختیار بلند شد اگر میتواند نگاه دارد و سجدهٔ اول حساب کند و راست بنشیند و بعد بسجدهٔ دوّم
برود و اگر دوباره بی اختیار بر جبهه قرار گرفت ذکر سجده را بقربة الی الله بگوید و سجدهٔ اوّل حساب کند هم
باید سر انگشت بزرگ پا در سجده بر زمین برسد و گوشت اگر زیاده از ناخن باشد ضرر ندارد و سر
انگشت را بر زمین گذارد و اگر ناخن زیاد از گوشت باشد احتیاطاً بگیرد و از آن برای مسح زیادتی
ناخن ضرر ندارد امّا از برای غسل اگر چرک در زیر آن زیادی باشد ضرر دارد **مسئله** بدل
تسبیح هفته سجده صحیح است **مسئله** هرگاه پیشانی بمهر رسیده مطلقاً حاصل شد که طمأنینه بعد از رکوع
بعمل نیاورده است برگردد و بجا آورد بعد بسجده رود و هم چنین هرگاه شک داشته باشد احتیاطاً
برگردد **مسئله** ذکر کبیره در رکوع و سجود هرگاه سه مرتبه بگوید تعیین یک مرتبه واجب لازم
نیست بقصد قربة کفایت میکند **مسئله** هرگاه شخص بسجده رسیده و بخاطرش آمد که از رکعت
پیش یک سجده نکرده و در رکوع این رکعت را فراموش کرده این سجده از رکعت پیش قرار دهد و اگر معلوم شود
بسجده نرسیده بایست بنشیند اگر بعد از آن سجده راست نشسته و قرار بگیرد و برود بسجده و بعد از نماز
بجهت سهو برای هم زیادتی احتیاطاً بجا بیاورد **مسئله** هرگاه مقام تقیه باشد و شخص میتواند

والده بود، باشد حتی در وقت [illegible] آنحضرت. سؤال هرگاه در یک مجلس ذکر آنحضرت مکرر شود آیا هر مرتبه مستحب است
صلوات یا آنکه یک دفعه که صلوات بفرستد کفایت میکند جواب در هر دفعه مستحب است سؤال هرگاه
شخصی در نماز تشهد [illegible] اسم مبارک آنحضرت را بشنود آیا اکتفا به صلوات در تشهد میتوان کرد هم از برای
شنیدن اسم مبارک آنحضرت هم از برای تشهد یا نه جواب اکتفا نمیتوان نمود و هر یک از این دو [illegible]
مستقل سؤال هرگاه شخص در نماز مشغول بقرائت مثلا بوده باشد و ذکر آنحضرت بشود آیا باید آن
آیه که مشغول است تمام کند و صلوات بفرستد یا آنکه میتواند بین آیه یا دو آیه دیگر را بخواند بعد از آن
صلوات بفرستد جواب میتواند ولیکن بشرط آنکه طول معتد به نکشد سؤال صلوات بر آن
حضرت بچه نحو که باشد کفایت میکند یا باید مثل آنکه بگوید اللّٰهمّ صلّ علی محمّد وآل محمّد یا بگوید صلّی الله
علیه وآله یا غیر از این دو وجه بگوید جواب بلی کفایت میکند سؤال در هر حال از حالات نماز که اسم
ذکر آنحضرت بشود صلوات بر آنجناب مستحب است حتی در حین قرائت امام که ماموم ساکت است
واستماع مینماید قرائت امام را یا نه جواب بلی حتی در آن حالت سؤال هرگاه شخص اسم مبارک
آنجناب را بنویسد آیا مستحب است نوشتن صلوات بر آنحضرت یا نه جواب بلی مستحب است
سؤال هرگاه شخص اسم مبارک آنجناب را بخواند بمطالعه بی تلفظ اسمهم داخل در ذکر
آنجناب است و مستحب است صلوات بر آنحضرت یا نه جواب مشکل است ولی
بعید نیست حدیث شریف من ذُکرتُ عنده شامل این صورت بوده
باشد و از ذاکران جناب بوده باشد سؤال در ذکر و استماع هر یک از ائمه یا حضرت
صدیقه علیهما السلام هم مستحب است صلوات بر ایشان که ذکر بشوند چه در نماز
چه در خارج نماز یا نه جواب بلی مستحب است احترازا [illegible] سؤال در استماع یا ذکر هر یک
از انبیاء هم در هر حال که بوده باشد صلوات و سلام بر هر یک از ایشان که ذکر بشوند مستحب
یا نه جواب بلی مستحب است ولی اول صلوات بر حضرت رسول و آل آنجناب باید بفرستد
مکرر در ذکر حضرت ابراهیم که شاید مستحب بوده باشد که اول صلوات بر آنحضرت فرستاد
سؤال شخصی [illegible] حق مردم مسامحه میکند نماز را اول وقت میتواند بخواند یا نه و اگر
هم بخواند حق مردم را ادا نماید هم جواب حق فوری لازم الاداء و مشغول بغیر شدن اشکال دارد
رجوع بفرع [illegible] نماید باب هشتم در تشهد و سلام و تعقیبات و در آن هفت
فصل است فصل اول در تشهد است واجب است تشهد در هر دو رکعتی یک دفعه بعد از
رکعت دوم و در نماز سه رکعتی و چهار رکعتی دو دفعه یک دفعه بعد از رکعت دوم و یک دفعه بعد از رکعت
آخر و در نافله [illegible] واجب است [illegible] بقدر ذکر واجب [illegible] واجب قرار

مرتبه یا هفت مرتبه گفتن کبری را و بطاق قطع کردن دعائی که وارد شده خواندن یا هر دعائی که خواهد
خصوص بجهة رزق و بعد از سجدهٔ اوّل تکبیر گفتن و بعد از استغفار باز تکبیر گفتن امّا باطمانینه وادام بودن و
مکروه هست بر پاشنه پا نشستن و واست نشستن باطمانینه بعد از سجدهٔ دوّیم مستحبّ است بلکه احوط ترك
نکردن انست و تکبیر گفتن مستحبّ است در حال برخواستن بحول الله و قوّته اقوم و اقعد گفتن و کف
دست بر زمین گذاشتن و مردان اوّل دو زانو را بلند کردن و بعد دستها را برداشتن و مستحبّ است که فرود
که میایند بسجده اوّل دو دست بر زمین رسانند و مساوی کنند موضع سجده را با ایستادن و سجده کردن
بتمام جبهه و مواضع شش گانهٔ دیگر و سر دماغ را بر ما یصحّ السجود علیه گذاشتن و پهن کردن دو دست را
بر زمین محاذی گوشها مواجه قبله و چشم در حال سجده بطرف دماغ و در حال جلوس بکنار خود انداختن و دست
راست بر ران راست و دست چپ بر ران چپ گذاشتن **مسئله** در سجده شخص حرکت دهد انگشت دست را
با سکون کف بر زمین ضرر ندارد و امّا حرکت دادن انگشت بر زمین یا عمداً در حال ذکر واجب نماز را اعاده کند
امّا سهواً ذکر را اعاده کند تا در سجده است و اگر بعد از سجده ملتفت شود ضرر ندارد **مسئله** در
حال سجده هر دو کف دست بر زمین باشد لکن بطریقیکه در عرف صدق کند که کف دستش بر زمین است
پس لازم نیست خوابانیدن کف دست را بدقّت تمام بر زمین **مسئله** در سجده گفت سبحان الله
که شنید سر انگشت بر زمین نیست احتیاطاً تمام کند ذکر را و سر انگشت را بر زمین بگذارد و دوباره بخواند ذکر
سجده را **مسئله** شخص اندکی جای پشت پا را بر زمین گذاشت در سجده باید اعاده یا قضا کند نماز را
و اگر طرف انگشت نشست را گذاشته احتیاطاً اعاده یا قضا کند **مسئله** وقف بجهة بکلمه‌های وقف
بحرکت است پس اگر سجده بسکون بگوید یا وصل بجهة دیگر کنند و اگر سجده باه ابعد [illegible] و صلّی الله علی محمد
و آل محمد بگوید ضرر ندارد **مسئله** بر پوست بادام و گردو و خربوزه و هندوانه و انار که از مغز خود
جدا باشند و هسته شفتالو و برگ انگور در حالتی که خورده نمیشوند سجده میتوان کرد **مسئله**
در سجده یک جزو از قفل و بند زانو بر زمین بگیرد کفایت میکند **مسئله** سجدهٔ تلاوت در حالت
نشستن و سجده رفتن شرط نیست اگر مثلاً بعد از آیه سجده خوانده شود پیشانی از زمین جدا کنند
و باز بگذارند تعدد حاصل میشود **مسئله** سجدهٔ تلاوت هرگاه فراموش کرد هر وقت بخاطرش
بیاید بقصد قربت بجا آورد **سؤال** در وقت شنیدن اسم مبارك حضرت پیغمبر صلوات الله را صلوات
بر آنجناب واجبست یا نه **جواب** وجوبش معلوم نیست ولکن سزاوار نیست ترک نمودن و وارد شده است مَن
ذُکِرتُ عِندَهُ فَنَسِیَ اَن یُصَلِّیَ عَلَیَّ خَطَأَ اللهُ بِهِ طَرِیقَ الجَنَّةِ **سؤال** استحباب صلوات در ذکر آنحضرت
مختص بذکر آنحضرتست باسم مبارك یا در مطلق ذکر آنحضرت جاریست **جواب** احتیاط در صلوات
در مطلق ذکر آنحضرتست چه ذکر باسم مبارك چه بوصف و از اوصاف شریفه آنحضرت صلّی الله علیه

مسئله ... جنابت

الله است هرچند ظاهر است که مستحب است و همچنین مستحب است علاوه نمودن وبرکاته بر ورحمة الله واحوط جمع کردن دو سلام است بترتیب مذکور و براین تقدیر بسلام اول از نماز بیرون میرود و آن دوم سنت است و بهتر آنست که امام و منفرد سلام دوم را بجانب قبله بگویند ولیکن اشاره کنند بگوشهٔ چشم از جانب صدع بجانب راست و اما اشاره که بصفحهٔ روی بجانب راست و ماموم نیز همچنین کند اگر در جانب چپ او شخصی نباشد و اگر در جانب او شخصی باشد یک سلام دیگر سنت است بگوید از طرف چپ بالغ باشد چه ممیز و صفحهٔ رو اشاره بجانب چپ کند و بعضی دیوار را قائم مقام شخص دانسته اند و گفته بسلام مذکور براین تقدیر نیز بهتر است و اگر ماموم پیش از سلام از نماز بیرون رفته باشد بسلام اول خارج خواهد شد از نماز **مسئله** مصلی ورحمة الله وبرکاته را گفت و منافی هم عمل آورد و بعد شک کرد که این ورحمة الله وبرکاته را گفته یا صیغه اولی سلام بود یا صیغهٔ اخری اعتنا باین شک نکند چون منافی بعمل آورده و اگر منافی عمل نیاورده باشد السلام علینا را بگوید یا السلام علیکم یا هر دو را و اگر بعد معلوم شود که سلام واجب را گفته بود عیب ندارد **مسئله** هرگاه بخصوص السلام علیکم را واجب قصد داشت و اخر قرار داد و تخییر را قصد نمیکند ضرر ندارد **مسئله** هرگاه جاهل مقصر هر دو سلام را بقصد واجب گفت و احوط آنست که نماز را اعاده کند **مسئله** هرگاه هر دو سلام را گفت و تعیین واجب را نکرد ضرر ندارد **مسئله** بعد از السلام علیک که مستحب است السلام علینا را مکروه تمام بگوید واجب حساب میشود و بعد گفتن السلام علیکم مستحب است و اگر السلام علیکم را مکروه تمام بگوید احتیاطاً واجب حساب میشود دیگر بعد از آن السلام علینا مستحب نیست و جایز است قصد منفرد بسلام اخر ملکین کاتبین صالحین را و امام قصد ملکین و ماموم مومنین را و ماموم علاوه میکند امام را اما بگوشهٔ چشم یا دماغ اشاره بجانبین کند لکن بوجهیکه شبیه و غالباً شد نخستین و مستحب است که ماموم دو بار بگوید سلام اخر را یکی بجانب راست اشاره کند یکی بجانب چپ اگر کسی باشد و الا یک سلام بجانب راست کفایت میکند مثل امام و منفرد **در قنوت** سنت است قنوت در رکعت دوم از هر نماز حتی شفع و احوط در آن نخواندن است و در رکعت اول جمعه و عید رمضان و عید قربان و وتر و احوط ترک نکردن است در نمازهای یومیه و اجب خصوصاً در نمازهای جهریه از آن ولیکن در غیر نماز عید رمضان و قربان مستحب است قنوت در هر رکعتی که قنوت دارد اما در نماز و عید در رکعت اول پنج قنوت است و در رکعت دوم چهار قنوت چنانچه خواهد آمد و محل قنوت در غیر رکعت دوم از نماز جمعه پیش از رکوع است و در رکعت دوم از جمعه بعد از رکوع است و ساقط میشود قنوت از ماموم مسبوق در نماز جماعت اگر در رکعت اول بخواند و جایز نیست بعد از رکوع خواندن و اگر فراموش کند تا رکوع برود بعد از رکوع بجا آورد و در جمعه نماز جماعت و ...

کرفتن در حال ذکر واجب است در آن شهادتین و صلوات بر پیغمبر و آل آنجناب است واحوط آنست
کوید اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلّا اللّٰهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ واحوط از آن
بکوید اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ
عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ و واجب است در آن محافظت بر عربیت و ترتیب بر نهج مذکور و موالات یعنی پی در پی
و تشهد رکن نیست پس اگر فراموش کند تشهد اول را و بخاطرش بیاید پیش از رکوع برگردد
بجا آورد و اگر بخاطرش بیاید بعد از داخل شدن برکوع نماز را تمام کند و بعد از نماز واجب
قضا کند و دو سجدهٔ سهو بعد از آن بکند و اما در تشهد آخر اگر پیش از سلام بخاطرش
که نخوانده است بخواند و اگر بعد از سلام بخاطرش بیاید قضا نماید چه حدثی از او صادر
باشد یا نه و اگر حدثی پیش از تشهد یا بعد از شهادتین صادر شود نماز او باطل است و
نیست در وجوب سجدهٔ سهو میان تشهد اول و دویم بلکه مطلقا واجب است سجدهٔ سهو را بعد
نمودن تشهد بکند و حکم در تشهد نحویست که گذشت در تکبیرة الاحرام **مسئلة** باید
تمام بخواند با صلوات و شرایطش در قرائت گذشت ولی باید با طمأنینه باشد از اول تا آخرش و مستحب است
که متورک بنشیند یعنی بنشیند که پشت پای راست را بگذارد بکف پای چپ در حالتیکه بر ران
نشیند و چشم بکنار خود بیندازد و ابتدا کند بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَخَیْرُ الْاَسْمٰاءِ لِلّٰهِ و مکرر
را بعد از تشهد سه مرتبه بلکه سبحان اللّٰه را هفت مرتبه نیز بگوید خواهد داشت علاوه بگوید
تَقَبَّلْ شَفٰاعَتَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ بعد از صلوات و اگر ابتدا بالحمد کند کفایت میکند **مسئلة** شخص
بعض تشهد را فراموش کرد بعد از سلام که قضا نماید میخواند بعض را بخواند یا تمام تشهد را بخوا
بقصد قربت و بعد سجدهٔ سهو بجا آورد **مسئلة** اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ را در تشهد اول نمیده
سهواً گفت و برخاست بخاطرش آمد فوراً نشیند و درست بگوید و سجدهٔ سهو از برای زیادتی بجا
احتیاطاً **مسئلة** هرگاه شخص تشهد را بقصد متابعت مستحبا شروع کرد در بین تشهد فهمید که رکعت
خودش است هرگاه تمام کند ضرر ندارد اما احتیاطاً دو مرتبه بقصد قربت بخواند نیکوست و اگر سهواً ابتدا
را بجا خواند و بخاطرش آمد که مستحب است برا او ضرر ندارد و سجدهٔ سهو لازم نخواهد لکن احوط است هرگاه
سهواً یکحرف از تشهد را غلط خوانده برکوع که رسید بخاطرش آمد بعد از نماز همان غلط را با ما بعد آن بخو
یا تشهد را تمام بخواند بقصد قربت و سجدهٔ سهو بجا آورد **سؤال** شهادت بر رسالت در تشهد نماز
داخل در ذکر است تا بشود آنرا بقصد قربت مکرر کرد یا نه **جواب** جایز است **فصل دویم در**
سلام واجب است سلام در نماز ولیکن بلکه جزء نماز است نه خارج از آن و بیرون میرود
به یکی از اَلسَّلامُ عَلَیْنٰا وَعَلیٰ عِبٰادِ اللّٰهِ الصّٰالِحِینَ و اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ احوط علاوه کردن و رحمة

لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم که باعث دفع هفتاد نوع از انواع بلا میشود که پست‌ترانها ریح و
برص و دیوانگی است و اگر از اشقیا باشد محو میشود از دیوان ایشان و نوشته میشود در سعدا و همچنین
سنت است بعد از هر فریضه سی دفعه خواندن سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و دفع
میکند هدم و غرق شدن و افتادن و سوختن و افتادن در چاه و خوردن جانوران درنده و میتهٔ بد
که در آن روز نازل میشود و بعد از نماز صبح سنت است خواندن این تسبیحات و سنت است
بعد از نماز صبح ده دفعه خواندن سبحان الله العظیم و بحمده لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم که خدا
میدهد بآن جناب حضرت از کوری و دیوانگی و جذام و فقر و هدم و بعد از نماز مغرب بخواند سه مرتبه
الحمد لله الذی یفعل ما یشاء و لا یفعل ما یشاء غیره که عطا میکند او را حق تعالی خیر بسیار و بعد از
هر نماز بخواند اعوذ بوجهک الکریم و عزتک التی لا ترام و قدرتک التی لا یمتنع منها شیء من شر الدنیا
و الآخرة و من شر الاوجاع کلها که باعث جمع دنیا و آخرت میشود **فصل پنجم در سجدهٔ
شکر است** و ثواب آن بسیار است و سنت مؤکد است بعد از نماز واجب و بعد از نماز نافله
سجدهٔ شکر بر توفیق یافتن از برای کردن عبادت و بهتر آنست که آنرا بعد از تعقیب قرار دهد و در نماز مغرب
مخیر است میان بجا آوردن بعد از فریضه و بعد از نافله و افضل آنست که بعد از فریضه بجا آورد
و بهر حج نمودن میان هر دو است و سنت است که طول بدهد سجده را هر قدر که تواند بگذارد دو دست
را بر زمین در حال سجود و بچسباند سینه و شکم را بر زمین و بمالد بر زمین بگذارد دو جبین یا دو خد یا هر دو
در میان دو سجده و بعد از یک سجده اگر اکتفا بآن نماید و سنت است مقدم داشتن جبین راست بر جبین
چپ و همچنین خد راست را بر خد چپ و بگذاشتن جبین یا خد بر زمین تعدد سجده در اینجا متحقق میشود
بدون سر برداشتن و سنت است بجا آوردن جبین و خد و خواندن ادعیه که وارد شده است
در سجده و جایز است دعا بغیر آنچه وارد شده است لیکن خواندن آنچه وارد شده است افضل است
و اقل مرتبه آن آنست که سه دفعه شکرا لله بگوید و سنت است در سجدهٔ شکر بعد از تعقیب نماز ظهر
صد دفعه شکرا لله بگوید و بعد از تعقیب نماز عصر صد دفعه حمدا لله بگوید و سنت است صد مرتبه
شکرا شکرا یا عفوا عفوا بگوید و سنت است بعد از سر برداشتن مسح کند موضع سجود را بعد از آن
مسح کند بدست خود روی و سینه را و بهتر آنست که بدست راست باشد و سنت تکبیر بگوید بعد
از سر برداشتن از سجده و سنت است وقتی که بیرون میرود از جای نماز از طرف راست بیرون رود
فصل ششم در سجده‌های قرآنست و آن واجب است در چهار سوره که
الم تنزیل و حم فصلت و النجم و اقرأ باسم باشد و سنت است در سوره اعراف و رعد و نحل و بنی اسرائیل
و مریم و حج در دو جا و فرقان و نمل و ص و اذا السماء انشقت بلکه در هر یک از اینها هرجا که ذکر آیه

فرادی وچه در واجب وچه در نافله وچه در جمعه وچه در غیر آن واگر بخواطرش بیاید در حال خم شدن
برکوع احوط ترک نمودن آنست واگر بخواطرش بیاید بعد از رفتن برکوع یا پیش از رسیدن برکوع ولیکن
بعد فراموش نماید یا بعد از داخل شدن در سجود بخواطرش بیاید یا بعد از فارغ شدن از نماز آنرا قضا کند و در هر یک
از این چند صورت بعد از نماز هرچند فاصله بسیار شده باشد و وقت بیرون رفته باشد و بهتر آنست که
نشسته قضا کند و روی بقبله باشد و شرایط نماز در آن معتبر نیست هرچند احوط اعتبار آنست وسنت است
در هر قنوت در هر نمازی بلند خواندن چه جهری باشد چه اخفاتی مگر از برای ماموم مسبوق در حال بودن
او با امام وهم چنین سنت در حال قنوت برداشتن دست را بمحاذی رو و در حالتی که دستها را باز بلند کند
و پشت دستها را بزمین و کف آنها را باسمان کند وسنت است نظر کردن بر روی دستها و طول دادن
در قنوت و خواندن دعا هائی که وارد شده است مثل کلمات فرج وغیر آن وکلمات فرج افضل آنهاست
و آن این است لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ الْحَلِیْمُ الْکَرِیْمُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ الْعَلِیُّ الْعَظِیْمُ سُبْحَانَ اللّٰهِ رَبِّ السَّمٰوَاتِ السَّبْعِ
وَرَبِّ الْاَرَضِیْنَ السَّبْعِ وَمَا فِیْهِنَّ وَمَا بَیْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِیْمِ وَسَلَامٌ عَلَی الْمُرْسَلِیْنَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ
الْعَالَمِیْنَ وجایز است خواندن هر دعائی و ثنائی که در حفظ داشته باشد چه تسبیح یا تحمید یا طلب خیر
مباحی از امور دنیا و آخرت وجایز نیست قنوت بفارسی

در تعقیب است و فضیلت آن بسیار است

وافضل آن بعد از نماز صبح ونماز عصر است وسنت است ابتدا کردن در تعقیب نمازهای
یومیه واجبه بلکه هر نماز واجبی بلکه هر نماز نافله بسه نوبت الله اکبر هرچند احوط اکتفا نمودن بآن است
در نماز واجبی بلکه نمازهای یومیه واجبی و در هر نوبت دستها را برابر دو نرمه گوش بلند کند در تکبیرة الاحرام گذشت
و بعد از آن بگوید لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ وَحْدَهٗ اَنْجَزَ وَعْدَهٗ وَنَصَرَ عَبْدَهٗ وَاَعَزَّ جُنْدَهٗ وَغَلَبَ الْاَحْزَابَ وَحْدَهٗ فَلَهُ
الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ یُحْیِیْ وَیُمِیْتُ وَهُوَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ و در حدیث است که اقل آنچه کفایت می کند
از دعا بعد از نماز فریضه اینست که بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُکَ مِنْ کُلِّ خَیْرٍ اَحَاطَ بِهٖ عِلْمُکَ وَاَعُوْذُ بِکَ مِنْ
کُلِّ شَرٍّ اَحَاطَ بِهٖ عِلْمُکَ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُکَ عَافِیَتَکَ فِیْ اُمُوْرِیْ کُلِّهَا وَاَعُوْذُ بِکَ مِنْ خِزْیِ الدُّنْیَا وَ
عَذَابِ الْاٰخِرَةِ و در بعضی از اخبار در اول آن وارد شده است اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّاٰلِ مُحَمَّدٍ وسنت است
تسبیح فاطمه زهرا ع و آن افضل تعقیبات است و در نمازهای واجب سنت است وکیفیت آن این
است که بگوید اول سی و چهار نوبت الله اکبر و بعد از آن سی و سه نوبت الحمد لله و بعد از آن سی و سه نوبت
سبحان الله وسنت است بعد از هر فریضه سورهٔ قل هو الله احد خواندن و همچنین پیش از آنکه بگرداند
پاهای خود را ده مرتبه بگوید اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الَّذِیْ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّوْمُ ذُو الْجَلَالِ وَالْاِکْرَامِ وَاَتُوْبُ
اِلَیْهِ در حدیث است که هر که این را بخواند آمرزیده میشود گناهان او هرچند مانند کف دریاها
باشد وهم چنین سنت است بعد از نماز صبح ومغرب در هر یک هفت مرتبه بخواند بسم الله الرحمن الرحیم

خود راجع بدارند وبچسبانند بر زمین و در وقت نشستن زانوی خود را بلند کند و بر کف پا و زانو تکیه
ننشیند مثل شتران و در وقت برخاستن راست برخیزد نه اول کمرش را بلند کند **سؤال**
لو نطق المصلّی حال الصلوة فی المضاف الیه غیر صحیح هل یلزمه اعادته مع المضاف ام یقتصر علیه وکذا
لو نطق فی المعطوف فهل علیه اعادته مع المعطوف علیه ام یقتصر علیه وکذلک فی المجرور هل یلزمه اعادته مع
حرف الجرّ ام لا وکذلک لو کانت صفات متعددة ونطق بالثانیة غیر صحیح فهل علیه اعادتها مع السابقة
وکذا لو نطق فی لفظ شریک من قوله وحده لا شریک له غیر صحیح فهل علیه اعادته مع حرف النفی ام لا **جواب**
یعید الجزء وما هو کالجزء ولا یبعد لزوم اعادة المضاف لا المعطوف علیه ولا الصفات
السابقة وحروف الجرّ والتعریف والنفی ونحوها کالجزء والله العالم

باب اول در احکام شک وسهو است

ودر آن پنج فصل است

فصل اول

در احکام سهو است نماز
باطل میشود اگر کسی در نماز یک رکعت یا بیشتر زیاد کند خواه عمداً باشد یا سهواً چه بقدر تشهد نشسته باشد
یا نشسته باشد و اگر بخاطرش بیاید زیاد کردن یک رکعت پیش از رکوع بنشیند و تشهد بخواند و سلام
بگوید و اگر یک رکعت یا بیشتر ترک کند نماز سهواً واجبست که تمام کند نماز را هر گاه پیش از بجا آوردن چیزی که مبطل
نماز است عمداً وسهواً مثل حدث بوده باشد یا بخاطرش بیاید بعد از بجا آوردن چیزی سهواً مبطل نماز باشد مثل تکلم
در سجود سهو است واجبست وسجده سهو در کسیکه در نماز تکلم کرده باشد بر وجه سهو یا بگمان تمام شدن نماز بیرون
رفتن از نماز یا ترک کرده باشد یک سجده را یا تشهد اول را تا رکوع رفته باشد یا در دوم بلکه مطلقا هم چنانکه گذشت
باشد یا سلام گفته باشد در غیر موضعش یا در رکوع فراموشی یا شک کرده باشد در بعضی جاها وهم در حال نشستن
واجب نیست در غیر از اینها ولیکن احوط آنستکه بجهة هر زیادتی و کمی که مبطل نماز نباشد واز برای خصوص
ایستادن بجای نشستن ونشستن بجای ایستادن دو سجده سهو بجا آورد واگر در اسباب سجود
سهو امام ومأموم هر دو شریک باشند هر دو سجده را بجا آورند واگر سبب سجده از امام یا مأموم
صادر شد سجده مخصوص اوست وبر دیگری نیست ومحل سجده سهو بعد از سلام وپیش از
کلام است وصورت در سجده سهو آنستکه نیت میکند دو سجده سهو میکنم از برای [illegible]
از زیادتی وکمی در نماز بران مؤکد وارد شده است قربة الی الله پس بعد از آن بسجده رود و در هر یک بگوید
مثل سجده نماز باز سجده رود وسر بردارد تشهد بخواند تشهد خفیفی بانکه شهادتین وصلوات تنها
او و مثل آنکه بگوید اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمداً رسول الله اللهم صلّ علی محمد
وآل محمد وتخفیف تشهد احوط نیست بلکه در نیت که معتبر است پس باید بگوید بصیغه السلام
تمامکه با جمع میان این صیغه نماید با السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین بترتیب مذکور در نماز
یا بعکس و احوط آنستکه بجای آورد در بجا آوردن اینها اگر در سجده نماز بجا آورد و ترک کند [illegible]

امر بسجود شده باشد سنت است ووقت سجده بعد از فارغ شدن از ایهٔ سجده است و سجده واجب است خواننده ایه و گوش دهنده یان را اشکال در شنونده بنا بر احوط بلکه وجوب ان خالی از قوة نیست هرگاه سجده واجب باشد واما در سجده مستحب فرقی نیست در خواننده و گوش دهنده و شنونده و در هیچیک فرقی نیست میان مرد و زن و خنثی چنانچه فرقی نیست در وجوب سجده بر گوش دهنده و شنونده میان آنکه خواننده بالغ باشد یا غیر بالغ مسلمان باشد یا غیر مسلمان عاقل باشد یا دیوانه و وجوب سجده کردن و استحباب ان متعدد میشود بتعدد خواندن ایه هرچند از برای تعلیم باشد و سجده سابق را هنوز نکرده باشد و شرط نیست دران طهارت و نه روی بقبله بودن و نه پوشیدن عورت و نه خالی بودن رخت یا بدن از نجاست و واجب نیست ذکر و لیکن سنت است و بهتر ان است که بگوید سَجَدْتُ لَكَ يا رَبِّ تَعَبُّداً وَرِقّاً لا مُسْتَكْبِراً عَنْ عِبادَتِكَ وَلا مُسْتَنْكِفاً وَلا مُتَعَظِّماً بَلْ اَنَا عَبْدٌ ذَليلٌ خائِفٌ مُسْتَجيرٌ و واجب نیست دران تکبیر نه در وقت سر گذاشتن و نه در وقت راست شدن لیکن در وقت راست شدن سنت است و شرط است دران نیت واحوط مقارن بودن انست با وقت خم شدن و وقت سر گذاشتن و احوط گذاردن هفت موضع سجود است بر زمین یا غیر ان هرچند کفایت نمودن گذاردن پیشانی خالی از قوة نیست و شرط است که محل گذاردن پیشانی از خوردنی و پوشیدنی متعارف نباشد بلکه الحوط بودن انست از چیزیکه صحیح باشد سجده نماز بران و وجوب سجده فوریست و هرگاه ترک نمود بعد یا سهو واجب است بجا اوردن و دانستن انکه ادا است یا قضا فی نمی است چونکه قصد قربه کفایت میکند هرچند قضا بودن خالی از قوت نیست

فصل هفتم در حکم زن و طفل است بدانکه حکم زن حکم مرد است در جمیع شرایط و اجزاء واجب و سنت مگر انکه سنت است زن جمع کند میان قدمهای خود در نماز و از هم جدا نگذارد و دو دستها را بر سینه بگذارد و در حال رکوع بگذارد دو دستهای را بالای دو زانو بس دو زان و در حال رفتن بسجود اعضای خود را بهم چسباند و ابتدا کند در نشستن بر دو زانو پیش از دو دست بنشیند بر دو الیه بعد بسجده رود و در حال سجده بزمین بچسبد و اعضای خود را بر یکدیگر بگذارد و بعض نماید و دو مرفقها بر زمین و در حال نشستن بر دو الیه بنشیند و بچسباند دو ران خود و اسایکدیگر و بلند کند دو زانو را از زمین و دو کف پا را بر زمین بگذارد و در حال برخاستن بهموار و راست برخیزد و پشت خود را بلند کند اما **طفل** نماز بران مستحب است لیکن هرگاه پسر است و نماز را حکم ان حکم مرد است و هرگاه دختر است حکم ان حکم زن است و بر زن مستحب است نمودرا ریفت کند بعلی و زیور و خضاب بجهة نماز در پستوهای خانه نماز کند و افوی نماز را اهسته بخواند و در روی پیشانی کند ... در حال قیام و بلند ترند در رکوع دست بر ران خود گذارد که سر نکشت ... بنشیند و بعد بسجده روند و در سجده

وشک در نماز چهار رکعتی نیز مبطل است مگر در هشت صورت اول شک در میان دو و سه بعد از
برداشتن سر از سجدهٔ دوم در اینصورت بنا را بر سه گذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز
احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد و احوط کردن یک رکعت ایستاده است و احوط از آن اعادهٔ
نماز است نیز بعد از کردن نماز احتیاط دوم شک میان سه و چهار در هر حالتی که باشد در این
صورت بنا را بر چهار گذارد و تمام کند نماز را و یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته بجای آورد و احوط
اینجا بجا آوردن دو رکعت نشسته است سوم شک میان دو و چهار بعد از سر برداشتن از سجدهٔ اخیره
در اینصورت نیز بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد
چهارم شک میان دو و سه و چهار بعد از سر برداشتن از سجدهٔ دوم در اینصورت نیز بنا را بر چهار
بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجای آورد و دو رکعت نشسته
بد و سلم واحوط بلکه اظهر پیش داشتن دو رکعت ایستاده است بر دو رکعت نشسته **پنجم** شک در
میان چهار و پنج اگر بعد از سر برداشتن از سجدهٔ دوم باشد بنا را بر چهار گذارد و تشهد بخواند و سلام
بگوید بعد از سلام دو سجدهٔ سهو بجای آورد و اگر در حال قیام باشد قیام را برهم زند و بنشیند و بنا را
بر چهار بگذارد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بعد از تمام کردن نماز بجای آورد و
دو سجدهٔ سهو برای قیام احتیاطا بجای آورد و فرقی نیست میان آنکه شک در حال قیام باشد یا
پیش از استقرار قیام یا در اثنای قرائت باشد یا پیش از شروع در قرائت یا بعد از اتمام آن و پیش از
رکوع و در جمیع صور در اینصورت واجب است که بعد از نماز احتیاط نماز را اعاده کند و اگر شک
در اثنای رکوع باشد یا بعد از رکوع و پیش از سجود یا در سجدهٔ اول یا میان دو سجده یا پیش از سر برداشتن
از سجدهٔ دوم و بعد از اتمام ذکر سجود ظاهر صحت نماز و لزوم اتمام است ولیکن بعد از فراغ احتیاط
باید باعاده نمودن نماز و تا بتواند نوبت این احتیاط را نکند **ششم** شک میان سه و پنج در حال
قیام باید بنشیند پس شک مذکور برگردد بشک در میان دو و چهار و حکم آن مذکور شد و دو
سجدهٔ سهو احتیاطا بجا آورد **هفتم** شک میان سه و چهار و پنج در حال قیام بنشیند پس
حکم حکم شک میان دو و سه و چهار خواهد بود و حکم آن گذشت و دو سجدهٔ سهو احتیاطا بکند
هشتم شک میان پنج و شش در حال قیام بنشیند و تشهد بخواند و سلام بگوید و دو سجدهٔ
سهو بکند یکی از برای آنکه این شک در میان چهار و پنج است و گذشت که در آن سجدهٔ سهو هست
و یکی دیگر احتیاطا بجهت زیادتی قیام و در غیر چهار صورت اول و اول صورت [illegible]
و تمام کند و اعاده نماید بنابر اظهر در وقتی است که شک در بین نماز باشد و اگر شک بعد از نماز باشد
اعتنا نکند و همچنین اگر کثیر الشک باشد شک او در بین نماز اعتبار ندارد هر چند شک در عدد رکعات باشد

رك میکرد و تفاوت نگذارد در میان سجده نماز و سجدهٔ سهو مکرر در ذکر سجود پس در اینجا بگوید بسم الله وبالله وصلی الله علی محمد وآل محمد یا بگوید بسم الله وبالله السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته یا بگوید بسم الله وبالله اللهم صل علی محمد وآل محمد و واجب است فوراً بجا آوردن سجده را و اگر تاخیر کند یا ترک کند نماز او باطل نمیشود بر تقدیر تاخیر احوط ترک نکردن آنست هرچند فاصله در میان سلام نماز و آن وقت بسیار باشد و اگر فراموش نماید هر وقت که بخاطرش بیاید بجای آورد و اگر چند سبب از برای سجدهٔ سهو بهم رسد واجبست از برای هر سببی سجده کند و اولی ترتیب دادن آنست بملاحظه ترتیب در اسباب **فصل سیم** در احکام شک است اگر شخص علم دارد باجزای نماز از افعال و رکعات اعتبار بر علم است و اگر علم ندارد و مظنه دارد مظنه کفایت میکند چه در افعال و چه در رکعات و اگر مظنه مختلف شود اعتبار بر ظن اخیر است و اگر شک کند چه در افعال و چه در رکعات واجب است تحصیل اعتقاد بیک طرف هرچند بمظنه باشد بتفکر نمودن و اهتمام کردن با امکان پس اگر یک طرف معلوم یا مظنون شود بر آن قرار دهد امر را و اگر شک کند که آیا ظن است یا شک در حکم شک است و اگر شک غیر از تکبیره در چیزی اگر در افعال باشد بنحویست که در ابواب سابقه ذکر شد و اگر شک در رکعات است خالی نیست از آنکه یا در نماز سنت است یا در نماز واجب اگر در نماز سنت باشد مخیر است در میان بنا گذاشتن بر کمتر و بیشتر اگر بنا گذاشتن بر بیشتر در نماز ثنائی بهم نرسد مثل آنکه اگر شک در میان یک و دو نماید هیچ خواهد بنا را بر یک بگذارد و یا بنا را بر دو بگذارد و لیکن افضل آنست که بنا را بر کمتر بگذارد و در صورت شک در نماز سنت سجدهٔ سهو و نماز احتیاط ندارد و اما اگر شک در عدد رکعات نماز واجب واقع شود پس هرگاه که در عدد نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و ظهر در سفر و کسوف و عید واقع شود نماز باطل است و همچنین است حکم اگر شک در عدد نماز سه رکعتی باشد یا شک در میان رکعت اول و چهار رکعتی یا باقی رکعات واقع شود یا آنکه نداند که چند رکعت نماز کرده است یا شک کند در میان شش و هفت یا بر آن الی غیر النهایه و اگر شک کند در دو رکعتی که در آن میباشد یا آن رکعت آخر ظهر است یا اول عصر یا شک کند که سیم مغرب است یا اول عشا بنا گذارد بر اینکه از ظهر است در اول و از مغرب است در دویم و فرق نیست در حکم مذکور میان آنکه شک در نماز حضری باشد یا نماز سفری باشد و اما شک در میان دو و غیر دو از سه و چهار اگر در حال قیام یا رکوع باشد یا بعد از رکوع و پیش از سجود یا در اثنای سجده اول یا میان دو سجده یا پیش از ذکر واجب سجده دویم باشد نماز باطل است و همچنین اگر پیش از سر برداشتن و بعد از ذکر واجب باشد و اگر شک در حال برداشتن سر از سجده دویم یا بعد از آن باشد بتفصیل ذکر میشود و اگر شک در میان دو و پنج یا بیشتر باشد نماز باطلست و احوط اتمام و اعاده است و همچنین مبطل نماز است شک شک در میان دو و سه و پنج یا دو و شش یا سه و شش یا بالا تا بحدی که میان آنها پنج و کمتر از آن شود

سیم مغرب قرار دهد واگر در سوره باشد قطع کند و بجهان حمد اکتفا نماید [illegible] رکوع [illegible]
[illegible] مراشد تا رکوع نرسیده فرو نشستند و تمام کنند و گر برکوع رسیده [illegible]
[illegible] کرده [illegible] سجده سهو [illegible]
[illegible] اربع [illegible] سهو [illegible]
قصد نماز بجهت دفع غیبت [illegible] جایز است [illegible]
[illegible] جایز است **مسئله** هرگاه [illegible]
چهار رکعت [illegible] اعاده کند
اعاده کند **مسئله** هرگاه شخصی [illegible]
[illegible] **مسئله** [illegible]
[illegible] اعاده کند [illegible]
مسئله هرگاه شخصی [illegible]
[illegible]
[illegible] نماز اول [illegible]
[illegible] **مسئله** [illegible]
[illegible]
[illegible]
جواب [illegible]
میکند [illegible]
بجهت کثیر الشک [illegible] **جواب** [illegible]
در [illegible] سهو [illegible]
الشک تروی کند [illegible] سکوت [illegible]
[illegible] باشد [illegible] در رکعات [illegible] غیر از نماز احتیاط [illegible]
رکعات [illegible] دو نماز چهار رکعتی [illegible] در میان [illegible] شک در نماز چهار
رکعتی که [illegible] باشد بیش از اکمال سجده [illegible] در میان دو و پنج [illegible] شک در
میان سه و شش [illegible] شک در میان چهار و شش [illegible] رکعت نماز [illegible] است و هشت
[illegible] باطل نیست [illegible] کافی است و بعد از آن که علم یا ظن [illegible]
بطرفی [illegible] **مسئله** [illegible]

ادا افعال انها و شک در دو رکعت اول باشد یا در دو رکعت اخر بلکه بنا را بر کردن ان فعل که شک
در ان فعل نموده است گذارد مگر در صورتیکه کردن ان فعل مبطل نماز باشد پس در اینصورت بنا را بر نکردن
ان فعل و صحت نماز گذارد و هم چنین شک هر یک از امام و ماموم اعتبار ندارد با ضبط و حفظ دیگری
بر وجه علم باشد و خواه بر وجه ظن بلکه هر یک رجوع نمایند بدیگری و عمل بمقتضای ان کنند و کیفیت اطلاع
هر یک از حال دیگری باشاره و قراین و ایات مناسب حالست مثل انکه سبحان الله از برای اعلام بسه
رکعت بخوانند پس اگر امام یا ماموم علم داشته کفایت میکند از برای دیگری و هم اگر مظنه داشته و اشکال در
اینصورت رفتی است که از قول انکه مظنه داشته از امام و یا ماموم مظنه از برای دیگری بهم نرسد لا متبع
خواهد بود مظنه خود یا شک او عمل است هرگاه امام یا ماموم یقین داشته باشد بچیزی و دیگری گمان
داشته باشد بچیزی دیگر و گمان او مبدل شود و گمان بهمرساند بانچه یقین دارد دیگری بان و اگر هر یک
یقین بچیزی داشته باشند یا گمان بچیزی رجوع با متقابل بکنند و اگر هر دو شک نمایند پس اگر
شک هر دو متحد باشد لازم است هر دو را عمل نمودن بمقتضای ان بنحویکه گذشت و اگر شک ایشان
مختلف باشد و ممکن باشد رجوع هر یک بضبط دیگری رجوع کنند مانند مثل انکه یکی شک کند در میان
دو و سه و دیگری در میان سه و چهار بنا را بسه گذارند بجهة انکه دو اول مطمئن است که از سه بیشتر نیست و دوم
مطمئن است که از سه کمتر نیست پس متعین سه شد و اگر شک مختلف باشد و رجوع هیچیک بدیگری
ممکن نباشد مثل انکه یکی شک کند میان دو و سه و دیگری در میان چهار و پنج نماید پس اولی اطمینان دارد
که از سه بیشتر نیست و دوم اطمینان دارد که از چهار کمتر نیست ماموم قصد انفراد نماید و هر یک عمل
نمایند بمقتضای شک خود و اگر همه ماموماین متفق نباشد و در میان ایشان نیز اختلاف باشد
اگر از برای بعضی بقول بعض دیگر مظنه حاصل شود عمل کند بمظنه خود و اگر مظنه حاصل نشود قول بعضی
ماموماین از برای بعض دیگر حجت نیست هر چند بسیار باشند و هم چنین از برای امام **مسئله**
شخص در حال قیام شک کند که شک سابقش چه شکی بود نباید همین حالتش عمل کند و اگر در همین حالت هم
حیران است نمازش باطل است **مسئله** اگر شخص در سجده است مثلا و شک در رکعت دارد و میداند
که بعد از سجده معلومش میشود که رکعت چندم است بقصد قربة سجده را بجا اورد و دو سر بر دارد تا معلومش
شود صبر بکند **مسئله** هرگاه شخص سهوا نماز عشا را در وقت مشترکه شروع کرد و پیش از نماز مغرب
و شک در سه و چهار کرده در شک بود و یقین کرد نماز مغرب را نکرده اگر برکوع رسیده همان نماز را تمام کند
بقصد عشا و [illegible] را بجا اورد بقیه شک مذکور عمل کند و بعد نماز مغرب را بکند و اگر برکوع نرسیده نماز را
تمام کند بمغرب و احتیاطا مغرب را اعاده کند و بعد عشا را بکند **مسئله** هرگاه شخص نماز مغرب را
در وقت [illegible] مغرب [illegible] و نماز عشا مشغول شد در رکعت اول بخاطرش امد احتیاطا همان رکعت

امد همان نماز ظهر را اعاده کند واگر عمداً یا جهلاً ظهر را اعاده نکرد و عصر را کرد بعد هر دو را باید اعاده کند **مسئله** شخص در نماز عصر یا عشا شد مثلا یقین کند که یک سجده را فراموش کرده نمیداند این نماز است یا از نماز پیش نماز را تمام کند و قضا سجده بجا آورد با دو سجده سهو **مسئله** شخص نماز احتیاط را فراموش کرد و بعد از منافی نماز بعد مشغول شد در این نماز ملتفت شد اگر محل عدول باقی است احتیاطاً عدول بنماز احتیاط کند و تمام کند نماز احتیاط را و اصل نمازش را اعاده کند و اگر محل عدول گذشته همان نماز را احتیاطاً تمام کند و نماز احتیاط هم بکند و هر دو نماز را اعاده کند **مسئله** هرگاه شخص در نماز باشد ضرری کلی مثلا برای او رو دهد که باید نماز را قطع کند اگر ضرر نمود که او در قطع نکند و تمام کند نمازش باطلست **مسئله** شخص نماز ظهر را سهواً دو رکعت سلام داد بعد از منافی نماز بنماز عصر مشغول شد در بین نماز عصر ملتفت شد عدول کند بظهر و اگر وقت مختص بعصر باشد عصر را تمام کند و ظهر را قضا کند **سؤال** هرگاه شخص نماز ظهر و عصر را بجا آورد بعد یقین نمود که یکی از این دو نماز را سه رکعتی سلام داده است تکلیفش چیست **جواب** ظاهر این است که اگر یک نماز چهار رکعتی بجا بیاورد بقصد ما فی الذمه کافی باشد اگر منافی بعمل آمده باشد که عمداً و سهواً منافی است **سؤال** هرگاه کسی در رکعت سیم در حال قیام یقین کند که دو سجده از او فوت شده و شک کند که آیا دو سجده از یک رکعت فوت شده یا از دو رکعت چه کند **جواب** اگر احتیاطاً نماید باید قیام را هدم نماید و ایشان بسجدتین نماید و نماز تمام کند و قضای یک سجده را بعمل آورد با ایشان بعد و سجده سهو برای احتمال آنکه شاید احد السجدتین از رکعت اولی باشد پس از این نماز را اعاده کند بقصد قربة الله است **مسئله** شخص در قیام شک کند که تشهد خوانده است یا نه بر می گردد اگر عمداً مثل اینکه راهی رفت شکش اعتبار ندارد و اگر باید برگردد کند علم و مظنه براهی نمیرود و نمیخواهد و در شکها و دیگر چنین است **مسئله** در نماز شخص شک میکند که سلام نماز ظهر را داده است یا نه سلام ظهر را بدهد احتیاطاً **مسئله** شخص تکبیرة الاحرام اتمام گفت شک کرد که درست گفته یا نه احتیاطاً منافی نماز را بجا آورد و دوباره بگیرد **مسئله** شخص السلام علینا را که تمام گفت شک کرد در جزء اول آن باطل است مثل شک در صحیح آن اعتبار نکند نیست و اما اگر شک کند در جزء که نماز باطل است مثل شک در جزء اول احتیاطاً خواند شکش و اما اگر در صیغه السلام علیکم و رحمة الله و برکاته باشد شکش اعتبار ندارد **مسئله** شک در رکعات نماز و در حال تشهد و سلام یا در حال برخاستن تا ایستادن حکمش بعد و قبل از هرچه شخص ترک کند یا دریافتن شکیات و سهویات را مثلاً اگر رو دهد نتواند و نماز را بعد خود باید نماز را قطع کند فاسق است **مسئله** اگر بنا بر جهل شد که شخص شک کند که برود چکش کند نشسته یا برود یا کشف اگر میتواند بکشد برود و چراغ کفش سبب این صحیح است بکشد والا نکر نکند

بعد از تلافی و تدارک از برای بحول الله بجا و از برای قیام بجا و تسبیحات اربع و تکبیر بجا اگر گفته بودی
از برای هر یک دو سجدهٔ سهو احتیاطاً بجا میاورد **مسئله** نماز احتیاط چه نشسته و چه ایستاده بعد
از نیت و تکبیر حمد تنها بخواند آهسته قنوت ندارد باقی اجزای دیگرش مثل نماز تمام کند **مسئله**
هرگاه بعد از محل شک کند مثل انکه در تشهد شک کند که شک بعد از سجدهٔ تمیم شک سه و چهار بوده یا
انکه شک سه و چهار و پنج بود مثلاً بنا بر شک حالا گذارد و تلافیش را بجا آورد **مسئله** هرگاه در
رکعت چهارم شک کند که شک سابقم که دو و سه بود بعد از سجدتین بود و یا پیش از سجدتین بنا بعد سجدتین
قرار دهد **مسئله** هرگاه شک کند بعد از نماز که شکم موجب یک رکعت نماز احتیاط بود یا دو رکعت
احوط این است که هر دو را بجا آورد و نماز را اعاده کند **مسئله** هرگاه بعد از سلام شک کند که شکم
چه شکی بوده بدو رکعت نماز احتیاط ایستاده و دو رکعت هم نشسته و دو سجدهٔ سهو هم بجا آورد و
و نماز را اعاده کند بنا بر احتیاط **مسئله** هرگاه شخص مشغول نماز است و میداند که نماز عصر را نکرده نماز
ظهر را هم میداند که نکرده است و نمیداند این نماز یکه مشغول است چه نیت کرده است این را ظهر قرار میدهد
تمام میکند و بعد عصر را میخواند و اگر بداند که ظهر را خوانده و لیکن نمیداند این را که مشغول است ظهر نیت
کرده یا عصر نمازش باطل است و اگر نداند که ظهر را کرده است یا نه و نمیداند که این نماز را چه نیت کرده است
این را ظهر قرار میدهد و تمام میکند و بعد عصر را میخواند و اگر بداند که ظهر را نخوانده است و این را عصر
نیت کرده است عدول بظهر میکند و بعد عصر را میخواند **مسئله** معنی شک تساوی بودن
طرفین است اگر یک طرف ظن بهم رسد حکم یقین دارد در نماز بنا بر اقوی و واجب ست عمل بان خواه
متعلق بفعل باشد یا ترک آن یا متعلق برکعت باشد یا غیر آن هرگاه ظن بهم رسد بعد از آن شک دیگر عارض شد
عمل بشک کند **مسئله** هرگاه چند شک عقب یکدیگر عارض شود شک اخیر را بگیرد مثل انکه
ایستاده شک کرد میان سه و چهار بنا گذاشت بر چهار و بعد از سجدتین باز شک میان سه و چهار کرد
بنا را بر چهار گذارد و بعد از شروع بتشهد شک میان دو و سه و چهار کرد باید بنا را بر اخیر گذارد **مسئله**
هرگاه شک کند که انکه عارض شده است شک است یا ظن شک قرار دهد **مسئله** اگر شک کند انچه
پیش عارض شده بود شک بود یا ظن شک قرار دهد **مسئله** در جاهائی که تلافی
دارد یعنی شکی که موجب بطلان نشود قول بتروی کفایت میکند و در غیر
انها تروی کند تا از صورت نماز بیرون رود بنا بر احتیاط **مسئله** شخص
میداند که چیزی از نمازش را فراموش کرده اما اصلاً نمیداند که رکن است یا غیر رکن نماز صحیح است
چیزی از نماز ملتفت شود چه بعد از نماز **مسئله** هرگاه شخص بعد از نماز عصر بداند و فهمید که نماز ظهرش
باطل بوده یا انکه پیش از نماز عصر فهمید و فراموش کرد که نماز ظهر را اعاده کند و بعد از نماز عصر باطرش

بجا آوردن آنرا بعد از نماز و پیش از واقع شدن منافی نماز و اگر ترک کند نماز احتیاط را و نماز فریضه را که شک در آن نموده اعاده کند کفایت میخواهد نمود و اگر بفهمد پیش از نماز احتیاط حاجت بود بآن نکند نماز احتیاط را و نماز او صحیح است و همچنین اگر بعد از فراغ بفهمد حاجت نبودن بآنرا و اگر فهمد کم بودن نماز را پیش از نماز احتیاط تا تمام نماز تمام کند اگر مبطلی که عمدا و سهوا مبطل باشد بعمل نیاورده باشد و هرچند منافی عمدی است سهوا بعمل آورده باشد و اگر چیزیکه مبطل باشد بجا آورده نماز باطل است و اگر فهمد بعد از تمام کردن نماز احتیاط کم بودن فریضه را نماز او صحیح است چه نماز احتیاط موافق باشد با آنچه ترک نموده است در فریضه یا مخالف باشد در عدد و ترک قیام و اگر بفهمد کم بودن نماز را بعد از تمام کردن نماز احتیاط و لیکن اصل احتیاط موافق اتفاق نیفتاده باشد مثل آنکه دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته کرده و فهمید که یک رکعت کم بوده است احوط اعاده است هرچند حکم بصحت نیست و احوط اعاده است در جمیع صورتها علم بکم بودن بعد از نماز احتیاط یا در بین آن و اگر عمل باحتیاط نمود و بعد شک کرد که آیا موافق بود یا مخالف نماز او صحیح است **مسئله** اگر در نماز مسئله برای شخص اتفاق افتاد که نمیداند و مردد است که تکلیف این است که این طور بکند یا آن طور بهر طرف که مظنه دارد چنان است بآن عمل کند و همچنین هرگاه هر دو طرف مساوی باشند در نظر او ترجیح دهد یک طرف بگذارد و در هر دو صورت بنا بر آن بگذارد که بعد از نماز سؤال کند اگر آنچه کرده موافق تکلیف بوده نماز او صحیح است و الا اعاده کند و در صورت موافقت هم احوط اعاده نماز است اگرچه این احتیاط لازم نیست ... و الا اگر مسائلی باشد که بسیار محل ابتلا واقع میشود و تقصیر در تعلم کرده باشد نماز او باطل است و همچنین هرگاه اخذ کرده باشد ولی تقصیر در ضبط و حفظ کرده باشد نماز او باطل است ... و همچنانکه واجب است تحصیل مسائل واجب است حفظ کردن ... اگر در حفظ آنها کوتاهی نکرده باشد ولی کثیر النسیان بوده باشد ... اتفاق افتاده باشد نماز او صحیح است ... **سئوال** اگر شخصی بعد از سلام شک نماید ... **جواب** در صورت مفروضه یقین بحاصل شدن نقصان یا زیادتی رکعت دارد ... احتمال نقصان هست بعمل آورده بعد از نماز دو سجده سهو ... احتمال سلام در غیر محل بعمل آورده محتمل است کفایت کند و احوط اعاده نماز است ... احتیاط والله اعلم **فصل پنجم** در مبطلات نماز است خاطر نشین است قطع نمودن نماز در حال اختیار جایز است ... مثل آنکه ... نماز را قطع ... باطل میشود نماز ...

بگوید و نماز را تمام کند و اینها در وسعت وقت احوط اعاده نماز است **مسئله** شخص شک سه و
چهار کرد در حال قیام و یقین کرد که تشهد نخوانده بنا را بر چهار بگذارد و تمام کند و بعد تدارکش را بجا بیاورد
و احتیاطاً قضا تشهد را بخواند و دو سجده سهو بجا آورد **مسئله** هرگاه شخص در حال قیام شک کند
که سلام نماز مغرب را دادم و این اول عشا است یا رکعت چهارم مغرب است فوراً بنشیند و سلام نماز مغرب
بدهد و سجده سهو از برای هر زیادتی بجا بیاورد و احتیاطاً هرگاه برکوع رسیده این نماز را واگذارد و نماز
مغرب را اعاده کند **مسئله** در بین سجدهٔ سهو کلام بجائی سهواً سر زند سجدهٔ سهوی نمیخواهد هرگاه
شک دو و چهار کرد و بنا هم گذاشت بعد دیگر شک کرد که این رکعت آخر نماز است یا رکعت اول نماز احتیاط
رکعت آخر نماز قرار دهد **مسئله** شخص در نماز است شک میکند که این رکعت آخر ظهر است یا اول
عصر اگر وقت بقدر یک رکعت عصر در ... کند با قیمت آخر ظهر بگیرد و تمام کند و عصر را هم بکند و احتیاطاً
ظهر را قضا کند **مسئله** شخص که تکلیفش نشسته نماز کردن است اگر شک دو و سه و چهار کرد مثلاً
نماز احتیاطش را اول دو رکعت نشسته بجا بیاورد و بعد یک رکعت نشسته کفایت میکند **مسئله**
در سجدهٔ سهو که سجده را گفت سهواً بعد متذکر شد ذکر سجده سهو را بگوید و اگر سر برداشت متذکر شده
تمام کند و احتیاطاً اعاده کند سجدهٔ سهو را **مسئله** در سجده سهو اگر بعد سلام را سهواً گفت ضرر
ندارد اما عمداً نگوید **مسئله** سجدهٔ سهو یک احتیاطاً باید بجا آورد مثل واجب است اگر فراموش کرد
هر وقت بخاطر آمد بجا آورد **مسئله** در سجدهٔ سهو هرگاه شخص شک کند که سجدهٔ اولست یا دوم
سجدهٔ اول حساب کند و تمام کند و احتیاطاً اعاده کند اگر ظنش بطرفی برود بظنش عمل کند و اگر بعد معلوم
شود که سه سجده کرده است ضرر ندارد **مسئله** سجدهٔ سهو را هرگاه فراموش کرد هر وقت بخاطرش آمد
بقصد قربت بجا آورد اما فوری نمیباشد قضا **مسئله** سجدههای سهو که باید بجهت آنها بجا آورد باید بجا
آورد لکن بعد از سلام فوریت **مسئله** در سجدهٔ سهو شخص ذکرش را ... فراموش کرد و بخاطرش نیامد
بهم زند و تحصیل کند و بعد بجا آورد **فصل چهارم** در نماز احتیاط است و آن واجب است و کیفیتش چنان است
که نیت کند دو رکعت نماز میکنم بجهت احتیاط از جهت احتمال داده که کم شده باشد از نماز قربةً الی الله و شرط
نیست در نیت مذکور تلفظ کردن مثل نیت نمازهای دیگر و همچنین شرط نیست قصد وجوب و لکن احوط
نیت کند بعد از نیت تکبیرة الاحرام بگوید مثل تکبیر نماز پس قرائت سورهٔ حمد بکند بدون سوره و اخفات
نماید در آن و رکوع و سجود بکند و برخیزد و یک رکعت دیگر بجا آورد و تشهد بخواند و سلام بگوید و اگر دو
رکعت نشسته باشد بجهت آنکه ... مگر آنکه در این حال نشسته نماز کند مثل نماز نافله نشسته و اگر یک
رکعت ایستاده باشد تشهد و سلام را متصل بجا آورد و کیفیت یک رکعت بجهت آنکه در دو رکعت ایستاده
شد و در نماز احتیاط اذان و اقامه و قنوت نیست و معتبر است در آن احکام نماز از شرایط و موانع و واجبات

یا چیزی از نماز کم میشود یا زیاد و بعد که بخواطرت میاید اگر رکن باشد و داخل رکن دیگر شده برگردی و
بجا بیاوری و اگر داخل رکن شدی باطل است و همچنین اگر غیر رکن باشد و محلش باقیست بجا آوری والا
نماز صحیح است بلی سجدهٔ سهو از برای هر چیز سهوا کم شده است یا زیاد بجا آوردن الا سجده و تشهد که
قضایش اول باید خوانده شود و بعد سجدهٔ سهو بکند. **ترجمة الصلوة** بسم الله الرحمن الرحیم
الله اکبر یعنی خدا تعالی بزرگتر است از آنچه وصف کرده شود اشهد ان لا اله الا الله یعنی شهادت
میدهم که خدای مستحق پرستش نیست مگر خدای یکتای بی همتا اشهد ان محمدا رسول الله یعنی شهادت
میدهم باینکه محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر فرستاده و رسول خداست اشهد ان علیا امیر المؤمنین ولی الله یعنی شهادت میدهم
باینکه امیر و آقای مؤمنین که اسم مبارک او علی است ولی خداست بر خلق و باید دانست که اینکلمه علیه
جزو اذان و اقامه نیست و از برای تیمن و تبرک باید گفت حی علی الصلوة یعنی بشتاب از برای نماز حی علی
الفلاح یعنی بشتاب از برای رستگاری حی علی خیر العمل یعنی بشتاب از برای بهترین اعمال که نماز است
قد قامت الصلوة یعنی بتحقیق که برپا شد نماز لا اله الا الله یعنی نیست خدای مستحق پرستش مگر خدای
یکتای بی همتا اعوذ بالله من الشیطان الرجیم یعنی پناه میبرم بخدا از شر شیطان که رانده شده درگاه
خداوند عالمست بسم الله الرحمن الرحیم یعنی ابتدا میکنم بنام خداوندی که رحم کننده است در دنیا
بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن و بس الحمد لله رب العالمین یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوندیست که پرورش دهنده
و پرورش دهندهٔ جمیع موجودات است الرحمن الرحیم یعنی رحم کننده است در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن
و بس مالک یوم الدین یعنی پادشاه و صاحب اختیار و بزرگست که آن روز قیامت است ایاک
نعبد و ایاک نستعین یعنی ترا عبادت میکنیم و از تو یاری میجوئیم و بس اهدنا الصراط المستقیم
یعنی هدایت بکن ما را که راه راست است یعنی براه صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب
علیهم و لا الضالین یعنی راه آنچنان کسانی که انعام کردی بر ایشان که نعمتها و عطایا بخشیدی نه آنکسانی
که غضب کردی بر ایشان و نه آنکسانی که گمراه هستند بسم الله الرحمن الرحیم قل هو الله احد
یعنی بگو ای محمد که آن خدا یکیست الله الصمد یعنی خدا تعالی کسی است که قصد کرده میشود
بسوی او لم یلد یعنی از برای او فرزند نیست و لم یولد یعنی او فرزند کسی نیست و لم یکن له کفوا احد
یعنی نمیباشد از برای او کفو و شبیه احدی از مخلوقات سبحان ربی العظیم و بحمده یعنی تسبیح میکنم پروردگار
خود را که این صفت دارد بزرگتر است و حال آنکه مشغولم بحمد او و حمد میکنم او را سمع الله لمن حمده
یعنی میشنود خدا تعالی حمد و ثنای کسیکه او را حمد و ثنا کرد سبحان ربی الاعلی و بحمده یعنی تسبیح میکنم
خداوند خود را که این صفت دارد که بلندتر است از آنکه وصف کرده شود و حال آنکه مشغولم بحمد او و حمد
میکنم او را استغفر الله ربی و اتوب الیه یعنی طلب میکنم مغفرت و آمرزش را از خداوندیکه پروردگار منست

شدن حدث تکبیرا باطل میشود یا وضو یا غسل یا تیمم را هرچند فراموش کرده باشد که در نماز است یا بی اختیار
بماند باشد و همچنین باطل میشود نماز بهر فعلیکه محو کند صورت نماز را و از این بابت سکوت
طویلی که محو کند صورت نماز را باشد بلکه احوط ترک فعل کثیر است که محو نکند صورت را ولیکن اگر آن
سهواً واقع شود مبطل نیست چنانچه فعل قلیل یا سکوت قلیل مبطل نیست و باطل میشود نماز بخوردن
و آشامیدن اگر فعل کثیر شود و اگر نشود احوط ترک است ولیکن در بطلان بآن اشکال است و استثناء
آشامیدن آب در نماز وتر بنحویست که در ارشاد ذکر شده است و اگر نبات قندی در دهان یا مثل آن
بگذارد تا آب شود و فرو رود باطل نمیشود نماز لیکن بطلان نماز بخوردن و آشامیدن در صورتی که
مبطل است در حال عمد است و در حال فراموشی مبطل نیست هرچند بکثرت برسد چه رسد تا اگر
حدی برسد که محو کند صورت نماز را باطل میشود نماز چه در عمد و چه در سهو و همچنین باطل میشود نماز
بتکلم کردن در حال عمد یا بنا نسیان مسئله بدو حرف یا بیشتر چه مهمل و چه غیر مهمل و بیک حرف که
از آن معنی فهمیده شود مانند کلماتیکه قرآن و دعا و ذکر نباشد و اما اگر تکلم نمود بر وجه نسیان باطل نمیشود
بآن نماز ولیکن واجب است بآن سجدهٔ سهو و حکم آه کردن و ناله کردن باشد و تاوه کردن کشید باشد حکم کلام
هرگاه تولد حرف از هر یک بشود و هرگاه آه کشیدن از ترس خدا باشد دور نیست جایز بودن آن و همچنین
باطل میشود نماز بخنده کردن بطریق قهقهه عمداً و اگر سهواً باشد یا تبسم کند باطل نمیشود و اگر تعجب
کند از چیزی و بی اختیار او قهقهه صادر شود نماز او باطلست و همچنین باطل میشود نماز بگریه کردن
از برای میت و امور دنیوی مثل تلف شدن مال و اگر از خوف خدا باشد از افضل اعمال در نماز است
و همچنین باطل میکند نماز را پشت کردن بقبله بعمد بلکه التفات نمودن بجمیع بدن از قبله هرچند
بسمت یا بعمد نماید و روی از قبله گردانیدن هرگاه به پشت سر برسد و اگر کسی سلام کند در نماز
واجب است فوراً جواب گفتن چه بالغ باشد سلام کننده چه ممیز چه مذکر باشد چه مؤنث و واجب است
شنوانیدن جواب را تحقیقاً یا تقدیراً و اگر مانعی از رسانیدن باشد مثل آنکه کر باشد سلام کننده یا
غوغایی باشد که نشنود و سلام کنند جواب را هرگاه بنحو متعارف جواب گویند براو واجب است
جواب در نماز مثل آنچه سلام میکنند بوده باشد پس نگوید در جواب سلام علیکم علیکم السلام همچنان
از مبطلات است حدث و تکفیر و آمین و شک در رکعات و زیاده و نقصان رکن مطلقاً و غیر رکن عمداً
مسئلة تکفیر دست بر روی هم انداختن در حال عمد و اختیار است مسئلة استدبار عمداً
و سهواً اگر چه ما بین یمین و یسار باشد و حکم تمام جهات است بالنسبه باستدبار و اما اگر بدن بجز
رویا سهواً ما بین مشرق و مغرب شود باطل نیست نماز مسئلة قهقهه خنده با صداست و حرف
صدا هم اگر نکند [illegible] عمداً مبطل است مسئلة سهویات بر دو قسم است

احوط الحاق التفات فاحش [illegible]

دانسته باشد که ادا مکرر است چه ندانسته باشد که آن مکرر است. مکرر نماز جمعه و عید رمضان و قربان و اما
آنچه از نماز واقع شده باشد در ایام مخالفت از حق از کسانی که از اهل قبله باشند هر چند محکوم بکفر
باشند مثل غالی یا ناصبی باشد مثل سنی و آنچه فوت شده باشد از نماز در حال طفولیت یا دیوانگی یا بیهوشی
یا کافر اصلی یا حیض یا نفاس اگر این امور در تمام وقت باشد واجب نیست. قضا و اگر در تمام وقت
نباشد بلکه دریابد مقدار نماز را در وقت چه در اول وقت چه در آخر واجب است قضاء آن نیز و اگر
مقدار یک رکعت از آخر وقت را دریابد بدون عذری از این اعذار واجب است نماز را و اگر نخواند هر دو
و اگر ترک نمود قضاء آن واجب است و واجب است در قضا ترتیب یعنی که فوت شده است در
قضای نمازهای یومیه اگر بداند ترتیب را و اگر نداند واجب نیست ترتیب ولیکن احوط است و واجب
نیست پیش بجا آوردن نماز قضا از ادا بلکه میتواند ادا را پیش بدارد بر قضا ولیکن احوط پیش داشتن
قضا است و تاخیر نمودن ادا تا آخر وقت بلکه مقدار ادا نماز حاضره از وقت بماند خصوصا هرگاه
آنچه در ذمه او است یک نماز باشد خصوصا هرگاه نماز روز همان باشد که در ذمه او است بلکه مطلقا نماز را نمود
چه یک باشد یا بیشتر و معتبر در تمام و قصر حال فوت است پس اگر نماز قصر فوت شود باید قضا نماید
قصر هر چند در حضر باشد و اگر در حضر فوت شود قضا کند تمام هر چند در سفر مباح باشد یا از حج باشد
و اگر کسی در اول وقت مسافر باشد و در آخر وقت حاضر یا در اول وقت حاضر باشد و در آخر وقت
مسافر اعتبار در حال فوت نماز است پس اگر در آخر وقت مسافر باشد قضا کند قصر و اگر حاضر باشد
قضا کند تمام و اگر کسی را فوت شود در حضر یک نماز از پنج نماز و نداند که کدام است قضا کند یک نماز
صبح و یک نماز مغرب و یک چهار رکعت که قصد کند با آنکه چهار رکعت نماز میکند قضا آنچه در ذمه است
قربة الی الله و مخیر است در جهر و اخفات در چهار رکعتی و اگر در سفر باشد اکتفا کند بیک نماز مغرب
و یک نماز دو رکعتی بقصد آنچه در ذمه او است ولیکن احوط در این حال آنست که چهار نماز دو رکعتی بجا آورد
یا یک سه رکعتی مسئله هرگاه نماز قضا بر ذمه شخص باشد نماز نافله را برخود واجب کند متکلف است
هرگاه برخود واجب کرد احتیاطا بجا آورد مسئله شخص نماز قضا چیزی که بر ذمه دارد نماز تحیه
را ترک کند بنابر احتیاط اگر چه با احتیاط در حالت او رفتن با نشسته یا سواره باشد مسئله
نماز شب را شخص بر خود واجب کرد پیش از نصف شب نمی تواند کرد و اگر صبح شد بیدار نشد ... داشته
باشد و اگر چنان دانسته است که وقت شد ... کرد و نماز کرد بعد معلوم شد که وقت باقی است
احوط آنست که اعاده کند و اگر چهار رکعت کرده بود مثلا صبح شد باقی دیگر را تمام کند ...
قضاء ... مثل ادا است در رکعات و در جهر و اخفات و قصر و تمام مسئله هرگاه ...
[illegible]

باز گشت سکنه بسوی او بِحَوْلِ اللهِ وَقُوَّتِهِ اَقُومُ وَاَقْعُدُ یعنی بیاری خدا تعالی و قوة او برمیخیزم و مینشینم
و در قنوت بخوان لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ الْحَلِیمُ الْکَرِیمُ یعنی نیست خدائیکه مستحق پرستش باشد مگر خدای
یکتای بیهمتا که این صفت دارد که صاحب حلم و کرم است لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ الْعَلِیُّ الْعَظِیمُ یعنی نیست خدائی
که مستحق پرستش باشد مگر خدای یکتای بیهمتا که این صفت دارد که بلند مرتبه است و بزرگ سُبْحَانَ اللهِ
رَبِّ السَّمٰوَاتِ السَّبْعِ یعنی پاک و منزه است خداوند یکه این صفت دارد پروردگار آسمانهای
هفت گانه است وَرَبِّ الْاَرَضِینَ السَّبْعِ یعنی این صفت دارد پروردگار زمینهای هفت گانه است وَمَا
فِیهِنَّ وَمَا بَیْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ یعنی پروردگار هر چیزیست که در میان آسمانها و زمینها است و
پروردگار عرش بزرگست وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوندیست که پروردگار
جمیع مخلوقاتست اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَعَافِنَا وَاعْفُ عَنَّا فِی الدُّنْیَا وَالْاٰخِرَةِ یعنی بخداوندا بیامرز
ما را و رحم کن بر ما و معاف بدار ما را و عفو کن از ما در دنیا و آخرت وَاحْشُرْنَا مَعَ النَّبِیِّ مُحَمَّدٍ وَعِتْرَتِهِ
الطَّاهِرِینَ یعنی محشور کن ما را با محمد و ذریه طاهرین او بِرَحْمَتِکَ یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ یعنی بفضل و رحمت
خود ای رحم کننده ترین رحم کنندگان وَصَلَّی اللهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ اَجْمَعِینَ یعنی رحمت پی در پی بفرست خدا
بر محمد و آل او جمیعاً سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَاللهُ اَکْبَرُ یعنی پاک و منزه است خدا تعالی
و حمد و ثنا مختص اوست و نیست خدائی مستحق پرستش مگر خدای یکتای بی همتا و بزرگتر است از اینکه
وصف کرده شود و در تشهد بگو اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ یعنی حمد و ثنا
مختص ذات مقدس الهی است و شهادت میدهم باینکه نیست خدائی مستحق پرستش مگر خدای یکتای
بیهمتا که این صفت دارد که یگانه است و شریک ندارد وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ یعنی شهادت
میدهم که محمد بنده فرمانبردار خداست و فرستاده و پیغمبر اوست اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ یعنی
بخداوند رحمت پی در پی بفرست بر محمد و آل محمد و مراد از آل محمد حضرت فاطمه است با دوازده امام
وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ فِی اُمَّتِهِ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را در حق امت او و بلند کن درجه
و منزلت آن حضرت را نزد خود اَلسَّلَامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکَاتُهُ یعنی سلام بر تو باد ای
پیغمبر و رحمت خدا و برکات او اَلسَّلَامُ عَلَیْنَا وَعَلٰی عِبَادِ اللهِ الصَّالِحِینَ یعنی سلام از جانب خداوند
عالم بر نمازگزارندگان باد و بر جمیع بندگان خدا که این صفت دارند صالح و شایسته اند اَلسَّلَامُ عَلَیْکُمْ
وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکَاتُهُ یعنی سلام از جانب خدا بر شما باد و رحمت و برکات او ای جمیع مؤمنین از جن و انس
و ملک **فصل نهم** در نماز قضا و عدولت واجبست قضا بر کسیکه مرتد شود در حال ارتداد
وقت مگر [illegible] و بر هر کسیکه ترک نماید نماز واجب را با جمع بودن شرائط یا اخلال بآن نماید
عمداً یا خواب یا [illegible] یا [illegible] وقت یا مست شده [illegible] از جانب خود یا [illegible]

میداند که وجه آنرا باو نمیدهد اگر با قبله توانا نکند ضرر ندارد **مسئله** نماز استیجاری شخص بیمار
کرد که افلیج شد نمیتواند با قبله بنشیند بکند اگر اذنت دارد بغیری بدهد و الا بر مجتهد ... وجه او
مسئله هر گاه شخص ترتیب نماز قضای صبح بود مثلاً سهواً قضای ظهر یا عصر شروع شد عدول
بصبح اگر قضای خودش باشد و اما اگر قضای غیر باشد همانرا تمام کند و احوط اعاده کردن ... شخص یقینی
بود که نداشته باشد قضای غیر را و الا نمی‌تواند ... کند بشخصی که بجا ... نماز شخصی
تنها یا با مغرب شخص خواطر رفت تا خواب رفت تا شب دیگر از خواب بیدار شد قضای روزه کفاره ...
بگیرد **مسئله** هر گاه شخص وکیل یا وصی باشد در ... صوم و صلوة میت ... نماید که منظور ... او بجا آورده
آنهاست هر گاه خود بجا بیاورد ضرر ندارد و اما بغیر عادل نماز ... نمیتوان داد **مسئله** اجیر مطلق
در زمان موسع عملی از برای دیگری کند ضرر ندارد **مسئله** بشخصی که زمان ... معین
معتبر در زمان معینی بفلان مبلغ معین بنیابت فلان ... صیغه ... قبول کند کفایت میکند
مسئله شخص بیمار مثلاً که تکلیفش نشسته خواندن نماز کردن است اگر بخواهد ... نیست
و دوامی دارد بهمان حالت نماز قضا بکند جایز است **مسئله** ... شخص هر گاه ... نماز
... نماز ... درست نبوده اگر بسبب جهل ... بوده باید او قضا کند **سوال** بفرمایید هر گاه
کسی خواهد نماز قضای احتیاطی بکند بعد از دخول وقت فریضه قبل از ... بفریضه میتواند بکند
یا باید اولا ابتدا بصلوة فریضه نماید و بعد نماز قضای احتیاطی بکند **جواب** تقدیم حاضره لازم نیست
بلکه شاید احوط تقدیم همان قضای احتیاطی باشد لکن این هم لازم نیست والله العالم **سوال** اگر ذمه شخص
مشغول باشد بنماز یا روزه واجب ... مستحبه با صوم مستحب صحیح و جایز و موجب ثواب است یا خیر
جواب در صلوة اظهر صحت و بنا بر آن استحقاق ثواب نیز هست لکن احوط رعایت فراغ ذمه است
از نماز واجب و در صوم اشکال است احوط ترک است والله العالم **مسئله** زیارت عاشورا نماز جزء
میباشد اما اگر عذر داشته باشد شخص مثل آنکه نماز قضای یقینی بر ذمه اش می باشد نکند و اگر
نماز قضا کند به نیت ثواب نماز زیارت بخدا برسد ... ان شاء الله تعالی **مسئله** دعای علقمه
جزء زیارت عاشورا نیست بلکه جزء عمل است **مسئله** هر گاه نماز استیجاری بذمه ... شخص
باشد نماز مستحبی میتواند کرد **سوال** نماز صبح شخصی قضا شده است و قضاء دیگر دارد آیا باید قبل
از نماز ظهر و عصر قضای صبح را بجا آورد یا نه و همچنین قضاء ظهر و عصر را البته بمغرب و عشا **جواب**
... معلوم نیست که چه موافق احتیاط است لکن اکتفا ... نماید در وقت بجا آوردن قضا ...
... خودش بکند **سوال** شخص نماز قضا بر ذمه دارد و حال قوه ندارد که خود بکند آیا میتواند
قبل از فوتش نایب بگیرد ... قضا ... **جواب** نمیشود باید بقدر ... بکند **مسئله**

مسئله کسیکه قضاء آن یقینی بر ذمّه خود دارد واجب ست که عزم قضا کردن در هر زمان داشته
باشد **مسئله** اگر ترتیب نماز قضا شده را بداند واجب ست بترتیب بکند و هرگاه نداند و ممکن بود
که بترتیب عمل نماید چنین کند مثل آنکه نماز ظهر و عصری از او فوت شده و نمیداند ترتیب هر یکی اول نماز
ظهر را قضا کند بعد عصر را بعد یك ظهر دیگر یا آنکه پنج نماز از یکشبانروزش فوت شده و ترتیبش را نمیداند
پنج شبانروز نماز کند هر شبانروزی ابتدا بیك نمازی تا ترتیب حاصل شود و اگر ممکن نشود ترتیب
ابتدا بهر نمازی که خواهد کند **مسئله** هرگاه مثلاً ده نماز صبح از او فوت شده ده نماز صبح کند
باین قصد که نماز اوّل قضا آنکه اوّل فوت شده دوّم آنکه دوّم فوت شده لکن لازم نیست بلکه بقصد
ما فی الذمّه کفایت میکند **مسئله** هرگاه نداند چند نماز یا چند شبانروز بر ذمّه او ست آنقدر
نماز کند تا مطمئن شود براءة ذمّه را **مسئله** اجیر از برای صوم و صلوة میّت باید عادل یا ثقه باشد
او را **مسئله** نماز قضائی که ترتیبش را نمیداند اگر چند ظهر مثلاً پی در پی بکند همچنین چند عصر
یا چند مغرب یا چند صبح یا چند عشا ضرر ندارد و اگر یك شبانروز تمام نشده که شبانروز دیگر
شروع کند هم ضرر ندارد و بشرط آنکه نداند شبانروز بعد از هم فوت شده و الّا شبانروز را هم تمام کند
بعد شروع کند بشبانروز دیگر **مسئله** اگر ترتیب را نمیداند و میخواست نماز ظهر را مثلاً مشغول
شود عصر را مشغول شد عدول نکند و اگر بداند ترتیب را عدول کند بسابق **مسئله** نماز قضای
یقینی بر ذمّه شخص باشد احوط ترك نماز مستحب است و مستحبات دیگر را ضرر ندارد بجا آورد **مسئله**
هرگاه شخص احتمال میدهد که قضا بر ذمّه اش هست میتواند که بنیّت قربت بجا بیاورد قضا را و قربت
یعنی رضای خدا هست در بجا آوردن این عمل و همچنین هر عبادتی بقصد قربت کفایت می کند و قربت
در همه جا همین است که ذکر شد **مسئله** هرگاه شخص احتمال بدهد عیبی و نقصی در نماز خودش
یا در نماز غیر به قصد ما فی الذمّه از برای خود یا از برای غیر که میّت باشد تبرّعاً بجا آورد مستحب است و
همچنین روزه و واجبات دیگر **مسئله** شخص نماز قضای خود و والدین هر دو بر ذمّه دارد هر یك را مقدّم
دارد مخیّر است **مسئله** شخص قضای یك میّت بچند نفر داد بدون تعیین زمان آنچه با هم در یك
زمان کرده اند از همه یکیش صحیح است و باقی دیگر احتیاط دارد یا تقلید غیر کند امّا هر دو شخص اجیر
مستحق اجرت هستند **مسئله** اجیر و طاق در نماز مثل نماز متعارف ناس بجا آورد **مسئله** اجیر
صوم و صلوة هرگاه طرفین راضی شوند و فسخ کنند ضرر ندارد **مسئله** شخص نماز قضا اگر بجا
میآورد بترتیب هرگاه در میانه شبانه روز یك نماز عیب کند همان نماز را اعاده کند ضرر ندارد
تا آنکه نماز ظهر و عصر کرد و فراموش کرد باز نماز ظهر شروع کرد و شبانروز تمام کرد آن ظهر و عصر را
مثلاً اعتنا نکند یا و بعضی ضرر ندارد **مسئله** شخص اجیر شد چند سال نماز غیر را بعضی کرد امّا



امام فارغ شود تسبیح یا تحمید یا تهلیل یا هرچه در این ثنا و تمجید باشد [illegible]
کند و باقی ماموم واقف عدد و بکر جماعت بان منعقد میشود دو نفر [illegible]
چه هر دو مرد باشند چه هر دو زن چه آنکه [illegible]
نکردن بطفل است و شرط است در جماعت بالغ بودن امام و عقل [illegible] و سالم بودن [illegible]
و برص و حد شرعی بعد از توبه و اعرابی بودن از برای غیر امثال خود [illegible] ترک است و هم چنین
شرط است در امام ایمان و طهارت مولد و عدالت و مذکر بودن اگر در میان ماموم مذکر [illegible]
یا جمیع مذکر باشند بلکه احوط مذکر بودن امام است هرچند تمام ماموم زن باشند و هم چنین خنثی
در امام کافی نیست [illegible] باشد هرگاه ماموم ایستاده باشند و هم چنین است حکم هرگاه امام
نتواند بخواند تمام قرائت واجب را یا بعض آن را یا بعض از حروف [illegible] بعضی نماید و ماموم [illegible]
باشد و هم چنین است حکم در امامی که [illegible] میشود و شرط است که نبوده باشد میان امام و ماموم
حایلی که منع نماید دیدن امام را مگر آنکه ماموم زن باشد و امام مرد و هم چنین شرط است که نبوده باشد
ماموم دور از امام یا از صفی که در پیش روی او می باشد [illegible] دوری بسیار نباشد بلکه
همین قدر که بگویند پشت سر امام ایستاده است و امام پیش روی او ایستاده است کفایت میکند و
احوط [illegible] ماموم [illegible] فاصله در صف پیش
باشد یا قابلیت [illegible] احوط ترک است هرچند اظهر اینست که ضرر ندارد
[illegible] شرط است در جماعت که جای ایستادن امام بلند
تر از جای ایستادن ماموم نباشد [illegible] اگر در میان سرا شیب نباشد و اگر سرا شیب باشد
ضرر ندارد و اما اگر امام پایین و ماموم در بلندی باشد ضرر ندارد [illegible] سرا شیب [illegible]
چه کم و چه زیاد و هم چنین شرط است [illegible] ماموم قصد اقتدا نماید و تعیین امام بکند
پس اگر قصد نماید [illegible] و بعد معلوم شود که آن امام دیگر بوده است نماز او باطلست [illegible]
بداند او را یا نه و اگر اقتدا بامام حاضر نماید و هم چنین داند که شخص [illegible] است و بعد معلوم شود که
شخص دیگر بوده است احوط [illegible] است و هم چنین شرط است که ماموم پیش از امام نایستد و جایز است
پهلوی یکدیگر ایستادن چه ماموم مرد باشد چه زن چه صغیر باشد چه کبیر و هم چنین شرط است موافق
بودن نماز امام با ماموم در هیئت و کیفیت پس جایز نیست اقتدا کردن در یومیه بنماز میت یا نماز
عیدین یا آیات یا اقتدا کردن در [illegible] یا نماز آیات بنماز یومیه اما موافق بودن در عدد رکعات
واجب نیست و هم چنین واجب نیست موافق بودن در نوع و صنف پس جایز است اقتدا کردن فریضه
[illegible] یکدیگر [illegible] کرده باشد [illegible] بفریضه [illegible]

ترتیب در صلوات قضا لازم نیست که بداند این نماز کدام وقت است بلکه همین قدر که بما ترتیب یومیه
خوانده شود کفایت میکند مگر کسیکه بداند فوت شده اش بخلاف ترتیب یومیه است **مسئله** نماز ظهر
بعصر و مغرب بعشا و مختص عصر بظهر و مختص عشا بمغرب و قضا باداء و قضا بقضا که ترتیب وارد است
قضا فرضی بواجبی و مستحبی بمستحبی و واجبی بمستحبی جایز نیست عدول مگر آنکه خواهد درک جماعت کند
مسئله نماز فرادی را بجماعت عدول نمی توان کرد مطلقا **مسئله** نماز عصر بظهر و عشا بمغرب
و ادا بقضا و قضائیکه ترتیب در او باشد بقضاء سابق و جماعت بفرادی عدول میتوان کرد **مسئله** هرگاه
نماز کرده بود و سهوا دیگر نیت ظهر کرده باطل است و عدول نمیتوان کرد **مسئله** عدول نماز سابق
بلاحق جایز نیست و لاحق بسابق جایز است بلکه بعضی جاها واجب است و اگر سهوا شروع بنماز عشا کرد
پیش از ادا کردن مغرب و در رکعت چهارم هنوز برکوع نرفته متذکر شد منهدم سازد رکعت را و عدول
کند بمغرب و اگر وقت مختص مغرب بوده بعد از تمام احوط اینست که اعاده کند مغرب را و اما اگر برکوع
رسیده باشد همان نماز عشا را تمام کند و بعد مغرب را بجا آورد بلی اگر وقت مختص نماز مغرب بوده باشد
احتیاطا میباید بعد از مغرب اعاده کند عشا را و هم چنین در عدول عصر بظهر در وقت مختص بظهر
اعاده کند ظهر را **مسئله** شخص هرگاه بی منافی مشغول نماز بعد شد یقین کرد که سلام نماز سابق
نداده است این نماز را بگذارد و سلام نماز سابق را بدهد و احتیاطا سجده سهو بجا آورد و احتیاطا
اعاده کند بنماز بعد مشغول شود و اگر منافی سر زد دست از این نماز بردارد **مسئله** در نماز ظهر
مثلا شخص یقین کرد که نماز صبحش قضا شده عدول کند بصبح و اگر محل عدول گذشته باشد همان تمام
کند و بعد قضای صبح بکند و اگر بعد از نماز بفهمد همان صبح را قضا کند **فصل سیم** در نماز جماعت است بدانکه
سنت است جماعت در جمیع نمازهای واجبی یومیه و مؤکد است در یومیه و واجب نیست هیچ نمازی را
جماعت کردن مگر نماز جمعه و عید رمضان و قربان را با اجتماع شرایط مگر بر کسیکه حمد و سوره او درست نباشد
و مقصر باشد در درست کردن آن پس اگر ممکن باشد او را درست نمودن حمد و سوره در وقت بهر یک
از فرادی بطریق صحیح یا بجماعت کفایت میشود و اگر در وقت ممکن نشود او را درست کردن بجهت تنگ
بودن وقت یا مانند آن متعین است بر او حاضر شدن در جماعت و اگر ممکن نباشد او را درست نمودن هیچ
واجب نیست بر او جماعت و لیکن احوط حاضر شدن است و جایز نیست جماعت در هیچ یک از نمازهای
سنتی مگر در نماز استسقا و عید رمضان و قربان در هرگاه شرایط وجوب جمع نشود و سنت مؤکد است
داخل شدن در نماز جماعت حتی لیکن حمد و سوره را خود نخواند با اخفات و اگر چه همهمه برساند بر سوره خواندن
اکتفا کند و اگر در نماز جهری همهمه برساند ساقط است لیکن احوط اتمام و اعاده است و قرائت ساقط است در نماز جهری و اگر
[illegible] مغرب [illegible] نخواند هرچند مثل حمد [illegible] باشد اگر از قرائت فارغ شود پیش از آنکه

مسئله هرگاه شخص قضاء نفسی ندارد و میخواهد احتیاطاً بجا بیاورد به جماعت ماموماً میتواند
اما ترک امامت احوط است مسئله هرگاه ماموم تسبیحات اربع را سه مرتبه باید بخواند و امام یکمرتبه
بخواند اقتدا باو نکند و اگر امام سه مرتبه بخواند قربة الی الله اگر چه یکمرتبه را واجب بداند اگر اقتدا کند
ضرر ندارد مسئله ماموم در رکعت چهارم مثلاً فهمید که در رکعت سیم فرادی شده بجهة فاصله
شدن صحیح است احوط و اولی اعاده است مسئله هرگاه شخص نماز ظهرش را بعصر امام اقتدا کند بقصد
آنکه در دو رکعت آخر فرادی شود و نماز عصر هم با امام اقتدا کند ضرر ندارد مسئله هرگاه شخص
ایستاده شک دارد که قصد اقتدا کرده یا نه اگر ظاهر است بر حال او اقتدا مثل سکوت وغیره احتیاطاً
اینست که یا قصد فرادی کند و بماند و یا بمحتی کند اگر قضاء نفسی ندارد و تمام کند یا قطع کند
پس از آن اقتدا کند مسئله هرگاه ماموم عمداً پیش از امام سر از رکوع یا سجود بردارد و باز برگردد
عمداً بجهة متابعت نمازش باطلست بلکه دور نیست بطلان اگر برگردد سهواً و زیادی رکن شود هم
اقوی استیناف نماز است در صورتیکه رکوع کند ماموم عمداً پیشتر از امام در حالتیکه امام مشغول قرائت
باشد و همچنین اگر ماموم پیش از خواندن ذکر رکوع عمداً سر از رکوع بردارد استیناف کند نماز را
سزاوار نیست برای ماموم در نماز جهریه که صوت یا همهمه امام را میشنود بلکه سکوت در قرائت کند
بلکه احوط از برای او اینست که با طمانینه باشد در حال قرائت امام مسئله هرگاه شخص بداند
که اگر اقتدا بکند حمد و سوره را تمام نمیتواند بخواند احوط اینستکه صبر کند تا امام برکوع رود و او خود رکوع
امام تکبیر بگوید و ملحق شود مسئله هرگاه شخص نماز نافله باشد که جماعت بر پا شود و بترسد
از فوت یکرکعت اول جماعت مستحب است نافله را قطع نماید هر چند پیش از تکبیر گفتن امام باشد
مسئله در [illegible] ماموم [illegible] بعد از اقتدا [illegible] ملحق شود یا زیاده از یک فوع
شاء تقریباً باشند مسئله ماموم [illegible] قرائت امام میخواهد قصد فرادی کند خودش
اما حمد را از سر بگیرد بقصد قربت یا بجهت آنکه امام در سهو و غیره باشد مسئله هرگاه امام
تسبیح را یکمرتبه بخواند اما ماموم میداند که سه مرتبه بخواند اقتدا کند ضرر ندارد و زیادتی
از یکمرتبه تسبیح مستحب بخواند مسئله امام که مشغول نافله نشده باشد اذان
برای نماز شروع کند ضرر ندارد مسئله دیگر شخص [illegible] که رکعت چند است اقتدا کرد
حمد و سوره را بقربة الی الله بخواند و رکعت ثانی [illegible] بجهت [illegible] بخواند ضرر ندارد و اگر حمد
تمام شد برکوع رفت بعد معلوم شد که رکعت چهارم بوده احتیاطاً نماز را اعاده کند بعد از اتمام
مرخصه عدل واحد یا غیر هرگاه علم بعدالت شخص حاصل شود خوبست و مجرد دیدن با اقتدا کردن
او [illegible] اگر از احوال ایشان [illegible] باشی یا ایشان که ظن بعدالت ما حاصل [illegible]

مثل اقتدا کردن طفل بنا بالغ و کسیکه نماز کرده باشد بکسیکه نماز نکرده باشد و نافله کذا ربنا فله کذا
و مثل اقتدا در نماز عیدین با جمع نبودن شرایط و در نماز استسقا و واجب است متابعت
کردن ماموم امام را در افعال باینکه پیش از امام هیچ فعلی از افعال را بجا نیاورد بلکه احوط مؤخر نمودن
ماموم است در افعال از امام و اما در اقوال پس تکبیرة الاحرام را باید بعد از امام بگوید
و در غیر ان واجب نیست بنا بر مشهور ولیکن احوط متابعت است و اگر امام بعد از تکبیرة
الاحرام تکبیرة الاحرام دیگر بگوید و ماموم بتکبیرة الاحرام اول داخل نماز شده باشد
عدول نماید بفرادی و اگر ماموم سر بردارد از رکوع یا سجود یا برود برکوع یا سجود پیش از امام
سهواً یا خطا برگردد و با امام ملحق شود اگر امام نرسد باو و اگر بمجرد اطلاع امام رسید بر او
چیزی نیست و نماز او صحیح است و اگر برنگردد عمداً احوط اعاده نماز است و درک جماعت
و فضیلت ان میکند کسیکه امام پیش از رکوع درک کند پس تکبیرة الاحرام بگوید و ان رکعت
را از نماز خود محسوب کند و همچنین اگر رکوع امام را دریافته نماز جماعت و فضیلت ان
دریافته است بلکه اگر درک نماید امام را در رکوع بعد از انکه ذکر را گفته است ادراک نموده است نماز
جماعت را و در جمیع صور دو تکبیر بگوید اول را واجب بقصد تکبیرة الاحرام و دوم سنت را بقصد
تکبیر رکوع و اگر ترسد که برکوع نرسد تکبیرة الاحرام را بگوید و تکبیر رکوع را ترک کند و اگر امام را
بیابد در رکوع و بترسد که اگر بصف برسد امام سر را از رکوع برمیدارد در ان مکانی که هست
تکبیرة الاحرام بگوید و برکوع رود و ملحق شود بصف در حال رکوع یا بعد از رکوع و بهتر انست که کام
برندارد بلکه پای خود را بکشد هر چند لازم نیست و جایز است در حال حرکت مشغول ذکر باشد
ولیکن احوط انست که حرکت نکند در حال ذکر و اگر ماموم در اول نماز حاضر نبود و بعد از داخل شدن امام
در نماز حاضر شد پس هر رکعت که ملحق با امام شده است ان را اول نماز قرار دهد و تمام کند باقی را
بعد از انکه امام سلام بگوید و واجب است قرائت کند ماموم در دو رکعت اول اگر با دو رکعت اخر
امام باشد نتواند حمد و سوره را بخواند اکتفا نماید بحمد و اگر خواندن حمد نیز منافی با متابعت باشد
باینکه اگر بخواند حمد را متابعت از میان میرود مثل اینکه رکوع امام را درک نمیکند تمام ننماید از او متابعت
نماید امام را لیکن احوط اعاده کردن ان نماز است بعد از تمام کردن ان و اگر قرائت را فراموش نماید
و وقتی متذکر شود که امام داخل در رکوع شده باشد یا داخل نشده باشد ولکن خواندن حمد منافی متابعت
باشد ساقط است حمد از ان و مشروع بودن خواندن بعض حمد ثابت نیست و اگر بعد از فراغ از نماز
معلوم شود فاسق بودن یا کافر بودن یا بی طهارت بودن یا نیت نداشتن امام نماز ماموم باطل
نیست و همچنین اگر در بین نماز معلوم شود در این صورت عدول بفرادی کند و تمام کند نماز خود را

از امام نماز احتیاط را اعاده کند **مسئله** ماموم پیش از تکبیر افتتاحی پیش از تکبیرة الاحرام امام بگوید
گفت **مسئله** هرگاه شخص اراده جماعت یومیه شود و نداند که چه نماز است قضا است یا ادا جهریه
است یا اخفاتیه اقتدا کند ضرر ندارد **مسئله** هرگاه شخص نماز مغرب را اقتدا آید و در رفتار امام
شک کند که این رکعت سیم است یا چهارم صبر کند تا امام رکوع رود و سجده تا این را بجا آورد و شک معلوم شود
ضرر ندارد **مسئله** نماز آیات هر یک بدیگری اقتدا میتوان کرد و لازم نیست که امام اعلام کند
ماموم را که چه نماز است اگر برکوع اول نرسیده در آن رکعت نکرده صبر کند تا رکعت دیگر **مسئله** هرگاه
امام بعض سوره که بجا داشت فراموش کرد بخواند برکوع رفت ماموم قصد فرادی کند حمد و سوره بخواند و وقت
بعد از رکوع بگم سمع الله و تکبیر بگوید مستحب است و هر نماز که بگوید نیست مثل لوله ما دام العمر
نو نیتش باقیست و لهذا اولست و از برای میت آنکه بجا آورد آن نماز را به نیت قربت کفایت میکند
مسئله شخصی در رکوع شک میکند که امام در رکوع بود رسیدم یا نه اعاده نماز کند
و با جماعت است **مسئله** حایل از برای اهل جماعت میان مردان و زنان ضرر ندارد **مسئله**
شخص عادل دشنام بمؤمنی بدهد فاسق میشود تا اگر توبه کند باز عادل است **مسئله** ماموم
پیش از امام تکبیر گفت بعد ملتفت شد یا عدول بفرادی کند یا عدول مستحبی کند اگر قضا در ذمه شود
نمانده قطع کند و تکبیرة الاحرام را بعد از امام بگوید و الا نمازش باطل است **مسئله** باکی نیست
جماعت کردن نمازهائی که بحسب اصل شرع واجب بوده باشد بعد مستحب شده باشد مثل نماز عیدین
در این زمان و نماز واجبی که قضا کرده شود در غیر و چه تبرع یا نماز واجبی که فرادی کرده باشد و شخص
مستحبا بخواهد بجماعت اعاده کند **مسئله** نماز یومیه هر یک را بدیگری اقتدا میتوان کرد قضا را
با ادا و عکس آن قصر را با تمام و عکس آن بلکه نماز طواف بیومیه و عکس آن بجماعت میتوان کرد اما نماز
مستحبی بجماعت نمیتوان کرد مگر نماز طلب باران **مسئله** نماز مستحبی که نذر و واجب شده
باشد و نماز احتیاط در شک نمیتوان بجماعت کرد بنابر احتیاط و اگر امام و ماموم شریک باشند در
شک در عدد رکعات نماز احتیاطی آن شک را بجماعت میتوان کرد **مسئله** هرگاه امام در رکوع
ذکر رکوع را تمام کرده باشد که ماموم برسد خوبست و اگر در رکوع با امام نرسد یا شک یا ظن داره در
که نرسیده نمازش باطل است مگر آنکه قطع شود که در رکوع امام رسیده است به رکوع **مسئله**
اگر شک داشته باشد به رکوع رسیدن یا این قصد تکبیر بگوید که اگر رسیدم یا قصد فرادی میکنم
یا در قیام صبر میکنم تا امام از سجده فارغ شده برخیزد رکعت اول خود قرار میدهم خوبست **مسئله**
بایستند اهل ماموین امام را ببینند و صفهائی بعد باید صف پیش خود را ببینند بنابر احتیاط باید
در صف حالت امام ببینند مگر زنان که ... باشد حایل برای ایشان ضرر ندارد بصر اگر جائز نبوده باشد که

هرگاه فهمیده شود که برای امام ... بعد از نماز تمام از نمازش احتیاطاً اعاده کند از برای ماموم باکی
نیست اعلام کردن امام هم اینست لازم نیست هرگاه امام در رکوع رفت و ماموم در تسبیح اربعه است زیاد
از یکمرتبه نتواند بخواند که تا امام برکوع رفت برسد بنا بر احوط **مسئله** هرگاه ماموم در رکعت سیم
یا چهارم قرائت و یا تسبیحات را وقتی بخواند بخاطرش آمد که امام برکوع رفته اگر میتواند یکمرتبه بخواند
و برکوع امام برسد و اگر نمیرسد یا قصد فرادی کند یا یک مرتبه بخواند و برکوع برود و در سجده با امام برسد
و احتیاطاً نمازش را اعاده کند یا تسبیح نخواند و متابعت کند و بعد احتیاطاً اعاده کند **مسئله**
باید اهل جماعت بترتیب تکبیر گویند خواه صف اول باشد خواه غیر آن بقسمیکه ورود امام زیاد از
یک ذرع شاه نباشد احتیاطاً و اگر سابق مشغول تکبیرات مستحبه یا مشغول نیت کردن باشد چنانچه
در آن وقت دست بالا میبرند نیت کردن حضور ندارد **مسئله** هرگاه ماموم در نماز جهریه هیچ
صوت امام را نشنود در قرائت خود بخواند بقصد قربت مطلقه نه بقصد جزئیت و اگر تمام نکرده که امام برکوع
رود او هم برود و اگر قرائت را شروع کرده هر جا که بخاطرش آید بخواند هر چه میرسد و اگر در بین خواندن بگیانی
صوت امام را بشنود بخواند ضرر ندارد و اگر عمداً هم بخواند ضرر ندارد و اگر بشنود صوت امام را گوش
کند و اگر اخفاتی باشد ذکر بگوید و اولی سبحان الله گفتن است و قرائت خواندن مکروه است **مسئله**
هرگاه شخص فریضه را فرادی کرده میتواند باز مستحباً بجماعت اقتدا کند بشرط آنکه قضاء یقینی بر ذمه
نداشته باشد **مسئله** ماموم در غیر رکعت اول هم چنان میدانست که برکوع میرسد که امام راست
شد خود رکوع رود و در سجده با امام برسد اگر چه سجده تمام هم باشد و همچنین است در درک رکعت اول
اگر در حال قیام امام تکبیر بگوید و احوط در اینصورت قصد فرادی است یا بعد از تمام اعاده است
مسئله اگر پیش از امام سهواً سلام واجب را گفت احوط اینست که بعد از تمام باز بگوید و دو سجده
سهو قربة الی الله بجا آورد و اگر عمداً گفت بی قصد انفراد احتیاطاً نماز را اعاده کند **مسئله** شخصی که
نماز قضاء یقینی بر ذمه داشته باشد نماز مستحبه را ترک کند بنا بر احوط و اگر در نماز واجبی باشد خواسته
باشد عدول بقضا کند که در آن جماعت کند نمیتواند بنا بر احتیاط بلی عدول بقضاء میتواند کرد
که رود در آن جماعت کند **مسئله** شک میان امام و ماموم اعتبار ندارد مگر آنکه ماموم شک
نحوی خود کند مثل آنکه شک کند که من یک سجده کرده ام یا دو سجده اعتبار ندارد یک سجده دیگر بجا آورد
و همچنان در هر موضعی اتفاق افتد بکفایت **مسئله** امام در دو رکعت سیم مثلاً حمد بخواند و
یا ماموم رکعت دویم باشد باید او هم حمد و سوره بخواند با قدرت و اگر در وسعت نتواند بخواند بدل بیاورد
یا تکرار کند یا ذکر بخواند بقاعده که هست در محل خود **مسئله** ماموم سر را از سجده برداشت دید
امام در سجده است متابعت کرد بعد معلوم شد که سجده دویم امام بوده سجده دیگر بجا آورد و بعد



و راست شود و با امام برکوع رود و ذکر واجب رکوع را بگوید نمازش صحیح است هرچند احوط اعادهٔ نماز است
و همچنین در صورتیکه پیش از امام از رکوع سهواً راست شود و متابعت کرد و هرگاه تا رفت برگردد بعض
کند امام باو برسید ضرر ندارد و اما اگر عمداً بماند و متابعت نکند گناهکار است و اقرب صحت و احوط اعادهٔ
نماز است و اگر تا رفت برگردد امام باو برسید ضرر ندارد و همین حال باشد **مسئله** متابعت در اقوال
واجب نیست مگر آنکه بشنود صوت امام را که احتیاطاً متابعت کردن و اما اگر سهواً تکبیر را قبل از پیش
افتادن را بقصد قربت اعاده کند **مسئله** واجب است تکبیرة الاحرام را بعد از امام بگوید و همچنین
سلام واجب را اما هرگاه سلام پیش از امام عمداً بگویند احتیاطاً نماز را اعاده کنند مگر آنکه قصد فرادی
کنند و بگویند و اگر سهواً پیشتر بگویند احتیاطاً بعد از امام باز بگویند و دو سجدهٔ سهو بقصد قربت بجا آورند
مسئله اگر بعد از نماز معلوم شود که امام فاسق یا کافر یا فاقد طهارت بوده مثلاً نماز گذشته و
صحیح است و اگر در بین نماز بفهمد انفراد کند و نماز را تمام کند **مسئله** هرگاه ماموم عالم باشد بنجاست
غیر معفوه در بدن یا لباس امام در صورتیکه میداند که امام جاهل است اقتدا کند نماز احتیاط و در
در صورتیکه نسیان کرده باشد امام ظاهراً اولی اقتدا نکند **مسئله** جایز است اقتدا کردن با امامی که
متیمم یا صاحب جبیره یا صاحب جرح یا قرح باشد **مسئله** ماموم ایستاده با امام نشسته نمیتواند
اقتدا کند همچنین اعلی با دون بمراتب **مسئله** هرگاه امام چیزی از نماز را فراموش کرد و متنبه
نشد قصد فرادی کردن ماموم احوط است در صورتیکه رکن نباشد والا قصد فرادی لازم است **مسئله**
هرگاه شخص جماعت نماز کرد و قضا بر ذمه خود نمیداند نمیتواند امامت کند برای کسانیکه نماز نکرده اند
مسئله مستحب است که صفهای جماعت راست باشند محاذی بودن کتفهای ماموین و طولانی
نبودن صفهای بعد که متصل باشد بصف پیش ضرر ندارد **مسئله** مستحب است که تا امام
قد قامت الصلوة گفت ماموم ها برخیزند و اهل فضل در صف اول جا دهند **مسئله** مکروه است
تنها ایستادن در صورتیکه میان صف خالی باشد بلکه می باید در آن مکان که خالی میباشد بایستند
و مکروه است مشغول نافله شدن وقتی که امام قد قامت الصلوة گفت و شنوانیدن با امام اذکار خودرا
و مستحب است که امام بشنواند بماموین اذکار خود را **مسئله** در مسجد یک نماز جماعت با شخص
در بام آن مسجد نماز کند سقوط اذان و اقامه از او مشکلست **مسئله** وقتی که امام قد قامت الصلوة
گفت احتیاطاً ماموین در محل بجای دیگری نایستند تا امام برکوع رود آنوقت حق آنکس ساقط میشود
مسئله ماموم در نماز جهریه که صوت امام را میشنود سهواً اگر بذکری مشغول شود ضرر ندارد و مکروه
هم نمیخواهد بلکه عمداً خواندن ذکر ضرر ندارد **مسئله** در نماز جهریه وقتیکه امام و لا الضالین
گفت ماموم الحمد لله رب العالمین آهسته بگوید مستحب است اما اگر تمام نکرده که امام شروع بنا سوره

شیء ضرر ندارد و امّا اگر نشسته باشد احوط اجتناب است **مسئله** اگر در بین نماز حایلی بهم رسد
و بماند نماز جماعت باطل است و اگر بگذرد مثل حیوانی یا آدمی ضرر ندارد **مسئله** باید ایستادن
امام زیاده از یک شبر متعارف بلندتر از جای مأموم نباشد علی الاحوط و امّا سرازیری تدریجی باکی
نیست و بلندتر بودن جای مأمومین از جای امام ضرر ندارد **مسئله** جایز نیست جماعت بدون
بودن مأموم از امام یا از مأمومین آنقدر که دوری بسیار باشد لیکن احوط اینست که از جای ایستادن امام
تا جای سجدهٔ مأموم بیشتر از یک ذرع شاه تخمیناً فاصله نباشد و همچنین بین صفوف مأمومین اگر در بین
نماز فاصله حاصل شود زیاده از قدر مذکور قصد فرادی کنند بنابر احوط **مسئله** وقتی که فرادی
شدند دیگر عدول بجماعت نمیتوانند کرد **مسئله** جایز نیست که مأموم پیشتر از امام بایستد بلکه در
هر حالت مأموم پست‌تر از امام باشد حتّی در سجود هم **مسئله** شخص در جماعت اگر قصد اقتدا
نکند و حمد و سوره نخواند یا سکوت طویل بشود باطلست نمازش اگرچه شرط آن نماز هم بجماعت کردن
نباشد مثل یومیه **مسئله** اگر علم حاصل کند که امام حالی دارد که گناه کبیره را نمیکند و اصرار بر
صغیره ندارد یا بحسن ظاهرش مظنّه حاصل میکند که حالتی در او است که منع میکند او را از مرتکب شدن
گناه کبیره و بی اعتنائی در دین ندارد یا آنکه دو عادل خبر دهند بحال او و مظنّه حاصل کنی یا جمعی
معتبرین در دین اقتدا کنند باو و مظنّه یا علم حاصل کنی بعد از آن اقتدا کن **مسئله** اگر اقتدا با امام
حاضر کردی که عادل میدانستی و بعد معلوم شد که آنکه منظور تو بود غیر او است امّا این هم عادلست
نمازت صحیح است و اگر بشخص معیّن باسم اقتدا کردی بگمان آنکه حاضر است بعد معلوم شد که غیر او است
اگرچه او هم عادل بداند نمازت باطل است اگرچه در بین نماز هم باشی **مسئله** اگر در بین نماز
عذری از برای امام بهم رسید مأموم باقی نمازش را عدول بامام دیگر میتواند کرد بنابر اقوی **مسئله**
جایز است از برای مأموم در حال اختیار عدول بفرادی کند اگرچه در اوّل هم قصدش باشد که در دو رکعت
آخر عدول بفرادی کند **مسئله** اگر امام در قنوت باشد که مأموم تکبیر بگوید مستحب است متابعت
کند بخواندن قنوت لکن نه بقصد جزئیّت و همچنین در تشهّد هم متابعت کند امّا نشستن تجافی احوط است
و در رکعت دوّیم خودش قرائت را اخفات کند اگرچه صلوة جهریّه هم باشد و در رکعت آخر امام اختیار
دارد میخواهد متابعت کند تا سلام واجب بجا آید و اگر بخواهد امام از سجده که برداشت برخیزد و نمازش را
تمام کند **مسئله** جایز نیست عمداً تقدیم افعال نماز خود را بر افعال نماز امام چنانچه جایز نیست تأخیر
افعال نماز خود را از افعال نماز امام عمداً با تأخیر فاحش و اگر عمداً چنین کرد گناهکار است و نماز جماعت
کردنش صحیح است و احوط نیّت فرادی است و احوط اتیان اعادهٔ نماز است و اگر سهواً چنین کند مثل
آنکه پیش از امام برکوع رود مثلاً اگر ممکن باشد یک مرتبه ذکر واجب رکوع را بگوید و الّا یک سبحان الله بگوید احتیاطاً

ماموم سهواً **مسئله** ضرر ندارد اینها بنماید و اگر ترک کند نماز بجا بیاورد و دو سجدهٔ سهو بنیت فوت بجا
ضرری ندارد و برگردد بر کرد اگر شد راست از رکوع امام شد کم قدری که برگشت شد راست از رکوع امام از پیش
بقصد نیز الحمد و سوره اگر احتیاط کرد را زیادی قصد قنوت در ماموم یا هرگاه **مسئله** ندارد
که نیست مستحب توحید در میگوید احد الله کفوا وقتیکه جماعت امام **مسئله** جزئیت نه قربة
هم ندارد ضرر گفت و اگر گفتن است مستحب که میدانست چون هم و اگر بگوید ربی الله کذالک ماموم
قربة کند تمام را تکبیر آنکه است کافی بیان در اگر افتاده پیش امام از که فهمید تشهد بین در ماموم
خود روی پیش از ماموم که هرگاه **مسئله** است افتاده پیش که بجای اسم بکمر احتیاطاً و الله الی
یا عمداً سهواً بعد اینها از مخالفت بجهة تکبیر دید مستحب تکبیر در یا تکبیر های همان خود و با پهلو
احتیاطاً بجماعت کند تمام را نماز همان یا ندارد عیبی قضاء اگر بگوید تکبیر دوباره و کند قطع مستحب نماز کند
نماز را آخر تکبیر که فهمید بعد رکوع رفت امام رکوع تکبیر بخیال ماموم **مسئله** کند اعاده
قصد هم ماموم خواند دوباره تشهد در را الصلوة مثلاً امام **مسئله** گردد سر از را نماز و دوباره بر کرد
فرادی قصد اگر علینا السلام امام را پیش سهواً شخصی هرگاه **مسئله** بخواند دوباره قربة
نماز ماموم **مسئله** ندارد ضرر بگوید احتیاطاً خروج بقصد علیکم السلام و کند تمام کند
که است بین خواهد سجده از امام دانست و اگر چهار شک است قیام حال در اگر کند امامی بنای شک
فرض شود معلوم تا کند چهار یا شک است قیام در یا اگر ندارد ضرری فرادی کند تمام جماعت با را
بعد از سجده متابعت شکسته ملتفت تا دو سجده سهو امام ... ماموم پیش از **مسئله** ندارد
برگرد سهو باید امام که کند متابعت که شاید از سجده برداشت با آنکه سهو امام باید که برداشت
قصد فرادی تشهد ماموم بین قصد ... نماز در ماموم **مسئله** ندارد ضرر
بعدی ایشان بعضی جماعت صف در ماموم **مسئله** کند اعاده احتیاطاً و کند تمام را نماز
اگر ماموم **مسئله** ... مرضانی ... ضرر میکند فرض یکی ... لباس فرش
را تمام کند ماموم صلوات کرد اعاده یا ... شهادت امام که ... کفت تشهد در صلوات بقصد
ثم بعد متابعت بقصد برگشت و نکرد تمام را صلوات اختیار یا کند اعاده ... بقصد الصلوة ... شهادتین
هم بگوید باشد جبر لیکن اگر است ساقط اقامه و اذان که جماعتی در **مسئله** ندارد ضرر خواندن
و ظلم ... **مسئله** است باطل نمازش رفت سجده سهواً اول رکوع از بعد آیات نماز در منفرد یا ماموم
باشند غلوی و وضو سهو آنکه مثل نیست درست نمازشان میدانند آنکه یکسان ماموم میان اختلاف
بعض و لمس یا آنکه مثل علما میان خلاف است که نیست ... اگر است باطل نمازشان
در صف ماموم هرگاه **مسئله** است صحیح ایشان نماز میدانند باطل را غسالة یا میکنند نماز

تمام کند و اگر بنا نکرده دیگر بنا نکند **مسئله** ماموم هم چون میداند که حمد یا یک تسبیح
اربعه تمام میکند و برکوع میرسد که امام از رکوع راست شد اگر بسجده اول میرسد تمام کند و برکوع
رود و الا اتمام نکرده برکوع رود و احتیاطا نماز را اعاده کند **مسئله** ماموم تکبیر گفت و میتوانست
قرائت را بخواند بخیال آنکه رکعت دویم است نخواند و وقتیکه برکوع رفت فهمید که رکعت سیم امام بود
نماز را تمام کند و احتیاطا اعاده کند **مسئله** هرگاه شخص خود را عادل نداند و دیگران او را عادل
دانند و با او اقتدا کنند ضرر ندارد و از برای هیچ یک و اگر نزد او طلاق بدهند ضرر ندارد اما از مصالح
انعقاد در بنا ورد **مسئله** ماموم تکبیرة الاحرام گفت و در رکوع با امام رسید اگر خواهد
رکوع قصد فرادی کند ضرر ندارد و بی ضرورت بهتر آنست که نکند **مسئله** از برای ماموم مسبوق
تجافی نشستن در تشهد و خواندن تشهد مستحب است **مسئله** در جماعت کسانیکه اتصال
بشخص دارند درست رو بقبله ایستاده باشند نماز شخص صحیح است بهتر اعلام کردن ایشانست
مسئله امام جماعت یک نماز مکرر میتواند از برای کسانیکه نماز نکرده اند مستحبا امامت کند
و اگر مثلا چند نفر نماز نکرده اقتدا کردند و دیگر نماز کرده ها که مستحبا بخواهند اعاده کنند یا نماز قضا
اقتدا کنند ضرر ندارد **مسئله** اگر ماموم بفهمد که امام جائی از قرائت را غلط گفت احتیاطا قصد
فرادی کند و قرائت را احتیاطا از سر گیرد **مسئله** هرگاه ببینی دو عادل با امامی اقتدا کردند هرگاه
گمان داری که اگر از ایشان بپرسی عدالت امام را خبر میدهند اقتدا کن یا آنکه جمعی ظاهر
الصلاح اقتدا کردند اما تو نمیشناسی ایشان را اگر هم چون بدانی که اگر از ایشان بپرسی عدالت امام
شان را خبر بعدالتش میدهند بشرط آنکه یقین نداشته باشی که این حضرات معنی عدالت را نمیدانند
اقتدا کن ضرر ندارد **مسئله** هرگاه شخصی را عادل بدانی اما مسئله دانی و تقلید او را نمیدانی
یا آنکه نمیدانی چند مرتبه تسبیح اربع میخواند اقتدا کن ضرر ندارد **مسئله** هرگاه ماموم سهوا پیش
از امام برکوع رفت ذکر رکوع را احتیاطا بگوید و اگر گفت و برگشت هنوز بقیام نرسیده که امام باو رسید
خواه از حد رکوع گذشته باشد یا نه قیام را ایما آورد و برکوع برگردد و بعد احتیاطا نماز را اعاده کند
مسئله هرگاه شخص نماز واجبی را سهوا بنماز مستحبی امام اقتدا کرد در بین نماز ملتفت شد قصد
فرادی کند اگر برکوع نرفته قرائت را بخواند و تمام کند و احتیاطا اعاده کند و اگر برکوع رسیده بفهمد
باطلست **مسئله** ماموم تا برخیزد بقیام که امام بعض قرائت را خوانده ضرر ندارد **مسئله**
هرگاه ماموم اقتدا کرد و در رفتن برکوع تا برکوع رسید که امام شروع براست شدن نمود بودن نماز را
جماعت تمام کند و احوط اعاده کند **مسئله** هرگاه ماموم سهوا پیش از امام سلام واجب نماز را
داد و بعد فهمید که تشهد هم پیش افتاده احوط آنست که تشهد را از سر گیرد و سلام بدهد بعد از امام

پس هرگاه مقدار مسافت را بی قصد برود مثل آنکه عقب دزد یا گریخته و مانند آن برود و نداند
که بقدر مسافت خواهد رفت یا آنکه برود در حال دیوانگی قصد آنچه را که باین صورت رفته است
محسوب از مسافت نیست و باعث قصر نمیشود هرچند بسیار طول کشد و در برگشتن قصر کند اگر مسافت
بقدر هشت فرسخ یا بیشتر باشد و همچنین هرگاه بعد از آنکه بقصد رفتن قصد هشت فرسخ کند باید قصر
کند و اگر بعد از آنچه بقصد رفت اراده کمتر از هشت فرسخ داشته باشد مخالف است که آیا محسوب میشود در
مقدار برگشتن هرچند مقدار برگشتن بتنهائی بقدر مسافت نباشد یا محسوب نمیشود و احتیاط خوب
جمع کردن میان قصر و اتمام در جمیع غیر حال برگشتن هرگاه بقدر مسافت باشد و فرق نیست در اعتبار
قصد مذکور میان آنکه بالاصاله باشد یا بالتبع مثل غلام و کنیز و زن و مانند ایشان هرچند بودن راضی
نباشند بلکه مجبور باشند **سیم** آنکه قصد مسافت را مستمر بدارد تا منتهی شدن مسافت پس اگر اراده
برگشتن نماید پیش از رسیدن بآنچه کفایت کند در حصول مسافت یا متردد شود در رفتن باید نماز را تمام
کند و اگر بیرون رود بقصد مسافت و بعد از آن برای او اتفاق افتد انتظار رفقای راه و رفتن او موقوف
برفتن ایشان شود هرگاه بقدر چهار فرسخ و بیشتر رفته باشد قصر کند مگر آنکه اراده ماندن
ده روز و بیشتر در آنجا نماید یا متردد بماند تا مدت سی روز و اگر بقدر چهار فرسخ رفته باشد تمام کند
چهارم آنکه جمع نکند با قصد مسافت عزم بر ماندن ده روز را در اثنای مسافت و عارض شود
او را این اراده در بین راه که اگر چنین روی دهد باید تمام کند نماز را و در حکم اراده ماندن است در بین
مسافت بوطن خود رسیدن و مراد بوطن جائیست که در عرف بگویند وطن است هرچند در آن ملک
نداشته باشد و مال و خانه و منزل در آن نباشد و کفایت میکند در صدق وطن بودن بلد محل تولد
بودن و قصد مفارقت از آن ننمودن هرچند بحد تکلیف هم نرسیده باشد پیش از رفتن از آن
یا ماندن در آن و اما مجرد ماندن در بلدی بدون قصد توطن یا بجهة تحصیل علم یا تجارت هرچند
سالهای بسیار طول کشد باعث تمام نمودن نماز در آن نمیشود هرگاه وارد شود در آن بدون قصد
اقامه و مانند آن از اسباب تمام نمودن هرچند عیال و اولاد همراه او باشد **پنجم** آنکه نبوده باشد از
کسانیکه خانه او همراه او باشد مثل آنکه در جمیع اوقات در بیابانها بسر برد از قبیل اعراب بدوی و بعضی از ایلات
یا آنکه سفر عمل او باشد چنانچه معروف شود باین شغل مثل مکاری و ساربان و همچنین کشتیبان و قاصد و کجاوه بان
و تاجر و صاحب صنعتی که در گردش باشد در تجارت و صنعت خود و امثال اینها یا نبود و اگر سفر کند صاحب
عمل مذکور در غیر عمل خود مثل آنکه مکاری بزیارت برود یا بحج قصر کند و همچنین قصر کند هرگاه حرکت
را در سفر شدید شود بحدیکه از عادت بیرون رود و احوط تمام نمودن نماز است نیز بعد از قصر واجب
میشود بیان تمام کردن در سفر سیم هرگاه قرار داده سفر را عمل خود و در سفر دوم احوط جمع است میان قصر و اتمام

جماعت جمعی فرادی ببینند بقسمیکه فاصله هستند و نمیدانند که در اول نماز فرادی بوده اند
یا بعد شده اند و هم قصد فرادی کند ضرر ندارد **مسئله** مأموم برکوع رفت که فهمید
امام قنوت بجا مشغول است برگردد و متابعت کند اما قنوت نخواند تا امام رکوع رود بعد او هم برود
و اگر مأموم ایستاد فهمید که امام تشهد بجا مشغول است بنشیند و متابعت کند اما تشهد را
نخوانند امام که برمیخیزد او هم برخیزد **سؤال** امام یقین دارد که وقت داخل شده و مأموم اعتقاد
دارد که وقت داخل نشده آیا میتوانند این نماز را مأموم باین امام اقتدا کند **جواب** نمیتواند بلی
اگر در اثناء نماز امام وقت داخل شد باعتقاد مأموم بعید نیست که در این وقت میتواند با امام
ملحق شود و با بقیه نماز امام نماز خود را بجماعت کند و احوط در اینصورت نیز ترک است
سؤال شخصی مدتی نماز جماعت کرده و قصدش این بود که اگر در رکوع با امام نرسد نمازش را بهم بزند
نمازش صحیح است یا نه **جواب** انچه بحالة بنظر میآید صحیح است انشاء الله تعالی **سؤال** امام تشهد
میخواند و رکعت اول مأموم است تکلیف مأموم چیست **جواب** مستحب است تجافی نمودن و تجافی
آنستکه دو سینه پا را بزمین بگذارد و زمین کند دو پاشنه پا را مع البتین و در حال تجافی مستحب است
تشهد خواندن و ذکر بیکرم جایز است و ساکت نشستن هم جایز است **سؤال** مأموم در صلوة جهریه
صوت امام را نشنود یا شک در شنیدن داشته باشد آیا میتواند ترک کند خواندن قرائت را یا نه
جواب در صورت اول بخواند احتیاطاً و در ثانی ترک کند **سؤال** مأموم شک دارد که اگر سوره را
بخواند درک خواهد کرد امام را در رکوع یا نه آیا میتواند ترک خواندن سوره نماید یا در بین سوره چنین شود
میتواند قطع کند **جواب** بلی میتواند ترک کند در اول و قطع کند در ثانی **سؤال** مأمومی میتواند در اقتدا
نیت جمع دو نماز با یک نماز امام نماید یا نه **جواب** نزد احقر مشکلست در مثل نماز مغرب و عشاء
بمغرب یا ظهر و عصر بظهر یا بعصر یا مغرب و عشاء بعشاء رجوع بغیر نمایند **فصل چهارم** در قصر
و اتمام است واجب است در سفر قصر نمودن در نمازهای چهار رکعتی بترک نمودن دو رکعت آخر هفت شرط
اول آنکه سفر بقدر مسافت باشد که اگر کمتر باشد قصر نیست و مسافت هشت فرسخ است یا رفتن
یکروز تمام براه رفتن قطار شتر و قوافل براه متعارف در روز متوسط ولیکن مسافت مذکور میباید در رفتن
باشد بتنهائی یا در رفتن و برگشتن در همانروز و اگر در رفتن باشد یا برگشتن در غیر آن روز و یا شب آن ده روز
مخیر است در میان قصر و اتمام و احوط جمع است در میان هر دو و بجز داشتن قصر و اتمام روزه در این
قسم واجب نیست و قضاء آن واجب است ولیکن احوط ترک نکردن اداست و نیز معتبر است که از جهات
چیزی کم نباشد که اگر قلیلی کم باشد قصر نشود و اگر شک نماید در اینکه بقدر مسافت هست یا نیست
و بیرون رفتن و وقت از دست نشان جمعی نباشد باید تمام کند **دوم** آنکه مسافر قصد مسافت داشته باشد

ده روز در موضعی نماید باید تمام کند چه در صحرا و چه در معموره چه در بلد و چه در ده ولیکن اگر برگشت
قصد ده روز ماندن قصر کند مادامیکه یک چهار رکعتی را تمام نکرده باشد و اگر یک نماز را تمام باشد
تمام کند تا در آنجا هست و شرط نیست در اقامه بیرون نرفتن از حد ترخص و منافی نیست یعنی اقامه بالنسبه
بملحقات ولایات از باغات و مزارع و امثال اینها بلکه ظاهر اینست که هر گاه بیرون رود از محل اقامه کمتر از
مسافت ضرر باقامه نمیرساند و نماز را در هر یک از رفتن و برگشتن و محل اقامه تمام کند اگر اراده اقامه ده روز
در محل اقامه بعد از برگشتن داشته باشد بلکه اگر غافل باشد از خیال سفر از محل اقامه یا آنکه متردد باشد در
سفر نمودن و ماندن بلکه هر چند اراده ماندن ده روز نداشته باشد لیکن در غیر صورت اراده اقامه
ده روز داشتن بعد از برگشتن احوط علاوه نمودن قصر است بعد از تمام چنانچه احوط نیز اینست که پیش
تمام شدن اقامه این عمل را نکند و اگر کسی در نظر داشته باشد که در دهات و مزارع چند مدتی مثلا
مثل چهار ماه و پنج ماه و امثال آن دور زند و در هیچیک اراده ماندن ده روز نداشته باشد و دور ما بین مجموع اینها
بقدر هشت فرسخ نباشد باید تمام نماید و احوط علاوه نمودن قصر است بر آن مسئله توقف
زیاده از ده روز در وطن مشکل است و هر گاه هجرت کند شخص از وطن و دیگر قصد ماندن در آنجا نداشته باشد و ملکی
داشته باشد در عود بآنجا احتیاطا تمام و قصر را جمع کند مگر آنکه قصد اقامه کند مسئله شخص
که رفت مثلا بقصد مسافت و تمام کرد نماز را هر جائیکه قصدش مسافت شد تا آنجا تمام نمود
تمام کند و وقتیکه روانه شد تکسیر کند و در مراجعت گذشتن از حد ترخص هم شرط نیست م
مسافر باید قصد طی کردن هشت فرسخ متصل داشته باشد یا چهار فرسخ رفتن و چهار فرسخ برگشتن
در یک روز یا در یک شب بدون آنکه شبی فاصله شود و هر گاه در بین چهار فرسخ شبی فاصله شود احتیاطا جمع
مگر آنکه قصد ماندن ده روز کند پس تمام معتبر است ما حد فرسخ سه میل است هر میلی چهار
هزار ذراع است هر ذراعی بکلفتی بیست و چهار انگشت است و هر انگشتی بکلفتی هفت جو
هر جوی بکلفتی هفت موی از موهای بط یابو مسئله هر گاه خبر دهد از این مسافت کمتر باشد
یا شک یا مظنه در مسافت باشد نماز تمام است بلی در صورت مظنه احوط جمع است و اگر ممکن شود
تحصیل علم بدون عسر و حرج احوط تحصیل است مسئله اگر در اثنای راه بفهمد که گذشته مسافت
هست اگر چه باقی مانده را بقدر مسافت نباشد قصر کند و ابتدای مسافت از بلدهای کوچک یا متوسط
از آخر ابنیه است و اگر بلد بزرگ باشد از آخر خانهای آنست و بلدهای بزرگ از آخر محله آن است مسئله اگر
قصد مسافت تلفیقی باشد و چند روز طول بکشد طی کردن مسافت ضرر ندارد مگر آنکه بحد خروج
باشد مثلا روزی نیم فرسخ طی کند مسافر بودن بصورت احوط جمع است مسئله اگر کسی
چهار فرسخ در یک روز ... و مکرر آمد و شد کند و زیاده از هشت فرسخ هم شود مسافر نیست مسئله

در هر حال تابع نماز است در قصر و اتمام و منقطع میشود به آنچه مذکور شد و بقصد ماندن ده روز هرچند
باشد چه در غیر وطن بلکه به ده روز هرچند بدون نیت باشد هرگاه در وطن باشد و خود تمام میکند
سفر سیم چنانچه در سفر اول باید قصر کند و در سفر دوم تمام نماید و احوط جمع است و در حکم قصد ده روز است
ده روز بعد از تردد داشتن در حرکت در مدت سی روز و اگر کسی اشتغالی دوری دهد که سفری در راه
بدون قصد آنکه سفر را عمل خود قرار دهد باعث تمام کردن نماز در سفر نمیشود و هرگاه ده روز بی
قصد در موضعی ماند و نماز را تمام کرد نظر بدانستن حکم مسئله باعث برگشتن وجوب قصر نمیشود ششم
آنکه سفر او حرام نباشد مثل فرار کردن از جهاد و گریختن غلام و نشوز و حرام باشد مثل سفر از برای ضرر
مسلمین و مؤمنین و دزدیدن مال ایشان و اعانت ظلم در ظلم او و مضر نیست معاصی که در سفر
واقع میشود بر سبیل اتفاق مثل غیبت کردن که باعث تمام کردن نماز نمیشود و همچنین است سفری که
منافی یا واجبی از واجبات باشد مثل تحصیل علم واجبی که در سفر میسر نشود که باعث تمام نمودن نمیشود
و در حکم شرط مذکور است صید کردن لهوی اگر بسفر برود از برای این مطالب باید نماز را تمام بکند و اگر
بجهت قوت عیال خود باشد قصر کند بلکه هرگاه بجهت تجارت باشد نیز قصر خالی از رجحان نیست و احوط جمعست
میان قصر و اتمام **هفتم** آنکه دور شود از دیوار شهر یا قریه تا آنکه پیدا نباشد دیوار یا نشنود اذان شهر یا قریه
را و معتبر در صدای موذن و چشم نظر کننده و گوش شنونده و بلد متوسط است چنانچه معتبر است در هوا
خالی بودن از شدت باد و غوغا و هرگاه نبیند یا دیوار یا موذن یا شنونده نباشد بنا را بر تقدیر و فرض
گذارد که بر فرض بودن حال چه نحو بوده و چه نحو نبوده و فرقی نیست در این شرط در میان رفتن و برگشتن هرچند
احوط در حال برگشتن جمع میان قصر و اتمام است تا تاخیر کند نماز را تا وارد شود بمنزل و فرقی نیست در شرط
مذکور میان بلد وطن و بلد اقامه و هرگاه سفر سفر معصیت باشد یا عقب صید لهوی رفته باشد یا بدون
قصد حرکت نموده باشد متغیر موضع برگشتن واجب است قصر بعد از تحقق شرایط که شمرده شد است و عالم
با این شرایط مگر در چهار موضع که مکه و مدینه و مسجد جامع کوفه و حایر سید الشهداء ع که در اینها مخیر است
میان قصر و اتمام و دویم افضل و اول احوط است اما در قصر نکرد و اگر تمام نماید نماز را در محل قصر با علم با آنکه
واجب است قصر فاسد است نماز و واجب است اعاده نماید اگر وقت باقی است و قضا اگر وقت گذشته
باشد و اگر جاهل بود بواجب بودن قصر و تمام کرد قضا و اعاده ندارد و چه تقصیر کرده باشد در فهمیدن مسئله
چه نکرده باشد و این در وقتی است که جاهل باصل حکم قصر و تمام باشد و هرگاه جاهل باصل حکم نباشد و
جاهل بمسائل آن باشد مثل آنکه نداند سفر چه قدر است و جهت یا بسایر احکام قصر جاهل باشد واجب است
تمام کرده و قصر کند و در محلی که تمام باید بکند نماز آن باطل است و اگر فراموش کرده باشد واجب است قصر
و تمام کند اعاده کند در وقت اگر بخاطرش بیاید و قضا ندارد اگر وقت بیرون رفته باشد و اگر قصد ماندن

وقت قصد ... منافت ... باشد ... [illegible]

... اگر ... بعد ... قصر کند **مسئلة** [illegible]

... نماز ... [illegible]

[illegible]

... **مسئلة** [illegible]

[illegible]

[illegible]

... **مسئلة** [illegible]

[illegible]

[illegible]

... **مسئلة** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

... **مسئلة** [illegible]

... **مسئلة** [illegible]

[illegible]

... **مسئلة** [illegible]

[illegible]

[illegible]

... **مسئلة** [illegible]

... **مسئلة** [illegible]

... **مسئلة** [illegible]

... انکه کند اما اگر ... مرد ... کند **مسئلة** [illegible]

قصد اقامه ... نماز ... تمام ... مگر ... [illegible]

[illegible] در [illegible] فرسخ باشد [illegible] پیاده یک روزه راه است و چهار فرسخ [illegible]
[illegible] و [illegible] احوط جمع است **مسئلة** هرگاه [illegible] مسافت [illegible]
[illegible] مسافر است شکسته کند و [illegible]
[illegible] بقدر مسافت هست نماز را شکسته کند
[illegible] مسافت نباشد **مسئلة** هرگاه شخص در بین مسافت قصد
[illegible] تا به وطن برسد تمام کند و همچنین اگر در تردد باشد تا سی روز تمام شود
مسئلة هرگاه میان دو وطن هشت فرسخ کمتر باشد تمام کند بلی اگر چهار فرسخ باشند یا زیاده
[illegible] احوط جمع است احتیاطاً **مسئلة** مراد بوطن جائی است که شخص [illegible]
[illegible] وطن او و شرط نیست شش ماه ماندن اگرچه [illegible]
[illegible] و ملک داشتن و [illegible] بودن وطن شرط نیست **مسئلة** هرگاه قطع وطن کند و برود
[illegible] کند اگر ملکی ندارد شکسته کند نماز را و اگر ملکی دارد احوط جمع است و اگر [illegible]
[illegible] قصد وطن همیشه ماندن [illegible] شکسته میکند و احوط جمع است **مسئلة**
هرگاه مسافر در بلد [illegible] ده روز ماندن دارد یا قصد ده روز ماندن کند [illegible]
[illegible] شک هم باشد در ماندن نماز را تمام کند و اگر یک نماز تمام کرد بعد قصد [illegible]
[illegible] تمام کند [illegible] شکسته کند **مسئلة** [illegible]
[illegible] که هر دو بلد است [illegible] قصد ماندن ده روز [illegible]
[illegible] که خارج عادت قصد اقامت در یک محله آن باید [illegible]
نماز شکسته است **مسئلة** هرگاه شخص در بلد اقامت ده روز یا بعد از ده روز [illegible]
بیرون رود اگر برگشتن باز قصد ده روز ماندن یا زیاده دارد نمازش تمام است اگرچه [illegible]
کند و الا جمع است **مسئلة** اگر از حد ترخص بیرون میرود تا هفت فرسخ مثلاً و قصد ده روز
ماندن [illegible] احوط جمع است و اگر هشت فرسخ میرود شکسته کند **مسئلة**
[illegible] اعتبار ترخص [illegible] مسافر است و اعتبار قصر یا اتمام داخل شدن یا خارج شدن حد
ترخص است و بعد از ماندن در تردد سی روز حکم اقامه [illegible] **مسئلة** هرگاه شخص [illegible]
[illegible] ترخص بیرون [illegible] است و اگر [illegible] است با آمدن رفقا و [illegible] سفر [illegible] شکسته کند
و اما هرگاه سفرش موقوف است به آمدن رفیق [illegible] باید [illegible]
تمام کند و احوط جمع است اگر بچهار فرسخ رسیده است و همچنین تمام کند اگر قصد برگشت در سفر
یا مردد شد پیش از رسیدن بچهار فرسخ **مسئلة** هرگاه مثلاً عقب گریخته میرود [illegible]

واجبست در بنا سوم مکان نماز و آن گذشت و همچنین باقی شرایط نماز غیر قبله با آنچه شرط بودن
آن ذکر میشود و از جمله شرایط نیز داخل شدن زوال است که اگر هر دو خطبه را یا یکی از آن دو را یا بعضی از
یکی را پیش از ظهر بخواند باطلست چه عمداً چه سهواً مگر آنکه ممکن بوده باشد علم بهمرسانیدن بوقت
و عمل بظنّ کرده باشد و در بین خطبه ظاهر شود که ظهر نشده است صحیح است ... احتیاط خوانده است نماز
احتمال قوی و واجبست ایستادن در حال خواندن دو خطبه با قدرت و این دو واجب ... امام
امام و خطیب یکی باشد و همچنین مشهور است بایستد ... اتصال کند با انتقات ...
خواندن بدون ضرورت که اگر مخالفت بکند نماز امام و نماز هر یک از ماموین که مطلع بوده‌اند
باطلست و واجبست در هر یک از دو خطبه حمد نمودن بجناب احدیت بلفظ الحمد لله بنا بر
احوط و صلوات فرستادن بجناب رسالت پناهی بلفظ صلوات بنا بر احوط و احوط علاوه نمودن
شهادت برسالت آنجناب در خطبهٔ اول هر چند ظاهر آنست که واجب نیست و وعظ و وصیت
نمودن بتقوی و لفظ معیّنی در آن معتبر نیست و کفایت میکند مثل اتقوا الله و اطیعوا الله و واجبست
خواندن سورهٔ کوچکی در خطبهٔ اول بلکه در هر دو بنا بر احوط و اگر یک آیه تمام بخواند کفایت نمیکند
و واجبست نشستن در میان دو خطبه نشستن سبکی قدری که ... مثل سورهٔ قل هو الله
احد بنشیند و در خطبهٔ دوم علاوه بر آنچه گذشت واجبست صلوات فرستادن بر ائمهٔ
مسلمین صلوات الله علیهم اجمعین و طلب مغفرت و آمرزش برای مؤمنین و مؤمنات
و حرامست بر امام تکلم کردن در اثنای خطبه و همچنین بر ماموین و واجبست بر ایشان گوش
دادن بخطبه و بر امام بلند خواندن بنحوی که عددی که جمعه منعقد میشود بشنوند و حرامست در روز جمعه
بنا بر وجوب عینی یا تخییری بیع و سفر بعد از اذان پیش از نماز لیکن بر تقدیر معامله نمودن اظهر
صحت معامله است و کسیکه در نیابد خطبه و رکعت اول را جمعه از او صحیح است اگر دریابد
رکوع رکعت دوم امام را یا در رکوع او را دریابد هر چند ذکر را در نیابد و اگر نیابد امام را در
هیچ یک از این دو صورت نماز جمعه از او محسوب نمیشود و نماز ظهر و عصر بر او واجبست و احوط
اهتمام نمودن در رسیدن بتکبیر رکوع است با امام **باب دوم** در نماز عید رمضان و عید
قربان است و وقت آن ما بین طلوع آفتاب تا بزوال لیکن مستحبست تأخیر نمودن آن تا بلند
شدن آفتاب و سنّت است زیادتی تأخیر کردن نماز در عید رمضان از عید قربان بمقدار افطار کردن
و بیرون کردن زکوة فطره و هرگاه وقت نماز فطره گذشت دیگر قضا ندارد و واجبست و مشروط است
بشرایط نماز جمعه بلکه شرط موجود بودن امام یا نائب خاص و آنچه ظاهر میشود اشکال غیر
خواندن دو خطبه ... خلافست قوی ... و دو رکعتست ... شرایط وجوب جامع ...

اول برگردد پیش از آنکه نماز تمامی بکند **مسئله** کسیکه وارد شود در بلدی که وطنش نباشد و می داند که ده روز یا زیاد تر در آنجا میماند لکن قصد خروج از حد ترخص را قبل از ده روز دارد باید نماز را جمع کند احتیاطا بمقدم داشتن تمام را بر قصر و در ضیق وقت تمام را بخواند و قضا کردن قصر بعد از آن لازم نیست **مسئله** طی کردن هشت فرسخ فرق ندارد از برای پیاده و سواره و تند رود و کند رود و اهل کشتی و مکاری بجهت آنکه مدار حکم و اعتبار بر طی مکان است اگرچه باندک زمانی باشد **مسئله** شخص صائم در کاروانیست و از حد مسافت گذشت و افطار بعمل نیاورده بود در منزل خود برگشت روزه اش باطلست

فصل پنجم

در بیان نمازهای واجبه و در آن چند بابست

باب اول

در نماز جمعه و آن دو رکعت است و وقت آن از اول زوال است تا آنکه سایه شاخص مثل آن شود هرچند احوط آنست که تاخیر نشود از زوال زیاد از مقدار اذان و خطبه و آنچه از لوازم آنست از بالا رفتن منبر و پائین آمدن و اذان و دعا پیش از نماز و غیر آن و واجبست بر هر که بالغ و عاقل و مرد و آزاد و حاضر شهری و غیر مبتلا بر کوری و بیماری و پیری و هر چیزیکه بنماز جمعه رفتن باعث عسر و حرج باشد لیکن از ایشان صحیح نیست هرگاه جامع شرایط صحت باقی فرایض مثل اسلام و ایمان و غیر اینها باشند و لیکن در وجوب نماز بر جماعت مذکور شرطست یافت شدن پیش نمازیکه بالغ و مرد باشد و همچنین مؤمن و عادل و قادر بر ادا نمودن بر خطبه باشد و ولد الزنا نباشد و همچنین مبتلا بدیوانگی و جذام و برص نباشد و اعرابی و ختنه نکرده نباشد یا حاجت بان و مقدور بودن آن و بعضی معتبر دانسته اند آزاد بودن و کور نبودن و مسافر نبودن اما مراعات آن احوطست هرگاه امام جمعه غیر از آن باشد و بشرط یافت شدن چهار نفر غیر از امام که بالغ و عاقل و اثنی عشری باشند و بعضی علاوه نموده اند که آزاد باشند و مسافر نباشند و آن احوطست و باید که هر یک بود نباشد زیاده از دو فرسخ که با اجتماع این شرایط نماز واجب است لکن کفایت نمیکند نماز جمعه در اینوقت از نماز ظهر مگر آنکه جمع شود امور چند که صحت نماز جمعه موقوفست بر آن اول آنکه دو خطبه خوانده شود دوم آنکه بجماعت کرده شود سیم آنکه جمعه دیگر نشود که میان دو جمعه کمتر از یک فرسخ باشد چهارم آنکه مانعی از نماز مانند تقیه از برای امام یا عذر از انعقاد جمعه یا هر دو نباشد که اگر باشد نماز باطلست پنجم حاضر بودن امام یا نایب خاص لیکن این شرطست در وجوب عینی نه در وجوب تخییری و در امثال این زمان وجوب نماز جمعه تخییری است و احوط جمع نمودن میان آن و ظهر است با اینکه هر دو را بنیت قربت بعمل بیاورد و واجبست پیش داشتن دو خطبه بر نماز و واجبست طهارت در حال خواندن دو خطبه از حدث و خبث در بدن و لباس و همچنین واجبست در لباس و مکان خطیب

ترس شود یا نمرود سبب بادهای تند و سرخی و تاریکی که پدید و رعد و برق غیر متعارف و غیر این ها
از امور یکه ترساننده اغلب مردم باشد وآن دو رکعت است در هر رکعتی پنج رکوع و دو سجده است که
تمام ده رکعت میشود و در هر رکعت از آن واجب است خواندن تمام حمد و در هر رکعت یکی سوره
بخواند و بعد از حمد و همچنین در هر رکعت که سوره را تمام نماید در رکعت اول و ششم آن سوره را تمام
کند و چه نکند و مخیر است میان خواندن حمد و سوره تمام و میان خواندن حمد در رکعت اول و ششم
و تفریق نمودن هر یک از دو سوره در بوده رکعت بلکه جایز است بعض در پنج رکعت یک سوره و در
پنج رکعت دیگر پنج سوره خواندن و همچنین جایز است جمع کردن در یکی از پنج رکعت میان خواندن
تمام سوره و بعض آن ولیکن نهایت احتیاط در آن است که در هر رکعتی سوره بخواند با حمد یا
در هر پنج رکعت یکسوره تمام نماید بعض وقت نماز کسوف و خسوف از اول گرفتن است تا خالی
شدن تمام قرص لیکن احوط آنست که موخر ننماید از وقت شروع در ظاهر شدن [illegible] نماز زلزله و باقی
امور ترساننده آسمانی تا آخر عمر او است لیکن [illegible] واجب است فوری [illegible] است
که تاخیر نشود او وقتی که ممکن است نماز کردن و شرط است [illegible]
شرطست در نماز یومیه [illegible] شرط است و [illegible] وقت بعد
[illegible] واجب است قضا نماز
کسوف و خسوف [illegible] شده باشد یا
نشده باشد و هر گاه [illegible] وقت آن [illegible]
نماز واجب نیست [illegible] باشد
سهوا [illegible] بلکه [illegible]
خصوصا در زلزله لیکن [illegible] نیست و هر گاه
حاصل شود ایضا در وقت نماز یومیه پیش میاید [illegible] هر یک را که وقت آن تنگ است [illegible] پیش
بدارد یومیه را و اگر وقت هر دو وسعت داشته باشد مخیر است هر کدام را که خواهد مقدم بدارد
و احوط پیش داشتن نماز یومیه است **مسئله** در رکعت اول بعد از حمد مثلا قصد قل هو الله
بگوید بسم الله الرحمن الرحیم و برود برکوع و ذکر رکوع را بگوید و راست شود و بگوید قل هو الله احد
و برود برکوع و راست که میشود بگوید الله الصمد و برود برکوع و راست که میشود بگوید لم یلد و لم یولد و برود
برکوع و راست که میشود بگوید و لم یکن له کفوا احد و برود برکوع و راست شود و برود بسجده و بعد
که راست میشود در رکعت دوم همچنین کند و بعد از سجده تشهد و سلام بگوید کافیست و بعد
از رکوع پنجم و دهم سمع الله لمن حمده مستحب است و بعد از رکوع تکبیر مستحب است [illegible] تشهد

باشد یا نباشد. و خواه بجماعت کرده شود خواه بفرادی و کیفیت این نماز مثل نماز صبح است لیکن در رکعت اول
بعد از حمد و سوره پنج تکبیر میگوید و در رکعت دوم چهار تکبیر غیر از تکبیرة الاحرام و تکبیر رکوع و بعد از
هر تکبیری قنوت میخواند که تمام قنوت میشود پنج در رکعت اول و چهار در رکعت دوم و اظهر وجوب قنوتها
و تکبیرات است. و سنت است خواندن سوره والشمس در رکعت اول و غاشیه در رکعت دوم چنانچه
سنت است جهر نمودن در قرائت از برای امام و منفرد بهتر آنست که در قنوت عیدین دعائیکه وارد
شده است مخصوص خوانده شود و آن با اختلاف در اخبار وارد شده است و هر یک خوبست و اولی
اینست اللهم اهل الکبریاء والعظمة واهل الجود والجبروت واهل العفو والرحمة واهل التقوی و
والمغفرة اسئلك بحق هذا الیوم الذی جعلته للمسلمین عیدا ولمحمد ص ذخرا وشرفا وکرامة ومزیدا
ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تدخلنی فی کل خیر ادخلت فیه محمدا وآل محمد وان تخرجنی من کل سوء
اخرجت منه محمدا وآل محمد صلواتك علیه وعلیهم اجمعین اللهم انی اسئلك خیر ما سئلك
به عبادك الصالحون واعوذ بك مما استعاذ منه عبادك المخلصون و دو خطبه که در اینجا میباشد
مثل جمعه است مگر آنکه سزاوار است که امام ذکر کند در خطبه عید رمضان آنچه متعلق بزکوة
فطره است از شرایط و قدر و وقت و در عید قربان آنچه متعلق بقربانی است و محل دو خطبه در اینجا
بعد از نماز است و واجب نیست حاضر شدن در حال خطبه و گوش دادن بآن و با اختلال
شرایط مذکوره مثل زمان غیبت امام ع واجب نیست نماز بلکه سنت است چه بجماعت و چه بفرادی
و معتبر نیست در حال استحباب دور بودن یك فرسخ در میان دو نماز هر چند احوط است اعتبار
نمودن آن و واجب نیست این نماز بر کسیکه واجب نیست بر آن جمعه و لیکن مستحب است مثل مسافر و
غلام و امثال ایشان غیر از زنان و احوط ترك نمودن ایشانست مگر پیر زنان ایشان و هرگاه عید در روز
جمعه اتفاق افتد مخیر است کسیکه حاضر شد بنماز عید و حاضر شدن بنماز جمعه هر چند منزل او
دور نباشد و احوط ترك نمودنست خصوصا در کسیکه نزدیك باشد و سنت است تکبیر بگوید در
عید رمضان بعد از چهار نماز که اول آن مغرب شب عید است و آخر آن نماز عید و در عید قربان بعد از
ده نماز که اول آن نماز ظهر روز عید است و آخر آن نماز صبح روز سیزدهم از برای کسیکه در منی باشد
و بعد از ده نماز از برای کسیکه در غیر منی باشد و احوط آنستکه ترك نشود و صورت آن در عید رمضان
اینست الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر الله اکبر ولله الحمد الله اکبر علی ما هدینا و در عید
قربان اولی آنستکه آنچه ذکر شد بخواند و بعد از آن الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام والحمد لله
علی ما ابلانا **باب ششم** در نماز کسوف و خسوف و زلزله و باقی آیاتست واجب میشود نماز بر بو
دن و خسوف گرفتن آفتاب و ماه چه تمام بگیرد و چه بعضی از آن [illegible] باشد که

میشود از اصل تو کرد اگر ولی میت پیش از کردن قضا واجب نیست بر ولی و قضا شودن آن و نیز ...
میت اوّل و هرگاه دزد ده میت نماز استیجاری باشد واجب نیست بر پسر بزرگ تعجیل او وادن آن و اگر پسر
او برای میت شخصی قضا نماید آن عمل را ساقط میشود از ولی و جایز است برای ولی استیجار ...
را بجهة نماز خصوص هرگاه کردن نماز بر ولی مشکل باشد **مبحث** در بیان پاره از مهمّ و نمازهای سنّت
و در آن چند فصل است **فصل اوّل** در نوافل مرتّبه است سنّتات بر هر کس بالغ و عاقل و خالی از حیض
و نفاس باشد و قادر باشد بر یکی از دو طهارت اختیاری و اضطراری در هر شبانه روزی و در حضر سی و
رکعت نماز را و اکتفا جهد نمها و ران میتوان کرد و توضیح ترتیب این است که بعد از زوال ...
هشت رکعت بعد از نماز ظهر هشت رکعت و بعد از نماز مغرب چهار رکعت و بعد از نماز عشا دو رکعت
و افضل در غیر این دو رکعت ایستاده بجا آوردنست و در این دو خلاف است و این دو رکعت محسوب
بیک رکعت است و اسم آن و تیره است سیزده رکعت نافله شب صبح است که یازده رکعت آن از سنّت یازدهم
آن یک رکعت است و نامیده میشود بوتر و دو رکعت بعد از آن نافله صبح است و سنّت است در نماز شب در
دو رکعت اوّل از آن در هر رکعتی سی مرتبه خواندن سوره قل هو الله احد و در باقی از آن از سورهای طوال
مثل انعام و کهف و انبیاء و حوامیم هرگاه وقت باشد و سنّت است خواندن سوره بزرگ تر را در رکعت
اوّل و سوره انعام و کهف و انبیاء و حوامیم هرگاه وقت باشد و سنّت است خواندن سوره بزرگ تر را
در رکعت اوّل و سوره کوچک را در رکعت دوم و خواندن قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس
و قل هو الله احد در شفع و در وتر با قل هو الله احد در هر سه رکعت و مناسب است در قنوت وتر دعا
نمودن بجهة اهل مؤمنین چونکه از اسباب استجابت و دفع مکروه است و کثرت رزق است و اما توضیح
مخصوص هر چند جمعی ذکر نموده اند و لکن بیّن ضعف مضاعف نشده بود و امیدهست که آن ماضی ...
نکند چه در حیوة و چه در ممات و طفل و خنثی ... و زن محسوب از عدد باشد و در قنوت وتر
هفتاد مرتبه استغفار مؤکّدات و بگوید هذا مقام العائذ بک من النار هفت دفعه و سنّت است در حال
استغفار دست چپ را بلند بکند و بدست راست بشمارد و مداومت بر هفتاد استغفار در یک سال
نیز سنّت است چنانچه گفتن صد مرتبه استغفار افضل است از هفتاد و صورت استغفار بر این نهج است
که استغفر الله و اتوب الیه یا استغفر الله ربی و اتوب الیه یا استغفر الله لجمیع جرمی و ظلمی و اسرافی علی نفسی
و اتوب الیه و سنّت است نیز در قنوت مذکور سیصد مرتبه العفو گفتن و ترتیب در میان دعا و مؤمنین
و استغفار و العفو به نهج مذکور بهتر است و در سفر نوافل روز و نافله عشا نیز ساقط میشود و نافله مغرب
و نافله شب و صبح ساقط نمیشود و لیکن سقوط نوافل در وقتیکه قصر در آن سفر واجب معیّن باشد و امّا
در سفر یکه نماز در آن باید تمام کرد یا مخیّر است در میان قصر و اتمام ساقط نیست و همچنین باقی نوافل هم

میتوان کرد **مسئله** شخص نماز یومیه را اگر سهواً بنماز آیات قصد کرد اگر هنوز برکوع نرفته فهمید
قصد نماز یومیه کند و خود قرائت کند و اگر برکوع رفته فهمید نمازش باطل است **مسئله** نماز خسوف و
کسوف و زلزله و غیره بر ذمه شخص باشد قصد کند که نماز آیات میکنم قربة الی الله و تعیین نکند هر یک
را تا تمام شود ضرر ندارد **مسئله** هرگاه سهواً سمع الله بجا گفت بعد از نماز سجده سهو احتیاطاً
بجا آورد و هرگاه از روی جهل سمع الله بجا گفت بقصد مستحب احتیاطاً نمازش را اعاده کند هرگاه یک
آیه از سوره که بنا داشت بخواند سهواً زیادتر خواند یا آیه دیگر خواند ضرر ندارد اما اگر فراموش کرد
و نخوانده برکوع رفت نمازش صحیح است احتیاطاً دو سجده سهو بجا آورد **مسئله** هرگاه رکوع نماز آیات
سهواً کم شود یا زیاد نمازش باطل است ولی اگر محلش باقی است برگردد باقیش را بجا بیاورد ضرر
ندارد و اما شک و سهوش مثل نماز یومیه است مگر شک در رکوعاتش که بنا بر اقل باید گذاشت
مسئله تمام قرص که بگیرد و بعد مطلع شوند قضایش واجب است بر ایشان و اگر تمام قرص نگیرد
قضایش واجب نمیشود بر ایشان مگر کسانیکه در آنوقت مطلع شده باشند و نمازش را نکرده که
باید قضا کنند **باب چهارم** در نمازیکه واجب میشود بالتزام و از جمله آنست نذر و شرط است
در آن آنچه شرط است در یومیه مگر وقت بعلاوه آنچه تعیین نماید از زمان یا مکان یا هیئتی که مشروع
باشد مانند نماز جعفر طیار و اگر نذر کند که نماز نکند و تقیید نکند بقیدی از قیود مذکوره واجب
نمیشود در آن مکان معین و نه زمان معین و اگر نذر کند و دیگر کعت دو رکوع یا یک سجده آن نذر
باطل است و اگر تعیین رکعت ننماید و باطلاق نذر کند کفایت میکند دو رکعت بی اشکال و در
یک رکعت یا چهار رکعت متصل خلاف است و احوط اکتفا بدو رکعت است و صحیح است نذر فریضه
و نافله و لیکن میشود در عدد و وقت در نماز موقت و عهد و قسم مثل نذر است در احکام مذکوره و از جمله
اسباب التزام استیجار هیئت نماز است نیابت از میت و آن جایز است و مثل آنست روزه و زیارت و
تلاوت قرآن و از جمله اسباب التزام آنست که هرگاه فوت شود پدر و قرار گرفته باشد در ذمه او نمازی
و ترک نموده باشد بسبب عذر واجب است بر ولی قضا نماید نماز و مراد بولی پسر بزرگ میت است
یا پسر یعنی که بزرگتر از او نباشد پس اگر دختر بزرگتر باشد واجب نیست بر او قضاء و شرط نیست عاقل
بودن و بالغ بودن آن پسر در حین فوت پدر پس اگر در حین فوت پدر طفل باشد یا غائب باشد و
بعد از رسیدن بالغ شود واجب است بر او قضا و اگر میت ولی نداشته باشد یا داشته باشد و او نماز
ترک شده باشد بدون عذر یا بسبب [illegible] مسائل چه مقصر باشد چه نباشد و نماز [illegible]
نکرده باشد واجب نیست [illegible] بعمل آوردن [illegible] از ترکه بلکه مطلق عبادات
[illegible] و اگر وصیت نماید [illegible] از ثلث مال مگر آنکه ورثه امضا نمایند که بیرون کرده

فظن أن لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات أن لا إله إلا أنت سبحانک إنی کنت من الظالمین فاستجبنا له ونجیناه من الغم وکذلک ننجی المؤمنین [illegible] وعنده مفاتح الغیب لا یعلمها إلا هو ویعلم ما فی البر والبحر وما تسقط من ورقة إلا یعلمها ولا حبة فی ظلمات الأرض ولا رطب ولا یابس إلا فی کتاب مبین و دو دست را بلند کند و بگوید اللهم إنی أسألک بمفاتح الغیب التی لا یعلمها إلا أنت أن تصلی علی محمد وآل محمد وأن تفعل بی کذا وکذا و بجای کذا وکذا حاجت خود را ذکر کند و بگوید اللهم أنت ولی نعمتی والقادر علی طلبتی تعلم حاجتی فأسألک بحق محمد وآله علیه وعلیهم السلام لما قضیتها لی [illegible] حاجت خود را [illegible] و در کتب [illegible] معتبر این حدیث را [illegible] ظاهر [illegible] است [illegible] بعضی گفته‌اند [illegible] اند [illegible] از آیات خوبست

فصل پنجم [illegible]

نماز در رکعت اول بعد از حمد [illegible] قل هو الله احد [illegible] در رکعت دوم بعد از حمد [illegible] إنا أنزلناه و تصدق کند [illegible] ماه [illegible] و سنت است بعد از نماز بخواند [illegible] الرحمن الرحیم [illegible] الأرض [illegible] علی الله رزقها ویعلم مستقرها ومستودعها کل فی کتاب مبین بسم الله الرحمن الرحیم [illegible] [illegible] بسم الله [illegible] [illegible] لا قوة إلا بالله [illegible] [illegible] لا إله إلا أنت سبحانک إنی کنت [illegible] [illegible] رب لا تذرنی فردا وأنت خیر الوارثین

فصل ششم در [illegible]

[illegible] است [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] صلاة [illegible] [illegible] قلب خود را بصلوة [illegible] اخبار وارد شده [illegible] کرده است و سزاوار است [illegible] یا [illegible] مناجات [illegible] می‌کند و بگفتن [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] شیطان [illegible] [illegible] اطاعت [illegible] می‌شود [illegible]

مرتبه ... و غیر ایشان را ... اگر بیدار شود در شب و وقت باقی نمانده باشد بقدر تمام
نماز شب اکتفا کند به دو رکعت شفع و وتر و ... صبح سنت است چنانچه از برای صبح کذا ... [illegible]
رکعت نافله بعد از بجا آوردن بر نافله هر روز چهار رکعت و افضل بجا آوردن تمام نافله ست رکعت است
زوال را بجا آوردن کند شش رکعت در صبح و شش بعد از آن ... بلند شدن آفتاب و شش
بعد از آن در هنگام زوال و دو رکعت متصل بزوال بکند و جایز است تعجیل در روز جمعه یا تاخیر کردن چیزی
از نوافل بعد چنانچه از زوال ... **فصل سیم** در نماز تحیت مسجد است سنت است کسی که داخل
میشود در مسجد دو رکعت نماز بکند و در آن هر سوره که خواهد بخواند بلکه هر نماز خواهد بخواند و
ظاهر اینست که کفایت میکند فریضه ... و این نماز و کراهت عبور کردن در مسجد با آن
دفع میشود **فصل سیم** در نماز جعفر طیار است و آن سنت موکد است و فضیلت آن بسیار
و مستحب است هر روز بکند و اگر نتواند در هر روز یا هر جمعه یا هر ماه یا در سال و در حدیث صحیح است
که امر فرموده میشود از برای تراویح در میان دو نماز است ... و آن چهار رکعت است و بدو سلام
و مستحب است در رکعت اول بعد از حمد سوره اذا زلزلت بخواند و در رکعت دوم و العادیات
و در سیم اذا جاء نصر الله و در چهارم قل هو الله احد و در هر رکعت بعد از قرائت پانزده مرتبه
بگوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و در رکوع ده مرتبه و چون سر از رکوع
بر میدارد ده مرتبه و در سجده اول ده مرتبه و بعد از سر برداشتن ده مرتبه و در سجده دوم ده مرتبه
و سر برداشتن از آن مثل سجده اول و در دو رکعت دیگر مثل این دو رکعت بکند و احوط ترک تسبیح
ذکر رکوع و سجود است بلکه اظهر فرق نبودن میان نماز فریضه و این نماز است در این معنی و ذکر را
بعد از ذکر رکوع و سجود میگوید و جایز است ... روایت و قضای تسبیحات را ... قصد و جایز است
تسبیحات را بعد از فراغ از نماز بگوید هرگاه تعجیل داشته باشد و در نماز نتواند بگوید چنانکه هرگاه
امر ضروری رو داد ... و دو رکعت را از آن کرده باشد جایز است ... آن کار برود و بعد از آن
دو رکعت دیگر را بکند و سنت است در سجده آخر نماز بگوید یا من لبس العز و الوقار یا من تعطف بالمجد
و تکرم به یا من لا ینبغی التسبیح الا له یا من احصی کل شیء علمه یا ذا النعمة و الطول یا ذا المن و الفضل
یا ذا القدرة و الکرم اسألک بمعاقد العز من عرشک و منتهی الرحمة من کتابک و باسمک الاعظم
الاعلی و کلماتک التامات ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تفعل بی کذا و کذا یا ارحم الراحمین و
حاجات خود را بجای کذا و کذا ذکر کند و بعضی تعقیب سنت است بعد از آن خوانده شود و آن در کتب
ادعیه مذکور است و عمل بآنچه در اینها است خوبست **فصل چهارم** در نماز غفیله و آن دو
رکعت است میان نماز مغرب و عشا بعد از حمد در رکعت اول بخواند و ذا النون اذ ذهب مغاضبا

از بلوغ و صحیح است روزه از مستحاضه اگر آنچه هست بر او از غسلهای روزانه [illegible] به عمل بیاورد
و احوط آنست ترک نکند آنچه بر او هست از وضو گرفتن و تغییر دادن پنبه و مانند آن هرچند [illegible] روزه
توقف بر غیر غسل ندارد و اما آنچه موقوف است صحت روزه بر آن از غسلها ظاهر آنست که غسلهای روز است
و همچنین غسل شب گذشته اگر پیش از فجر بعمل نیاورده و اگر پیش از فجر غسل کند کافی است در صحت روزه
و اما غسل شب آینده دخلی در صحت روزه گذشته ندارد هرچند احوط مراعات آنست نیز و همچنین
هرگاه بعد از نماز صبح یا بعد از نماز ظهر و عصر خون ببیند شرط نیست در صحت روزه از برای غیر نماز
غسل کردن پس ترک غسل در صورت مذکور مبطل روزه نیست هرچند تا شب ترک شود بخلاف آنکه
که اگر از برای نماز ترک شود روزه او باطل است و شرط نیست پیش انداختن غسل نماز صبح را بر طلوع فجر بلکه
نیست در شرط بودن غسل در میان کثیره و متوسطه اما وضو در استحاضه قلیله شرط نیست و از
مریض صحیح نیست روزه اگر متضرر شود و ضرر رسانیدن علم یا ظن [illegible] کفایت
میکند و احتیاط احسن است و کافی است در ظن اشاره یا تجربه یا قول کسیکه مطمئن باشد قول او هر
چند کافر باشد و از مسافر صحیح نیست روزه واجب و مستحب [illegible] و صحیح روزه بدل بدنه از
برای کسیکه بیرون رفته باشد از عرفات قبل از غروب آفتاب عمدا و روزه که نذر کرده باشد گرفتن آنرا
در حضر و سفر هر دو و یا سفر تنها که صحیح است اما در روزه مندوب قول بکراهت [illegible] و در
مدینه از برای حاجت خالی از قوت نیست لیکن احوط ترک است و اگر روزه بگیرند صاحبان اعذار
با بقصد مجزی نخواهد بود از ایشان و واجب است بر ایشان قضا مگر مسافر یکه جاهل بحکم باشد
پس مجزی است روزه آن بخلاف ناسی و اگر متذکر شود جاهل یا ناسی در اثنای روز مسئله واجب است
افطار نماید و جاهل در حکم عالم است اگر عالم باشد بحکم اجمالا لا باینکه بودن چیزی سفر
فصل دوم باید افطار کند حایض و نفسا هرگاه حاصل شود عذر ایشان در جزئی از روز هر چند
قلیلی پیش از غروب باشد یا منقطع شود بعد از طلوع فجر و واجب نیست بر طفل وقتیکه بالغ شود
و کافر مسلمان شود در اثنای روز تمام کردن روزه بلکه مستحب است بر طفل تمام اگر افطار نکرده باشد
و بالغ شود و غیر مبطل بلکه احوط در آن عدم ترک است و بر کافر اگر پیش از ظهر مسلمان شود و افطار
نموده باشد و همچنین است حال دیوانه و بیهوش [illegible] از ایشان در اثنای روز و اما مریض [illegible]
پس اگر بر طرف شود مرض و حاضر شود مسافر پیش از ظهر و افطار نموده باشد پیش از آن واجب نیست
روزه و صحیح است و اگر افطار نکرده باشند واجب است بر ایشان تمام نمودن روزه و اگر حاصل شود
عذر ایشان در اثنای روز مریض افطار کند چه پیش از زوال باشد و چه بعد از زوال و اما مسافر پس
اگر خارج شود پیش از ظهر واجب است افطار نماید چه در شب نیت سفر نموده باشد یا نه و اگر خارج

بسم الله الرحمن الرحیم

میبرند والله اعلم بالصواب

کتاب الصوم

و ان امساك از امور یست که میاید ومنقسم میشود بواجب ومندوب و مکروه وحرام واز برای هر یك اقسام چندی میباشد که خواهد آمد و مطالب متعلقه بان در ضمن چند بحث ذکر میشود بحث اول در ماهیت و شرایط و کیفیت واحکام انست و در ان چند بابست

باب اول در بیان شرایط و لواحق ان و در ان دو فصل است

فصل اول در شرایط وجوب و صحت شرط

است در وجوب روزه چند چیز اول و دوم بلوغ و عقل سیم مسافر نبودن بسفری که نماز در ان قصر باشد چهارم سلامتی از مرض بلکه جمیع مضاربکه بترسد شخص بسبب انها بر نفس محترمی یا عرض یا مال محترمی از تلف چیزیکه حفظ ان واجب باشد یا از مشقت شدیدیکه نتوان متحمل ان شد عادة ومثل انها پنجم سلامتی از بیهوشی که غالب بر حواس شده باشد ششم خالی بودن از حیض و نفاس و شرط است در صحت روزه نیز چند چیز اول انچه شرط است در وجوب مگر بلوغ که از طفل ممیز چه دختر چه پسر روزه صحیح است و واجب نیست دوم و سیم ایمان و اسلام چهارم انکه ان زمان قابل باشد از برای روزه مثل عید فطر و اضحی نباشد و زمانیکه گنجایش یك ماه و یکروز نداشته باشد نباشد در جائیکه دو ماه متتابع واجب باشد و هم چنین شهر رمضان و ادر ماه رمضان قصد نماید نذر از ان محسوب است و نذر از ماه رمضان پنجم انکه کسیکه روزه سنت میخواهد بگیرد قضاء ماه رمضان بلکه غیر ان نیز مثل کفاره ان و نحو ان در ذمه او نباشد اگر از غیر نباشد و اگر استیجاری باشد بلکه مطلق تحمل ضرر ندارد ششم اذن برای زن و غلام و کنیز در روزه مستحب و اما در واجب موسع اذن معتبر نیست بلکه مخالفت ضرر ندارد و مراعات احتیاط خوبست در ان و شرط است در صحت روزه مستحب است زن نه عدم نهی پدر و مادر خصوصا با تالم ایشان هفتم اجتهاد یا تقلید در حکم روزه که میخواهد بعمل بیاورد در جزءیات با شرط ان اگر از جمله ضروریات نباشد مثل وجوب روزه ماه رمضان بلکه هر کاه علم باشد ضرور نیست در ان تقلید پس اگر سهل انگاری کند و اخذ مسائل بعینه نکند و تو لك در وقفه رانداند یا اخذ نماید از کسیکه نباید اعتماد ننماید بمجرد امسال مذکور کفایت در امتثال روزه نمیکند و همچنین است حکم در غیر روزه از سایر عبادات بلی اگر غافل محض باشد و در واقع از انچه بایست مسائل نموده باشد وجوب قضا او معلوم نیست لیکن در روزه سنت بلکه مطلق سنن چه روزه و چه نماز و چه دعا و چه غیر انها همین که بداند که حرام نیست و مطلع شود بر فتوی باستحباب از یکی از علماء شیعه بلکه مطلق استحباب ان ببیند یا قول بوجوبی باشد یا اطلاع بر عدم وجوب ان از مجتهد کفایت در فعل ان میکند و از این باب است انچه در کتب شیعه یافته شود ان شاء الله با شرایط مذکوره و احتیاج بتقلید در تحصیل نهایت مفتی نیست چه هر واجب نمیشود در نذر و صحیح است بدون چیزی از شرایط وجوب غیر

حاجت بتعیین با علم بآن نذر معین [illegible] بیان و [illegible] اما اگر [illegible] معین مطلق روزه
مندوب محتاج است بتعیین و وقت نیت در [illegible] است هرچند در [illegible] کفایت میکند
هرگاه در روز طلوع صبح صادق [illegible] مسائل مخصوص [illegible] باشد [illegible]
[illegible] باشد [illegible] از نیت سعی نمودن در تحصیل اول فجر [illegible] صورت روزه [illegible]
[illegible] و اگر ترک نماید عمدا نیت را تا داخل صبح شود روزه او صحیح نیست [illegible]
کفاره و همچنین باطل است روزه هرگاه در شب نیت کند که فردا افطار [illegible] و هرگاه [illegible]
منافی از اعمال بیاورد پیش از صبح نیت باطل نمیشود و تجدید نیت ضرور نیست [illegible]
اینها که ذکر شد در روزه واجب معین است مثل رمضان و نذر معین در حال [illegible]
اضطرار مثل آنکه نداند که امروز روز اول ماه رمضان است یا آن روز [illegible]
یا فراموش نموده باشد نیت را پس وقت نیت باقیست تا [illegible]
بوجوب روزه امروز [illegible] بعد از زوال [illegible] روزه باطل است و
اما غیر روزه معین واجب از قضای روزه ماه رمضان و نذر مطلق [illegible] واجب پس وقت
تجدید نیت در آن تا [illegible] روزه او صحیح است و بظهر شدن
[illegible] تا پیش از غروب آفتاب اگر [illegible]
چنین [illegible] روزه [illegible] روز چهارشنبه
جایز است [illegible] کفایت نماید [illegible] نیت
[illegible] ماه رمضان [illegible]
حضور [illegible] هرگاه اهل محل ماه رمضان
باشد مثل [illegible] رمضان [illegible] اگر واقع شود [illegible]
غیر آن سهوا [illegible] کفایت [illegible] است و [illegible] است
عهد و [illegible] روزه [illegible] هرگاه [illegible] آنکه [illegible] باز
از رمضان و اگر نیت [illegible] منعقد نمیشود و همچنین هرگاه [illegible] نماید
میان روزه رمضان و شعبان [illegible] بودن [illegible] نیت
روزه رمضان پس اگر [illegible] باشد تجدید نیت کند و آن
بحریت روزه ماه رمضان و اگر بعد از ظهر معلوم شود واجب است امساک کردن و قضا گرفتن
عوض آن و اگر نیت روزه کند و غافل شود از آن [illegible] یا فراموش نماید روزه
[illegible] روزه او صحیح است و همچنین است هرگاه نیت [illegible] نموده باشد

از زوال تمام نماید روزه را لیکن احوط آنست که سفر ننماید پیش از ظهر مگر در صورتیکه نیت سفر در
شب کرده باشد و هرگاه نیت نکرده باشد در شب تمام نماید روزه را و قضا کند و مرد پیر و زن پیر
هرگاه عاجز شوند از روزه گرفتن یعنی متعسر باشد برایشان روزه چه متعسر افطار نمایند و هم چنین
کسی که مرض عطش داشته باشد که سیراب نمیشود و نمیتواند ترک آب خوردن نماید در تمام روز و لیکن
واجب است بر هر یک از ایشان در صورت مشقت بودن روزه برایشان تصدق نمودن از هر روزی بیک
مد طعام و شیخ و شیخه [illegible] و واجب نیست قضا [illegible]
بر ایشان آسان شود روزه گرفتن بعد از آن لیکن در صورت اول احوط قضا کردن است و اما صاحب
ناخوشی عطش پس اگر بعد از مرض او برای او حاصل شود در بین آن رمضان اینده واجب است بر او قضا
و واجب نیست اگر چه [illegible] و جایز است که آب سیر بخورد و هم چنین واجب است [illegible] نماید و ترک
کند زن حامله که وضع حمل او نزدیک باشد هرگاه بترسد بر خود یا بر فرزند در شکم یا بر هر دو چه از
تشنگی باشد و چه گرسنگی و هم چنین زنیکه شیر میدهد طفل را و کم باشد شیر او و بترسد بر ضرر طفل
بسبب روزه گرفتن و فرقی نیست در میان آنکه بترسد بر تشنگی یا گرسنگی طفل یا ضرر هر یک و تصدق
نماید زن در عوض هر روزی یک مد از طعام و قضا کند بعد از زوال عذر و فرقی نیست در مرضعه میان
مادر و مستاجره و متبرعه در تعلق صدقه و در طفل میان ولد نسبی و رضاعی حلال زاده و حرام زاده
و هرگاه ممکن باشد بدل از برای مرضعه مادر دفع ضرر از طفل روزه را نمیتواند افطار نماید و لازم است که
تصدق از مال مرضعه باشد و اگر جماعت مذکوره [illegible] روزه را بگیرند روزه ایشان
باطل است و مسقط قضا نیست در جائیکه قضا داشته باشد باب دوم در بیان حقیقت
روزه و در آن چند فصل است **فصل اول** در زمان روزه اول وقت آن طلوع فجر ثانی است
که باید ترک نماید از آن وقت اموریکه خواهند آمد مگر جماع که باید ترک آنرا [illegible] هرگاه
زمان وسعت ندارد و از برای آن غسل نمودن از جنابت و حکم جماع [illegible]
بر اقوی و احوط بر طرف شدن حمره مشرقیه و از سمت راس گذشتن **فصل دوم** در نیت روزه
بدانکه کفایت میکند در آن قصد نمودن روزه قربة الی الله و تعیین آن هرگاه معین نباشد اما
قصد وجوب یا استحباب یا مثل آن یا ادا و قضا ضرور نیست و [illegible] روزه است [illegible]
باشد یا نه مگر [illegible] اگر چه بعد معلوم شود که از ماه رمضان بوده چنانچه بیاید پس
کفایت میکند در [illegible] قربة الی الله بدون قصد
و تعیین اگر بداند که ماه رمضان است و اگر نداند روزه بگیرد بنیت غیر ماه رمضان بعد معلوم شود
که از ماه رمضان بوده کفایت میکند و مسقط قضا [illegible] بود و مثل [illegible] است [illegible]

و جایز است دوا داخل در احلیل بودن تا آنکه بجوف برسد و مفطر نیست و همچنین دوا
جراحت ریختن بنحویکه بجوف برسد یا امثال نماید احدی یا کسی چیزی را و بزند مثلا نیزه که فرو رود
بنگرد و یا خود باختیار خود چنین نماید و مثل مذکور است چیزی بدماغ کردن بنحویکه وارد
بر حلق و داخل در جوف شود سیم جماع کردن است و آن مفسد روزه است هر چند موجب قضا
و کفاره است نیز پیش هر در قبل و چه در دبر چه زن و چه مرد هر چند مفعول مرده باشد
چه انزال بشود و چه نشود و همچنین در فرج حیوانات و اگر محتلم شود در روز مفسد روزه نیست
چهارم کذب بر خدا و رسول و ائمه علیهم السلام که مبطل روزه و موجب قضا و کفاره است
ولیکن در وقتی مبطل است که بداند که نسبت دروغ بهر یکی از ایشان هرگاه اعتقاد
کذب بودن نداشته باشد و نسبت بایشان دهد و در واقع کذب باشد مبطل نیست و موجب قضا و
کفاره و احوط الحاق نمودن و طائفه زهرا و سایر معصومین هم چنین ظهر عدم الحاق است و اما
کذب بر غیر خدا و رسول و ائمه که مبطل روزه و موجب قضا و کفاره نشود هر چند بسا انبیا
و اوصیا ایشان باشند پنجم ارتماس است که مبطل روزه و موجب قضا و کفاره است
و حاصل میشود آن بفرو رفتن در آب بنحویکه تمام بودن سر در آب هر چند بدن تماما خارج از آب باشد
از آب فرق نیست در میان آنکه مثلا فقط سر تنها باشد یا با بدن باشد و نه در میان روزه واجب و مستحب
در افساد و نه در میان آنکه بدفعه تمام سر زیر آب کند یا بمکرر آنکه هر جزوی را در وقتی زیر آب کند که مجموع
در یک حال زیر آب نباشد که باین تقدیر جایز است و نه مطلق فرو کردن سر زیر آب نماید بقصد
غسل کردن غسل او باطل است نسبت بتحریم بودن ارتماس است و اما اگر سهوا ارتماس نماید
باعث فساد روزه نمیشود مگر آنکه بعد از فرو بردن سر بیاد آید و مبادرت ننماید به بیرون
آوردن سر از آب و غسل در صورت صحیح است و اگر ارتماس نماید سهوا در آب غصبی صحیح است
و غسل او باطل است غسل ارتماسی ششم رسیدانیدن غبار غلیظ بحلق بحدی که بخارج از مخرج خاء نقطه دار است و آن
موجب قضا است و کفاره است خواه غبار حلال باشد مثل غبار آرد یا حرام باشد مثل خاک هرگاه خود
او را برساند بحلق یا باعث شود مثل آنکه جاروب کند که موجب رسیدن باشد مثل آنکه باشد در موضعیکه
غبار باشد و خود را حفظ نماید از آن بخلاف آنکه هرگاه حفظ نماید خود را بنحویکه باید بعد از آن
ظاهر شود که غبار بحلق او داخل شده است غبار را در معتبر نیست در آن غلیظ بودن بلکه کفایت
میکند احتیاط بودن آن جمیع الحاق نموده اند بغبار دود و بخار یکه غلیظ باشد و اجتناب بلکه
خالی از قوت نیست هفتم فرو بردن و آن موجب قضا است اگر بعمد و باختیار واقع شود و اگر بی اختیار
فرو کند را چیزی نیست و اگر بطریق فرو رفت شده است عقاب ندارد ولکن مفسد روزه است

در ثانی حال روزه را از روی سهو خورده و افطار نکرده باشد بخلاف آنکه از اول صبح روزه بوده با فعل یا قصد روزه را بجهت آن بنماید روزه او باطل است و اگر طفل بحد بلوغ برسد پیش از ظهر تجدید نماید نیت روزه را و روزه از آن صحیح است بخلاف آنکه اگر بعد از ظهر بحد بلوغ برسد مجزی نیست از روزه واجب و نه واجب است بر او قضا

فصل سیم در بیان آنچه باید از آن امساک نمود چه پیش از دمان روزه مثل بقاء بر جنابت در شب روزه تا صبح چه در زمان روزه مثل غیر بقاء بر جنابت و آنچه میباید ذکر کرد اگر بفعل آورند روزه باطل میشود و آن ده چیز است اول و دوم خوردن و آشامیدن که هر دو مفسد روزه و موجب قضا و کفاره است چه معتاد باشد ما کول مثل نان و آب و چه غیر معتاد باشد مثل خاک و سنگ ریزه و فضله درخت چه خوردن و آشامیدن آنها متعارف باشد و چه غیر متعارف هر چند ماکول و مشروب متعارف باشد مثل فرو بردن بقیه غذا که در بن دندانها مانده که آن مبطل است نیز و اگر سهواً فرو برد باطل نمیشود هر چند مقصر باشد در خلال کردن و لیکن احوط خلال کردن است چنانچه احوط قضا نمودنست هرگاه خلال نکرده باشد و مبطل نیست فرو بردن آب دهن هر چند طعم بهم رسانده از مثل قند دان یا مصطکی بشرط آنکه جزئی از اجزاء آن در آب دهن یافت نشود و فرق نیست در حکم آب دهن میان آنکه فرو برد بطریق عادت یا جمع نماید در دهن و فرو برد لیکن در دوم ترک اولی است و همچنین در فرو بردن نخامه و نخاعه هر چند مبطل بودن آنها خلاف ظاهر است و اگر بیرون آورد آب دهن یا نخاعه را و فرو برد مبطل است و همچنین آب دهن غیر و مضر نیست مکیدن انگشتر بجهت رفع تشنگی و غیر آن و همچنین خائیدن طعام بجهت طفل و داندن آن در حلق مرغ و کبوتر و خوابانیدن دعات و چشیدن نمک شوربا و امثال آن مادامیکه عمداً چیزی فرو نبرد و احوط اولی ترک این امور است بدون ضرورت و حاجت و اگر بدون اختیار در حلق او فرو رفت چیزی در این مواضع باطل نمیشود روزه هر چند بجهت غرض صحیح بوده باشد و لیکن احوط ترک اخیر است و جایز است مضمضه کردن از برای روزه دار هر چند بجهت غیر وضو باشد بلکه هر چند بجهت خنک شدن باشد و لیکن افضل ترک آنست در غیر وضو و مکروهست که مبالغه و تکرار کند و مستحب است که بعد از مضمضه سه مرتبه آب دهن بیندازد و هرگاه کسی مضمضه کند و آب بحلق او رود پس اگر عمداً فرو برد روزه او باطلست و موجب قضا و کفاره و اگر عمداً نباشد پس اگر در وضوی نماز واجبی باشد بر او چیزی لازم نیست و همچنین است اگر بجهت مداوا یا ازاله نجاست بکند یا آنکه بعد از چیز خوردن باشد و اما اگر در وضوی نماز نافله باشد لازم است قضا آن و همچنین اگر مضمضه بعنوان عبث و لغو از برای خنک شدن کرد و آب بحلق او فرو رفت و امثال استنشاق پس اگر بینی آب داخل شود در حلق بر او چیزی نیست بلکه مفسد بودن آن ثابت نیست و جایز است مسواک کردن حتی بچوب تر بلکه سنت است مطلقاً و لیکن اگر مسواک کند مسواک را از دهن بیرون آورد مادامیکه مسواک میکند و اگر بیرون آورد و آب آن را فرو نبرد و

فعل مفطری از او واقع شود مثل آنکه دندان مسواک کند و در حلق او داخل شود و یا داخل شود غبار غلیظ
در حلق او و در محلی که احتراز از او ممکن نباشد و همچنین هرگاه بیفتد چیزی در حلق او و چیز را نتواند بیرون
آورد کذلک اختیار روزه قصد شود و بخورد و اگر آنرا ببرساند بر حلق بخیال آنکه آب یا بول و یا مانند
آن نحو یکه لایق بحال آن نباشد بحال آن وقرائن شهادت بدهند که اگر افطار نکند جان خواهد رفت
پس اگر افطار نماید روزه او باطل است و قضا بر او واجب و مثل است تقیه از مخالفین و اگر شک داشته
باشد و آنکه چیزی مبطل روزه است یا نه مثل آنکه مجتهد است و ممکن میشود او را فهمیدن حکم
یا آن مقلد است و دست او بمجتهد نمیرسد جایز نیست او را فعل آن هرچند در لزوم قضا اشکال است
چنانچه عدم وجوب کفاره ظاهر است و اما جاهل پس اگر مقصر است روزه او باطل است و قضا بر او
واجب است نه کفاره و اگر غیر مقصر است بر او کفاره و قضا نیست **بحث دوم** در بیان
مفطراتی که حرام نیست ارتکاب آنها ولیکن موجب قضا میشود و آنها چند چیز است از آن جمله افطار کردن
پیش از تفحص از صبح با قدرت بر آنکه جایز است تا یقین بطلوع صبح ندارد ولیکن اگر بعد معلوم شد که صبح
بوده است قضا بر او واجب است نه کفاره و اگر ملاحظه و تفحص نماید و مطمئن شود بباقی بودن
شب یا قدرت بر آن نداشته باشد و بعد معلوم شود که صبح بوده است لازم نیست بر او قضا و این
حکم مخصوص است بصحت بر تقدیر تفحص نمودن بشهر رمضان و واجب معین و نیز از آن جمله
اعتماد نمودن بر قول کسیکه خبر دهد که شب است و بآن مطمئن شود و مضطر بقول او هم برساند و مفطر
بعمل آورد و بعد معلوم شود که صبح طالع بوده و اگر علم بهم رساند یا آنکه خود تفحص کند قضا بر او
لازم نیست و از آن جمله است اگر کسی خبر دهد که صبح است و گمان کند که شوخی میکند یا دروغ میگوید
و چیزی بخورد و بعد معلوم شود که صبح بوده است لازم است بر او قضا نه کفاره **بحث سیم**
حرام است روزه واجب معین بالذات را افطار کردن بلکه در بعضی از آنها کفاره واجب میشود
مثل روزه ماه مبارک رمضان و نذر معین و جایز است افطار نمودن روزه غیر معین را پیش
از زوال چه قضای شهر رمضان باشد چه غیر آن و چه قضا از خود باشد و چه از غیر و چه بر وجه تبرع
باشد و چه بر وجه ولایت باشد و چه استیجار و مکروه است افطار نمودن بعد از زوال در غیر قضای
شهر رمضان و در آن حرام است و لازم است کفاره بنا بر اظهر و اگر مضیق باشد وقت قضا متعین
اتمام آن و لازم میشود کفاره آن اگر باطل کند قبل از زوال و مکرر میشود کفاره بتکرر موجب آن اگر واقع
شود در ایام متعدده و اگر در اخر ماه رمضان افطار کند و بعد ثابت شود که روز عید است در آن کفاره
نیست و اگر مردی زن خود را اکراه نماید بجماع و هر دو صائم باشند واجب است دو کفاره بر زوج و اگر
زن اطاعت شوهر نموده باشد واجب است بر هر یک یک کفاره **بحث چهارم** در علامت

ومدار در ترتیب کردن بصدق عرفی است پس نیست از این باب بیرون آمدن هستر و کرم دندان ها و همچنین هرگاه غذا یا آب بیرون آید بحلق و فرو کرد مضر نیست و اگر در فضای دهن بیاید باید آنرا بیرون زد و اگر عمداً فرو برد قضا و کفاره واجب است بر او هشتم استمنا یعنی اخراج منی نمودن از خود بغیر جماع و واجب میشود بان قضا و کفاره و همچنین است عملیکه سبب انزال شود عادتاً هرچند قصد انزال با ان نشود و اگر قصد انزال داشته باشد بفعلی و منی بیرون نیاید ان مفسد روزه نمیباشد لیکن ان فعل حرام است و اگر نگاه کردن خارج شود منی هرگاه قصد او انزال باشد یا آنکه عادت و خروج منی باشد موجب قضا و کفاره است چه بحلال باشد چه بحرام و الا نه موجب قضا است و نه کفاره و همچنین است حال گوش دادن بصدای زدن و سخن ان و تخیل جماع و نحو ان هرگاه باعث خروج منی شود و اگر بدون انها منی از او خارج شود مثل آنکه محتلم شده چیزی بر او نیست نهم احتقان بمایع است بدون ضرورت و ان حرام و مفسد روزه و موجب قضا و کفاره است و بجامد مکروه هست لیکن احوط ترک آنست دهم بقاء بر جنابت است عمداً تا بطلوع فجر چه جنابت بهم رسیده باشد باحتلام یا بسبب دیگر و ان حرام و مفسد روزه و موجب قضا و کفاره است و این حکم در روزه شهر رمضان و قضای ان ثابت است نه در جمیع اقسام روزه حتی در صوم مستحب و مثل بقاء بر حیض و نفاس و استحاضه و لیکن ظاهر ثبوت قضا است در اینها نه کفاره و مخصوص است حکم اینها بشهر رمضان نه بغیر ان حتی قضای شهر رمضان هرچند احوط عدم بقاء بر احداث مذکوره است حتی جنابت در جمیع اقسام روزه حتی سنت و غسل مس میت واجب نیست و مثل بقاء بر جنابت است خوابیدن جنب بقصد غسل نکردن یا با تردد در ان یا خوابیدن ان بعد از ان خوابیکه پیش از ان جنب شده باشد پس اگر عازم بر غسل نباشد و اگر عازم باشد و بخواب رود تا صبح کفاره بر او واجب نیست و لیکن احوط قضا بر او لازم است و این خواب و خواب سابق بر ان هیچکدام حرام نیست و لیکن احوط ترک خواب دویم است و اگر دفعه سیم بخوابد قضا و کفاره هر دو بر او لازم است هرچند عازم بر غسل باشد و مثل نوم ثالث است نوم اولی اگر بخوابد بدون نیت داشتن بر غسل تا بصبح یا متردد باشد در غسل نمودن و غسل نمودن اما اگر غافل شود از جنابت یا از غسل پیش از صبح یا از ان شب که شب روزه است کفاره بلکه قضا بر ان واجب نیست و اگر ممکن نشود بر کسی از جنب و غیر ان غسل واجب است تیمم نماید و احوط بقاء آن بر این تیمم و نخوابیدن تا صبح است هرچند تعیین ان باشکال است باقی ماند در مقام چند بحث **بحث اول** انچه مذکور شد که مبطل روزه است در وقتی است که عمداً و در حال اختیار بعمل آورد پس بیاد آورد فعل مفطری بعمل اورد روزه او باطل نمیشود و اگر بداند که روزه است و لیکن فراموش کرده باشد که چیزی باطل میکند روزه را و انرا بعمل آورد در قضا دادن بودن تامل هست و همچنین باطل نمیشود هرگاه بدون قصد و اراده

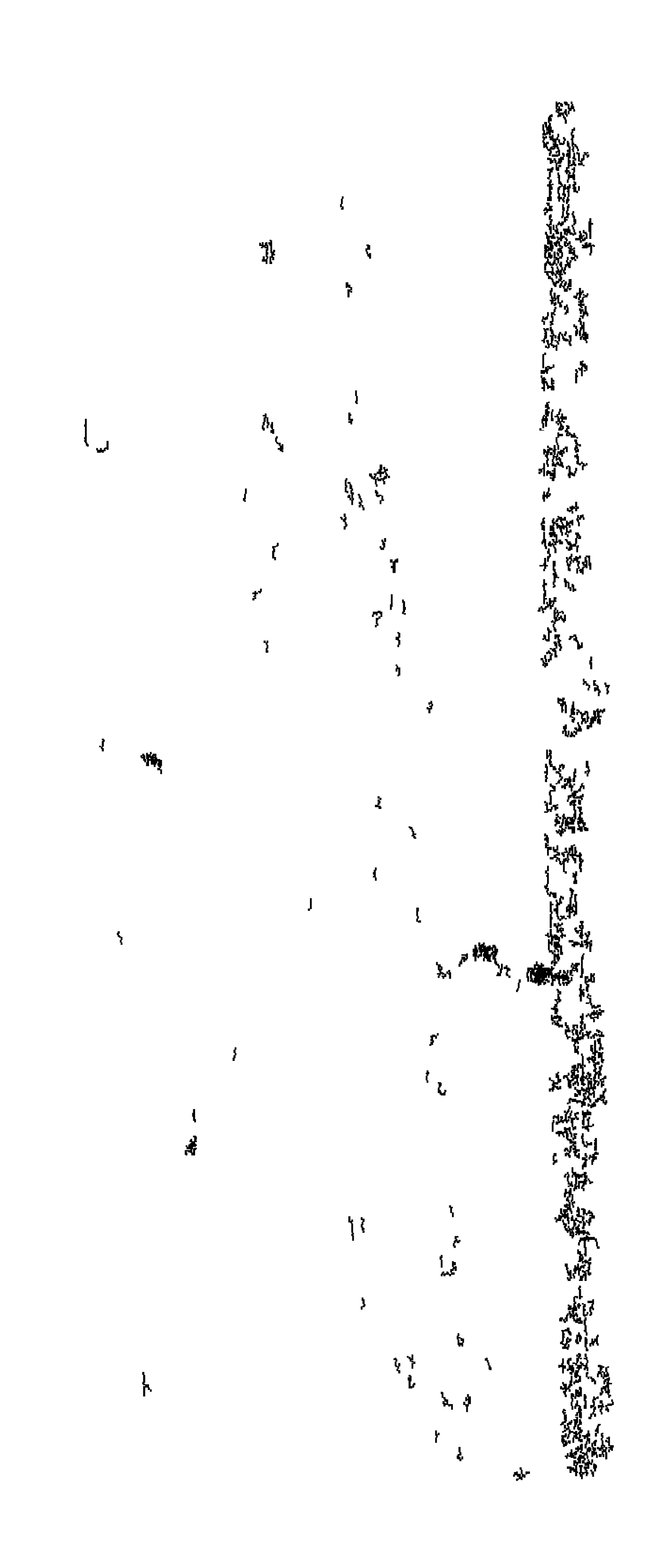
بلکه خالی از قوت نیست

احوط بلکه اقوی قضا است



آنقدر که مظنه دارد بگیرد و کفاره آنقدر که علم دارد بدهد **مسئله** هرگاه شخص یکفه پدر یا مادر مثلاً روزه گرفت و تقلید را نمیدانست اگر روزه اش مطابق فتاوی صحیح است **مسئله** در روزهٔ واجب غیر معین هرگاه پیش از ظهر قصد افطار کند تا افطار نکرده میتواند باز قصد روزه کند خلاف روز معین **مسئله** اگر روزهٔ قضا دارد بلکه هر روزهٔ واجبی حتی استیجاری روزهٔ مستحبی نگیرد اگرچه رمضانی باشد روزهٔ واجب را نتواند بگیرد مثل سفر **مسئله** هرگاه نماز خفتن را فراموش کرد یا خواب رفت تا صبح صادق روزهٔ آن روز بهر دو واجب است اگرچه عذری از فراموشی نگرفت احتیاطاً قضا نیز بگیرد **مسئله** کفاره شصت مد هر مدی را بیک فقیر باید داد اما در کفاره قضای رمضان که با قدرت نگرفت تا رمضان دیگر چند مد را بیک فقیر میتوان داد **مسئله** حایض در حالتیکه باید احتیاط کند بعمل مستحاضه و ترک حایض اگر روزه اش خورد کفاره ندارد **مسئله** شخص در شب جواهر را مثلاً فرو برد که واجب باشد اخراج آن باید در روز روزه قی کند اگر بیرون آورد که صدق قی نکند ضرر ندارد و الا قضای روزه را بگیرد **مسئله** هرگاه زن جاهل بود که جماع غیر انزال مفطر است دیگران گفتند که مفطر نیست قضا واجب است احوط نیز کفاره است و اگرچه شوهر تن بجماع در داد کفاره او بر شوهر است **مسئله** ضعیف مثلاً نذر کرد که فلان روز معین روزه بگیرد یا تمام معینی بکند عذری هم رسانید که نتوانست بجا آورد باید احتیاطاً قضا کند **مسئله** هرگاه در شب اول ماه رمضان یا در بین ماه قصد روزهٔ تمام ماه را بکند کفایت است و احوط باز در هر شب نیت است **مسئله** اگر صوم غیر معین را مثلاً باطل یا فاسد کند و قبل از زوال خواهد تجدید نیت کند صحیح نیست **مسئله** اگر صحیح کند یوم الشک را بنیت فطار تا قبل الزوال اگر مفطری بجا نیاورد نیت روزه کند و بعد از زوال اگر نادم شود اسمال کند و بعد قضا بگیرد **مسئله** اگر روزهٔ رمضان را عمداً قصد افطار داشته باشد و مفطری بعمل نیاورد قبل از زوال اگرچه توبه کند فاسد شود و شرعاً لاحوط و اگر در بین روز بکند که روزه نیست تمام باطل میشود صوم و اگر تمام کردن داشته باشد فساد صوم خود را **مسئله** اگر قصد کند ابطال صوم خود را در رمضان بعد باطل بود لیکن خالی از قوت نیست و احتیاط آنست که روزه را بسر رساند و قضا نیز بگیرد **مسئله** اگر قصد کند که امساک نکند از جمیع مفطرات و تمام مفطرات را نیت بکند ضرر ندارد مگر آنکه قصد کند که امساک میکنم از جمیع مگر از جنابت و از تماس مثلاً صحیح نیست روزه اش و کسیکه روزهٔ واجبی بر ذمه دارد جایز نیست روزهٔ مستحبی بگیرد و هرگاه فراموش کرد و قضا را مثلاً مستحب گرفت ضرر ندارد اگر بعد ظهر بخاطرش بیاید قطع کند و اگر پیش از ظهر باشد عدول بقضا جایز است **مسئله** واجب است که در صوم دیگر عدول نیست نه واجب بواجب و نه مستحب بمستحب و نه هر یک بدیگری

دخول ماه رمضان و دانستن چند چیز است اول دیدن هلال پس هر که دید ماه را واجب میشود در
روزه یقین داشته باشد بدیدن هر چند دیگری ندیده باشد دوم گذشتن سی روز از هلال
شهر شعبان که در ان صورت واجب میشود روزه هر چند هلال رمضان دیده نشود و هم چنین هلال
شوال معلوم میشود بگذشتن سی روز از هلال شهر رمضان سیم شهادت عدلین هرگاه موافق
باشند در شهادت در وصف هلال و شهادت بدهند بدیدن و موقوف نیست قبول ان بحکم حاکم
شرع بلکه مقبول است شهادت ایشان هر چند حاکم شرع رد نماید شهادت ایشان را بجهت عدم معرفت
بر حال ایشان یا بسبب اشتباه در امر ایشان چهارم شیاع است باینکه جمعی بگویند ماه را دیدیم و ثابت
میشود بان هلال با حصول علم بلکه با حصول مظنه متاخم بعلم [illegible] انکه شرط است در وجوب
قضا بلوغ و عقل و ایمان و اسلام پس واجب نیست قضا بر طفل و دیوانه و بیهوش و کافر مگر انکه ادراک
نماید انها اول صبح صادق را با شرایط و اما حایض و نفسا پس واجب است بر هر یک قضا و هم چنین
بر کسیکه ترک نموده باشد روزه را بعد از وجوب بر او و عدم قیام غیر روزه مقام ان و کسیکه فراموش
کرده باشد غسل جنابت را یکروز یا چند روز یا کل ماه که واجب است بر او قضا و اگر غافل شود
از جنابت یا از غسل یا از انکه شب روزه است واجب نیست بر ان قضا و هم چنین واجب است قضا
بر مرتد چه ملی باشد چه فطری و واجب نیست بر سنی و نه بر سایر فرق اسلام که محکوم بکفرند مثل خوارج
و غلات مکفوف شده باشد از ایشان یا اخلالی رسانیده باشند بان بنا بمذهب خود هر چند بنا
بر مذهب شیعه صحیح باشد و وجوب قضا فوری نیست مستحب است تتابع در ان و ترتیب در ان واجب
نیست چنان یکسال بکند دیر یا بیشتر لیکن سنت است و روزه سنت صحیح نیست از کسیکه در ذمه او
روزه واجب باشد مگر انکه قادر نباشد بر روزه واجب که جایز است ○ مسئله تکرار مفطر
حرام غیر جنس دیگر و یعنی اگر در یکروز افطار کند بچند مفطر چون مثل انکه نعوذ بالله اول شراب
خورد و بعد از ان زنا کرد و بعد از ان مثلا لواط کرد موجب تکرار کفاره جمع میشود یا کسیکه کفاره
جمع کفایت میکند از برای اول و جمع از برای ثانی و ثالث لازم نیست بلکه تخییر است از این در یک
کفاره افراد کفایت میکند لکن احوط جمع است مسئله روزه [illegible] لازم نیست [illegible] مثل
قضا خود اما اجیر چه روزه و نماز باید عادل باشد مسئله هرگاه شخص در وقت تکلیف مثلا
روزه را خورد [illegible] قضا و کفاره بر او واجب است مسئله
هرگاه زنی هشت ماه مثلا خون ندید بعد دید روز اول خورد روزه را و در دویم و سیم پاک بود
خون [illegible] اینکه حیض است اگر جاهل قاصر بوده [illegible] قضا روزه را بگیرد و اگر مقصر بوده کفاره
ده روزه را بدهد احتیاطا مسئله هرگاه شخصی [illegible] چند روز روزه قضا بر ذمه اش هست



یا حرامی مثل زنا و غیره افطار کند در روزهٔ معین کفارهٔ جمع خالی از قوت نیست و هرگاه در یکروز چند مفطر
پی در پی بعمل آورد مثل اکل و شرب و جماع و استمناء و کذب تکرار کفاره خالی از قوت نیست **مسئله**
هرگاه مردی باکراه جماع کند با زن خود در روز رمضان و هر دو روزه باشند مرد دو کفاره باید بدهد و
پنجاه تازیانه باید بخورد و اگر زن راضی باشد هر دو کفاره خود و بیست و پنج تازیانه خود را متحمل شوند و اگر
در بین جماع ضعیفه راضی شود احوط است که سه کفاره بدهد دو کفارهٔ زن **مسئله** هرگاه
شخص قدرت بر هیچیک از کفارات ندارد هیجده روز متوالی روزه بگیرد و اگر بر آن هم قدرت ندارد مدی
طعام بدهد بفقراء بقدر طاقت علی الاحوط و هرگاه جمع کند هر دو را نهایت احتیاط است هرگاه هیچ قدرت
ندارد استغفار کند بدل از کفاره اگر چه یکمرتبه باشد امّا احوط آنست که اگر بعد قدرت بهم رساند کفاره
بدهد **مسئله** هرگاه شب شهر رمضان مثلاً خبر داد شخص که صبح است و او علم حاصل نکرد
یا گمان شوخی و سخریه کرد و مفطر بعمل آورد و بعد معلوم شد که صبح بوده قضا بر او واجب است و اگر معلوم
شود که صبح نبوده روزه صحیح است هر روزه که باشد و اگر خبر دهند عدلین بودند کفاره هم واجب است
امّا عدل واحد احتیاط کفاره است امّا غیر رمضان باطل است مگر صوم مضیق یا معین یا ملاحظه
و احوط تمام کردن روزه و قضای آنست **مسئله** هرگاه خبر دهند شخصی را بدخول مغرب و افطار
کند بعد از آن خلافش ظاهر شود واجب است بر او قضا و اگر قدرت ملاحظه کردن داشت و نکرد کفاره هم
واجب است بنا بر اقوی مگر آنکه خبر دهنده عدل یا عدلین باشد و ظاهراً فرق نیست میان رمضان
و غیر آن مثل نذر معین **مسئله** امّا بوسیدن و لمس زن تنها که شهوت بحرکت آید که عادت انزال نداشته
باشد و سرمه در چشم کشیدن و امثال آن اگر چه طعم آن بحلق برسد و گرفتن خون که باعث ضعف شود
بشرط آنکه نداند که باعث بیهوشی میشود همه اینها مکروه است **مسئله** داخل حمام شدن که خوف ضعف
داشته باشد و بچکانیدن چیزی در دماغ که بحلق نرسد و بوییدن ریاحین مکروه است خصوص نرگس برای
روزه دار امّا بوییدن گلها و استعمال بوی خوش و گلاب ضرر ندارد بلکه مستحب است **مسئله**
هرگاه مریض روزه رمضان را خورد و مرضش متصل ماند تا رمضان دیگر از برای هر روزی یک مد طعام
کفاره بدهد و قضا ساقط است و احوط قضا کردن است امّا عذر دیگر مثل سفر چنین نیست قضا
بگیرد **مسئله** اگر در این مرض بمیرد قضا بر ولی نیست بلکه قضا بگیرد و امّا در قدرت
بر گرفتنش را داشتند و بر ولی حتی ایشان باشد واجب است بگیرد مثل نماز ایشان و هرگاه
وصیت کنند یا تبرعاً غیری بجا بیاورد از او ساقط میشود **مسئله** هرگاه از رمضان بر ذمه
شخص باشد با قدرت بر گرفتن و قصد گرفتن نداشته باشد تا رمضان دیگر عاصی و گناه
کار است و واجب است از برای هر روز یک مد طعام بفقیر بدهد و بعد قضایش را هم

مسئلة احتياط آنستكه آب دماغ نكشانند بحلق كه فرو برند واكر بخودى خود فرو رود ضرر ندارد **مسئلة** خون دهان اكر با آب دهان مستهلك شود فرو بردن ضرر ندارد واحوط فرو نبردنست **مسئلة** روزه متتابع كفاره مثلا بجنابت غير عمدى يا حيض يا نفاس يا عذر شرعى ديكر هم بهم نميخورد **مسئلة** هركاه شخص فراموش كند غسل جنابت يا حيض يا نفاس را وچند روز روزه بكيرد وبخاطرش بيايد فرقى نيست مثل نماز كه قضا دارد روزه را هم قضا كند واكر روزه معين يا رمضان بوده قضايش بكيرد وكفاره ندارد **مسئلة** هركاه ميدانست كه وقت بقدر غسل نيست وبقدر تيمم هم نمانده وخود را جنب كرده هم چنانست كه عمدا با جنابت صبح كرده وهركاه وقت بقدر تيمم مانده باشد خود را جنب كرده معصيت كرده تيمم كند وروزه را بكيرد واحوط آنستكه قضايش را هم بكيرد **مسئلة** هركاه محتلم شده در شب بيدار شد وباز خوابيد بقصد بيدار شدن وغسل كردن بيدار نشد تا صبح صوم او فاسد است وقضاء آنرا بكيرد واحوط آنست كه كفاره هم بدهد كه اين خواب دويم است بنا بر احتياط خلاف جنابت در بيدارى كه اين خواب خواب اول است وهم چنين است اكر از اين خواب بيدار شد وباز خوابيد وبيدار نشد تا صبح قضا وكفاره بر او واجب است كه اين خواب سيم است بنا بر احتياط **مسئلة** هركاه شخص تكليفش تيمم باشد بدل از غسل وپيش از صبح تيمم نكند عمدا مثل كسيست كه عمدا ترك غسل كرده باشد وواجب است كه شخص تيمم بدل غسل كرده بيدار بماند تا صبح واكر بشكند تيمم را باز تيمم كند پيش از صبح **مسئلة** اكر شخص صبح كه بيدار شد عالم شد كه پيش از صبح محتلم شده اكر روزه واجب غير معين يا مستحبى است بكيرد والا باكى نيست بكيرد **مسئلة** هركاه جنب يا حائض يا غيره ممكن نشود از براى ايشان اسباب غسل وتيمم تكليف ساقط است از ايشان وروزه ايشان صحيح است در روزه معين **مسئلة** از اول شب تا آخر شب هر وقت غسل كند بجهة روزه بقصد قربت كفايت ميكند وضعيفه مستحاضه غسل شب كذشته وصبح آينده اش بايد پيش از صبح كند بنا بر احتياط وغسلهاى روز را بجهة نمازش اكر ترك كند روزه اش باطل است **مسئلة** روزهائيكه قضا وكفاره واجب ميشود بسبب بجا آوردن مفطرات مذكوره عمدا غير از روزه ماه مبارك وقضاى آن بعد از زوال وروزه نذر معين وشبه آن روزه اعتكاف هركاه واجب باشد اعتكاف وغير از اين چهار قسم افطارش جايز است وحرام نيست خواه از قبل زوال باشد يا بعد از زوال **مسئلة** كفاره روزه ماه رمضان ونذر معين بنده آزاد كردنست يا شصت روز روزه كه سى ويكروزش پى در پى باشد يا شصت فقير يا مسكين را اطعام دادن وهركدام شصت مد كندم كه هر مدى صد وپنجاه وسه مثقال چهار نخود ونيم مثقال صيرفيست بشصت فقير يا مسكين بدهند كفايت ميكند اما مخيرند در اختيار كردن هر يك واحوط مراعات كردن ترتيب است **مسئلة** هركاه شصت مسكين يا فقير را طعام بدهند اكر چه در غير يك مجلس ويكروز هم باشد كفايت ميكند **مسئلة** هركاه بمال غصب

... روز کفاره اگر سهواً صبح بوده که چیزی خوردی مثلاً تا بع طلوع [illegible] اما امروز [illegible] مسالک یکی [illegible]
دیگر عوض شرا بکیر و باقی دیگر را تمام کند و برندارد **مسئله** مسافر بعد [illegible] حضری بجا نیاورده
به وطن شد [illegible] مسئله [illegible] ثابت [illegible]
اگر امساک کند مستحب است و اما اگر بیش از ظهر [illegible] و مفطر [illegible]
که اگر مفطری بجا نیاورده باید کفاره [illegible] **مسئله** [illegible]
مثل روزه بکیرم مشکل است **مسئله** [illegible] گوشت [illegible]
[illegible] مسکین بالطعام کند مشکل است **مسئله** [illegible]
[illegible]
[illegible]
راضی کنند **مسئله** [illegible]
[illegible]
تمام هر کاه طلاق و اگذاشته باشد **مسئله** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
موحش [illegible] **مسئله** [illegible]
[illegible]
[illegible] باطل است
و اگر نماز مکلف [illegible]
رکعت [illegible]
[illegible] تقدیر بیت
که چاشت [illegible] بیرون [illegible] تکلم با خرتا
تمام را تمام کند [illegible] دوم چنین [illegible] بقدری بیت [illegible] باشد که اگر بیرون
باشد مخیر در وجوب بیرون رفتن [illegible] بیرون رفتن [illegible] **مبحث دوم**
در زکوة فطره است و در آن دو باب است باب اول در مکلفین بان و شرایط تعلق آن و در آن دو **فصل**
فصل اول واجبست زکوة فطره بشرط بلوغ و عقل و عدم اغما و آزاد بودن و غنی بودن و اخیر
شرط وجوب است نه صحت بخلاف غیر آن از سایر شروط که شرط وجوب و صحت [illegible] چنانچه [illegible]

کیرد ... چند ... بکند ... کفاره سال اول کفایت میکند مسئله
واجب صوم رمضان است و صوم قضای ان و صوم روز سیم اعتکاف کفاره و ...
... حج تمتع و هیچ ... و نذر و عهد و یمین و صوم حرام صوم عید رمضان است و عید
... ماه ذی الحجه از برای کسیکه در منی باشد و صوم وصال ...
... بقصد ... هیچ تکلم نکند در این روزه مسئله
ذی الحجه ... مهمان ... اگر ...
... باشد بعید یا ضعف غالب باشد که از ادعیه باز ماند و کسیکه روزه مستحبی
... بطعامی بخورد ... بی اذن شوهر روزه مستحبی بگیرد اگر ...
... مستحب است مسئله روزه استیجاری را نمیتوان شرط کرد که در سفر بگیرد
و هیچ نیست مسئله در ماه مبارک رمضان مسافر که میخواهد وارد وطن شود اگر ...
تا بحد ترخص برسد ضرر ندارد مسئله مسافر روزه مستحب را در سفر اگر بگیرد احتیاط ...
انکه قصد اقامه عشره کند مسئله شخص نماز مغرب و عشا یا عشا را نکرده بخواب رفت بعد از نصف
شب بیدار شد از روز را باید روزه بگیرد مسئله هرگاه شخص بعد از بجا آوردن ...
... بود یا نه روزه اش صحیح است و همچنین ... اما در مظنه قضا ... روزه ...
مسئله هرگاه روزه دار ... روز محتلم شود و ... استبرا کند و منی را خارج شود ضرر ندارد مسئله
... غلیظ ... غلیظ است مسئله روزه دار اگر ...
روزه ... قرار دهد که اگر چنین امری واقع شود میخورم ... برگشت و بخورد ...
قضا است مسئله هرگاه عیال شخص وکیل نباشد و فطره را بدهند اشکال دارد و ...
شخص مسئله هرگاه طفل مثلا فقیر باشد و خرج او را شخص تبرعا بدهد میتواند فطره خودش را
صرف طفل کند مگر فطره همان طفل که نمیشود بان طفل داد احتیاطا مسئله عبد اگر کفاره
روزه رمضان مثلا بر او لازم شود شصت روز روزه بگیرد و اگر نتواند هیجده روز روزه بگیرد و اگر نتواند
استغفار کند دیگر بر او و بر اقایش چیزی نیست مسئله کفاره شصت مد اگر مسکین مثلا بدهی به
ضعیفه که یکمد را برای خودش و دو مد را برای دو طفلش و مثلا از ان نان کند و با هم بخورند ضرر ندارد و اگر
طفلش شیرخواره باشد از او صرف از طفل کند اما کفاره سید بسید میتوان داد و کفاره عام بسید میتوان داد
مسئله شخص در اعتکاف روز اول و دوم روزه قضا مثلا گرفت روزه روز سیم واجب معین است
برا مسئله فطره رمضان در هر جا که هستند بدهند با هلش همان روز اگر چه در وطن حصه
او هم فقیر باشند مگر انکه در انجا اهلش نباشد و زکوة مال هم چنین است مسئله روزه

برایشان نقد واجب است بیرون زکوة خود را بدهد چنانچه اگر خرج او با خودش باشد واجب است زکوة خود را
بدهد و اگر خرج او با غیر شوهر باشد زکوة او با منفق است و همچنان است حکم غیر زن از آنها که
النفقه مخصوص باشند از قبیل پدر و پسر و هرگاه خرج ایشان با خودشان باشد یا عیال غیر از کسی باشند که نفقه
ایشان بر آن واجب است و اما غلام هرگاه عیال مولی نباشد و نه عیال غیر مولی احوط لزوم
اخراج است بر مولی هرچند در وجوب اشکال است و اگر عیال دیگری باشد بر او واجب است
و فرق نیست در تعلق وجوب زکوة عیال میان غایب بودن از ایشان و حاضر بودن در نزد
ایشان **باب دوم** در جنس زکوة فطره و قدر آن و وقت بیرون آن و مصرف آن و در آن
دو فصل است **فصل اول** جنس آن منحصر است در قوت غالب ایشان از گندم و جو و خرما
و مویز و کشک و شیر و عدس و نخود و غیر آن و افضل بیرون کردن زکوة است از خرما و مویز و
قوت غالب بلد و بعضی فضیلت را مرتب دانسته اند بهمین ترتیب و نوعات آن خوب است و اگر از برای
فقیر خیری از این اجناس انفع باشد سنت است اختیار آن و اگر زکوة را از جنسی داد و بعد از آن
معلوم شد نقصان آن واجب است تمام کردن آن از همان جنس و کفایت میکند قیمت دادن بلکه
انفع است اگر انفع باشد از برای فقیر چه فاقد قوت غالب باشد زکوة دهنده چه نباشد و اولی آنکه
قیمت را از نقره بدهند هرچند فرق در میان طلا و نقره بلکه پول سیاه نیز نیست و معتبر در قیمت و
وقت بیرون کردن است نه وقت واجب شدن و بلد دادن زکوة است نه ولایت که وطن او است
و جایز است از برای یک کس که باید از چند نفر زکوة بدهد هر یک را از جنسی بدهد و در قیمت [illegible]
باز او است و قدریکه باید داده شود از برای هر نفری یک صاعست از جمیع اجناس و مقدار صاع شش
صد و چهارده مثقال و ربع مثقال صیرفی است از نیم من بوزن شاه جدید الا بیست و پنج مثقال
صیرفی و سه ربع آن است و آنچه مخصوص اعراب به چه قدر است مقداری که صاع در دو دست بدهد
ضرور ندارد **فصل دوم** واجب میشود زکوة فطره بغروب کردن آفتاب در روز آخر رمضان و اولی
جدا کردن زکوة است در شب و احوط و افضل بیرون انداختن زکوة است تا پیش از نماز عید و جایز نیست
پس انداختن از نماز عید چه اول وقت نماز کند چه آخر وقت و آن آخر وقت زکوة فطره است و اگر پس انداختن
بدون جدا نمودن احوط آنست که بدهد بقصد قربت و قصد نماید که اگر وقت باقی است ادا و اگر قضا باید
ادا و قضا و اگر نه تصدق باشد و اگر تعیین مقدار زکوة کسی نماید بآنکه جدا کند او را از مال خود واجب است
رسانیدن چه وقت زکوة بگذرد و چه نگذرد و اگر ممکن نباشد رسانیدن بفقیر بسبب عذری یا منتظر
فقیر باشد تا خبر رسیدن ندارد و جایز است جدا کردن زکوة را چه مستحق یافت شود چه نشود و مصرف زکوة
فطره مصرف زکوة مال است و اولی آنست که از او در غیر مصرف فقرا صرف ننمایند و جایز نیست که بهر فقیری

صحت است نه وجوب و غنی بودن متحقق میشود به مالک بودن اخراجات سال خود و عیال خود هرچند
بالفعل مالک نباشد بانیکه صنعتی داشته باشد که بتدریج اخراجات سال از آن عمل آید و معتبر است
مالک بودن مقدار زکوة فطره و زیاده بر اخراجات سال هرچند احوط عدم اعتبار است و احوط آن
است که هرگاه مقدار زکوة را مالک باشد زیاده از قوت یک شبانه روز خود ترک نکند هرچند اقوی
استحباب است و همچنین هرگاه قادر بر مقدار زکوة زیاده از یک نفر نباشد و در صورتیکه یکسر زکوة
بیشتر نداشته باشد باین نحو کند که از برای خود بدهد اول ببعض از عیال خود و هر یک از ایشان
بدیگری و آخر از همه میتواند بیکی از ایشان بدهد یا بغیر ایشان و آن سنت است و این در وقتی است
که عیال او همه مکلف باشند و هرگاه کافر اسلام اختیار کند در شب عید زکوة از او ساقط است و هرگاه
پیش از دخول شب عید باشد واجب است دادن فطره خود و عیال خود را اگر چه در حال کفر هم واجب
بود برا و ولکن صحیح نبود از او و همچنین است حکم طفل هرگاه بالغ شود یا دیوانه بحال بیاید یا فقیر غنی شود
یا مملوکی را مالک شود یا مولودی از برای او متولد شود و معتبر است در آن نیت و کفایت میکند در آن
قربت و تعیین اگر معین نباشد و علاوه نمودن وجوب احوط است **فصل دویم** واجب است
دادن زکوة از برای خود و هر که عیال او باشد باختیار او نه باکراه چه واجب النفقه او باشد یا نباشد
بالغ باشد یا غیر بالغ بنده باشد یا آزاد مسلمان باشد یا کافر و همچنین مهمان و کفایت میکند
حصول آن در آخر جزئی از ماه رمضان بحیثیتی که هلال شوال ظاهر شود و صدق اسم مهمان برا و بکند عرفاً
هرچند هنوز غذای آن را نخورده باشد و احتیاط است که مهمان نیز بدهد مگر در صورتیکه صدق
عیال بر او حاصل شود که احتیاط ندارد و لزوم زکوة مهمان وقتی است که بر سبیل غصب داخل نشود و بر رضا صاحبخانه
شود و الا واجب نیست بر صاحبخانه زکوة او بلکه بر خودش واجب است و اگر مهمان کننده فقیر باشد و قدرت
بر دادن زکوة مهمان نداشته باشد هرچند بقرض کردن و مثل آن باشد واجب است بر مهمان که زکوة
خود را بدهد اگر غنی باشد چنانچه اگر توانند مهمان کننده بقرض و مثل آن داد و بدهد ساقط میشود از
مهمان بلکه هرگاه نداد نیز ظاهر سقوط وجوب است از آن و اگر کسی مالک بنده شود یا فرزندی از برای او
متولد شود قبل از غروب آفتاب در روز آخر شهر رمضان هرچند بقدر لحظه باشد واجب است بر آن زکوة
ایشان و اگر بعد از غروب باشد هرچند بقدر لحظه باشد و پیش از نماز عید سنت است دادن زکوة از او و اگر
بعد از گذشتن نماز عید است ساقط است زکوة و هر کسیکه زکوة فطره او بر دیگری واجب است زکوة از خود او
ساقط است هرچند غنی باشد ولیکن احوط در مهمان غنی آنست که خود نیز بدهد چنانکه گذشت و زنیکه چیز دار باشد
و شوهر او فقیر باشد و خرج زن را مشقت متوجه شود احوط آنست که زن زکوة خود را بدهد هرچند سقوط
مر دو ولایت مگر در صورتیکه شوهر نتواند زکوة از او هرچند بقرض و مثل آن باشد که بر این

این احتیاط ترک نشود

زکوة بر کافر و صحیح نیست از او و باسلام ساقط میشود از او هرچند عین زکوی موجود باشد **فصل دویم**
در انچه زکوة در ان واجب است وان نه چیز است طلا و نقره و گوسفند و شتر و گاو و گندم و جو
و مویز و خرما و شرط است در واجب شدن زکوة در اینها بودن هریک بقدر نصاب و در شرط است
در پنج اول گذشتن سال و محقق میشود بدخول ماه دوازدهم و وجوب بان مستقر نمیشود و متزلزل است
بنابر احتمال قوی و احوط استقرار و عدم تزلزل است و ماه دوازدهم از سال اول محسوب است نه از سال
دویم و اگر در تمام سال نصاب مستمر نماند واجب نمیشود زکوة و شرط است در اول و دویم انکه مسکوک
بسکه معامله باشد خواه بسکه اسلام بوده باشد یا نه قدیم باشد یا جدید رایج باشد در معامله
یا نه خلیط باشد یا صاف باشد و شرط است در سیم و چهارم و پنجم انکه در تمام سال چریده باشد در علف
صحرا نه معلوفه و مدار در هریک بر صدق اسم است عرفا و اگر در یکماه و یا دو ماه یا سه ماه یا بیشتر بیرون فرود
بصحرا مثل اکثر گوسفند عراق و خراسان و اذربایجان از سائمه بودن بیرون میرود و محقق میشود معلوفه بودن
بخوردن چیزیکه مملوک باشد چه ملک مالک باشد یا غیر مالک چه باذن هریک باشد یا نه غیر مالک عوض
بخواهد یا نه لیکن این در غیر اولاد انها است اما در اولاد اعتبار بمادران انها است پس اگر مادران
انها معلوفه باشد حال انها حال مادران انها است اگر سائمه باشند همچنین و مدار در سال اولاد
از حین زائیدن انها است و شرط است در چهارم و پنجم نه انکه کارکن نباشند هرچند سائمه باشند و فرق
در کارکردن نیست میان زراعت کردن و اب کشیدن و سواری و اسیا کردن و نه در میان انکه
مالک انها اجیر کرده یا بعاریه داده باشد یا غیر باذن مالک باشد یا نه و مدار بر صدق عرفی است
در تمام سال که کارکن شمرده شوند و شرط است در چهار اخیر انکه مالک انها را بکشت و نمو زراعت
مالک شده باشد چه بزراعت یا بغرس یا بمساقات و جمیع یا بعضه یا صلح یا بمهر یا خوان پس اگر منتقل
شود بعد از تعلق وجوب زکوة بان اتفاق است و واجب نمیشود زکوة در غلات مگر بعد از وضع خراج سلطان
هرچه بگیرد و بعد از اخراجات زراعت چه اخراجات پیش از تعلق وجوب باشد یا اخراجات بعد ثم
واجرت زمین کندن و نهر کشیدن و اجرت عوامل و مستحفظ زراعت و انچه موقوف علیه زراعت
باشد از بذر و عمل تا ... و شکستن ... و طلب ... و احوط عدم اخراج خراج
سلطان است از هم خلاف است و اعتبار میشود نصاب بعد از اخراج جمیع هرچند احوط اعتبار
انست پیش از اخراج جمیع و احوط بعد از ان اعتبار نصاب بعد از وضع اخراجات پیش از تعلق و
وضع اخراجات از اجناس زکوی و حین تعلق وجوب نه در حین اخراج زکوة پس اگر کافی نیست
اجناس مختلف شود باید اعتبار خیال اول باشد **باب دویم** در نصاب هریک از اجناس
زکوی و مقدار انکه باید از هریک اخراج شود و در ان چند فصل است **فصل اول** در انچه متعلق

کمتر از زکوة یکنفر بدهد مگر در صورتیکه جمع شوند فقرا بقدری که بهر نفری یکسر فطره نرسد وجایز است کمتر
دادن وجایز است که بیک نفر این قدر بدهند که غنی شود واولی انست که اگر کسی اقارب فقیر داشته باشد
بایشان بدهد وهمسایه را مقدم بدارد وغیر اقارب اهل علم وفضل را بعد از ایشان بغیر ایشان مقدم بدارد
ودر جواز دادن آن باولاد مؤمنین و شرط بودن عدالت در غیر ایشان وهاشمی بودن گیرنده مگر انکه دهنده
هاشمی باشد وواجب النفقه بودن ونقل نمودن از بلدی ببلدی دیگر بنحوی است که در زکوة مال ذکر خواهد
شد ولیکن در اینجا صرف کردن آن در بلد تاکید در آن بیشتر است واولی انستکه در عصر حاضر بودن امام
نزد فقیه جامع الشرایط فتوی که مأمون باشد ببرند هرچند اگر خود باو بابت زکوة رساند مجزیست

کتاب الزکوة

ودران چند بابیست باب اول در شرایط زکوة وانچه زکوة بان تعلق میگیرد
ودران دو فصل است

فصل اول

شرطست در وجوب زکوة مال مالک بودن نصاب وبلوغ وعقل
وازادی ومتمکن بودن از تصرف دران پس واجب نمیشود در مالیکه مشترک در میان دو نفر یا بیشتر باشد
وسهم هریک کمتر از نصاب باشد واگر شک کند در بودن ان بمقدار نصاب اظهر واحوط وجوب
فحص است وهم چنین واجب نیست بر مجنون ونه بر طفل حتی بر ولی ایشان وقول بوجوب زکوة
در غلات وگاو وگوسفند وشتر طفل ومجنون بلکه در مال التجارة طفل هرگاه ولی در برای او تجارت
نماید ضعیف است لیکن در مال التجارة سنت است چنانچه در غلات طفل نیز سنت است
واگر شک کند در بلوغ یا عقل یا عدم ثبوت عقل پیش از ان حکم میشود بعدم ان وهم چنین واجب
نیست بر بنده هرچند قائل شویم بمالک شدن او وهرگاه آزاد شد چیزی از ان واجب نیست
بر آنچه در آن [illegible] تحصیل نموده باشد وهم چنین واجب نیست در آنچه مالک متمکن از تصرف نمودن
دران نباشد در تمام سال در آنچه گذشتن سال دران معتبر است یا در وقت تعلق زکوة دران
چه گذشتن سال دران معتبر نیست وهم چنین است حکم در [illegible] انچه شرطست دران
سال هرگاه ظهور صلاح در دست غاصب بشود لیکن احوط عدم ترکست هروقت متمکن شود از تصرف
دران اینها در وقتی است که بسهولت نتواند تصرف نماید هرچند تصرف بعض ان مال باشد بشرط
انکه انچه باقی میماند بقدر نصاب باشد بنا بر احوط لیکن واجب نیست دادن [illegible] هرچند [illegible]
دادنست ومثل انست هرگاه قادر بر بیع ان باشد نه بر تصرف در عین وهم چنین واجب نیست در
وقف چه وقف عام وچه وقف خاص نه در مال منقول چه حیوان وچه غیر حیوان ونه در مالیکه قرض
داده باشد هرگاه تاخیر از جانب قرض گیرنده باشد بلکه هرگاه تاخیر از جانب قرض دهنده باشد نیز خواه
قصد ان فرار از زکوة داشته باشد بلکه محض مسامحه باشد وزکوة قرض بر قرض گیرنده واجب باشد نه
بر قرض دهنده مگر انکه تبرعا بدهد او از قبل قرض گیرنده واحوط اعتبار اذن او است و واجب میشود

مگر در نصاب دوم طلا و از نصاب اول باید بیرون رود و ده مثقال [illegible] نصاب
[illegible] مثقال صیرفی و بیست عشران و ضابطهٔ کلی از برای اخراج زکوة طلا و نقره آن [illegible]
که مال [illegible] اخراج شود بعد از رسیدن بنصاب [illegible] نصاب [illegible]
[illegible] زیاده داده میشود و ما دامیکه مال بنصاب اول نرسیده [illegible]
در نصاب باشد و آنرا تمام نکرده باشد چیزی [illegible] شد و [illegible]
[illegible] باید اخراج بشود مال تجارة و منافع [illegible]

فصل سیم

[illegible] نصاب اول تا پنج [illegible] گوسفند [illegible]
[illegible] شتر [illegible] است و [illegible] واجب است [illegible]
[illegible] شتر است و [illegible] واجب [illegible]
[illegible] چهل و [illegible] است [illegible] واجب است [illegible]
و نصاب [illegible] است [illegible]
و [illegible] پنج [illegible] باشد [illegible]
که [illegible] داخل در سال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

فصل چهارم

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] نصاب است [illegible] چهل [illegible]
و در آن دو گوسفند باید [illegible] صد [illegible] گوسفند [illegible] صد [illegible]
[illegible] سیصد و یکست و در آن چهار گوسفند [illegible] صد
گوسفند یک گوسفند باید بدهد و گوسفند [illegible] باشد [illegible]
داکه از برای کشیدن بار و نگاه داشته باشد [illegible] نصاب است [illegible] گوسفند [illegible]
زکوة میدهند اگر بز باشد داخل در سال [illegible] شده باشد و اگر گوسفند باشد [illegible] سال [illegible]
کرده باشد و گوسفند و بز بیمار و عیب دار در زکوة مجزی نیست هر چند [illegible] واجب [illegible]

و غلات است گندم و جو و خرما و مویز و نصاب در غلات منحصر بیکی است پنج وسق و هر وسقی بار هر
تا هیلا ... و ... چنانچه زاید بر نصاب باشد واجب است زکوة در آن هر چند قلیل
باشد و نصاب پنج وسق است و هر وسقی شصت صاع است و هر صاعی چهار مد است و هر مدی دو رطل و ربع
عراقی و آن صد و سی درهم است و هر درهمی نصف مثقال شرعی و خمس نصف مثقال صیرفی و ربع عشر
است و مثقال شرعی سه ربع مثقال صیرفی است و مثقال صیرفی یک مثقال و ثلث شرعی است پس نصاب
سیصد صاع است و هر صاعی هزار و صد و هفتاد درهم و آن هشت صد و نوزده مثقال شرعی و ششصد و
چهارده مثقال و ربع صیرفی است پس مجموع آن صد و هشتاد و چهار هزار و دویست و هفتاد و پنج
مثقال صیرفی باشد و آن بمن شاهی جدید متداول در اصفهان که شاه نزد عباسی باشد صد و چهل و
هشت من و سی و چهار مثقال و پنج ... و بیست و پنج دینار و دو دینار و نیم پنج مثقال است و مقداری که باید اخراج
نماید خمس ... در غلات بعد از رسیدن بنصاب اگر در آب خوردن آن زراعت موقوف در خرج
و مانند آن نباشد مثل زراعتی که از آب باران بعمل میاید یا آب نهر که در آن بنشیند و اگر در
آب خوردن احتیاج بخرج و مانند آن باشد مثل زراعتی که باب چاه بعمل میاید یا باب نهر که
باید بزور خرج کشید در آن نصف عشر باید داد و اگر زراعتی در بعض اوقات از آب نهر بخورد و در بعضی
اوقات از آب چاه و مانند آن پس اگر از هر یک مساوی دیگری آب خورده باشد سه ربع عشر
باید بیرون کند و اگر یکی از آن دو بیشتر باشد تابع آنست و وقت تعلق وجوب زکوة در گندم و جو وقت
اسم است و ظاهر حصول آنست به بستن دانه و در مویز غوره شدن است و در خرما بسر شدن است
و اگر تاخیر بیندازد کسی دادن زکوة را در گندم و جو یا از کشیدن و در انگور و رطب از مویز شدن و خرما
شدن بی عذر ضامن است و تاخیر تا تصفیه دانه و خشکانیدن مویز و خرما جایز است بدون
ضمان و زکوة تعلق بعین مال زکوی میگیرد هر چند در مال التجارة باشد و جایز نیست تصرف
در عین زکوی پیش از ضمان و اگر تعلق گرفت زکوة بمالی و مالک مرد باید بیرون شود زکوة
از اصل مال و اگر زاید بود اصل ترکه باشد حق زکوة مقدم است بر دین و جایز است بیرون کردن
زکوة را از قیمت **سؤال** آب قنات در باب زکوة در حکم چاه است یا جاری **جواب** در حکم
جاری است و حکمت عشر است **فصل دویم** در نصاب طلا و نقره از برای هر یک دو نصاب است
نصاب اول طلا بیست مثقال صیرفی است و نصاب دویم سه مثقال است و در نصاب اول
باید اخراج شود ربع مثقال صیرفی و ثمن آن و در نصاب دویم عشر مثقال شرعی است نصاب
اول نقره دویست درهم است و آن صد و پنج مثقال صیرفی است و نصاب دویم چهل درهم است
و آن بیست و یک مثقال صیرفی است و آن معتبر است بعد از نصاب اول تا بهر جا که برسد و همچنین است

قرض آنها نیز با ایشان میتوان داد بشرط آنکه آنوجه را در معصیت صرف نکرده باشند هفتم مطلق خیرات
مثل پل ساختن و مسجد بنا کردن و مدرسه ساختن و دادن بطلاب علوم دینیه و تعمیر کردن هریک
از آنها و اعانت کردن حجاج و زوار بشرط عاجز بودن از آن هرچند فقیر نباشند و غنی باشند در غیر
جهت هشتم آن اشخاصیکه غنی باشند در ولایت خود و غریب افتاده باشند زکوة با ایشان میتوان داد بشرط
آنکه سفر ایشان معصیت نباشد و تحصیل نتوانند کرد از قرض گرفتن و قدرت نداشته باشند که چیزی
که در ولایت داشته باشند بفروشند **فصل دوم** شرطست در جمیع اصناف مگر صنف
چهارم و پنجم و صنف هفتم [illegible] اثنی عشری باشد مطلقا هرچند بر تقدیر عدم وجود ایشان
از اطفال [illegible] غیر ایشان باشد و احوط آنست که عادل باشند هرچند بعید نیست عدم
اشتراط آن و این در غیر صنف سیم است و اما در آن صنف عدالت معتبر است چنانچه مذکور شد
در صنف چهارم و بر تقدیر [illegible] زکوة بگیرند مثل [illegible] و اطفال شیعه زکوة
میتوان داد هرچند پدران ایشان [illegible] شرطست دیگر در گیرنده زکوة آنکه هاشمی نباشد
مگر آنکه زکوة دهنده نیز هاشمی باشد یا آنکه خمس بکفایت ایشان نیاید و این قدر جایز است
گرفتن بقدر کفاف و لکن احوط اجتناب از زیاده بر قوت روز است سیم شرطست که واجب النفقه
دهنده زکوة نباشد مثل پدر و مادر و اولاد و زن [illegible] و غلام و جایز است که زن زکوة خود را
بشوهر خود بدهد و شوهر صرف نماید **فصل سیم** بدانکه ضرور نیست زکوة را بدهد مالک
یا وکیل او یا وصی او یا امام یا عاملی که از قبل امام باشد یا از قبل مجتهد عادل بلکه سنت است
بردن در نزد امام چنانچه سنت است بردن در زمان غیبت بمجتهد عادل در عصر غیبت خصوصا در اموال
ظاهره مثل غلات و انعام ثلثه و واجب است در زکوة نیت قربت مثل سایر عبادات و زن [illegible]
با اخطار و معتبر است مقارنت نیت با دفع [illegible] باشد هرچند بفاصله کمی باشد بلکه اگر
در حین عمل غافل باشد که چکار میکند [illegible] کفایت میکند و اگر تأخیر نیت [illegible] باقی
باشد یا قصد منافی داشته باشد مثل ریا [illegible] بعد از آن نیت نماید کفایت میکند بلکه با عین
گیرنده نبودن و جایز بودن مال زکوة بعد از تلف نیز کفایت میکند از باب احتساب دین بلکه اگر امر کند غیر
را محض خود که بده بفلان فلان مقدار [illegible] و در نظر او بابت زکوة باشد کفایت میکند
در صورتیکه واسطه آلت باشد نه از باب توکیل چنانچه ذکر شد و خواه [illegible] خود مطلع از عمل باشد
کفایت میکند در آن مطلق صدور فعل هرچند بواسطه طفل غیر ممیز و عادم الشعور و مجنون بلکه
حیوان باشد مادامیکه غفلت و نسیان و رجوع از داعی زکوة مالک دور نشده و اینها در حکم
مباشرت مالکست عمل او کفایت میکند و بر این تقدیر نیت مالک و حاجت بنیت واسطه نیست

منحصر در آن باشد مگر آنکه هم چنین باشد **باب سیم** در مصارف زکوة و شروط آن و
کیفیت دادن و در آن چند فصل است **فصل اول** در مستحقین زکوة است و
ایشان هشت صنفند اول و دوم فقرا و مساکین و دویم اسوء حالا می باشد از اول و ضابطه
کسانی که بایشان توان زکوة داد آنستکه مالک مؤنه سال خود و عیال خود نباشند نه
بالفعل و نه بالقوة از منافع مالیکه قرار داده باشد آنرا سرمایه از برای خود یا نماء مستقلا
یا کسب لایق بحال شخص یا مالیکه قرار داده باشد آنرا از برای اخراجات که بآن
معیشت خود را بگذرانند پس صاحبان مکاسبیکه از کسب لایق بحال ایشان قادر بر تحصیل مؤنه سال
باشند از آن بدون عسر و حرج فقیر و مسکین نیستند و اگر اکتساب منافی با واجبی مثل تحصیل اجتهاد
و مقدمات آن باشد فقیر است و اگر کسی خانه و کنیز و غلام و حیوان سواری داشته باشد که حاجت
بآن داشته باشد و لایق باو باشد منع از گرفتن زکوة نمیکند بلکه ظاهر آنستکه هر چه محتاج الیه
باشد برای شخص از اسباب و ظروف و فروش و کتب علمی و غیر آنها منافی فقیر نیست و همچنین اگر شخصی
سرمایه داشته باشد و بآن معامله نماید و نفع آن کفایت او را نکند و اگر کفایت نماید منافی فقر است
و هم چنین اگر کسی صنعتی داشته باشد که کفایت او را نماید و اگر کسی ادعای فقر نماید و صدق و کذب
او معلوم باشد عمل بمقتضای آن نماید و اگر حال او مجهول باشد مسموع است قول او و چه قوی باشد چه ضعیف
چه ممکن باشد تحصیل علم به بنا شد هر چند پیش مالی داشته باشد و حال ادعای تلف آن نماید لکن
بر اخیر بلکه در قوی بلکه با امکان مطلقا احوط استعلام حال او است تحصیل ظن غالب و احوط از آن در
قوی و در ادعای تلف استعلام بینه است و احوط از آن در اخیر علاوه نمودن قسم است سیم کسانیکه
تعیین شده اند از جانب امام یا مجتهد از برای گرفتن زکوة از مردم و جمع و ضبط و محاسبه و کتابت و
حمل نمودن و بخوان هر چند غنی باشند چهارم جماعتی از کفار که تالیف کرده شود قلوب ایشان از برای
جهاد و ظاهر اینستکه این قسم است در حضور امام و در عصر غیبت محل خلاف است پنجم غلامی که بوده
آقای خود در زحمت شدت و مشقت واقع باشد او را از مال زکوة میتوان خرید و آزاد نمود بلکه مطلقا
میتوان خرید و آزاد نمود اگر یافت نشوند سایر اصناف مستحقین زکوة و هم چنین در استخلاص بنده
که مکاتب شده باشد و از تمام وجه مکاتبه یا بعض آن عاجز باشد آنوجه را از مال زکوة میتوان داد و
جهت نیت در این قسم مقارن دادن ثمن است نه وقت خواندن صیغه عتق و معین است استدامت نیت تا
حصول عتق و عتق بدون صیغه واقع نمیشود ششم کسانیکه قرض داشته باشند و عاجز از ادای آن باشند
هر چند و چه از برای مؤنه سال داشته باشند که اگر آنرا صرف نمایند عاجز از قوت سال بشوند
و احوط تقدیم دین و دادن [illegible] آن باشد یا نه هر چند اقرب آنست که پیش از ادای دین

سؤال

جواب

[illegible] تعجیل زکوة ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... یک مکلف ... [illegible]

[illegible] مستحق ... [illegible]

[illegible]

[illegible] در قسمت [illegible] ... مقدار ... [illegible]

[illegible] صورت ... [illegible]

[illegible] ... است که زکوة را در بلد مال صرف [illegible]

[illegible] عدم نقل است مکروه ... مستحق باشد و بدین تقدیر جایز است [illegible]

[illegible] نقل ... مستحق باشد ... بلد رسانیدن بمصارف آن و اگر [illegible]

[illegible] ... ضامن ... جایز است و اگر نقل بود در آنجا با اهل استحقاق [illegible]

[illegible] ... شد ... وجود مستحق در بلد ضامن است و

جایز نیست تاخیر ... از وقت وجوب آن مگر ... مال ... یا

با غایب بودن مال یا عدم تمکن تصرف ... غایب باشد یا خوف ... و [illegible]

[illegible] ... ضامن نیست و اجرت کیال و وزان زکوة با مالک است **مسئله**

[illegible] ... که ... **مسئله** شخص فقیر شد زکوة ... [illegible]

[illegible] فقیر دیگر ... **مسئله** [illegible]

[illegible] ... زکوة را ... **مسئله** [illegible]

[illegible] ... جایز نیست [illegible]

[illegible] ... تومان بعد ... که صد تومان ... ان وقت زکوة

[illegible] دیگر ... و اگر بعد ... است بر فروشنده چیزی نیست **مسئله**

شخص ... بر زکوة ... فقیر ... نمی تواند زکوة خود را خود تصرف کند یا قرض

[illegible] اداکند باید ... **سؤال** ... مدرسه ... جایز است که از وجه زکوة

[illegible] و شخص را اجرت ... که ... چند ساعت بنشیند و مردم را

تعلیم مسائل لازمه نماید یا نه و فرق میان فقر و غنای معلم هست یا نه **جواب** [illegible]

[illegible]

[illegible] احوط است بخلاف [illegible] که وجوب [illegible]

مجهول بودن قدر حرام و مالک [illegible]

[illegible] خمس [illegible]
[illegible] زلیستان مالالطان نموده [illegible]
[illegible] ثمانیه سابقه رجوع نماید [illegible]
[illegible] مطالبه [illegible]
[illegible] و کرام رفقای مملکت [illegible]
[illegible] لکن جای هم چیزها نیکه در دنیا [illegible]
بیرون [illegible] مثل سوهان و مروارید و مانند آن بدون فرورفتن به زیر آب بیرون آورند داخل [illegible]
[illegible] کسب [illegible] فرورفتن در آب تحصیل شود حکم این حکم سایر چیزهاست که بعد از بیرون آوردن خمس [illegible]
شود و اگر [illegible] یک دینار شود خمس در آن واجب است بدون اعتبار نصاب [illegible]
و صناعت و جمیع انواع اکتساب و زیادتی که از خرج سال [illegible] نموده از برای سال از خوراکی و عیال [illegible]
[illegible] و کسب هر چند که باشد مثل صید کردن و هیمه و بوته کندن یا آوردن و فروختن
[illegible] کردن و اجیر شدن حتی بعبادات و تعلیم اطفال و علف چیدن از صحرا و کذلک [illegible]
جمع نمودن [illegible] بودن و جعاله بر عملی گرفتن اما مثل میراث و هبه و هدیه و مهر
و [illegible] خلع و خمس و زکوة و صدقه مندوبه و چیزی که بجنس یا بوصیت منتقل شود [illegible]
وقف [illegible] که بیاری خود باید در خانه [illegible] بدست بیاید در هیچ یک خمس نیست و اینکه
واجب است [illegible] اینها و در [illegible] مالیکه خمس را داده باشد و همچنین در محض زیاد [illegible] قیمت
[illegible] بلکه زیادتی در [illegible] بلکه [illegible] نیز اگر حاصل شود بدون قصد اکتساب مثل اینکه [illegible]
خرید [illegible] و زراعت بود [illegible] منفعت در اینها در نظر ندارند و [illegible]
مالی [illegible] بکسب منتقل [illegible] بدون اطلاع او [illegible] بهم رساند یا منفعتی بران مترتب شد خمس
واجب نیست و هر گاه [illegible] از احد [illegible] بخمس گرفت [illegible] نصاب بود و سال بر آنها گذشت
[illegible] زمین زراعتیکه ذمی [illegible] از مسلمان بخرد و اگر هبه یا مثل آن نماید
خمس [illegible] در خمس [illegible] اخذ قیمت از ذمی نیست [illegible]
[illegible] که مالک میتواند اخراج خمس در
جمیع نماید [illegible] هر گاه متعلق [illegible] باشد و اخراج قیمت [illegible]
[illegible] است که مخلوط [illegible] شده باشد **فصل دوم**
[illegible] در قسم اول اینکه مال غصبی نباشد [illegible] و در دوم بیرون کردن خمس
خرج شده باشد از برای تحصیل معدن مثل خرج کندن و گداختن و امثال اینها و اگر چیزی [illegible]

و سنت است خبر دادن پیش از سؤال و محو شدن از فقیر محتاج با ظاهر نشدن و سنت است بسیار تصدق
نمودن در وقت حاجت و در ماه رمضان و بر اقارب خود خصوص ایتام ایشان و بر بنی هاشم
خصوصاً علویین از ایشان و سنت است تصدق نمودن در اول روز و اول شب و در روز جمعه
و در ماه رمضان و بدست خود دادن خصوصاً زیادتی بر بعض مریض نمودن بلکه غیر مریض بفقیر را
که دعا کند برای او و سنت است اول نمودن چیزی که نزد او محبوب باشد و اختیار نمودن از
[illegible] تصدق کردن ترکه [illegible] اموال را و مستحب است [illegible] رسیدن تصدق بفقیر و سنت است
[illegible] نمودن [illegible] بعد از تصدق کردن و تقبیل [illegible] چیزی را که تصدق نمود بعد از
دادن بفقیر و مکروه است ظاهر احتیاج [illegible] کراهت در سؤال نمودن در مجالس و
و مکروه است رد نمودن سائل و جایز است تصدق نمودن باهل ذمه بلکه راجح است خصوصاً
هرگاه خویش خود باشد و همچنین است که غیر شیعه [illegible] از اهل اسلام و جایز نیست زکوة گرفتن
بر بنی هاشم مگر در حال ضرورت مگر زکوة که [illegible] باشد و حرام نیست بر ایشان صدقات واجبه
غیر زکوة [illegible] و کفارات و [illegible] است بلکه [illegible] اوست
جایز است [illegible] **فصل سیم**
در [illegible] مجتهد [illegible] اشتراط با وکیل
[illegible] از طرف پدر
با [illegible] **مسئله** [illegible] باشد و [illegible]
[illegible] کفایت [illegible] **مسئله** [illegible]
بلکه [illegible] تصدق [illegible]
به [illegible] **مسئله** [illegible] ملکیتش هم [illegible] باشد
که [illegible] صرف کند [illegible]
قرار دهد و [illegible] **مسئله** [illegible] مصالحه کند [illegible]
قبض و مصالحه کند بشرط آنکه قبض و مصالحه [illegible] واقع [illegible] **مسئله**
مجهول المالک و لقطه که مایوس [illegible] مالک شده [illegible] مجتهد بفقیر [illegible] مثل [illegible]
احتیاطاً باذن مجتهد باشد جمیعاً **مسئله** مال مصالحه شده که بطریق اکتساب [illegible] باشد
[illegible] باشد و لو معوضه [illegible] **مسئله** مالی [illegible] که مخلوط [illegible] مکاسب
[illegible] از مال [illegible] جدا میکند و باقی [illegible] **مسئله** هرگاه [illegible] تصرف
[illegible] باذن مجتهد **مسئله** [illegible] صرف [illegible]

واگر مالک را ندانند و مقدار را نیز ندانند بعد از یأس از مالک باید تصدق نماید آنرا از برای مالک چه
قدر خمس باشد یا کمتر یا بیشتر و چه بسادات بدهد یا بعوام و حاجت باذن مجتهد یا دادن باو نیست
لیکن احتیاط خوب است و اگر بدانند مالک را و ندانند مقدار را واجبست دادن زاید و بر این تقدیر لازم است
صلح اجباری اگر مالک و مدیون هر دو عالم بمقدار نباشند و مدیون از حق خود نگذرد باب دویم
در کیفیت قسمت و مصرف خمس و شرایط در باب خمس و نحو آن است و در آن سه فصل است **فصل اول**
در قسمت خمس و آن بشش قسم منقسم میشود سه سهم آن از امام و آن در این عصر متعلق بحضرت صاحب
الامر است و سه سهم دیگر از ایتام و مساکین و ابن السبیل است و شرط است در صحت خمس نیت بنحوی که
در زکوة گذشت از مالک یا وکیل یا وصی او و مگر در آن چیز ذمی میدهد از زمینیکه از مسلم خریده است
و باقی احکام نیت بنحویست که در زکوة گذشت و لازم است تعیین اگر متعدد باشد در ذمه و خمس از
سهم امام و غیر امام و در سه قسم غیر امام تعیین معتبر نیست و اگر خمس را تعیین نمود و بقبض فقیر یا مجتهد
نداد جایز نیست عدول از آنچه نیت نموده بود بغیر آن و شرط است در اصناف غیر از امام
اینکه اثنا عشری باشند و اما عدالت شرط نیست و همچنین شرط است که اولاد هاشم که جد پیغمبر است
باشند هرچند از اولاد علی بن ابیطالب نباشند و کفایت نمیکند از اولاد برادر هاشم بودن و این
معتبر است از جانب پدر نه از طرف مادر و نه از انتساب بزنا و ولد شبهه را خمس میتوان داد و شرط است
در یتیم فقیر بودن و ابن السبیل در بلدیکه خمس میگیرند دون غیر آن بلد هم چنانکه در زکوة گذشت و قسمت
در سه سهم غیر امام واجب نیست لکن احوط است و جایز نیست زیاده از مؤنه سال بفقراء سادات
و ایتام ایشان دادن چنانچه جایز نیست بابن السبیل ایشان زاید از حاجت دادن و معتبر بودن سال
فقیر از وقت دادن خمس است و فرق نیست در وجوب خمس در میان حال حضور امام و حال غیبت و نه در
میان سهم امام و غیر امام و جایز است رسانیدن مالک سهم غیر امام را بارباب آن و اما سهم امام اختیار
آن با مجتهد عادل است و صرف آن بتتمه اخراجات سادات است و اگر ممکن نباشد رسانیدن بمجتهد عادل
و نه حفظ نمودن تا آنکه خبر او برسد جایز است که خود یا عدول مؤمنین از بابت مذکور بسادات بدهند
فصل دویم در بیان سایر صدقات است واجب نیست تصدق کردن غیر آنچه ذکر شد مگر آنکه به
نذر یا عهد یا یمین یا کفاره بر کسی واجب شود و حکم اینها مذکور است در جای خود و لکن سنت
مؤکد است تصدق کردن بقدر طاقت و گنجایش حال شخص و چیز داری بشرط بلوغ و عقل و جواز
تصرف در مال و نیت قربة و ایجاب و قبول هرچند فعلی باشد و قبض باذن مالک و شرط نیست در کسیکه
صدقه مستحق و جایز نیست پس گرفتن تصدق و افضل در مستحبی مخفی دادنست مگر آنکه متهم شود در ندادن
ولیکن اولی آنکه قصد اظهار متابعت نمودن مردم باشد و اما در صدقه واجبه افضل اظهار است

بفقرا و در مصرف رسانیدن بعد از تعلق خمس یا رد مظالم یا زکوة مثلا او واجد [illegible] در معامله بقدری که
مدیون بود [illegible] مسئله سید [illegible] اگر [illegible] زن [illegible] خمس برد [illegible] باشد [illegible]
[illegible] نیست [illegible] اثبات [illegible] خمس [illegible] باید
بدهد مسئله شخص مال [illegible] حساب [illegible] بدهد [illegible]
اما اگر [illegible] مسئله شخص [illegible] مجتهد [illegible] داشته باشد
[illegible] مسئله [illegible]
[illegible] اگر [illegible] باشد [illegible] مال [illegible] یا قیمت دیگر باید
[illegible] مسئله [illegible] مال [illegible]
[illegible] خمس [illegible] شخص [illegible] خمس [illegible] بدهد [illegible]
[illegible] مسئله شخص [illegible] خانه [illegible]
مسئله شخص [illegible] خانه [illegible] اگر [illegible]
[illegible] مسئله شخص [illegible] احتیاطا
[illegible] مسئله سید [illegible] خمس [illegible]
[illegible] مظالم [illegible] مجتهد [illegible] وقف [illegible]
[illegible] موقوف [illegible] شخص [illegible]
[illegible] مسئله مالک [illegible] شخص [illegible] عین آن مال را
فروخت مثل آنکه [illegible] بقیمت [illegible]
[illegible] مسئله [illegible]
[illegible] حساب [illegible] اما اگر [illegible] او را اعلام
[illegible] اما اگر [illegible] خمس [illegible] بیت
کند مسئله شخص [illegible] خانه یا غیر خانه [illegible] اگر [illegible] یقین کرد [illegible]
[illegible] نیست [illegible] مسئله [illegible] اگر خرج
خانه را [illegible] کند که بنشیند اگر [illegible] سال [illegible] خمس [illegible] اگر [illegible]
[illegible] اگر چند سال [illegible] مسئله [illegible] خمس [illegible]
[illegible] اگر بتواند [illegible] مال [illegible] خمس [illegible] مسئله خمس [illegible] امام
[illegible] سال [illegible] بشرط اذن مجتهد [illegible] اگر [illegible] باشد
[illegible] خمس یا زکوة [illegible] فقیر [illegible] نیست [illegible]

در همان سال پیدا کرده احتیاطاً خمسش را بدهد مسئلة مساوی دادن خمس بعضی از سادات و ابناء
ابن السبیل سادات لزوم ندارد بلکه تمام را بهر یک می‌توان داد مسئلة قرض سابق را
از ربح این سال میتوان داد پیش از اخراج خمس مسئلة هرگاه شخص سهم امام را از خمس
بمجتهد بسادات داد دوباره بدهد بمجتهد یا باذن مجتهد علی الاحوط الاشهر مسئلة
هرگاه شخص پیش از تعلق گرفتن خمس از چیزی بسادات فقیر بدهد بعنوان قرض و وکیل شود که هر
وقت خمس بر او تعلق میگیرد از جانب ایشان بر دارد ضرری ندارد بشرطی که در استحقاق باقی باشد
مسئلة شخصی در خیمه نشاند برای تجارت یا امر معاشش هر ساله برای مؤنه کم یکند بعد از
وضع مؤنه خمس آنرا بدهد مسئلة هرگاه شخص عیبی بر ذمه‌اش بود که ادا نکرد فقیر شد که کم که بدهد
که میاید با اولاد خود که سید و فقیر باشند بدهد ضرر ندارد احتیاطاً باذن مجتهد باشد
مسئلة هرگاه شخص بعد سالش از ارباح مکاسبش بجهة خانه یا فرش یا ظروف و ما یحتاج
دیگرش ذخیره کرده خمسش را بدهد بنا بر احتیاط مسئلة هرگاه طلبی دارد که بعد از سال وصول
میشود آن وقت که وصول میشود خمسش را بدهد مسئلة هرگاه از شخصی طلب دارد
و فقیر شد جائز است که رد مظالم حساب کند احوط این است که از وجه را بمجتهد رد مظالم و بکند
و او رد کند آنرا باداء قرض و همچنین است با سادات و عدالت شرط نیست در کسیکه رد
مظالم یا خمس با و میدهی مسئلة شخص وصیت کرد که بعد از اداء دینم هرچه از مالم ماند
خمسش را بدهند اعتبار بآن مالی است که خمس بآن تعلق میگیرد نه غیر آن مسئلة هرگاه
شخص در بین سالش چیزی پیدا کرد و میداند تا سر سال بعد از مؤنه سالش زیاد میماند مخیر است که
خمسش را بدهد یا صبر کند که تا سال شود مسئلة سید هرگاه فقیر باشد و سیم بنفع خود
کند بقیمی که ضرر با و نشود و اظهار فقر خود نکند جائز است مسئلة هرگاه مثلاً پنج تومان
با شخصی از منافع مکاسبش را ببخشد بقصد ندادن خمس خوب نیست و اگر دادنش ساقط نمیشود خمس آن
مگر آنقدر یکه صرف مؤنه خود کند مسئلة از ارباح مکاسب که مستثنی از خمس است ضروریات
شخص است مثل دستگاه و پاتیل و غیر آنها و بقیه دوز و خیاط و جولا اسباب کار فرمای اینان طلاب
آنچه که کتاب ضرور دارند مثلاً خمس ندارد اما رعیت گاو یا گوسفند یا شتری که از ارباح مکاسبش
بهم رسیده باشد آنچه از مؤنه سالشان زیاد باید از عین یا منفعت آنها خمس دارد مسئلة
شخص مال خمس داده یا ارث مثلاً دارد و مال ارباح مکاسبش هم دارد و قرض هم دارد اگر مال ارباح
مکاسبش را بقرض بدهد آن خمس آنرا بدهد ضرر ندارد اما احوط این است که از آن مال‌ها نیکه خمس
ندارد قرض را بدهد یا تقسیم کند و همچنین مؤنه را مسئلة هرگاه شخصی را فقیر دانسته یا طلب

اگر عبادتش صحیح است **مسئله** بناء درخت که خمس تعلق بر آن میگیرد سال بسال باید
خمس زاید هٰذه **مسئله** نصاب خمس معدن مثل مس وطلا ومثقال یکدینار که میشود آنوقت خمس
تعلق میگیرد بعد از وضع اخراجات تحصیل آن **مسئله** شخص ادعای فقر کند کفایت میکند
وقولش مسموع است اگر [illegible] احوط واظهر است بفقر **مسئله**
سیادت با دعوای شخص ثابت نمیشود مگر آنکه در بلد مشهور باشد بسیادت یا ظن نزدیک بعلم حاصل
شود **سؤال** در بلدی سادات فقیر بسیارند و سهم سادات کفایت محتاج ایشان نمیکند بعد از
راه احتیاط [illegible] سهم امام علیه السلام بخارج بلد بردن جایز است یا با اذن وکیل مجتهد بسادات
همان بلد باید داد و بر فرض عدم وجود وکیل چه باید کرد **جواب** هر گاه نظر مجتهد [illegible]
در بلد دیگر سادات مضطرند بآن قسمیکه اهم است بآنها رسانیدن **سؤال** سید جعفر
خارج عروسی یا ختنه میکند و با زیارت عتبات میتواند از خمس وسهم امام بگیرد یا نه و اگر سید محتاج [illegible]
خود را دارد و میتواند خارج دو ماه دیگر را از سهم سادات و از سهم امام بگیرد یا باید صبر کند تا تمام
شود **جواب** میگیرند در جمیع صور مذکوره **سؤال** سید محتاج [illegible] خود را قادر است اما
نهایت عسرت [illegible] سهم سادات و سهم امام بگیرد و توسعه میشود [illegible] **جواب**
بگیرد و توسعه [illegible] وفقت للعلم والعمل بجاه محمد وآله الطاهرین

کتاب النکاح

و در آن [illegible] مقدمه و چند مسئله است **اما مقدمه**

پس بدانکه بسبب [illegible] زنان بر مردان و بر عکس [illegible] صحیح است [illegible] عقد [illegible] دائم و منقطع
و ملک یمین و تحلیل اما دائم پس هر گاه شخصی بگوید [illegible] نکحت و زوجت [illegible] موکلتی [illegible] علی
الصداق المعلوم جواب قبلت لموکلی [illegible] بگوید انکحت و زوجت موکلتک [illegible] موکلی زهرا علی
الصداق المعلوم جواب فوراً با قصد انشاء قبول کند ایجاب را و بگوید قبلت کفایت میکند و اگر بگوید
زوجتنی بنتک جواب بگوید نعم کفایت نمیکند **مسئله** هر گاه زن بگوید زوجتک نفسی مرد بگوید
قبلت کفایت میکند **مسئله** وکیل زن بگوید زوجت موکلک موکلتی وکیل مرد جواب بگوید
قبلت لموکلی کفایت میکند **مسئله** اگر منقطعه باشد زوجتک نفسی فی المدة المعلومة علی
المبلغ المعلوم جواب بگوید قبلت کفایت میکند **مسئله** اگر مرد بگوید زوجت نفسی لنفسک
زن بگوید قبلت لنفسی کفایت نمیکند **مسئله** طرفین ایجاب و قبول احوط تقدم موجب و قابل
و جواب باید فوری باشد **مسئله** صیغه فارسی کفایت نمیکند در حال اختیار که بتوان
بعربی گفت احوط آنستکه هر گاه یکی بعربی بتواند بگوید وکیل طرفین شود و بفارسی هم بگوید
[illegible] لفظ عربی را تعلیم آنکه نمیدانند بکنند همان لفظ عربی را بگویند و بعد بفارسی هم بگویند

سبب و بدهد **مسئله** شخص حساب سال و خمس دادن را نداشت و چند سال گذشت زمانی که
مثل فرش و غیره از ارباح مکاسبش خرید حال آنچه بفهمد که از وجه درین سالها خریده خمس ندارد و آنچه
بعد از سالها خریده خمس دارد و آنچه مشتبه باشد نیز خمس ندارد و اگر باحتیاط عمل کند نیکو است و
دو ثلث باید مثلاً اگر مال الثان را نتوانند حساب کنند سال بسال آنچه خمسش آنچه احتمال بدهند بسال
بسال خمس را بدهند و آنچه نشود تاخیر اندازند تا ممکن شود حساب کنند و بدهند ضرر ندارد و هم
سید اگر باسراف خرجی مثلا نبود را فقیر کرد خمس یا زکات دادن ضرر ندارد **مسئله** اگر خمس یا بینه فقیر
دادی و هیچ وجه لیس را دانچیز از او نداری و او بعوضا و رغبت خود بتو بخشد ضرر ندارد **مسئله**
شخص فقیر اگر زکوة جنسش قرآن یا کتاب بخرد و وقف کند باذن حاکم شرع و بطفلش دهد که بخواند
ضرر ندارد اما نمیتواند بقرض خودش بدهد زکوة را **مسئله** شخص سالی از برای خمس دادن قرار
نداده چند سالی گذشت آنچه زاید دارد که در این سالها جمع شده باید فورا خمس آنرا بدهد و آنچه سابق
نداده است که تمام شده بدهد خمسش را **مسئله** قرض سالهای پیش هر چه باشد مداخل
مقابل آن قرض خمس ندارد **مسئله** رخت خواب و ظروف و فروش که شخص مهیا کرده از ارباح
مکاسبش که لازم و ضرور دارد از برای مهمانی و غیره خمس ندارد اگر چه مطلقا داشته باشد در ضرورت
آنها اما اگر از برای زینت باشد هر یک از آنها خمس دارد **مسئله** هر گاه بداند که شخصی خمس و
زکوة مالش را نمیدهد هر گاه بتو بدهد یا بخوراند ترا و بدانی که عین این مال را خمس و زکوة را نداده
جایز نیست بتو تصرف مگر آنکه مقدار خمس یا زکوة آنرا بردارند بکیری و بمستحق برسانی و اگر ندانی
ضرر ندارد **مسئله** ضعیفه در خانه شوهرش کسب میکند ظروف و فروش و ما یحتاج را
میخرد و حال آنکه شوهرش میخرد اگر او بخرد احتیاطا خمس آنها را بدهد و اگر از مؤونه اش حساب کند
نه بدهد ضرر ندارد **مسئله** شخص عین مال و زکوة نداده و آنها را همراه خود داشته باشد و نماز
کند اگر مانع باشد نماز کردنش از دادن آنها باطل است نمازش بسیار مشکلست و عین مال امانت مخصوص
با مطالبه صاحبش **مسئله** شخص خانه رهن گرفت بجهة نشستن و چند از ارباح مکاسب
بعینه مالش را بعد از چند سال وفات کرد و وارثش همان رهن کردند خمس آن وجه بوارثش واجب
نیست **مسئله** مالیکه خمس آنرا نداده اند هر گاه بیع و شری مثلا در او کردند بقدر خمس آن باطل
و باقی صحیح است **مسئله** چند شریک که تولیت وجه سال بسال خود را بدهند که خمس مال آنرا
بدهند سالهای اگر بتوانند علاوه وجه سالهای گذشته حاصل کنند خمسش را بدهند و الا خمس وجه
موجود را بدهند **مسئله** شخص با سرمایه خمس داده تجارت کرد وجه از آن خمس نداده تصرف کرد
از ملبوس و مأکول و غیره چه را قصد نمود که آخر سال خمس وجه سال را بدهد و با آنها عبارت

و زوجگان هم در بین واقع بشوند بیان مرد حرام مؤبد میشود بدون مسئلة جایز است از برای
مرد یکه اراده دارد نکاح زنی را که صلاحیت دارد از برای او نظر کردن بروی او تا حد نا ... ذکر به
قصد لذت نباشد و نظر کردن بر محارم خود غیر عورتشان و همچنین زنان اهل ذمه اما
نظر کردن بوجه و کفین اجنبیه یعنی غیر محرم بدون لذت و ریبه حرام نیست ولکن احتیاط در
ترکست مسئلة نکاح کردن کسیکه بدون آن بحرام بیفتد واجب است و حرام است بیتمنا
کردن اگرچه بدان باشد که اگر استمنا نکند بحرام بیفتد و ترک آن بنابر احتیاط مسئلة
هر گاه خطبه کند مؤمنی از برای خود دختر و قدرت داشته باشد بر نفقه واجب نیست بر کسیکه ولا و است اختیار
نکاح او را بیابد کند بالاحسن کفو بودن مسئلة هر گاه ضعیفه بشرط بکارت خود را
بعقد غیر درآورد ثیب باشد شوهر اختیار فسخ دارد اگر در حین عقد تدلیس کرده باشد بکارت را
مسئلة هر گاه ... در عقد و صیغه فارسی را بخوانند بعد عربی جایز است مسئلة
هر گاه ضعیفه خود را بعقد غیر درآورد و بشرط آنکه او را از شهر بیرون نبرد جایز است باید
زوج بشرط خود وفا کند مسئلة هر گاه زنی بکیلی وکالت دهد که مرا تا ده روز مثلا بتملیک در یال بعقد
فلانی در آورد تمام ... نکرد دیگر نمیتواند هر چند ... عقد کند اگر قرینه بر خلاف باشد
مسئلة هر گاه شخصی از برای دیگری نوشت که فلان زن معینه را بعقد من در آور جایز است و هر
در عقد فضولی مثلا شخصی بگوید انکحت رقیة جعفرا و جواب بگوید قبلت کفایت میکند و موقوفست
باجازه مسئلة هر گاه زوج یا زوجه یکی یا هر دو راضی نباشند و جبرا اذن دهند عقد فضولیست
و با اجازه کفایت میکند و احتیاط شاید در اعاده صیغه است مسئلة هر گاه ولی طفل خود را
بعقد یکی درآورد بعد طفل که بتکلیف رسید نمیتواند عقد را رد کند مگر در بعضی از مقامات
هر گاه شخصی بگوید فلان کنیز معینه را یک شبانه روز بتو حلال کردم کفایت میکند و احوط عدم اکتفا
بفارسی است در تحلیل پس بگوید احللت لک وطیها جواب بگوید قبلت له مسئلة
عقد فضولی وکیل زن بگوید زوجتها منه علی الصداق المعلوم جواب بگوید قبلت له کفایت
میکند و انکحتها و زوجتها ... هم خوب است مسئلة متحقق میشود بلعان حرمت ابدیه مثل حرمت
بعقد در عده یعنی نیست برنا بعد نیست خود ... دت باشرایط مقرره مسئلة جایز نیست برای مسلمه
نکاح کند غیر کتابیه را و همچنین کتابیه را ابتدا ... تیت کردن میان بعقد کافر ...
اگر مرتد شود یکی از زوجین پیش از دخول فسخ میشود عقد در حال و اگر بعد از دخول باشد باید صبر
کنند تا انقضاء عده مگر آنکه زوج مرتد فطری باشد که رجوع نمیتواند کرد و عده زوجه در عده وفاتست
و عده مرتد ملی عده طلاقست مسئلة جایز نیست از برای مؤمنه که بعقد مخالف در آید مثلا

واگر مهر نتیجه کرده ... دیوان گفت مسئله در دائم تعیین مهر لازم نیست هرگاه
تعیین کرده بهما اتفاق میکند ... مسئله هرگاه زن بالغه و رشیده باشد اذن پدر شرط
نیست خود و اولی اذن پدر است و همچنین اذن برادر و مادر شرط نیست مسئله اگر تغییر
از صیغهٔ عقد را عمداً بگوید که مغیر معنی باشد عمداً یا سهواً یا قصد ایجاب و انشا نداشته باشد
باطلست مسئله عقد فضولی صحیح است و با اکراه صحیح نیست و اگر بعد راضی شود اعاده
عقد است مسئله ولایت طفل و مجنون متصل ببلوغ که با اب و جد است هرگاه اب یا
جد عقد کردند بعد از بلوغ یا عاقل شدن اختیار فسخ ندارند مگر آنکه معلوم شود که مفسده
در آن کرده اند و اختیار داشتن وصی و حاکم عقد طفل را اشکال است مسئله هرگاه
شخصی زنی را عقد کند و مقاربت کند دختران زن و دختر دختر او هرچه پائین بروند
حرام مؤبد میشوند بر آن شخص و پدر و پدر شوهر و پدر مادر شوهر و پسر شوهر و پسر پسر شوهر
هرچه پائین بروند حرام مؤبد میشوند بر آن زن مسئله قبل از دخول دختر زن و
خواهر زن تا زن در عقد باشد نمیتواند عقد کرد بلا اشکال و دختر برادر زن و دختر خواهر زن را
بی اذن زن عقد نمیتوان کرد بلا اشکال بلی هرگاه بعد از عقد اجازه کند صحیح است مسئله کسیکه
زنا کند بعمه خود یا خاله خود دختران ایشان حرام مؤبد میشوند برو و کسیکه حرام مؤبد شد و محرم باشد
نظر کردن برو و بدن او جایز است یعنی مادر زن و هرچه بالا برود و مادر پدر زن هرچه بالا برود محرم میباشند
بداماد مسئله عقد دائم زیاده از چهار زن آزاد داشتن جایز نیست بخلاف انقطاع که هرچه بخواهند
ضرر ندارد و جمع در ملک یمین هرچه باشند ضرر ندارد مسئله اگر کنیزی را عقد کنی بی اذن
و اجازهٔ زن آزاد جایز نیست و باطلست و اگر حره را بر سر امه بیاورند و علم نداشته باشد حق اختیار
فسخ دارد بقول علما مسئله زن شوهردار و زنیکه بدانند در عده است و عقد کنند حرام
مؤبد میشود اما اگر ندانند که در عده است عقد باطل است و اگر مقاربت شد حرام مؤبد است و اگر
... ملحق ... است احتیاج بطلاق دادن هم نیست مسئله هرگاه
کسی وطی کند با پسری و لو قبل از بلوغ حرام میشود بر واطی مادر و خواهر و دختران پسر مسئله
اگر کسی زنا کند با زن بی شوهر که در عده نباشد حرام نمیشود بر آنکس آن زن مسئله اگر کسی زن ... اگر
محرم باشد عقد کند با علم بحرمت حرام مؤبد میشود و اگر جاهل باشند همین عقد باطل است مسئله
هرگاه زن آزاد را سه طلاق بدهند اگرچه تحت عبد هم باشد و امه را دو طلاق اگرچه
تحت آزاد هم باشد حرام میشود تا آنکه مردی دیگر اینها را در عقد دائم در آورد و مقاربت
هم بشود بعد از طلاق و عده میتوانند ... عقد کرد و هرگاه ... طلاق رجعی بدهند

[illegible] بجا یا ورده مقاومت با او حرام نیست اگر کنیز هم باشد. **مسئله** [illegible]

[illegible] نوشته است [illegible] عراب [illegible]

[illegible] بنات [illegible] **مسئله** [illegible] مکروه است [illegible]

[illegible]

[illegible] **مسئله** [illegible]

[illegible] **مسئله** [illegible]

[illegible] **مسئله** [illegible]

[illegible] **مسئله** [illegible]

[illegible] **مسئله** [illegible]

[illegible] **مسئله** [illegible]

[illegible] عقد [illegible]

[illegible] **مسئله** [illegible]

[illegible] **مسئله** [illegible] عقد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **مسئله** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

طلاق [illegible] **مسئله** [illegible]

[illegible] شوهر [illegible]

[illegible] شوهر [illegible] نکاح [illegible]

[illegible] **مسئله** [illegible]

گذشت بعد [illegible] کفایت [illegible] هرگاه [illegible]

مسئله [illegible] زمان معین و ذکر آنها در ایجاب شرط است در [illegible]
اگر [illegible] مسئله که بعد از دخول مدت را بخشید باید تمام مهر را
بدهد و اگر قبل از دخول است نصف مهر را بدهد مسئله منعقده [illegible] نمیشود حق مضاجعه
[illegible] هم ندارد و اگر مدت تمام باشد و [illegible] در زمان حمل [illegible] مسئله
[illegible] منقطعه [illegible] مدت را بخشد مسئله عده متعه اگر حیض بیند دو حیض [illegible]
و اگر حیض نبیند چهل و پنج روز کفایت میکند و اگر حمل داشته باشد [illegible] از وضع حملش و
اگر حامله [illegible] شوهر بمیرد [illegible] بعد الاجلین است مسئله اگر ضعیفه در عده غیر
رجعیه باشد [illegible] او را عقد کند برای خود و هرگاه عقد کرد و دخول نکرده طلاق
یا مدت را بخشید بعد عده دیگری نمیتواند او را عقد کرد مسئله هرگاه شخص طفل کنیز خود را بعقد
[illegible] و مادر آن طفل محرم میشود با آنکس مسئله زنیکه بسبب [illegible] شود اگر خواهد
منقطع شود باید زوج او طلاق دهد او را مسئله زن یا مرد [illegible] محرم یا غیر محرم حتی مادر و
فرزند هم که [illegible] باشند [illegible] یا تطهیر عورت یکدیگر کنند حتی عورت میت را هم باید کسی یا چیزی
دیگر [illegible] کنند که دست ایشان بعورتیکه حرام است [illegible] نرسد و همچنین نظر کردن هم
حرام است [illegible] اختیار نه اضطرار مسئله عبد ضعیفه بالغ یا نظر [illegible] قسم ضعیفه
محرم [illegible] اگر خواهد محرم شود دختر [illegible] بعقد او در آورد تا محرم شود مسئله هرگاه زن غیر
[illegible] سال تمام یا [illegible] شصت سال تمام ندارند و در عده باشند عالماً عقد کنند حرام موبد
میشوند و اگر ندانند بعد از مقاربت معلوم شود هم چنین حرام ابدی میشوند مسئله هرگاه
زن شوهردار اگر چه شوهرش هم غائب باشد یا در عده باشد کسی با او زنا کند ابداً بهم حرام میشوند
مسئله هرگاه مردی دو زن یا [illegible] زن یا چهار زن داشته باشد مشهور آنست که هر یک چهار شب
یک شب حق دارند [illegible] پهلوی یکی بخوابد [illegible] در عقد دائم و اما اگر زن ناشزه باشد حق مضاجعت
هم ندارد مسئله ضعیفه در عده رجعیه هرگاه بمیرد شوهرش ارث او را میبرد و همچنین عکس
مسئله هرگاه شوهر نفقه زن را امثال آن ندهد زن بقدر تحصیل ما یحتاجش اطاعت شوهرش را نکند
ضرور ندارد مسئله بدن مرد بر زن عورت نیست اما بر مرد واجب نیست پوشانیدن بدن خود
را و بر زن واجب است که نگاه نکند اما مرد باید نهی از منکر کند و اعانت بر معصیت نکند و بصورت
و کفین بی شهوت و ریبه نگاه کردن حرام نیست بلی احوط اجتناب است و اما [illegible] کردن مرد بر زن
اجنبیه عورت است مسئله دختر ممیز پیش از تکلیفش از نامحرم نگاه میدارند و نکند و همچنین
زنها مو و بدن خود را از پسر ممیز غیر بالغ بپوشند مسئله مستحاضه هرگاه غسل و طهارت از

[illegible] یا [illegible] را حفظ کند [illegible]

حرام [illegible] **مسئله** شخص [illegible] واست [illegible]

مسئله [illegible]

[illegible] **مسئله** [illegible]

[illegible] **مسئله** [illegible]

[illegible]

[illegible] **مسئله** [illegible]

[illegible] **مسئله** [illegible]

[illegible]

[illegible] طواف [illegible]

مسئله [illegible]

مصاحبه [illegible]

اگر شب اول مانع نبود شوهر [illegible]

داشته باشد جایز است [illegible]

عمه و خاله پدر و [illegible] **مسئله** [illegible]

زنی را عقد کرد و بعد از مدتی فهمید که [illegible] بوده است عقد [illegible]

[illegible] هرگاه [illegible] مسئله [illegible]

هرگاه [illegible] بعضی [illegible] هرگاه [illegible]

[illegible] مسئله [illegible]

[illegible] بیست [illegible]

[illegible] نمیتوانند او را عقد کند مسئله [illegible]

[illegible] آنکه بعقد زوج باشد مسئله

هرگاه زوجه [illegible] یا منقطع [illegible] اختیار فسخ ندارد [illegible]

هرگاه [illegible] بعقد [illegible] ثبوت [illegible] هذا [illegible] یا اقرار یا [illegible]

[illegible] عقد میتواند کرد [illegible] مسئله [illegible]

[illegible] حق دارند [illegible]

حق دارند یا بعضی [illegible] اگر [illegible] زن دیگر کنیز است [illegible]

زن حره است و یک جفت کنیز [illegible] یا زن داشته باشد [illegible]

[illegible] مسئله هرگاه دو زن داشته باشد [illegible]

[illegible] مسئله بر زوج واجب است [illegible]

[illegible] قدرت و تمکین زوجه [illegible] قدرت [illegible] عدم اطاعت [illegible]

[illegible] اطاعت نکند مسئله صیغه نکاح انکحت [illegible]

کند [illegible] ضعیفه میگوید [illegible] گذشته اگر [illegible] معتبر

و اگر [illegible] قولش معتبر نیست و ضعیفه میگوید [illegible] اعتبار [illegible] قولش نیست اگرچه [illegible]

[illegible] و عده قولش مسموع است مسئله ضعیفه

[illegible] شوهرش با او [illegible] میکند بعد معلوم [illegible]

[illegible] نیست [illegible] کرده ضعیفه و اگر مرد در [illegible] مقاربت [illegible]

نشده [illegible] مثلا [illegible] منی [illegible] کرده و کفاره باید بدهد مسئله [illegible]

[illegible] نطفه خواهی [illegible] ندارد مسئله [illegible]

[illegible] دختر [illegible] عقد [illegible] سکوت [illegible] بعد [illegible] داشت [illegible]

[illegible] مسئله ضعیفه [illegible]

عقد [illegible] مسئله دختر را بعقد [illegible] خود [illegible] بعقد [illegible]

[illegible] یا بعد مسئله ضعیفه [illegible] وفات [illegible] منقطعه یا [illegible] باشد [illegible]

و مادامی که طفل نداشته باشد فرزند ندارد خصوصاً با ملاحظه حیوة محرمیت حاصل میشود **مسئلة**
عقد انقطاع کردن از برای صغیر و صغیره باید زمان قابلیت استمتاع را داخل کردن علی الاحوط و زمان
قابلیت استمتاع اعم است از زمان بلوغ بجهة آنکه استمتاع اعم است از دخول **مسئلة** والد
و جد ابی میتوانند از برای ولد مجنون زن عقد کنند چه بعقد دائم چه بعقد انقطاع هرگاه جنون قبل
از بلوغ حادث شده باشد بخلاف حدوث بعد از بلوغ و میتوانند بذل مدت کنند از جانب مجنون
بشرط صلاح بخلاف طلاق که نمیتوانند طلاق بدهند **مسئلة** کنیزی بی اذن مولایش زنا
داد و حمل برداشت ولدش حرامزاده است و حضانت ولای کنیز است **مسئلة** اولاد حرامزاده اگر زن
بگیرد اولادشان بهم رسانند اولادش حلال زاده است و اگر حرامزاده فرضاً از خوبی بشود بهشت میرود
اما مهمات که خوب نشود **مسئلة** و للبعض آنکه در رمضان زوج با زوجه اش مقاربت کنند
و اولادی بهم رسد حرامزاده و ولد الشبهه نیستند اولادشان هم این فعل ایشان حرام است **مسئلة**
حیوان موطوء انسان حرام گوشت است هرگاه بچه از او بعمل آید هم حرام گوشت است بنا بر مشهور **مسئلة**
خرج پدر و مادر فقیر و اولاد غنی میباشد هم چنین است عکس آن و اگر ندهند خرج ایشان را معصیت
کرده اند اما دین نیست بر گردن ایشان و اگر شوهر با قدرت نفقه ندهد زن را نمیدهد دین است بر او
مسئلة عبدی هرگاه ادعا کند حریت خود را اثبات مسموع نیست **مسئلة** ضعیفه شد
مال حتی شوهرش را او طلاق خلع گرفت بعد معلوم شد که بیش از آن مال را باید بکری بخشیده
بود شوهرش میتواند در عدّه رجوع کند زیرا که این طلاق رجعی است **مسئلة** ولی طفل هرگاه
زمان منقطعه طفل اکثر از زمان تکلیف قرار داده است که بعضی بعد از بلوغ باشد میتواند به بخشد
آن مدت را با اینکه بگوید بذل مدت نمودم بالکل اگر [illegible] زمان تکلیف هم قرار داده است تا مکلف نشده است
میتواند ببخشد و اگر عقد دائم باشد نمیتواند طلاق بدهد بلا اشکال **مسئلة** در عدّه منقطعه
ضعیفه یک حیض دید و دیگر ندید بعد از رجحیت چهل و پنج روز صبر کند آن وقت [illegible] **مسئلة** مرد
با زنی بنا زنا کرد بعد میخواهد او را عقد کند بلی اگر غیر هم خواهد او را عقد کند احتیاطاً صبر کند
تا از زن عادت شود بعد عقد کند **مسئلة** ضعیفه شوهرش طلاق گرفت یا مدتش را بخشید
مثلاً بعد شوهر دیگر گرفت در اینحال شک میکند که عدّه شوهر سابقش گذشته بود یا نه شک اعتنا
ندارد **مسئلة** هرگاه زنی را جبراً عقد کردند از برای شخص بعد راضی نشد عقد باطل است **مسئلة** مرد
زنی شوهر گرفت یکی ادعا میکند که این زن شوهر داشته و زن میگوید شوهر نداشتم حرف زن مسموع
است باید اثبات کند **مسئلة** هرگاه دو نفر مالک جاریه باشند وکیل کنند یکی را که صیغه تحلیل
از برای غیر خودشان بخوانند یا بتقسیم بخوانند عن موکل احالت [illegible] المعلوم [illegible] العالیة

از زن نبرد و امّا اگر ضعیفه نمیدانسته که در عدّه است مهر المثل را میبرد و اگر میدانسته که در عدّه است و حرام است زانیه است و مهر المثل را نمیبرد **مسئلة** زن و مرد نامحرم اگر با یکدیگر خلوت باشند که در آن حجره یا بیرون حجره کسی نباشد و لو طفل ممیز حرام است خواه در ذکر خدا مشغول باشند یا بصحبت دیگر یا آنکه بخوابند یا بیدار باشند **مسئلة** بکارت زن خود را شخص با نگشت ببرد حرام است **مسئلة** ضعیفه منقطعه که حمل بوده رد از اول حملش تا تولد طفلش خرج متعارف ضعیفه را باید بدهد بجهة حملش **مسئلة** هرگاه ضعیفه پیش از آنکه شوهر بگیرد نذر کرده که هر شب جمعه زیارت برود یا روزه بگیرد و بعد شوهر گرفت نمیتواند شوهرش او را منع کند مگر مفسده دیگر مترتب شود باین سبب میتواند او را منع کند **مسئلة** هرگاه دو خواهر در یکزمان بعقد مردی باشند حرام است و لو منقطعه **مسئلة** هرگاه یکی در عدّه رجعی باشد که دیگری را خواهد عقد کند هم نمیشود و در عدّه باین احتیاط است **مسئلة** اگر در ضمن عقد شرط کند که اگر شوهرش غائب شود یا خرجی باو ندهد تا یکسال مثلاً اختیار طلاق خود را داشته باشد مشکل است این شرط امّا عقد صحیح است **مسئلة** در صیغه منقطعه زمان را تعیین کرد امّا در وقت صیغه گفتن همین فی المدّة المعلومة گفت و ملتفت بزمان نبود اگر وقتی که ملتفت شد خاطرش هست زمان ضرر ندارد و اگر خاطرش نباشد و فراموش کرده که معین کرده صیغه را اعاده کند **مسئلة** هرگاه جاهل قاصر زنی را گرفت بی عقد باعتقاد اینکه برضاء طرفین حلال است چند اولاد هم بهمرسانید بعد فهمید باید زن را عقد کرده دفعه بگذشته اش ضرر ندارد و اولادش حلال زاده اند **مسئلة** منقطعه در زمان معین بمبلغ معین شرط کند نفقه و کسوه و جمع هر چهار شب یکشب او مقاربت هر چهار ماه یا هر ماهی یکمرتبه را مثلاً صحیح است این شرط **مسئلة** هرگاه شخصی زنی را فریب دهد که طلاق بگیرد آن زن از شوهرش طلاق گرفت و بعقد او در آمد طلاق و عقد او صحیح است لکن هر دو معصیت عظیمی کرده اند هم چنین است مرد اگر جبر کند زن خود را که خلع بگیرد **سؤال** ما تقولکم دام ظلکم فی ابوین عقدا عقد نکاح علی صغیرین و بعد البلوغ تعذر الولد عن المهر و النفقة للزوجة فهل یجبر الاب علی دفع المهر و النفقة ام لا و اذا توفی الاب و الولد معسرا فما الحکم فی ذلک و لو کان کل من الاب و الولد معسرا فما حکمه **الجواب** اذا کان الصغیر حال العقد مال فالمهر علیه و ان تعسر بعد ذلک و ان لم یکن له مال حال العقد فالمهر علی الاب موسرا کان او معسرا و فی هذه الصورة اذا مات الاب یخرج المهر من اصل الترکة و نفقة هذه الزوجة التی زوجها الاب لولده الصغیر کنفقة غیرها التی یزوجها الولد فی کبره و الله العالم هرگاه طفل نابالغی را کسی وکیلاً در بهیدی طفل معتنی را بعقد پسر او در آورند بجهة محرمیت مثلاً و غیر از جهة

کردد والا دیهم برسانید که شوهر شرا مدعی آن شوهر و نفی باطل است و ولاد اگر جاهل بند اند شبهه
است واگر میدانستند بر هر دو حرام است **مسئله** اگر زن شوهردار زنا دهد بعد شوهرش
بفهمد براو حرام نیست که نمیتواند ثابت کند و اگر شوهر نفهمد توبه کفایت میکند و کراهت
دارد اظهار او معصیت است **مسئله** در خلع و مبارات در بین عده هرگاه زوجه رجوع کند بفدیه
زوج میتواند رجوع کند والا زوج نمیتواند رجوع کند **مسئله** در عده بائن هرگاه شوهر وفات
کند بهمان مرضی که زن را در آن مرض طلاق داده وضعیفه هم تا یکسال اگر شوهر نکرده باشد ارث شوهر را
میبرد و در عده رجعی زن و شوهر از یکدیگر ارث میبرند **مسئله** فرق میان خلع و مبارات
آنستکه مبارات کراهت از طرفین است و صورت صیغه شرعیات بارأتک بکذا فانت طالق وضعیفه رها
مادامیکه ضعیفه در عده رجعی بذل نکند واگر رجوع کند در بذل هم میتواند رجوع کند اما حالا نیست
میبرد و یا ده از انچه داده بگیرد بخلاف خلع **فصل** در ظهار و سایر احکام آن است
مسئله بظهار حرام میشود ضعیفه مدخوله که در طهر غیر مواقعه باشد و زوج حاضر یا در
حکم حاضر باشد در حال اختیار و قصد و کمال عقل و حضور عدلین بگوید بزن انت علی کظهر امی
مسئله هرگاه در عده خواهد رجوع کند کفاره باید بدهد و آن عتق رقبه بعد صیام شهرین
واگر نتواند اطعام شصت مسکین **مسئله** بقول یا نظر کردن بقصد رجوع رجوع میشود **مسئله**
در عده خلع و مبارات اگر زن رجوع کند بمال مرد اختیار رجوع دارد اگر خواهد رجوع میکند
واگر خواهد نمیکند **مسئله** صیغه طلاق با عربی است زوج بگوید زوجتی طالق یا فلانه
زوج بگوید زوجه موکلی طالق کفایت میکند **مسئله** ضعیفه میتواند وکیل شوهر شود از
خود و بگوید یا نفسم وکلتنی موکلی تا طالق **مسئله** مرد بزن در متعه بگوید وهبت
مدتک یعنی مدت را بخشیدم کفایت میکند و احوط آنست زوجیت **مسئله** هرگاه بخود
بگوید مدت فلانه را بخشیدم و هرگاه خاص بنا شد کفایت میکند و احوط قبول زوجه است هر
هرگاه مولی کنیز شوراکه معقوده غیر بود آزاد کند عقد ثابت است مگر با اختیار جاریه **مسئله**
هرگاه مولی بجاریه خود بگوید انت حرة بعد وفاتی بعد از وفات مولی آزاد میشود و از
ثلث میت حساب است **مسئله** هرگاه آقا بعبد خود بگوید اگر تا یکسال ده تومان بدهی آزادی
و عبد هم قبول کرد و سال کار کرد و نه تومان داد یک تومان ماند بر وقت باقی است اگر شرط کرده
باشد **مسئله** هرگاه شخص تحلیل کرد بخود آن بغیر بشرط تا یکسال و در بین سال وفات کرد آن
شخص میتواند ورثه که مالکین آن شده اند که در بین فسخ تحلیل کنند مگر اینکه ورثه هم تحلیل
کنند و الا حلیت مشکل است **مسئله** ظهار کردن بعادت هم کرده ها ... بکند

وقابل بگوید قبلت کفایت میکند مسئله اگر ضعیفه در بین عده خلع رجوع کند ببذل نفس
که شوهرش مطلع نشود تا عده اش بگذرد آن زن میتواند مطالبه آن بذل کند مسئله تحریم
آن زنیکه در عده بود زنا کند مذاهب مجتهد و احتیاط است آن زن ابداً براو حرام است و اگر عده رجعی باشد و
و اگر غیر رجعی است احتیاط است مسئله شهر کنیز خود را اگر لمس و قبله و مقاربت نکرد بنکاح
پسر شهر خود [illegible] بلا اشکال فصل در طلاق است مسئله طلاق دهنده شرط است
که عاقل و بالغ و با اختیار باشد و طلاق در حضور عدلین باشد و زن شرط است که در حیض و نفاس
نباشد اگر شوهرش حاضر یا در حکم حاضر باشد و زوجه مدخوله ولو دبراً بوده باشد مسئله
اگر طلاق داد و یا ندید اینست او را بعد معلوم شد که در حیض بوده طلاق صحیح نیست
و اگر در حیض میدانست او را بعد معلوم شد که پاک بوده صحیح است طلاق مسئله
اگر شوهر حاضر است و زن حائض شد یا در نفاس است نمیتوان طلاق داد او را مسئله
هر گاه زنی در سن من تحیض باشد و حیض نبیند باید سه ماه شوهر با او مقاربت نکند و بعد طلاق
دهد او را و بعد سه ماه دیگر هم عده بدارد مسئله زنی بعقد یکی در آمد که در عده شوهر [illegible]
تا سه ماه صبر کرده اما شک دارد که سه طهر واقع شده در آن سه ماه یا نه شکش اعتبار ندارد
مسئله هر گاه ضعیفه بعد از طلاق صبر کرد تا نه ماه انتظار وضع حمل کشید و وضع نشد باز
صبر کرد تا یکسال انتظار وضع حمل کشید یکروز مانده تا یکسال که شوهرش وفات کرد باید چهار ماه و
ده روز عده وفات بگیرد این منتهای عده است مسئله صغیره و یائسه و غیر مدخوله عده طلاق
ندارند و اما عده وفات دارند اگرچه منقطع هم باشد مسئله هر گاه زنی بعد از طلاق یکساعت
گذشت وضع حملش شد عده اش گذشت مسئله ضعیفه در طهر یکه طلاقش میدهند
بعد از این طهر سه حیض ببیند یعنی بدیدن حیض سیم عده اش میگذرد مسئله زنیکه باید
سه ماه عده بگیرد اگر در اول ماه باشد هلالی بگیرد و اگر در وسط ماه باشد دو طرف ماه سی روز
است و دو ماه وسط هلالی است مسئله عده امه نصف عده حره است ولو منقطعه مگر عده
وفات که چهار ماه و ده روز است و اگر حمل دارد ابعد الاجلین است مسئله جایز نیست از
برای زوج که بیرون کند مطلقه رجعیه را از خانه که طلاق داده تا عده اش بگذرد و جایز نیست
نظر به بدن و موی او کند مگر بقصد رجوع علی الاحوط و از برای ضعیفه جایز است در عده بیرون رود
بجهت امر ضروری و واجبی مسئله هر گاه مردی در سفر وفات کند اول عده اش وقت رسیدن خبر
بضعیفه است اگرچه بعد از ده سال باشد مسئله اگر ضعیفه شوهرش مفقود شد نخواهد
نشسته باید بحاکم شرع بعد [illegible] کند و اگر ضعیفه صبر نکرد و بی اذن حاکم [illegible]

میدانند که طلاق در حضور عدلین نبوده اند عادل نیستند یا میتوانند اثبات اجتهاد بیّنه شرعیه نموده عقد نمایند یا نه **جواب** نمیتوانند **سؤال** تولی از طرفین العقد جایز است یا نه و علی الثانی هل یختص بعقد النکاح ام یجری فی کل العقود **جواب** در نکاح محل احتیاط است و در باقی عیب ندارد **سؤال** مرد مسلمی حرفی میگوید و شخص شنونده شک دارد که این حرف رده است یا نه یا کافر است یا نه **جواب** با شک در ارتداد حکم به کفر نمیشود و اگر حکم این حرف را نمیدانند که موجب ارتداد است یا نه سؤال از مجتهد نماید **سؤال** شخصی رده میگوید و ادعا میکند که غافل بوده ام یا ندانسته ام که این حرف رده است چه صورت دارد **جواب** اگر ادعای عذری موجه نماید قبول است **سؤال** اگر زن رده گفت تا ثانیاً عقد میخواهد یا آنکه عقد اول کافی است **جواب** اگر ارتداد قبل از دخول باشد یا توبه قبل از انقضاء عده شد احتیاج بعقد جدید است و اگر ارتداد بعد از دخول باشد و قبل از انقضای عده توبه کرد احتیاج بعقد جدید ندارد **سؤال** چند وکیل در عقد دائم یا انقطاع و سایر عقود جایز است یا نه **جواب** جایز است تا هر جا برود والله العالم **سؤال** طفل صغیره دو ساله را با فت پدرش یک ماهه متعه مینمایند یا تمتع و انحلیت صحیح است یا باطل **جواب** صحة بعید نیست و احتیاط باطل کردن و زمانیکه قابلیت فی الجمله استمتاع داشته باشد بهتر است

فصل در رضاع

مسئله کسانیکه برضاع محرم و حرام میشوند تمام بر آنکسکه از زن شیر دهد بطفلی اولاد نسبی و اولاد اولاد آن رضاعی و نسبی هرچه پایند و پدر و مادر و هرچند بالا بروند و خواهر و برادر و رضاعی و نسبی و عمو و عمه او رضاعی و نسبی و خاله و خالوی او رضاعی و نسبی هرچه بالا بروند تمام باین طفل حرامند اما شوهران ضعیفه که صاحب شیر است و خویشان آنچه از برای ضعیفه شمرده شد علاوه بر آن اولاد رضاعی او هم هرچه پائین روند پس عمو و عمه مرد و خاله و خالوی او هرچه بالا روند رضاعی و نسبی بر آن طفل حرامند **مسئله** اولاد نسبی ضعیفه و اولاد رضاعی و نسبی شوهر آن ضعیفه که صاحب شیر است بر پدر طفل شیرخوار حرامند زیرا که در حکم اولاد او میباشند اما اولاد رضاعی ضعیفه با پدر طفل احوط ترک نظر محرمانه و نکاح ایشان است **مسئله** این زن شیرده و شوهر او و خویشان ایشان که ذکر شد بر خواهر و برادرهای این طفل شیرخوار محرم نیستند اگر احتیاط کنند نیکو است که نکاح نکنند خواهرهای مرتضع یعنی طفل شیرخوار را با شوهر ضعیفه شیرده و خویشان برادرهای او و بعضی مرتضع را و اولاد فحل احوط اجتناب است **مسئله** شیر دادن حرمت میکند بچند شرط اول آنکه شیر از زن حی باشد نه میت و نه از مرد و غیره دوم آنکه از حلال تولد طفل حلال یا شبهه حاصل شده باشد نه از حرام سیم از پستان بخورد نه آنکه در حلقش کنند چهارم آنکه شیر خالص باشد نه آنکه چیزی مخلوط بآن باشد پنجم آنکه شیر از یک شوهر باشد نه از دو فحل مثل آنکه زن شیرده طلاق گرفته

اشبه آنست که احتیاط ترک نکند تا کفاره بدهد اما نسبت دادن بخویشان مثل عمه و خاله مثلا شامل
نیست ظهار را مسئله ضعیفه اگر سقط طفل یا تولد طفل مثل دیدن خون و غیره او ظاهر شود
که او را طلاق دهند و بعد وضع طفل شود یا ساقط شود طفل او عده اش بسر آمده و خود طاهر است مر
ضعیفه هرگاه در عده وفات باشد و خود را زینت کند بلباس یا خضاب و غیره حرام است مر
ضعیفه نظر بسر و کردن و روی نامحرم کند اندر و عهد مثل نظر کردن مرد به زنیت و حرام است هر چند بدون
شهوت و ریبه باشد مسئله شخصی با زنی زنا کرد یا عقد کرد بعد شک میکند که در عده
بوده آن زن یا نه شکش اعتبار ندارد و در غیر عده حساب کند مسئله شخصی با اعتقاد مکروه بودن
یا با علم بحرمت بودن نزدیکی قبل از نه سال یعنی بوده مقاربت کرد عقاب و کفاره ندارد مسئله در عده
باین یا وفات مثلا ضعیفه سفر کند ضرر ندارد مسئله هرگاه ضعیفه زوار را در حرم امام بنشاند که حایض
شد و باید برود و احتیاط در باره او بترک زیارت حرج شدید باشد یکمرتبه وارد حرم شود و زیارت
کند و برود ضرر ندارد چون احتیاط بر او حرج است بخلاف آنکه ممکن باشد او را تاخیر مسئله
ضعیفه حایض بجهة مسئله شنیدن هم در رواق امام علیه السلام نمیتواند برود مسئله مردی با زنی
بیا نعوذ زنا کرد و حمل برداشت آن زن همان مرد میتواند او را عقد نماید مسئله هرگاه مردی جبرا
با زنیکه با او محرم بود زنا کرد اولا دختر نیست بآن مرد حرامزاده است و بر آن زن حلال است و ولد
زنا با تمام خویشان احتیاطا نامحرم است و ارث از یکدیگر نمیبرند و حقوق خویشی هم ندارند مات
عقد نکنند مسئله اگر لمس کند کسی با پسر عورت خود را بدون دخول و منی از او بیاید
حرام نمیشوند بر او کسانیکه بلواط حرام میشوند و شک و مظنه در دخول هم چنین است مر
ضعیفه مال المصالحه کرد بشوهرش که او را مثلا یکسال ببرد اگر نبرد او را ضعیفه میتواند فسخ کند و
رجوع کند با مال مسئله زن اگر طواف نسا را نکند در حرام بودن شوهرش با او مثل مرد است که
زن بر او حرام میشود مسئله زن نمیتواند مانع خرجی مکه را دارد اگر بی محرم بتواند برود باید برود مر
حضانت دختر تا هفت ساله کیشود با مادرش میباشد سؤال در بلدی عادل هم نمیرسد شقاق
بین الزوجین بهم رسید که لابد است از طلاق چه باید کرد و طلاق که اهل سنت میدهد باین نحو که
که میگویید مطلق بزوج بفارسی که زوجه خود را مطلقه بسه طلاق کردی زوج میگوید بفارسی بلی آیا
چه صورت دارد جواب در طلاق حضور دو عادل معتبر است علاوه بر شرایط دیگر رجوع
بیلد دیگر نمایند که عادل داشته باشد و طلاق اهل سنت شیعه نمیتواند اکتفا کند طلاق بدهد
بلی با طلاقیکه آنها بطریق خود و با نحو شرع آنها است زنهای خود را طلاق گویند معامله مطلقه
میکنند بعد از انقضاء عده تزویج میکنیم این زنها را بجهة خود و بجهة غیر خود سؤال شخص

[illegible] هركاه [illegible]

[illegible] شيره [illegible]

[illegible] شيره هركاه [illegible]

[illegible]

[illegible]

حال [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

هركاه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

اولا اولاد [illegible]

هركاه [illegible]

وهمچنان [illegible]

وحال [illegible]

هركاه [illegible] شيره [illegible]

[illegible]

[illegible] شیرش متصل بود نزدیک وضع حملش که شده [illegible]
[illegible] وضع حمل [illegible] این شیر شوهر اول است بعد هم دفعه دیگر هم که از شوهر دوم
[illegible] قطع شد بود و بجهت حمل باز بهم رسید این شیر مال شوهر
[illegible] اگر یک دفعه آخر مثلا بعد از بیست و چهار
[illegible] از وضع حمل که [illegible] باشد [illegible]
[illegible] میکند [illegible] که طفل مریض [illegible] شیر [illegible] کند و اگر چنین باشد احتیاط کند
[illegible] اگر طفل [illegible] شیر نخورد که عرفا صدق کند که از آن شیر
[illegible] با یکدیگر [illegible] متصل شیر سیر بخورد که شیر دیگری یا طعامی
[illegible] متصل شیر بخورد و اگر زمان قلیلی صبر کند
[illegible] یک [illegible] است و اما باید شیر دیگری در بین فاصله
[illegible] باشد [illegible] ثابت میشود اما در ده مرتبه چون بعضی قائل
[illegible] احتیاط کند **مسئله** هرگاه یک زن شیر کامل بصد طفل بدهد از شیر یک
شوهر [illegible] با هم [illegible] محرم میشوند و اگر دو زن [illegible] شیر کامل [illegible]
[illegible] اگر یک زن دو طفل را مثلا شیر تمام بدهد و شوهر آن طفلها
[illegible] اما [illegible] نکاح [illegible] و نکاح [illegible] شوهر [illegible]
[illegible] باشد **مسئله** هرگاه شخصی [illegible]
[illegible] طفل [illegible] **مسئله** هرگاه زن [illegible] کامل بدهد
[illegible] دختر یا خواهر [illegible] محرم [illegible] احتیاط کنند در نکاح
و نظر [illegible] **مسئله** [illegible] زن مدخوله [illegible] شخص شیر
مسئله هرگاه [illegible] زن پدر [illegible] یا زن پدر [illegible] یا خواهر [illegible] زن
برادر [illegible] اولاد [illegible] و اولاد ایشان شیر کامل دهند صغیر را حرام میشود بر آن شخص یا
آن صغیره اگر [illegible] عقد آن شخص باشد باطل [illegible] عقد **مسئله** اگر مادر زن یا زن پدر زن شیر دهد
طفل شخصی را [illegible] این زن باشد طفل [illegible] زن دیگر این زن بر او حرام میشود ابدا زیرا که پدر طفل میشود
که دختر صاحب شیر را داشته باشد **مسئله** هرگاه زن بزرگ شخص شیر دهد زن کوچک شخص را
هر دو حرام میشوند بر او و اگر شیر غیر باشد همان کبیره حرام میشود مگر آنکه مدخوله باشد آن وقت هر دو حرام
میشوند و از برای کبیره است مطالبه مهر اگر مدخوله باشد نه غیر مدخوله و از برای صغیره است نصف
مگر آنکه دفعه آخر شیر کامل این صغیره در حالتیکه کبیره مثلا در خواب باشد بخورد تمام مهر او ساقط است

او حرام است ازن واگر ادعای علم کند زوج بر زوجه قسم میدهد او را واگر ضعیفه قسم خورد یا او ادعای علم نکرد بر زن اگر پیش از دخول باشد نصف مهر را بدهد واگر بعد از دخول باشد تمام مهر را بدهد بلاخلاف واز هم جدا شوند واگر مدعی زوجه باشد تفصیلش از حکم این صورت ظاهر میشود امّا اشکال و خلافی نیست که رضاع ثابت نمیشود مگر بشهادت دو شاهد عادل بوجه تفصیل که شرایط رضاع کاملرا شهادت بدهند تا بتواتر قطعی برسد ومشهور آنست که شهادت زنان در رضاع مسموع نیست لکن مسئله محل تامل است پس احتیاط را در مقام عمل نباید ترک کرد امّا شک اگر حاصل شود بعد نصاب رضاع حکم بحرمت ومحرمیت نمیشود ومظنه بتحقیق رضاع کافی نیست لکن رعایت احتیاط طریق سداد است والله العالم **سؤال** اگر زنی با ولاد دختر خود وهمچنین با ولاد پسر خود شیر دهد چه صورت دارد دختر بر شوهر خود وهمچنین زن پسر بر پسر حرام میشود یا نه و آیا فرقی در هر دو شوهر میباشد یا هر دو در حکم متحد هستند ودر صورت حرام شدن آیا علاجی برای حلیت میباشد یا نه **جواب** بخصوص رضاع معتبر شرعیکه موجب نشر حرمت است در شیر دادن ولاد دختر موجب حرمتی است که علاج از برای آن نیست جهت آنکه دختر حرام میشود بر زوجش که پدر مرتضع است فانّه لاینکح ابو المرتضع فی اولاد المرضعة ودر صورت شیر دادن اولاد پسر باشد نیست بما در مرتضع و پدر مرتضع معلوم نیست که سبب حرمتی شود مگر [illegible] قول بعموم منزلة [illegible] چون مرتضع [illegible] پدر خود میشود وما در مرتضع که زوجه پدر مرتضع است بمنزلة [illegible] مرتضع میشود [illegible] نیست یا ما در حقیقی است یا زن پدر است وزن هر دو حرامند لکن [illegible] منزله است ضعیف است ومرضعه هم بر شوهر خود حرام نمیشود **مسئله** [illegible] **سؤال** [illegible] شرعیه دیگر را اذن دهد [illegible] فوت شد حال [illegible] زن واسطه باطل میشود یا چون باذن من له الولایة الشرعیه بوده مستقر بوده فوت [illegible] نیست فرق در نصب [illegible] بعضی گفته اند [illegible] **جواب** اگر ماذون در نصب [illegible] کرده معلوم نیست فوت مضر باشد **سؤال** مالک خرفی از املاک ثلث در تصرف شخصی میباشد املاک را وی فروخته بغیر مصرف وصی صرف کرده [illegible] خارج [illegible] راجع کرده چند سال نگذاشته که ورثه بغیر مصرف برساند واین شخص هم [illegible] باذن حاکم شرع بخواهد در مصارف صحیح صرف نماید که باید تثلیث نماید هر ثلثی مصرف مخصوص دارد که [illegible] فانّ مکنه [illegible] الله تعالی نبوده وصی اهل ازورثه هم رسد تسلیم ورثه شود یا میتوان از ترکه هم ملحوظ و بمصرف [illegible] شود باذن حاکم شرع و بمصرف تعمیر محل لازم رسانید بین الحمد و بین علاجی لازم است **جواب** [illegible]

خواهر میشوند و عقد شان باطل میشود اگر خواهد بعد یکی را عقد کند و اگر بتعاقب پانزده مرتبه
مثلا تمام شود بعد از اتمام هم چنین است بنا بر مذهب اکثر **مسئله** هرگاه بعد معلوم شود
که هر دو زن شخص خواهرند اگر عقد شان در یکزمان واقع شده عقد هر دو باطلست و الا عقد اولی
صحیحست و دومی باطلست **مسئله** دلیلی بر اعتبار عموم منزله چنانچه مرحوم میرداماد و بعضی
دیگر قائل شده اند نیست لکن بقدر امکان احتیاط را رعایت بایست **مسئله** حکم محرّم بودن
زن بر شوهرش در این مواضع چند که میاید و حجتی ندارد سوای عموم منزله مثل آنکه زن او شیر شوهر خود را
دهد برادر یا خواهر خود را خواه پدری و مادری یا مادری و پدری تنها باشد یا عمو یا عمه یا خالو یا خاله
خود را یا فرزند عمو و خالو و فرزندان برادر خود را یا زن دیگر شوهرش فرزند عمو وی را یا برادر یا خواهر
شوهر خود را یا فرزند خواهر شوهر خود را یا فرزند فرزند شوهر خود را یا عمه و عمو و خاله و خالوی خود را یا
فرزند فرزند هووی خود را از شیر همین شوهر شیر دهد در تمام این اقسام مذکوره دلیلی بر اعتبار
این نحو حرمت از غیر عموم منزلت ندارید لکن احوط اجتنابست **مسئله** همچنین است هرگاه زنی برادر
شوهر را شیر دهد یا دختر عمه یا دختر خاله شوهر را شیر دهد **فصل** در آداب رضاع است **مسئله** سنّت است
اختیار کردن دایه مؤمنه عاقله عفیفه حمیده و مکروهست اختیار کردن دایه کم عقل و حمق و غیر اثنی
عشریه یا بد صورت یا بد سیرت یا کج خلق یا حرامزاده یا اولادش حرامزاده باشد زیرا که شیر را تاثیر
زیادی است در مزاج طفل و بهتر از همه مادر طفل است و سزاوار نیست که اجرت نگیرد و اولی نیست
که شوهر اجرت بدهد و اگر زیادتر از دایه اجرت بگیرد میتواند طفل را از او گرفت و بدایه داد
مسئله سنّت است که زنها را راضی کنند که بهر کس شیر ندهند شاید یکوقت ظاهر شود که
شخص مثلا خواهر خود را گرفته **مسئله** سنّت است که خویشان رضاعی را حرمت بدارند اما
ارث را و حقهای نسبی را نمیبرند **مسئله** سنّت است که طفل را دو سال کامل شیر دهند مگر بجهة ضرورت
که زیادتر یا کمتر بشود ضرری ندارد **مسئله** اگر بزغاله شیر زن را بخورد حرام نمیشود گوشت
و شیر او لکن مکروهست **مسئله** در جائیکه زن شیر دهد که اگر بشوهرش حرام شود حرامست
فعلا و الاحرام نیست بی اذن شوهر شیر دادن بشرط آنکه مانع حق شوهر نباشد شیر
دادنش **مسئله** اگر زوج ادعای رضاع محرّم کند و ممکن باشد تصدیقش زن یا غیره اگر
پیش از عقد باشد جایز نیست عقد کند و اما اگر بعد از عقد باشد اگر زوجه قبول کند عقد باطل
و مهرش ساقط اگر چه بعد از دخول باشد در حال عالم بودن ضعیفه و اما اگر بعد از دخول ضعیفه
عالم نشود بعضی مهر المسمّی را بر ایشان قائل اند و بعضی مهر المثل ایشان در صورتیست که ضعیفه
تصدیق کند و اگر تکذیب کند و زوج را اقامه بینه کند مثل صورت تصدیق است و اگر بینه نداشته باشد

سود اگر حجی نباشد برای او لازم نیست عمل کند **مسئلة** هرگاه وصی را متعدد قرار داده باید با هم
بیکدیگر تصرف کنند اگر هر یک مستقل نباشند هرگاه یکی متعدد شد اگر مستقل نباشد [illegible]
حاکم یا او ضم کند **مسئلة** وصی صغیر میتواند مال صغیر قرض بدهد اگر مال [illegible] باشد
مسئلة هرگاه شخص وصیت کند شمشیر [illegible] صرف کند [illegible]
[illegible] و زیورهای دیگرش تابع عرف است **مسئلة** هرگاه شخص وصیت کند
[illegible] وصیت عمل [illegible] کند **سؤال** در وصی عدالت شرط [illegible]
عادل نباشد وصیت باطل است یا وصایت [illegible] باید وصیت [illegible]
جواب وصیت باطل نیست لکن چون غرض [illegible] وصیت عمل است [illegible]
تکالیف بدون [illegible] تکالیف معلوم نیست [illegible]
نه اعتماد نتوان نمود [illegible]
[illegible] های موصی است که از قسم تکالیف [illegible] **سؤال**
که در ثلث معتبر است [illegible]
جواب در [illegible]
[illegible] **جواب** [illegible]
[illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **جواب** [illegible] وصیت باشد
[illegible]
احتمال بود [illegible]
خیریه و اعانت [illegible] و تصدق بر فقرا و [illegible] **سؤال** وصیت
بثلث آیا نافذ است یا نه [illegible] **جواب** وصیت [illegible]
[illegible] وصیت کند نافذ است **سؤال** مساوات [illegible] شرط است یا حکم [illegible]
است **جواب** محل اشکال است **سؤال** مقتدی الانام ما عرض میشود [illegible]

[illegible] رجوع بغیر ... در ... بعد بیست **سؤال** دو نفر وصی شخص هستند
[illegible] وصایت ... در ... مدت حیات وداشتند وصی دیگر او را
[illegible] باید ندا یا اعمال بکند ... صحیح ... یا باید با اذن هم
[illegible] **جواب** [illegible] احوط این است حاکم شرع نیز تعیین
نماید ... اطلاع واذن هر دو عمل نماید **سؤال** شخص ملکی را از ثلث خود الی پنجاه سال معین نموده جهت
مصارف صوم وصلوة وغیره که وصی هر طبقه عمل نماید وبعد از مدت حابس ... موجود فقرا
شود طبقات بعضی صوم وصلوة را عمل نیاورده تکلیف وصی آخر تسلیم ورثه است یا خیر
عمل ... **جواب** وصی مکلف است بعمل نمودن بوصیت ... الی حال وصیای
سابق ... **سؤال** وصی ... غیر منصوب ... حاکم ... بدین
ر ... باید نماید یا شخصی باذن حاکم تصرف ... نماید بدون ... بکره ...
... احتیاط ... اسباب اختلاف ... حاکم ...
حاکم بجای ... اولادش که بنیابت ... رفته ... مال ... ثانیا قبض کرده ...
وصیت نامچه که اگر از اولادها نرفتند فلان شخص وصی ... که این دو ... بفرستد
جهت نیابت حج وبعد از فوت او آن وصی میتواند رد وصایت بکند یا خیر واگر از اولادهای ...
لازم با رضای ورثه هست یا خیر **جواب** اگر وصیت محقق است باید عمل بشود بوصیت
واگر اولاد رفتند فیها والا وصی بفرستد ونایب بگیرد ورد نمیتواند نماید بعد از آنکه قبول کرده
باشد یا مطلع شده باشد بر وصیت بعد از وفات وامضای ورثه ضرور نیست والله العالم
مسئلة هرگاه شخص در حال مرض مالی ببخشد یا بفروشد با کمتر از قیمت صحیح است واحوط
مصالحه یا رجوع بحکم حاکم است بالنسبة به آنچه محاباة شده است **مسئلة** هرگاه وصیت
کند که فلان نقد را بفلان بکنند بدهند وبعد از موت رد کند مال واو ... وصیت ...
... **مسئلة** هرگاه شخص وصیت ثلث کرد بعد تصرف ... ماند ...
ثلث باقی است اگر مشاع بوده واگر معین بوده رد ... تصرف ... وصیت
بالنسبة بآن باطل است **مسئلة** وصیت از برای معدوم جایز نیست واز برای حمل موجود جایز است
مسئلة شخصی وصیت کند بواجبات مالی چون قرض وحج وزکوة وخمس ورد مظالم وجه
نکند از اصل مال باید برداشت **مسئلة** هرگاه وصیت بانچه کرد ثلث وفا نکند ...
دارد **مسئلة** هرگاه بعد از وفات فاسق شود وصی حاکم امینی قرار میدهد تا باطلاع
امین عمل بوصیت نماید **مسئلة** هرگاه شخص کبیرا وصی کند وبعد از فوت وصی مطلع

شود

ضامن است **مسئله** هرگاه پدر یا مادر وصیت کنند که اولاد مثلا ده ختم قرآن بخوانند از برای ایشان
و اولاد قبول نکنند بر ایشان لازم نیست ولکن احوط عمل بآنست **مسئله** هرگاه وصی نتواند و
وصایت خود را ثابت کند بهر قسم که بتواند مال میت را بردارد باز ای ثلث موافق وصیت صرف
کند جایز است **مسئله** هرگاه در حال اضطرار وصی بمبلغ کمی صلح کند و بعد بتواند بردارد تا
بقدر ثلث شود و صرف کند جایز است **مسئله** هرگاه وصی مال در تصرفش باشد و بداند خمس
بذمه میت هست یا دین دیگر و وارث نمیدهند باید بدهد و هرگاه ندهد ضامن است **مسئله**
هرگاه وصی باید بتغییر بدهد و آن شخص فوت شد و ممکن نشود که بوارثش بدهد و علم داشته باشی که خمس
در کردنش هست بانقد ربس صرف خمس کن آنرا و همچنین هرگاه بدانی که طلبکار دارد و بدانی که وارث
طلبکارش نمیدهد بطلبکارش بده و اگر میدانی که رد مظالم بکارش نمیدهد بوارثش بده **مسئله**
هرگاه شخص وصیت کند که فلان عبد مرا آزاد کنید بیست تومان مثلا باو بدهید و ثلث بقدر باشد
و وارث قبول نکند حاکم شرع یا وکیل او و اگر ممکن نشود عدول المؤمنین بصیغه عتق را بگویند و بیست تومان
را از مال میت باو بدهند بی اذن وارث اگر ممکن نشود ضرر ندارد **مسئله** هرگاه موصی وصیت
کند و وصی مریض است که وکیل دیگر قرار دهد که بوصیت عمل کند و هرگاه وصی بمیرد حاکم شرع بداند هم
مسئله [illegible] وصی [illegible] عدول مؤمنین [illegible] هرگاه [illegible] بترتیب مذکور ممکن
نباشد فاسقین بمصلحت تصرف در مال و کنند جایز است **فصل** در ارث است **مسئله**
وارث چند مرتبه اند مرتبه اول پدر و مادر و اولاد مرتبه دوم جد و جده [illegible] و خواهر مرتبه
سیم عمو و عمه و خالو و خاله اند و اولاد ایشان با اولاد و اولاد ایشان [illegible] میشوند اگر
[illegible] هرگاه شوهر [illegible] اولاد داشته
باشد چهار یک ارث میبرد و اگر شوهر اولاد داشته باشد هشت یک میبرد و اگر زنها متعدد
باشند همان هشت یک را با هم قسمت میکنند و [illegible] ذکر یا اناث از برای میت باشد پدر و مادر
هر یک شش یک میبرد [illegible] **مسئله**
پسر بزرگ که نماز و روزه پدر و مادر [illegible] که در حال موت پدر
پدر زنده باشد **مسئله** هرگاه میت قرض [illegible] اولاد و وارث چیزی نیست **مسئله**
هرگاه طبقه سابق باشد یا اولاد ایشان بطبقه لاحق چیزی نمیرسد **مسئله** هرگاه شخص بمیرد و هیچ
کس را نداشته باشد اگر مولای معتق دارد وارث او است و الا ضامن جریره است و اگر امام نباشد
حاکم شرع [illegible] بنائب امام **مسئله** حبوه پسر بزرگ قرآن و انگشتر و لباس و شمشیر است
مسئله هرگاه [illegible] وارث مسلمان [illegible] طبقات [illegible] داشته باشد [illegible] کافر [illegible]

او وصیتی نموده موافق وصیت نامه آقا محمد حسن تاجر اصفهانی را وصی بر ثلث خود قرار داده که با اطلاع
و نظارت آقا عبدالکریم تاجر اصفهانی ثلث را در مصارف مشخصه مخارج نمایند و وصیت نامه مفقود
شده و مصارف معینه بطریق قطع و یقین در نظر وصی نمانده و ناظر هم فراموش نموده بعضی مصارف
معلوم قطعی اینها نیست از آن جمله حجه است ولکن شک دارند که آیا حج بلدی وصیت شده یا میقاتی و از
آن جمله است صوم و صلوة استیجاری بنیابت موصی ولکن شک دارند در مقدار آن که چند سال وصیت
نموده که داده شود بعضی از مصارف مظنون بظن متاخم بعلم است از آن جمله رد مظالم است ولکن شک دارند در
مقدار آن دارند که چه قدر وصیت شده بدهند و از آن جمله سهم امام است و شک در مقدار آن دارند و بعضی
از مصارف مظنون است نه قریب بعلم از آن جمله است روضه خوانی نمودن و شک دارند در اینکه بچه قسم
وصیت شده که بشود یا روضه با اطعام است یا بدون آن و بعضی از مصارف مشکوک است که آیا
وصیت شده که بوارث او هر گاه محتاج و فقیر باشند چیزی داده شود از ثلث یا نه پسر دار موصی بالفعل
پریشان مطالبه ثلث را از وصی میکند و میگوید ثلث باید بمصارف خیر رسانیده شود و من وارث
دارم و وصی هم در امورات موصی حیران مانده که چه کنند **جواب** بسم الله الرحمن الرحیم
آنچه قطعی است باید عمل نمود لکن اگر مردد میان دو فرد بوده باشد که متباین باشند مثل زیارت کربلای
معلی و زیارت مشهد مقدس رضوی علیه السلام تخییر محتمل است و تعیین بقرعه نیز وجهی است و مظنون
بظن متاخم وجه عمل بان دور نیست باید عمل شود بنا بر اینکه در موارد یکه ممکن نیست تحصیل علم و یقین
اکتفا بظن اصل و قاعده شرعیه است چنانچه آقای بهبهانی قدس سره در مسئله ما فاته ما لا
یحصی عدداً فرموده اند و علامه رحمة الله علیه در مختلف چنانچه نقل کرده اند در رد ابن ادریس رحمه الله
در باب قضای مردد فرموده ان غلبة الظن یکفی فی العمل بالتکالیف الشرعیة اجماعاً و در تردد مظنون
میان دو متباین حکم چنان است که در مقطوع گفته شد و اگر تردد بین اقل و اکثر باشد اقل متعین است
و زاید مشکوک است در هر دو مسئله بلی اگر قدر زاید از وجوه بر باشد مثل روضه خوانی با اطعام
و بعضی یا مثل مصارف مشکوکه ابتدائیه مضایقه از صرف نیست چنانچه اگر پسر فقیر باشد
یا دادن و صرف در او نمودن بان لحاظ ... نیست و تردد میان بلدی و میقاتی محتمل است از اقل و اکثر
باشد والله العالم **سؤال** هر گاه شخص در حال مرض بگوید بحاضرین که ثلث مال مرا بعد از موت من
در فلان مصرف خرج نمایند و تعیین وصی ننمود آیا وصیتش فایده دارد یا نه و بر فرضیکه فایده داشته
کی باید بوصیت عمل نماید **جواب** هر که خطاب نموده باید بعمل آورد **مسئله** هر گاه
شخصی فاسق را وصی قرار دهد و او هم بوصیت عمل کند ضرر ندارد و اما اگر غیر وصی موافق وصیت
عمل کند صحیح نیست و ضامن است **مسئله** هر گاه وصی بی اذن ناظر ثلث میت را خرج کند

[illegible] جواب [illegible] سؤال [illegible]

[illegible] جواب [illegible] سؤال [illegible]

[illegible] جواب [illegible] سؤال [illegible]

[illegible] جواب [illegible] سؤال [illegible]

[illegible]

[illegible] جواب [illegible]

[illegible]

وچهل و دو قا [illegible] هر یک از اولاد [illegible]

وانها منکسر نه [illegible]

بازده با خوال [illegible] وشش [illegible]

منتقل میشود بخواهر [illegible]

میرسد واز زوج منتقل بخواهر [illegible] که زنده هست [illegible] باولاد میرسد [illegible]

میشود [illegible] که [illegible] ضرور نیست درانیجا [illegible] اولاد [illegible]

مالی [illegible] انداکه [illegible] وگفتگوئی نیست والا فرض میشود موت هر یک از اولاد [illegible]

بجهة وجود اخوة ابوینی که منتقل میشود بورثه احیاء او کما فی السابق وباقی مال پدر نیست که منتقل

[illegible] هر حصه دو و بنات از طبقات ارث مسئله در تقسیم [illegible]
سهم [illegible] مسئله موانع ارث قتل و کفر و عبد [illegible]
[illegible] زوج وفات یافت [illegible] ذات ولد دارد و یک زوجه غیر ذات ولد یا [illegible]
[illegible] بنات [illegible] یا مطلقا از همه نفقات ثمن [illegible]
و غیر [illegible] جواب ثمن ترکه در غیر عقار و از اشجار قیمت [illegible] و در عقار [illegible]
[illegible] ذات ولد [illegible] والاحوط [illegible] مصالحه نمایند چون ارث ذات ولد نیز از [illegible]
[illegible] ذات ولد تا الآن [illegible]
سؤال [illegible] عم پدری و دو عمه مادری و چهار خاله [illegible]
[illegible] کیفیت ارث هر یک از وراث را بیان فرمایند جواب نصف ترکه از [illegible]
و ثلث [illegible] دو زن مساوی واحوط صلح است درمیان [illegible] چون
محتمل است که قسمت [illegible] میان ایشان بطریق تفاوت باشد للذکر مثل حظ الانثیین اگرچه احتمال
ضعیف است [illegible] ترکه است از دو عمو و یکعمه است لکن ثلث از این سدس از دو
عمو است و دو ثلث باقی مانده از سدس از عمه است والله العالم سؤال شخص فوت شده یک
عمو و یک عمه پدری مادری دارد و یکعمه مادری دارد و دو خاله دارد یکی پدری و دیگری مادری [illegible]
خالو [illegible] مادری و سه دیگر پدری و املاک از پدر و ما در هر دو [illegible]
[illegible] فرمایند که عمو و عمه و خالو و خاله چه قسم از میراث [illegible] جواب
ثلث ترکه از خوال و خالات است باین طریقه ثلث از این ثلث از خاله و خالوی مادری است [illegible]
تسویه زن و مرد و دو ثلث دیگر این ثلث از سه خالو و یک خاله پدری است بطریق [illegible]
و احوط صلح است چون احتمال قسمت درانجا بطریق تفاوت للذکر مثل حظ الانثیین هست
اگرچه ضعیف باشد و دو ثلث دیگر از اصل ترکه از عم و دو عمه است لکن باینطریق [illegible]
دو ثلث از یکعمه [illegible] است و باقی که [illegible] از این دو ثلث است از عم و عمه ابوینی است للذکر
مثل حظ الانثیین والله العالم سؤال حبوه در غیر از ثیاب و سیف و مصحف و خاتم هست
یا خیر جواب حبوه مخصوص است بامور اربعه سؤال مراد از ثیاب مخصوص ملبوس حال الموت
یا اعم است از ملبوس مطلق و معد برای لبس یا مخصوص است بانچه پوشیده است ولو احیانا سؤال
مخصوص است بانچه پوشیده است ولو احیانا سؤال انسیف و ما بعد جنس مراد است یا واحد
بر فرض ثانی طریق تعیین چیست جواب مراد واحد است و با تعدد تعیین باختیار وارث است
سؤال ثیاب و غلاف ملحق بسیف و مصحف است یا نه جواب ملحق است سؤال پوستین

بعد از تکلیف از عهده بر آید **مسئله** اگر مال غصب بدست ده نفر رسید مثلاً و عین
باقی است مالک تسلط بر عین دارد هرگاه قدرت بر اخذ عین ندارد مختار است که رجوع کند بهر یک ایشان
چنین است در قیمت **مسئله** هرگاه مالک مطالبه مال خود را از یکی کرد دیگران فارغ میشوند حق
غاصب تا مواخذه الهی دارد **مسئله** مال مغصوب بدست هر که آمد باید بصاحبش برساند
با قدرت و با عدم قدرت صدقه بدهد و احتیاطاً باذن مجتهد باشد **مسئله** هرگاه کسی مثلاً
چوبی غصب کرد در دیوار یا کشتی کار کرد و مالکش آنرا طلبید باید همان عین را رد کند اگر چه
موجب ضرر کلی بشود بر غاصب **مسئله** اگر عین معدوم شد یا متعذر شد رد آن باید اگر
مثلی است مثل آنرا و اگر قیمتی است قیمت آنرا بدهد **سؤال** نسبت بعضی از رقبه معلومی چندین
خانه متصرف اند و میبرند و آن آب از رقبات است که مشهور بآب مسجد است حال کسی خواهد منع
متصرفین قنات از این آب نماید قبل از ثبوت غصبیت میتواند یا نه و در صورت عدم غصبیت
بردن از شبه آن از مسجد چه میفرمائید جایز است یا نه و اگر جایز نیست مسلمانان میتوانند از آن
آب بردارند برای وضو و نماز ایشان صحیح است یا باطل **جواب** نمیتوانند منع متصرف نمایند چون ظاهر
تصرف و بردن آب دلیل بر استحقاق است که مشهوریت بآب مسجد صدمه بظاهر نمیزند لکن
ظاهر این است که تحقیق [illegible] ثابت میشود و آثار بردن آب مسجد خلاف
شرع است بعد از حکم بملکیت بمقتضای تصرف باستحقاق فی الجمله و در باب وضو ممکن است
که گفته شود که منع از انتفاع بوضو نکرده [illegible] جایز نیست یا بیاید و قیمت
خود را بردارد یا رخصت استعمال دهد و اگر هیچ یک را نمیکند ممکن است گفته شود که مسلمین نفعی
زیاده بر حق ایشان نباشد توانند منتفع شوند و احوط استیذان و رجوع بحاکم شرع است **مسئله**
هرگاه عین مال مغصوب حاضر باشد غیر از رد کردن کفایت نمیکند مگر آنکه راضی شود مالک و هرگاه
مصالحه کند بجهت مصلحت بودن رد عین جایز نیست مگر آنکه عین باقی نباشد یا مالک عالم
باشد در هر دو صورت مصالحه کند **مسئله** هرگاه مال مغصوب را متاع رنگ کرد یا دوخت
اجرت دوختن با و نمیرسد اما رنگ با و میرسد و اگر تنزل یافته باشد بسبب رنگ ارش باید بدهد **مسئله**
هرگاه طفلی چیزی را خرید و چیزی را داد و آن چیز را خورد یا پوشید آن چیز بر فروشنده مشکل است مباح
بودنش **مسئله** هرگاه گاوی غصب کرد و شخصی خرید چندی از کار کرد و شیر آن منفعت
برد باید تمام منفعت را با گاو بصاحبش رد کند در این مدت هم که تصرف در غصب کرده با علم بفعل
کرده و نماز کند و احتیاطاً نماز و عبادت دیگرش هم که در آن حال گذشته قضا کند اگر متمکن از ادای آن
بوده و اگر جاهل بغصب بوده وقتیکه عالم شد آن مال و آنچه منفعت از آن برده بصاحبش

میشود بخواهر شش که زنده است والله العالم **مسئله** هرگاه شخص در مرض موت اقرار کند که فلانی پسر من است و نوه یا نبیره من نیست از من نمیخواهد حکم از مثل منجزات مریض میباشد احوط مصالحه است یا حضور طرفین نزد حاکم شرع تا بطور مذهب خود حکم کند **مسئله** حبوه پسر بزرگ اگر شخص یک پسر داشته باشد و صغیر هم باشد تماما باو میرسد **مسئله** وصی میتواند امینی را قرار دهد که حساب ثلث میت را بگذارد **مسئله** اب قنات هشت یک بجهت ارث ضعیفه آنچه موجود است در حال وفات شوهرش حکم منقولیت بضعیفه میرسد و آنچه بعد از آن از زمین بیرون میاید تابع زمینست که غیر منقولیست بضعیفه نمیرسد **مسئله** ارث برادر و خواهر میت اگر مادری باشند مساوی میبرند و اگر پدری تنها باشند یا پدری و مادری باشند دو رسد برادر و یک رسد خواهر میبرند همچنین اند عمو و عمه و خالو و خاله میت از جانب مادر **مسئله** شخص وصیت کرد که تمام مال خود را خرج خود م کنند خرج کفن و دفنش از اصل مالش برداشته و بعد ثلث مالش را خرجش کنند باقیش بورثه اش میرسد **مسئله** مردی که وفات کرد لباسیکه از برای زوجه اش گرفته بود بجهت کسوه اش خواه پوشیده باشد یا نه مال زن بودن خلاف است احتیاطا از مخلفات ارث حساب میشود **مسئله** میت اگر بالغ وفا بدینش نکند حبوه پسر بزرگ و غیر حبوه را هم بطلبکار میدهند **مسئله** حبوه پسر بزرگ مثل لباس خواه پوشیده باشد یا نه تماما باو میرسد اما مثل شمشیر و انگشتر و قرآن آنهائیکه عادة استعمال میکرده اعتبار است نه غیر آنها

فصل در غصب است

مسئله هرگاه شخص تسلط داشته باشد بر مال غیر عدوانا این غصب است **مسئله** هرگاه در مسجد کسی رحلی بگذارد و دیگری عدوانا آنرا دور انداخته نماز کند صحت نمازش قبل از اعراض آنشخص از آن مکان مشکل است **مسئله** اگر رحل شریک مصحف باشد مشکل است تسلط او **مسئله** اگر بوکالت غیر رحلی بنهد رد عیبی ندارد و اگر کسی فضولا از برای غیر رحلی بنهد از رد مشکل است **مسئله** اگر زمان طولانی رحلی بنهد و خود نیاید دیگران خواهند نماز کنند و خبر از حال و ندارند برچینند رحل او را و نماز کنند نماز شان صحیح است و اگر تلف شود ضامن اند **مسئله** اگر رحل او را باقی گذارند و وقتیکه سجده میروند محاذی شکم و سینه مصلی واقع شود نماز صحیح است **مسئله** شخص فرشی را که وقف مثل مسجد و حرم میباشد از دور و راضی نباشد که خلق بر آن نماز کنند فعل حرام کرده است و اگر مظنه هم برضای او حاصل شود در روی آن نماز کردن مشکل است **مسئله** اگر جمعی جائی را از خود احوال خودشان گرفته اند دیگری وارد شود در میان ایشان بجبر داخل شود و جا بر ایشان تنگ کند صحت نمازش گر راضی نشوند مشکل است **مسئله** هرگاه از روی سهو یا جهل یا نسیان تصرف در مال غیر کند تلف کند ضامن است **مسئله** هرگاه طفل یتیم مال غیر را تلف کند ضامن است ولی طفل

مسئلة اگر در حجرهٔ غصبی مثلاً او را حبس کردند بغیر حق درست با رکوع و سجود نماز کند
و اگر بفضای خاص او را حبس کردند به همان حالت نماز کند با ایما مسئلة معامله با ظالم یا تصرف
در مال شخص تقسیم شرعی تا علم بحرام بودن آن ندارد ضرر ندارد و احوط اجتناب است مسئلة
با لباس غصب زیارت یا قرآن میتوان خواند اما سر روی زمین غصب صحیح نیست بلی بفرش و لحاف و غیره
و مرکب غصبی که بر روی زمین نهند باشد صحیح است مسئلة کاوی مثلاً مال غیر وقفی شد
که اگر ذبح بکنی میمیرد تا ذبح بکنی جایز است و اگر بعد صاحب منع کند که چرا ذبح کردی مرافعه
کند نزد مجتهد مسئلة اگر کاری [illegible] تلف شد [illegible]
از زرنده و تشکیل یا کرسنگی [illegible] باشرط [illegible] اگر تصرف بکرد مثل
فروختن و غیره که صاحبش پیدا شد باید [illegible] اگر تصرف نکرده [illegible]
مسئلة مال غائب که تصدق بفقیر کرد اگر بعد صاحبش پیدا شد و مضی نداشت
باید او را راضی کند و ثواب آن تصدق [illegible] اما اگر [illegible] ضامن نیست
مسئلة لقطه [illegible] اگر مال کافر ذمی یا مخالف یا کافر حربی که در امان مسلمان است
باشد هم باید تعریف کرد [illegible] مسئلة ملکی مثلاً وقف مسجدی باشد که منافعش از
برای امام مسجد و مؤذن و [illegible] باشد [illegible] که هر کدام حق [illegible] شافع
باید [illegible] اگر [illegible] احتمال بدهند که یکی زیادتر
میدادند زیادتر بدهند و الا بالسویه تقسیم [illegible] احوط با هم مصالحه کردن است مسئلة
هرگاه نیم حقه نان مثلاً بکبری و پولش را معین نباشد [illegible] پولش را هم بدهد [illegible] معاطاة
حساب میشود یا بکر پولش را معین نکند [illegible] ضرر ندارد اما اگر پولش را معین نکنی و نخرد صحیح
نیست این بیع مسئلة شخص زید را وکیل کرد که فلان مال را بفروش مصلحت [illegible]
مرا او فروختن نبود و بخیال اذن [illegible] فروخت بعد زید وفات کرد [illegible] باید بورثه زید
داد مسئلة جزئی چیزها که در زمین افتاده که قیمت ندارد [illegible] صاحبش میتوان برداشت
مگر لقطه که کمتر از درهم باشد بقصد تملک برداری یا بدانی که صاحبش آنرا انکار کرده است هرگاه
درخت بعضی شاخهٔ درخت غیر در ملک تو آمده باشد اگر راضی نیستی بخودش بگو که دفع آن بکند
و اگر دفع آنرا نکرد که هیچ و اگر نکرد اذن از مجتهد بگیر و از ملک خود ببر و در ملک وا انداز مسئلة هرگاه آب ناو
ضرر کند خانهٔ همسایه را باید صاحب ناو [illegible] دفع ضرر کند علی الاحوط و اگر مستأجر باشد باذن
[illegible] مال الاجاره اخرج کند مسئلة شخص مثلاً قدری سرکه پیش [illegible] و خوردن را
[illegible] ادعا کرد که اشتباه کردم آب تاریخ بود [illegible] قیمتش [illegible] اگر فهمید آن شخص [illegible]

رد کند و قیمتی که به غاصب داده و خریده از غاصب مطالبه کند اگر جاهل بوده و اگر عالم بغصب بوده هرگاه
عین مال خودش با قیمت بدهد و اگر باقی نیست چیزی باو نمیرسد **مسئله** هرگاه مالی از دست
طفل و مجنون گرفت اگر بولی ایشان بدهد ضامن نیست **مسئله** شخصی که با حیله و تزویر
حق الناس بسیار بر ذمه اش هست آنچه دارد میدهد وفا نمیکند استغفار کفایت نمیکند باید آنچه
قدرت دارد کسب کند و بدهد **مسئله** هرگاه سرمایه کرد دارد بدهد بخصمان روزی چند شاهی
کسب میکند بخصمان میدهد و اگر نگاه دارد روزی ده شاهی میتواند بدهد اگر راضی کند ایشان
را ده شاهی بدهد تا سرمایه اش **مسئله** زمین غصب حاصلش با زارعست ولی اجرة المثل
بذمه زارع است **مسئله** شخص مثلا یک تلوس از طفل گرفت بدون وجه شرعی داخل پول خود
کرد یک پول را بولیش بدهد اگرچه حاکم شرع باشد **مسئله** ابجار هرگاه بزراعت بدهند
از زراعت حرام نمیباشد و دین بر ذمه شخص تعلق میگیرد **مسئله** هرگاه کفش عوض شود و بداند
از همان کس است که کفش او را برده اگر مثل آن یا پست تر از کفش خود اگر هست عوض کفش خود تصرف جایز است
ولکن بعنوان تقاص و اگر بهتر است نیز تصرف نکن و زیادتی قیمتش را بفقرا بدهد و اگر نداند که از کیست اگر
کمتر از درهم است بقیمتش قصد مالکیت خود کن که مباحست و اگر بقدر درهم یا زیادتر باشد بقاعده
لقطه تعریف کن **مسئله** مالیکه بنده پیدا کند اگر بقدر درهم است مثلا باید تعریف کند
و اگر طفل پیدا کند باید ولیّ او تعریف کند اگرچه تصرف هم در او نکرده باشد **مسئله** شخصی قسم دروغ
میخورد ذمه بری نمیشود اما مدعی تقاص هم نمیتواند کرد و مطالبه حق مدعی بقیامت افتاده است
مسئله شارع عام را بجهت حریم خانه چیزی از آن نمیتوان تصرف کرد **مسئله** مال کمتر
از درهم را برداشتی اگر صاحبش را پیدا کنی بده و اگر پیدا نشد قصد ملک خود کنی ضرر ندارد **مسئله**
شخصی را حق الناس بر ذمه اش هست و متمکن از ادای آن نیست بجهت عوض نمازی یا قرار دهخواهند یا روزه بگیرد
برایش یا طلب امرزش کند و اگر اجلش رسیده و ادا نشده با نجالت خدا خصمانش را راضی میکند انشاءالله
مسئله هرگاه شاخه درخت میوه دار از دیوار باغ بیرون آمده راه کذاری رضای صاحب
میوه از آن چیدن حرام است و همچنین است در کوچه اگر بچه باشد برداشتن آن نیز حرام است
مگر بعلم راضی بودن صاحبش را **مسئله** زمین که غصب کرده اند با توابعش در یک حکمند اما شخص
باید از آن با قدرت بیرون رود و اگر وقت تنگ شود از برای نماز با آب غصب که وضو نسازد و تیمم
حال غصب اگر موجب مکث در مکان مغصوب نشود عیبی ندارد و در حال راه رفتن نماز کند
با ایماء و اگر ممکن نشود نمازش باطلست و اگر در آن بخواهد بماند یا زراعت کند از صاحبش و با عدم
تمکن از حاکم شرع اجازه کند و اگر ممکن نشود بتخمین خود اجاره کند و مال الاجاره را بصاحبش برساند

مسلمان باشد در قیامت بان قدر عذاب ذمی را بمسلم میدهند اما اگر بفقراء مسلمین دهد تصدق از
برای ذمی ذمه او بری میشود و تخفیف میابد بان قدر عذاب ذمی **مسئله** ادای حقوق ناس با
مطالبه و قدرت واجب فوری است مگر بعضی که تا فلان زمان تاخیر بیندازی راضی هستند یا
عذر شرعی باعث تاخیر شود مثل خمس و زکوة و رد مظالم و مثل اینها بدون مطالبه دادنش واجب فوری است
چون مستحقین بزبان حال همیشه مطالب میکنند مگر عذر شرعی مانع باشد از رسانیدن بانها
یا بحاکم شرع **مسئله** دیوار رواق و غیره مثلا ضریح مقدس را بدود شمع یا غیره سیاه
کردن جایز نیست و شمع یا بعض ان در حرم میسوزد ... بیرون بردن غصب و حرام است تا جائیکه
انکه بر لباس یا زمین بریزد مباح است و تصرفش ... **مسئله** کافر ذمی هرگاه عملی کرد که از
ذمه بیرون رفت حکم ان با حاکم شرع هست مال او را نمیتوان برد **مسئله** اولاد غنی باید نفقه پدر
و مادر فقیر را بدهد و پدر پدر و مادر مادر و اولاد اولاد هم چنین **مسئله** بنی شلتوک ترکمن که مال
مسلمانان و خونشان را حلال میدانند مال انها را سرقت نمیتوان کرد گرفتن اینها را دزدی مثلا
یا در معرکه و جنگ بدست آمد این شخص باید بمجتهد برساند **مسئله** دزد شخص یکی بلا میبرد
مال او را بقدر یک درهم یا در زیاد اگر صاحب مال گیت و ... اگر بماند تلف میشود و میتواند به
صاحبش برساند واجب است بردارد و بصاحبش برساند علی الاحوط و اگر حمل و نقلش خرجات دارد اگر بشود
از مجتهد اذن بگیرد و الا بر خود قرار دهد که از صاحبش بگیرد و میتواند بگیرد و الا فلا و اگر نداند مال
کیست واجب نیست که بردارد اگر چه تلف شود اما اگر بداند که مال قافله ایست که رو به نجف رفته
اند مثلا واجب نیست که بردارد و اگر برد و بصاحبش برساند و اگر بداند از قافله ایست که رو به کربلا
رفته است و برداشت باید در کربلا تعریف کند و اگر بداند معلوم است که هر جهت کربلا دی برسد
همانجا تعریف کند و اگر خواهد برود وکیل تعیین کند که تعریف کند و اگر بدیگری داد و بصاحبش
نرسید ضامنست **مسئله** هرگاه شخص فقیر مال غایب را مثل مختصر تابوت یا غیره از عمال دیوان
گرفت و برا و مباح نیست مگر انکه مسئله را بداند که فقیر است تصدق از برای صاحبش قبول کند و اولی
اذن از مجتهد گرفتن است **مسئله** شخص چند طلبکار دارد اندک چیزی هم دارد و ایشان مطالبه کردند
تو جه دارد بهریک از طلبکارها که میخواهد بدهد حاضر نداره اما اگر تقسیم ایشان نماید بهتر است و همچنین
مفلس یا حاکم شرع او را حجر نکرده ان چیزیکه دارد بهر یک از طلبکارش که بخواهد بدهد حاضر نبود
مسئله طلبکار مثلا مطالبه کرد طلب خود را از شخص فقیر مثلا یک تا می دارد و غسل هم بر او واجب
شد اگر بتواند طلبکار را راضی کند یا حمامی را و غسل کند و اگر راضی نشوند ان یک تا می را بطلبکار بدهد
و تیمم کند و نماز کند **مسئله** هرگاه ذمه مدیون را بری کرد دیگر رجوع نمیتواند بکند اگر چه غیر از حاضر

وخورده قیمتش را بدهد واگر نفهمیده وخورده چیزی بر او نیست **مسئله** خاک وگل مسجد هرگاه
نجس شود باید بیرون برند واز مسجد تنها بیرون ببرد ودر هر ملکی بریزند ضرر ندارد وکاه حرم
مقدس امام (ع) که زاید باشد که باید بیرون برند کسی بردارد وتصرف کند یا مهر بسازد وبر آن نماز
کند ضرر ندارد **مسئله** لقطه که باید تعریف کرد اگر شخص بر ذمه بگیرد وتصرف کند که عوضش
را بدهد نمیشود **مسئله** فرق میان رد مظالم وتصدق است که رد مظالم حق غیر بناحق
نزد تو مانده است وتصدق است که بحق وحلال نزد تو مانده است حق غیر در دست تو کسی نداری که
بخودش یا وارثش دهی تصدق از برای صاحبش میدهی بفقیر واگر مال در ذمه تو باشد احوط
اذن حاکم شرع است **مسئله** هرگاه وجهی داد بغیر که بشخص برساند واو بدیگری داد که
برساند واو کم کرد اگر تفریط کرده در حفظ آن یا عالم بوده که مال غیر است وگرفته صاحب مال
از هر یک که بخواهد میگیرد واگر تفریط نکرده یا عالم نبوده از آن اولی میگیرد **مسئله** حق شخصی بر ذمه
ات باشد واو وفات کند وتو بوارثش ندهی خواه وارثش عالم باشد یا عالم نباشد در قیامت
بخود شخص باید بدهی **مسئله** هرگاه شخصی پولی یا تنخواهی دیگر بگیرد موعد پنج سال ودر مقابل آن
تنخواهی ندارد غیر از آن وبتواند با این تنخواه بمکه برود بر او واجب نیست برود **مسئله** هرگاه
دختر وپدر ویا از یکدیگر بگیرند ضرر ندارد مثل پدر وپسر **مسئله** خرابهای بی صاحب در آبادی
باشد بی اذن مجتهد گرفتن آن غصب است **مسئله** درختی در مدرسه مثلا وقف باشد میوه
وشاخ زیادی آن صرف طلبه آن مدرسه شود **مسئله** وقف بر طلبه که قسمت میکنند طلبه
آن مدرسه شود **مسئله** وقف بر طلبه که قسمت میکنند طلبه که مشغول بتحصیل بوده اگر در وقت
حاضر نباشد که پی شغل رفته باشد سهم او را باید بدهند **مسئله** هرگاه شخص وصول حقش
نمیشود مگر بمرافعه نزد کسیکه اهل مرافعه نیست ضرر ندارد رفتن نزد او وخصوص اگر از اهل ایمان باشد
مرافعه کنند **مسئله** پولیکه بمنفعت دادی اگر بعنوان وکالت مثلا صیغه شرعی نخواندی
آنچه میگیری باید پس بدهند از عین آن حساب میشود اگرچه مال طفل هم باشد **مسئله** موقوف
علیه هرگاه مجنون شود ولی او مثلا بی اذن مجتهد نمیتواند تصرف در منفعت آن وقف بکند **مسئله**
هرگاه چشمه آبی را مثلا ده روز شبانه روز قرار داده اند روز زید را مثلا ظالمی بعمرو بدهد وبعد روز عمرو
بدیگری برسد ودیگری نیز به یکی برسد همچنین تا آخر اگر تماما راضی باشند ضرر ندارد والا
غصب است تماما **مسئله** سلطان جور وظیفه قرار دهد از برای شخص حواله کند آن شخص را که
از رعیت بگیرد حرام است **مسئله** پل مثلا قریه اگر شکسته باشد واهل خیر آن را که [illegible]
نباشد [illegible] ضرر ندارد والا [illegible] نکند **مسئله** [illegible] هرگاه [illegible]

وجوب شد بتبید میرسد [illegible] بگوید بیشود [illegible] و لکن [illegible] محل منع است بلکه مراد [illegible] صدق
واجب با صاحب شریعت [illegible] ذالک قصر [illegible] انشاء الله تعالی. **فصل**
در قرض است **مسئله** هرگاه شخصی [illegible] قرض [illegible]
[illegible] **مسئله** [illegible]
[illegible] قرض [illegible] است که وقت [illegible]
کند [illegible]
مسئله هرگاه [illegible]
[illegible] **مسئله** [illegible]
مطالبه کرد [illegible]
و عبادات [illegible] وقت [illegible] است [illegible] عادهٔ صلوة [illegible]
[illegible] دین [illegible] **مسئله** هرگاه [illegible]
میکرد و عبد [illegible] فوت [illegible]
[illegible] **مسئله**
هرگاه [illegible]
[illegible] **مسئله** هرگاه [illegible]
[illegible]
قوه و قدرت کسب [illegible] **مسئله**
که قرض میکرد [illegible] **مسئله** هرگاه شخصی [illegible]
و دست رس بطلبکار [illegible]
مسئله هرگاه شخصی مالی قرض [illegible] حالا [illegible]
مال از لباس یا فرش یا مکان کرده [illegible] است [illegible]
کند **مسئله** هرگاه شخص میداند که [illegible]
کند و ما [illegible] دین یا کنیزان [illegible] خوردن [illegible]
و مظالم رد کند سوای مستثنیات دین [illegible] مطالبات [illegible]
ننماید **مسئله** هرگاه وجهی از غیر نزد شخصی باشد [illegible]
خود یا غیر برساند بان شخص [illegible] حرمت [illegible] بکند [illegible]
برضایت [illegible] غیر **سؤال** ۱۱۴ معامله دادن پول باین دو قسم که اشاره میشود صحیح است یا [illegible]

مسئله لقطه کمتر از درهم بقصد تملک گرفت بعد صاحبش پیدا شد احتیاطا بصاحبش رد کند
مسئله هرگاه شخص متاعی تسبیح یافت و در مسجد و بجهت که صاحبش پیدا شود کمتر از درهم می
ارزد اگر دیگری نقض تملک برداشته مباح است **مسئله** مال در کشتی مثلا که غرق
شود یا دریا ببرند کرد در بیابان کسی بیرون آورد باید بصاحبش برساند با امکان و الا نمی
رسانند و گویند که صاحبش آنرا انکار کرده است برای او مباح است و اگر از روی سبب بگیرد حکم
لقطه است اگر بقدر درهم باشد تا بادی که برسد تعریف کند **مسئله** شخص در حمام در
میان رخت خود مثلا کیسه را مال کسی ببیند حکم لقطه است **مسئله** هرگاه مالی بقدر درهم
بیابد در بادیه یا در جاده بیابان یا در خانه خود که احتمال مال خود نمیدهد و نا امید است از پیدا شدن
صاحبش و خود فقیر باشد میتواند تصرف کند که صدقه بر نفس خود حساب کند و هرگاه
مایوس از صاحبش نیست در جمعیت مردم چون بازار و مسجد روزی دو دفعه تا یک هفته و
بعد هر هفته یک دفعه تا ماه بعد هر ماهی یک دفعه تعریف کند تا سال کفایت میکند هر
هرگاه در بین سال مایوس از صاحبش شد یا بعد از سال خود میتواند تصرف کند بشرط آنکه از صاحبش
مایوس شده باشد یا تصدق بدهد بفقیر و اما اگر صاحبش پیدا شد و مضی نشد عوضش را
باو رد کند اما هرگاه کمتر از درهم که تخمیناً نیم مثقال نقره هست باشد و بقصد تملک برداشت
یا بعد قصد تملک کرد اگر دیگری هم باو داد مباح است باو **مسئله** کمتر از درهم بی قصد تملک
تصرفش مشکل است و اگر صاحبش را نشناسی تصرف نمیتوانی کرد مطلقا **مسئله** لقطه
بقدر درهم را اگر بسبب تقصیر کم کرد عوضش را باید بدهد بصاحبش از مال خود **مسئله** لقطه
درهم را اگر تعریف نکرد تا سال بعد تعریف کند تا مایوس شود از صاحبش بعد اگر خود فقیر است به
تصدق قبول کند و از امام جعفر صادق ع مرویست که ضاله را نمیگیرد مگر گمراهان و مجهول است یعنی
تعریف نکند یا مجهول است نه کراهت یا اخذ بقصد تصرف صحیح نیست **سؤال** لقطه که قابل تعریف
نیست مثل پول [illegible] و پول اشرفی که بدون ضرب و علامت دیگر است که تعریف شود حکمش چیست
جواب احوط تصدق است و بعید نیست تملک هم جایز باشد **سؤال** پول مظالم غیر از
سید به سید میرسد یا نه **جواب** مدخلیت ندارد سیادت آنکه مظالم میدهد هرچه صدقه
او نیست بلی بنا بر اینکه صدقه از صاحب حق باشد و معلوم باشد که او سید نبوده است مدخلیت
محتمل لکن چون صدقه واجبه او نیست یا معلوم نیست و با عدم معلومیت اصل عدم وجوب است
از آن جهت معلوم نیست که داشته باشد چون صدقه مندوبه غیر سید به سید بعید نیست جایز باشد
بلکه حکم صدقه وجوبست یعنی واجب است تصدق نمودن اگر کسی بنا بر این بگذارد که بینکه حکم صدقه

دل بر هر چه قرار میدهی بفارسی میگوئی و بعد تعریف یک شهادت لله [illegible] فعل که اکتفا میکند
وصیغه میان دلفارسی کذابت [illegible] [illegible] فعل که والله فعل [illegible]
[illegible] **مسئله**
[illegible]
[illegible] **مسئله** [illegible]
[illegible]
[illegible] **مسئله** [illegible]
[illegible]
آکرده است [illegible]
[illegible] **مسئله** [illegible]
[illegible] **مسئله** [illegible]
یکوینه صحیح است [illegible]
طرف [illegible] **سوال**
[illegible]
[illegible] **مسئله** [illegible]
[illegible]
[illegible]
ضرر [illegible] **جواب** [illegible]
بلکه معلوم است [illegible]
یا غیر یا خیر در هر زمان [illegible]
و در هر زمانی بعد زمانی یا معروف [illegible]
متصرف رجوع بخیر است وانمختلف [illegible]
منقوایست که فرض شرعیه [illegible] بد عالم شقی [illegible]
اعلم والقی است **جواب** اعلم در هر زمان [illegible] از افراد عالم القی [illegible] **سوال** [illegible]
وقف یا وصیت بمهمی بجهت فقراء ارحام معتین شده بفاصله [illegible] سال ارحام [illegible]
دو هزار دینار تقریبا چنانچه بالتویه بحاضرین وغایبین قیمت [illegible] لا نفع [illegible]
تتقد دیه بعض حاضرین میتوان داد چنانچه مضمون حدیث نوفلی است [illegible] **جواب** چنانیت [illegible]

وشرط کند اینکه بعوض مال المصالحه معین [illegible]

دو تومان بدهد بعمرو که صد تومان برای [illegible] وصد [illegible]

که این دو صورت صحیح است انشاء الله تعالی [illegible]

را وشرط کند که از برای او از دیگری قرض [illegible]

باب معامله پول ندارد ومحل کلامی نیست و [illegible]

وشرط کند که خودش دویست تومان قرض [illegible]

سؤال شخصی پول تمام نسیه [illegible] تفاوت بصلح وهبه است [illegible]

راضی شود بدون تعیین زمان چه [illegible]

نسیه میکند زمان معین نمیکند بایع راضی میشود [illegible] معامله [illegible]

جواب اگر چنین باشد که پول را بذمه قرار دهد وبعد از قرار گرفتن در [illegible]

ذمه خواهش مهلت تا زمان داد بایع دارد عیب ندارد چه در اینجا وچه در سایر معاملات

دیگر که حقیقت این صحیح است معامله نقدی مقابل نسیه منتهای امر این است که وجه عین

خارجی شخصی نیست و در ذمه است وبنحو نیست که بمقتضای معامله مسلط است

[illegible] مالک باشد که هر وقت مطالبه کند واگر چنین نباشد بلکه پول مؤجل است در

سایر معاملات صحیح نیست در اینجا هم معامله صحیح نیست لکن بعید نیست رضای متصرف

بدست آید کفایت در جواز تصرف مینماید اگر چه معامله صحیح نباشد وملک حاصل نشود

خلاصه اینکه اگر رضای تصرف از صاحب مال قطع نظر از این قرار داد بدست آید یعنی بدان

رضا که در ضمن معامله المجهول الذات است بلکه رضای بمطلق تصرف غیر موقوف بر ملک جایز

شود والا فلا **فصل** در نذر است **مسئله** اما صیغه نذر اقل بفارسی بگوید بعد

[illegible] پس بگوید فلله علی ما ذکر ان کان ما ذکر بنکو است **مسئله** نذر زن دایمی بی

اذن شوهر [illegible] مانع از حق شوهر است جایز نیست **مسئله** نذر اولاد بی اذن پدر اگر

[illegible] صحیح است **مسئله** در متعلق نذر احوط بلکه اقوی اعتبار رجحان است **مسئله**

نذر [illegible] حضرت عباس اگر چیزهای خاصی از برای موضع خاصی نباشد بفقرا وزوار شان

میتوان داد که خرج راه کنند **مسئله** شخص نذر کرد که چیز معینی را بشخص بدهد آن شخص اگر خواهد

بخشد یا قبض کند و [illegible] ببخشد **مسئله** شخصی نذر کرده که مال معینی در روز معینی صرف خیر

کند مثلا آن روز ممکن نشد یا فقیر بود نتوانست صرف کند بعد لازم نیست تلافی کند اما اگر تلافی کند احوط

است **مسئله** فرق میان نذر کردن که آن مثل کفاره روزه ماه مبارک رمضان است و عهد هم مثل نذر است

مسجدی اگر موقوفاتش زیاد بیاید از تعمیرات و خرج خود آن زیاد تر و امیدوار خرج مسجد دیگر کردن
هر گاه شخصی مثلا دیگ مسی را خرید که تعمیر کرده بود و نان [illegible] بعد معلوم شد که وقف حضرت امام
حسین ع میباشد و قوف ندارد که بوقف وا گذارد و آنرا خود کار نفرماید و دیگر اهم که مخصوص باشد خیرات
بدهد ضرر ندارد **مسئله** شخصی اگر ملکی وقف اولاد کرد و منفعت را [illegible] داد و [illegible] پسر بود و با آن
دختر و [illegible] نصف [illegible] منفعت [illegible] **مسئله** ملک وقف هر گاه [illegible]
شود که هیچ از آن حاصل [illegible] نیست متولی [illegible] بعوض آن چیز دیگر بخرد **مسئله**
متولی وقف مدرسه مثلا اگر با بابت منفعه ابقیه طلاب [illegible] و خرج طلبه و فقرا [illegible]
حق التولیه از برای او قرار داده اند [illegible] بدارد و اگر [illegible] سهمی از برای خودش
بردارد ضرر ندارد و اگر اجرت المثل هم بگیرد ضرر ندارد **مسئله** متولی وقف [illegible]
خود را بدیگری وا گذارد **مسئله** متولی وقف اگر جنس وقف مثلا کهنه شد [illegible]
اش هرگز جایز نیست تصرف کند و عوض آنرا بدهد و اگر قیمت [illegible] باید صرف کند اگر مصلحت
وقف آنجا باشد جایز است [illegible] قیمت آنرا صرف وقف کند **مسئله** هر گاه از منافع وقف
باید نائب گرفت از برای زیارت [illegible] حاصل آن اگر متولی مصلحت بداند و مال خود
[illegible] بردارد و بنائب بدهد [illegible] و بعد از آن [illegible] ضرر ندارد [illegible]
مسئله هر گاه زمین وقف [illegible] باشد [illegible] یا مجتهد و [illegible] کنند
و بمصرف وقف برسانند ضرر ندارد **مسئله** [illegible] وقف حضرت عباس ع مثلا باشد اگر
در سقاخانه بگذارند [illegible] هر گاه [illegible] ضرر ندارد [illegible] **سؤال** [illegible] ملکی
وقف نماید باین عبارت که نصف منافع آن [illegible] مصرف شود و
نصف دیگرش بفقرای بلد و فقرای ارحام و اولاد [illegible] الاقرب فالاقرب
را مراعات نمایند آیا باستحقاق طبقه [illegible]
تفاوتی دارد **جواب** اگر [illegible] شود که [illegible] یا بعکس
باینمعنی که [illegible] باشد که بحسب آنچه متعارف [illegible] زیاده بر یک طبقه [illegible] اولی
فقط یا ثانیه فقط طبقه اولی مقدم است بمقتضای آنچه [illegible] الاقرب فالاقرب و الله العالم
مسئله خانه وقف هر گاه [illegible] منفعت آن بوده که صرف [illegible]
بقیمتی که منفعتش زیاد شود ضرر ندارد بلی اگر وقف خاص شده باشد تغییرش [illegible] و وقفش
میتوان داد اگر چه خود واقف باشد **فصل** در حج است **مسئله** هر گاه شخصی تحمل اخراجات
مکه شود که او را با خود ببرد و او در راه خدمتی هم بکند در رفتن و برگشتن [illegible] شخص واجب میشود و مکه

وغیر از حدیث نوفلی روایت دیگر هم هست در باب وصیت که خالی از دلالت نیست **سؤال**
ملکی وقف اولاد ذکور شده بود نسلاً بعد نسل طبقات لاحقین تقسیم نموده هر کس سهم خود را فروخته و پولش
کرده یکی از آن طبقه اولاد سهم خود را بیع تجویز مجتهد مسلوب المنفعة با جاره کرده و فروخته و حصه
ملکی باید بگیرد ممکن نشده الاقرب فالاقرب وصیت نموده که ورثه او بگیرند ممکن نشده با نوعی
جزئی ملکی که منتفع توان شد یا اگر ملکی گرفته شود دخل جزئی بهم رسد سایرین ذی حق میباشند یا نه
تکلیف را بیان فرمائید **جواب** نمیدانم چگونه تجویز کرده مسلوب المنفعة بودن را اجاره و بر تقدیر
صحت بیعها چون تقسیم بی وجه است اگر دخلی بهم رسد همه شریکند علی الظاهر **سؤال** شخص
مسجد و مدرسه ساخته چند قطعه زمین وقف کرده از جهت موقوفه که خانه و دکان بسازند چند
قطعه از آنها را خانه و دکان بنا کرده است و حالا ناتمام است و واقفه مرحوم شده است و در وصیات
خود شخص متولی هم قرار داده است و چند قطعه از آن زمینها بایر و لم یزرع چیزی عاید نمیشود از آنها
بجهة موقوفه و آنها که ناتمام است خراب میشود آیا متولی میتواند از آن زمین مذکوره که لم یزرع است
بفروشد و پولش را صرف تمام شدن ناتمامها کند بطلاب و بمصارف موقوفه چیزی شود
جواب بعید نیست جواز اگر منفعتی داشته باشد والله العالم **سؤال** وقف اولاد ملکی
بوده بفاصله چند طبقه اولاد فروخته اند در آخر یک نفر از اولاد اولاد سهم خود را نتوانست نگاه دارد
فروخته بود لیکن شخصی را وصی نموده آن شخص وصی علم بوقف و فروش دارد احتمال حمل فعل مسلم بر صحت
شاید صحیحاً فروخته بوجوه تکلیف وصی قیمت ملک را از جمله قروض باید موضوع نماید بعد اخراج ثلث
ثلث کند یا خیر یا قیمت را اخراج کند بهمان اولاد دیگر بدهد که خواهد خرج کرد و ملک دیگر که
وقف کند نخواهد کرد یا تکلیف وصی چیست باطلاع حاکم شرع بخرد طبقه اولاد که فروخته سهم خود را
متفرقند در بلاد و ورثه میت از طبقه اولاد نیست و میگویند مال ارث تکلیف وصی را بیان فرمائید
جواب بعید نیست که از جمله قروض موضوع شود و باطلاع حاکم بخرد **مسئلة** هرگاه شخص مال خود را
وقف کرد و صیغه اش را خواند تا بتصرف وقف نداده میتواند رجوع کند اما صیغه وقف یک نفر هم
میتواند ایجاب و قبولش را جاری کند **مسئلة** ملک وقف روضه خوانی جناب سید الشهداء
علیه السلام متولیش میتواند منفعت آنرا خود صرف کند و روضه بخواند بقیمت متعارف **مسئلة**
اثاث خورده ریزها شکسته از عین موقوف جدا میشود بجهت اصلاح آن تا ممکن بشود باید صرف خود آن
کند و اگر ضرور نداشته باشد بفروشد و قیمتش را صرف ما یعین کند **مسئلة** شخص چیزی را وقف
کند مثل کتاب یا خانه و صیغه آنرا بخواند و بتصرف وقف نداده و فوت شده است نیت کرد واقف بود
وارث میتواند آنرا اما صیغه وقف را یکنفر او بقا دهی هم جاری کند که کتابت میکند یا قبض

از مراجعت بذلت نکند در سؤال کسی مال موهوبی یا موصی را مالک شد پس از آن هبه بکسی
دیگر کرد کذا اگر نمیکرد مستطیع بود آیا ذمه او بکسر از حج خلاص است یا نه جواب اگر قبل از اوان
خروج بجهة سفر زیارت بیت الله کرده است حج بر او واجب نبود و اگر بعد از خروج حاج است
مستطیع است و باید برود **فصل** در هبه است مسئله هرگاه شخصی هبه کند مالی را چند شرط دارد
یکی آنکه هبه کننده بالغ و عاقل و رشید و مختار باشد دیگر آنکه اقباض و قبض بعمل آید [illegible] باشد
و در هبه صدق و ایجاب و قبول فعلی هم کفایت میکند اگرچه بهتر آنست که [illegible] بگوید قبلت بگوید
مسئله هرگاه عین هبه شده باقی باشد هبه کننده میتواند رجوع کند اگر بذی رحم نبوده
یا تلف یا نقل عین نشده اگرچه بعض آن باشد **مسئله** در هبه معوضه رجوع نمیتوان کرد
فصل در رهن است و صیغه رهن رهنتک و جواب قبلت بلکه بفارسی هم کفایت میکند
اما تصرف در مرهون باید باذن یکدیگر باشد **مسئله** عین مرهونه باید مملوک باشد
یا از جانب مالک مأذون در رهن او بوده باشد و تعیین زمان شرط نیست **م**
هرگاه حواله کند شخصی را بزید مالداری و بعد زید فقیر شد آن شخص نمیتواند بحواله
کننده اولی رجوع کند ذمه اولی بری است **مسئله** هرگاه شخص کفیل شود مدیونی را که
هر وقت طلبکار طلب میکند او را حاضر کند آن شخص مدیون را صحیح است **م** هرگاه شخص ضامن
شود وجهی را باذن مدیون برضای طلبکار او جبر نزد [illegible] متعلق [illegible] **فصل**
در اقرار است **مسئله** هرگاه شخص بالغ عاقل [illegible] اقرار کند که [illegible] نقد بمال فلان
در ذمه منست یا امانت نزد منست و بعد از آن [illegible] صحیح نیست اگر بعضی از آنرا
استثنا کند مثل آنکه بگوید ده تومان مال [illegible] نزد منست الا [illegible] تومان بعد [illegible]
والا دو تومان حقیقة اقرار به هشت تومان شد اگر [illegible] بعد متصل باشد **مسئله**
هرگاه سؤال کند که پنج تومان مال فلان نزد تو هست [illegible] کند [illegible] **مسئله**
هرگاه شخص مثلا وجهی بکسی بدهد که یکسال در هر شب جمعه [illegible] زیارت [illegible] بکن و
تعیین نکرد زیارت را مشکل است که مثلا یک زیارت امین الله را بخواند **مسئله** هرگاه
شخص اجیر شود یا نذر کند ختم قرآن را هرجا که نقصی یا غلطی اتفاق افتد احتیاطا باید همان را یا تمام
بعد از آن بخواند مگر آنکه معین نشده باشد [illegible] و باین طورها [illegible] متعارف و اگر کلمه
[illegible] ضرر ندارد لکن همان غلط را بوجه صحیح باید بخواند **مسئله** اجیر هرگاه عملی معین که شرط
با یا معین است تمام نکرد هرگاه بداند که موجر راضی است که بعد بجا آورد ضرر ندارد بجا آورد
بعد از آن و الا اذن باید بگیرد **مسئله** اجیر مطلق لازم است تعجیل کند عمل را

قرض وکذا ان بعد بنا بد کرد واکر رفت وبعد مستطیع شد واجب نیست که دیکر برود م

طفلی هرکاه محرم کنند اورا ودر مکه برند وطواف نساء ندهند اورا یا ختنه نکرده اکرچه اورا محرم طواف

بدهند باطلست طواف وبعد که بتکلیف رسید زن براو حرامست تا طواف نساء بکند یا نایبی بکیرد

تا از برای او طواف کند مسئلة ضعیفه مال ارث یا صداق مثلا باو رسید بقدر استطاعت مکه

یا بیشتر ونمیتوانست بتصرف خود در آورد بغیر بخشیدن بغیر وصول کرد بر ضعیفه حج واجب نیست م

هرکاه شخص بقصد تجارت رفت مثلا در جده وربح بسیاری بهم رساند اکر مال التجاره این ربحش بقدر

استطاعت از وطنش تا مکه باشد از همانجا برود بمکه وحجة الاسلام از کردنش ساقط میشود والا فلا

اما در این صورت احتیاط آنست که از همانجا بحج برود مسئلة مرد یا زنیکه نماز طواف نساء را

درست بجا نیاورده باشند باید خود بروند یا نایب بکیرند که بجا آورد وتا طواف نشده احتیاطا

زن از شوهر ومرد از زن اجتناب نمایند مسئلة کسیکه مستطیع بود ووقت بمکه وبعرفات

نرسیده وبرکشت باز باید برود مکر کسیکه در همان سال مستطیع شده بود ودیکر استطاعت

نداشته باشد مسئلة اکر کسی اجیر بوده ونرسید نمیتواند بآن زن موجر نایب بکیرد

باید خودش مراجعت کند وحج را بجا آورد مسئلة شخص مستطیع بود فقیر شد هرکاه حجه دیکری را

بردارد وبرود بمکه ودر آنجا بماند تا سال وسال بعد از برای خودش حج بجا آورد ضرر ندارد م

هرکاه طواف نساء را شخص درست بجا نیاورده باشد یا فراموش کرده باشد بعد از چند روز بر

خاطرش بیاید یا در بین راه بخاطرش بیاید برکردد وبجا آورد ضرر ندارد مسئلة شخص نایب

اکر طواف نساء را بجا نیاورد در برای منوب عنه اش مشغول الذمه است ومیباشد باید بجا بیاورد واکر

مطلقا نکند زن براو حرام است مسئلة طواف حجر را قبل از اعمال حج بکند جایز نیست و

شاید بدعت باشد واکر کرد عمل او باید باطل است مسئلة تقصیر بغیر چیدن جایز است قطع

بدندان یا ناخن مسئلة هرکاه زن حرام شد از جهت آنکه طواف نساء را نکرده اکر دخول کند حرام

لکن ولد او حرام زاده نیست مسئلة نایب حج طواف نساء را نباید بغیر بجا آورد واما اکر بجا

نیاورد زن براو یعنی بر نایب حرام است سؤال شخصی حج نکردن او است وقوه وتوانائی ندارد

که بحج برود آیا میتواند نایب بکیرد در حین خود جواب اکر برای حج مستقر شده بوده ومأیوس است

ونمیتواند برود باید نایب بکیرد وبا عدم استقرار احتیاط شدید در استنابه است والله العالم

مسئلة هرکاه شخص احتیاج بخانه داشته باشد قیمت خانه اش مستثنی است از استطاعت

مسئلة ضعیفه شوهر او کل استطاعت مکه را دارد اما شوهرش بعد از مراجعت او بجهت

قرض مثلا نفقه او را نمیدهد باید ضعیفه ملاحظه مراجعت خود را بکند بعد نفقه اکر امر معاش

مرد یا زن محصنه [illegible] مسئله باید اول صد تازیانه زنند و بعد سنگسار کرد
مسئله هرگاه محصن با [illegible] باید اول صد تازیانه زنند و بعد او را سنگسار کرد و دو [illegible] کند
مسئله [illegible] بیست و حد حیض [illegible] آن [illegible] کنند تا [illegible] یا تا
[illegible] جناب رسول خدا [illegible] هر که با مرد [illegible] کند [illegible] عالما و را
[illegible] لواط میکند [illegible] فردا [illegible] در [illegible] میکنند
[illegible] و اصحاب خود [illegible] شود و بعد از آن حکم
میکند [illegible] در جهنم [illegible]
امیرالمؤمنین [illegible] جماع کردن [illegible] که هر که بوسه [illegible] شهوت
[illegible] و [illegible] لعنت میکند [illegible] ملائکه آسمان و زمین و ملائکه رحمت و
غضب مهیا میشود [illegible] آتش جهنم اگر توبه نکند [illegible] مسئله هرگاه لواط کننده و
دهنده هر دو بالغ و عاقل باشند هر دو را باید کشت بقول علما مسئله [illegible]
بقتل کشتن یا سنگسار کردن یا زنده [illegible] آتش [illegible] یا از بالای بلندی [illegible]
یا کوه بیست و پای [illegible] با دیوار [illegible] و [illegible] اختیار [illegible] جامع الشرایط است
مسئله هرگاه [illegible] عورت خود [illegible] بدن [illegible] کشتن و نگشتن [illegible]
[illegible] جمع شود [illegible] که شرع باید [illegible] تا نود و نه تازیانه
هر قدر که صلاح داند [illegible] مسئله هرگاه شخص [illegible] بشهوت بوسه [illegible]
است اگرچه بر [illegible] و برادر [illegible] باشند [illegible] از [illegible] مروی است از جناب رسول
خدا که [illegible] لواط کردن است مسئله هرگاه [illegible] دیگر [illegible] باید
صد تازیانه زد [illegible] باشند یا [illegible] باید سنگسار کرد [illegible]
اگر پیش از ثبوت توبه کند حد [illegible] ساقط میشود بقول بعض و هرگاه سه دفعه حد جاری شد
تا مرتبه [illegible] باید کشت مسئله [illegible] هرگاه شخص
جمع کند میان مرد و زن از برای زنا و میانه مرد و پسر از برای لواط حدش [illegible] بقول بعض
علما سر او را بتراشند و در کوچه و بازار بگردانند و بعد بیرون کنند مسئله [illegible]
هرگاه کسی نسبت دهد [illegible] بزنا یا لواط که مسلمان بالغ و عاقل و آزاد باشد حدش
[illegible] است و اگر کسی را بگوید ولد الزنا حد شان هم این است مسئله [illegible] که حدش
[illegible] باید [illegible] برهنه باشد باید با لباس باشد اما شرب خورنده را دفعه اول حد
[illegible] و دفعه دوم هم چنین و دفعه سیم او را باید کشت یا دفعه چهارم [illegible] شارب الخمر که

بنا بر احتیاط **مسئله** اما اجیر نیست نماز خواندن کند نیت کند که قضاء نماز ظهر میکنم نیابت
فلان قربة الی الله یا آنکه چند نفر اگر نیابت یک میت نماز کنند ترتیب میان بر ایشان احوط است
مسئله هرگاه زمین که قابل زراعت باشد شخص ببرد و زراعت کند بسهم معین از
حاصل آن که مال صاحب زمین باشد صحیح است **مسئله** اگر سهمی از حاصل درخت
قرار دهد برای کسی که آب دهنده پیش از ظهور میوه یا بعد که عملی باقی است داشته باشد صحیح است
و بموت باطل نمیشود **مسئله** اجاره کردن درخت یا گوسفند که میوه یا شیر آن را ببرد شخص جایز
نیست مگر آنکه مصالحه کند حاصل و منافع آنها را **مسئله** هرگاه اجیر کند یکی را که تمام
کند یا اجاره کند خانه را که بنشیند یا زمین را که زراعت کند جایز است **مسئله** هرگاه
شخص معین کند عملی را و اجرت آن را مثل آنکه هر کس فلان بنده ابق را از سر ده فرسخی بگیرد و بیاورد
ده ریال میدهم و اگر از سر پنج فرسخی بگیرد بیاورد پنج ریال میدهم بگفتن او کفایت میکند تعیین
و قبول نمیخواهد **مسئله** شخص خانه را اجاره کرد و تعیین نکرد که کی را بنشاند هر که را بنشاند
ضرر ندارد **سؤال** شخص حمام را اجاره کند مثل اینکه بحمامی بگوید از اول سال مثلا
تا فلان وقت میایم حمام فلان مبلغ بتو میدهم او هم راضی شد بدون صیغه چه صورت
دارد **جواب** با تعیین مرات ضرر ندارد چون مقدار مکث و صرف آب معهود است و
منزل بمتعارف است **فصل** در حجر است مر چیزهایی که موجب حجر میشود صغر و جنون
و سفه و فلس و مرض موت است و متحقق نمیشود حجر مفلس مگر باذن حاکم و حجر مریض در زیاده از
ثلث است بنا بر قول جمعی از علماء **مسئله** علامت بلوغ انبات شعر خشن است در عانه
و انزال منی و تمام پانزده سال تمام در مرد و نه سال تمام در زن و اما روئیدن موی درشت
بدون علاج در شارب و لحیه و در دماغ و گوش و زیر بغل و سینه و درشت شدن صدا و
حلق و درشت شدن حلقوم و درشت شدن ثدی و امثال اینها اگر موجب علم شود معتبر است
و الا معتبر نیست و حیض و حمل هم علامت سبق بلوغ‌اند **فصل** در حدود است **مسئله**
هرگاه کسی زنا کند با یکی از محرمهای نسبی خود العیاذ بالله چون مادر و خواهر یا دخترهای
خواهر و برادر یا عمه یا خاله قتلش واجب است **مسئله** هرگاه کافری با زن مسلمان زنا
کند یا مسلمان سه دفعه حد زنا خورده باشد و دفعه چهارم زنا کند و اگر عبد باشد تا دفعه
هشتم که زنا کند حد ایشان قتل است و بعضی از علما ادعای اجماع کرده اند **مسئله**
هرگاه کسی شخصی را ببیند که با زنش زنا میکند و ایمن باشد از ضرر میتواند هر دو را بکشد
هرگاه ایمن باشد از ضرر و آن زن برو حرام نمیشود **مسئله** مرد پیر و زن پیر هرگاه زنا کنند

نمودن مال او ابیات او را که غیر حاضر کند یا سوار و یا پیاده از وی غصب نماید **مسئله** هرگاه شخص
کاری کند که موی سر یا ریش مرد بریزد و دیگر نروید دیه کامل باید داد **مسئله** هرگاه موی
سر زن را چنین کند که نروید دیه زن که نصف دیه مرد است باید داد **مسئله** هرگاه [illegible]
کند که موی دو ابروی شخص بریزد و نروید یا نصف [illegible] باید داد یا دیه قتل بنابر قول شیخ
طوسی در مبسوط و خلاف **مسئله** هرگاه شخص دو چشم کسی را کور کند دیه قتل باید بدهد
و اگر یک چشم کور کند دیه نصف قتل باید بدهد گرچه [illegible] یک چشم [illegible] معیوب کند دیه قتل
باید بدهد **مسئله** اما دیه [illegible] قطع کردن دیه قتل است و تمام [illegible] قطع کردن [illegible]
چنین است **مسئله** دیه قطع کردن دو گوش دیه قتل است و دیه قطع کردن یک گوش نصف
و دیه نرمه گوش ثلث [illegible] است **مسئله** دیه قطع کردن زبان [illegible] دیه قتل است و بعضی [illegible]
اماد بر تمام بیست و هشت دندان دیه قتل است [illegible] هر یک از چهار دندان پیش [illegible]
شرعی طلا است اما دیه دو دست دیه قتل است و یکی [illegible] نصف قتل است و حد آن تا بند
دست می باشد **مسئله** دیه تمام انگشتهای دست دیه قتل است و دیه هر یک از انگشتهای [illegible]
و دیه انگشت ابهام دست ثلث دیه یک دست و چهار انگشت دیگر [illegible] ثلث یک دست است
و دیه هر بند انگشت [illegible] انگشت [illegible] انگشت [illegible]
و انگشت [illegible] دیه [illegible] انگشت [illegible] کردن [illegible]
مسئله اگر شخص [illegible]
طلا است [illegible] **مسئله** [illegible]
که جبران نتوان کرد و ممکن نشود دیه قتل است **مسئله** در قطع کردن هر دو پستان زن دیه قتل
اولست و دیه یک پستان نصف [illegible] **مسئله** [illegible] دیه قتل است
مسئله دیه دو پا تا مفصل دیه قتل است و دیه انگشتهای پا [illegible]
مگر انگشت بزرگ یا بقدر عشر دیه است **مسئله** هرگاه کسی [illegible]
باید دیه قتل او را بدهد و هرگاه باعث کوری هر دو چشم شود دیه قتل بدهد و یک چشم دیه
نصف قتل بدهد و کری یک گوش دیه نصف قتل بدهد و هرگاه باعث کری هر دو گوش او شود
باید دیه قتل بدهد و اگر بوی خوب و بد از بینی اصلا درک نکند دیه قتل باید بدهد و اگر [illegible]
باعث شود که انزال منی از آن شخص نشود دیه قتل باید بدهد **مسئله** جراحتی که بر سر یا صورت
مرد واقع شود که پوست را پاره کند دیه اش یک شتر است یا نصف شتر بنابر قولی **مسئله**
دیه زن پیش از آنکه تا ثلث دیه برسد با دیه مرد مساویست بعد از این بقدر نصف دیه مرد است

مر بالغ عاقل مختار باشد حد او هشتاد تازیانه است باید برهنه و مستور العوره باشد
بالجمله دزدی کردن موجب بریدن دست و مانند آن است ربع دینار است و دینار عبارت
از هیجده نخود طلای مسکوک یا چیزی که قیمت آن بیرزد **مسئله** اگر طفل ممیز دزدی بکند
دفعه اول عفو کنند و دفعه دویم و سیم اطراف انگشت او را بتراشند که خون بیاید و دفعه چهارم
باید برید و دفعه پنجم حکم کبیره دارد بنا بر خلاف **مسئله** حد دزدی با شرایط باید چهار انگشت
دست راست او را از بیخ برید و کف دست و انگشت ابهام را بجا گذاشت بقول علما و اگر دفعه دویم دزدی
کند پای چپ او را تا مفصل باید برید و اگر دفعه سیم باز دزدی کند در زندان باید او را حبس کرد
تا بمیرد اگر مال ندارد اخراجات او را از بیت المال بدهند و اگر در زندان دزدی کند باید او را کشت
بقول علما **مسئله** اما محارب کسیست که شمشیر یا مثل آن برهنه در دست گیرد یا عصا و سنگ
و در بیابان یا آبادی بگردد که مردم را بترساند یا مال ایشان را ببرد یا خون ایشان را بریزد اما حد محارب
کشتن یا زنده او را آویختن تا بمیرد یا آنکه دست راست و پای چپ او را قطع کنند یا او را از بلد نفی
کنند از آن بلد به بلد دیگر تا توبه کند یا بمیرد بقول علما و اختیار با حاکم شرع است در جاری ساختن
هر یک **مسئله** اگر محارب کسی را بکشد و مال او را بگیرد باید عین مال او را یا بدل آن را از او گرفت
و دست راست و پای چپ او را باید برید و بعد او را کشت و آویخته باید کرد بقول علما **مسئله**
اگر بغیر از کشتن و زدن دفع محارب نتوانند کرد جایز است کشتن او بقول علما **مسئله** اگر کسی
خواسته باشد با زنی یا غیر زن عمل نامشروع کند بغیر کشتن دفع او نتوانند کرد جایز است کشتن
او بقول علما **مسئله** هرگاه شخصی کسی را بگیرد تا دیگری بکشد قاتل او هر سه بالغ و عاقل
باشند قاتل را باید کشت و گیرنده را باید حبس کرد تا بمیرد بقول علما هر پدر عمداً فرزند خود را بکشد
پدر را نمیکشند و تعزیر میکنند کفاره و دیه باید بدهد اما اگر اولاد عمداً پدر یا مادر را بکشد
قصاص میکنند **مسئله** دیه قتل عمد که تعیین بهم رساند یکی از شش چیز است یا صد شتر یا
دویست گاو که اسم گاو بر او صادق باشد یا دویست حله که هر حله دو پارچه یمنی است یا هزار مثقال
شرعی طلای خالص یا هزار گوسفند که اسم گوسفند بر او صادق باشد یا ده هزار درهم که هر درهم دوازده
نخود و نیم و یک عشر نخود نقره است **مسئله** دیه یهود و مجوس که جزیه میدهند هشتصد درهم
مسئله آداب کسبی هرگاه شخصی را بمهمانی بطلبد و بعد او را از خانه بیرون کند با شرایط
تا آن شخص بمنزل خود برسد تلف شود ضامن است میزبان بقول علما **مسئله** هرگاه کسی
مال او را بگیرد و میبرد هرگاه آن مال که در دست او است تلف کند یا انکار کند است بقول علما
مسئله هرگاه شخص سوار باشد و مال او باید او را ببرد مال غیر را اذیت کند ضامن است و اگر

بترتیب که اول بنده آزاد کردن و آخر شصت مسکین طعام دادنست [illegible] **مسئله** هرگاه
کشتن حشرات زمین مثل مورچه و مگس و کک [illegible] **مسئله**
هرگاه کسی [illegible] جایز نیست [illegible] **مسئله** زدن
حیوانات یا خراب کردن [illegible] یا [illegible] حیوانات [illegible]
و حیوان [illegible] باقدرت حفظ کردن
ظلم است بنابر روایتی [illegible]
تقصیر کند و مرتکب بعضی از گناهان کبیره شود [illegible] بقدر [illegible]
کند و اطاعت کند [illegible] **مسئله** هرگاه زدن اطفال
دیه لازم باید [illegible] باشند [illegible] مال اطفال است [illegible]
فوت هم [illegible] **مسئله** [illegible]
مشتبه [illegible]
شبانه روز [illegible] سبب منع کردن [illegible] میشود [illegible]
و معاش [illegible] **مسئله** [illegible]
[illegible]
و [illegible]
مسئله [illegible]
توبه نکند [illegible]
بدشنام [illegible]
شخص [illegible] **مسئله**
هرگاه کسی [illegible]
جایز است **مسئله** [illegible] والله اعلم
مسئله شخص عبد خود را بجهت تأدیب مثلا [illegible] لازم نیست
اما باید او را راضی کند **مسئله** شخص [illegible] نمی تواند بگوید
عوضش را بزن باید دیه بدهد **مسئله** زن [illegible] دندان ببرد بدن شوهر [illegible]
یا زخم میشود دیه دارد و همچنین شوهر نسبت بخود **مسئله** دلاک سر کسی را زخم کند باید دیه بدهد
از مال خودش بر عاقله اش چیزی نیست و بجهت تطهیر [illegible] آنشخص را بهتر است [illegible]
مادر طفل مثلا طفل خود را در زیر بغل خود در خواب خفه کند دیه [illegible] واجب است [illegible]

مسئله جراحت اگر بسر یا رو برسد از پوست گذشته قدری از گوشت هم قطع نماید دیه اش دو
شتر است و اگر بسیاری از گوشت را پاره نماید سه شتر است و اگر بپرده نازک که متصل با استخوان است
برسد چهار شتر است و اگر استخوان نمایان شود پنج شتر است و اگر استخوان را بشکند ده شتر است
و اگر استخوان را از جای خود حرکت دهد پانزده شتر است یا بیست شتر و اگر بپرده مغز برسد سی و سه
شتر است یا ثلث دیه است و جائفه که بجوف برسد مثل همین است مسئله هرگاه شخص
بخنجر یا تیر و مانند اینها زخمی بپای دیگری زند که فرو رود و بدر رود صد مثقال شرعی طلا بدهد و اگر بکف
برسد و فاسد نکند همچنین و اگر فرو رود و بدر نرسد پنجاه مثقال شرعی طلا بدهد و اگر بعد واقع شود
و هم نیاید دو دیه [illegible] مثقال شرعی طلا باید بدهد مسئله هرگاه شخص سیلی و یا مانند اینها
بروی کسی بزند بقسمیکه روی سرخ شود یک مثقال و نیم شرعی طلا بدهد و اگر زرد شود سه مثقال
و اگر سیاه شود شش مثقال شرعی طلا باید بدهد مسئله اگر این اثرها در بدن ظاهر
شود نصف مقدار مذکور باید بدهد مسئله دیه غلام و کنیز قیمت ایشان است اگر تجاوز از
دیه نکنند و اگر تجاوز از دیه کند برگشتن بدیه است مسئله حمل که سقط کند دیه از برای
نطفه بیست مثقال شرعی طلا و از برای علقه چهل مثقال و از برای مضغه شصت مثقال و اگر استخوان
شده باشد هشتاد مثقال است و اگر روح دمیده باشد دیه آن هزار مثقال است مسئله هرگاه
زن حامله را بکشد دیه زن و طفلش هر چه هست باید بدهد و اما اگر زن خود باعث سقط طفل
شود باید دیه بورثه دهد و بخودش چیزی نمیرسد و اگر غیری باعث شود بترسیدن یا غیر آن دیگر
غیر بدهد مسئله هرگاه شخص در حال مجامعت با زن آزاد خود نطفه را بیرون بریزد بی اذن زن
ده مثقال شرعی طلا بدهد مسئله هرگاه کسی سر میت را جدا کند صد مثقال شرعی طلا بدهد
مسئله هرگاه کسی حیوان حلال گوشتی را بی ذبح شرعی تلف کند قیمت زنده او را در حال تلف
بدهد مسئله هرگاه کسی اجزای حیوان ماکول اللحم را قطع کند یا جراحتی برساند تفاوت صحیح
و معیب را باید بدهد و اگر حرام گوشت قابل تذکیه باشد و ذبح کند بی اذن باید ارش بدهد
مسئله هرگاه سگ شکاری را تلف کند چهل درهم نقره بدهد هرگاه سگ پاسبان گوسفند باشد
یک گوسفند یا بیست درهم بدهد و اگر سگ پاسبان زراعت باشد یک قفیز گندم که هفت من و
نیم تبریز و سه سیر تبریز و دوازده مثقال صیرفی است بدهد مسئله هرگاه حیوانی زراعت یا مال
کسی را تلف کند اگر صاحبش تفریط کرده در حفظ آن باید غرامت بکشد مسئله هرگاه کسی
یکی را عمداً کشت و او را عفو کنند یا بدیه مصالحه کنند علاوه بر غرامت باید قاتل هر سه کفاره روزه
ماه رمضان را باید بدهد مسئله اگر کسی قتل خطا یا شبه خطا کند علاوه بر دیه باید یک کفاره

ضیافت میطلبد [illegible] جواب [illegible]
نداشته باشد مسئله [illegible]
[illegible]
مسئله [illegible]
[illegible]
مسئله [illegible]
مسئله [illegible]
مسئله [illegible]
مسئله [illegible]
مسئله [illegible]
[illegible]
مسئله [illegible]
از ولایت بیرون [illegible]
وافی [illegible] باید کسب [illegible]
داود اگر سر [illegible]
ابوای زنده و میتی که [illegible] شرعی [illegible]
هرگاه رعایت نجو [illegible] نص ندارد [illegible] مسئله [illegible]
هرگاه یکرتبه سر ببرند مستکت کرد [illegible] مسئله هو
مشرف بمردن باشد ذبح کننده متحیر القبله باشد [illegible]
والاختیار است که به هر سمت که خواهد از ذبح کند مسئله هرگاه [illegible]

مسئله [illegible] نطفه [illegible]
[illegible] بجماع رساند حتی اگر [illegible]
[illegible] رمضان [illegible]
[illegible] کفاره اش کفاره روزه ماه [illegible]
[illegible] مسئله [illegible] الاحوط [illegible]
[illegible] کفایت میکند [illegible] روزه فوت [illegible]
مسئله [illegible] هرگاه عمدا مسافر روزه را بجا آورد کفاره [illegible]
مسئله [illegible] یا بیمار [illegible] بعد که
[illegible] احوالات [illegible] ضرور ترد
مسئله [illegible] کفاره [illegible] روز دیگر بگیرد [illegible] روزه بیش
[illegible] رمضان [illegible] بعد از رمضان
[illegible] است هر شخص عمدا قصد روزه رمضان
[illegible] تنها [illegible] اگر مفطر [illegible] دیگر
[illegible] مسئله کفاره [illegible] مثل کفاره قضاء رمضان اگر قدرت
[illegible] بگیرد واما کفاره عهد مثل کفاره [illegible]
مسئله [illegible] که غیر را ضربت زده یا کشته است
مسئله [illegible] ضرورت [illegible] هیچ دیگر نتوانی دفع و [illegible] اگر
[illegible] میکند [illegible] مستحب است که [illegible] و اگر ضرر [illegible]
[illegible] مسئله [illegible] اگر شخص [illegible] مثل تیغ و غیره بر خود زند که ضرر
[illegible] شد که [illegible] وقت تعزیر [illegible] باشد [illegible] بعد از آن
[illegible] **فصل** در صید و ذباحه
مسئله [illegible] اگر رها کننده مسلم باشد و گر
[illegible] بسم الله [illegible] شکار رها کند او شکار وحشی
[illegible] حلال است مسئله [illegible] بکشتیر یا نیزه یا شمشیر و مثل آنها کشته شود با شرایطش
حلال است هرگاه [illegible] کشته شود حلال نیست **سؤال** در دهلی قصاب اهل
سنت [illegible] سر گاو بریده پوست میکند و قطعه قطعه کرده
[illegible] و طبخ کرده و نمی دانم که گوشت را تطهیر شرعی کرده یا نه و شخصی را به

و بول دان و حانوران [illegible] لاشاخ کرده [illegible] حرام است [illegible]
مثل کاو و شتر **مسئله** خباثت کراهت [illegible]
[illegible]
سود خوردن [illegible] **مسئله** [illegible]
[illegible]
هم [illegible]
مسئله [illegible]
[illegible] **مسئله** [illegible]
کند شخص را اگرچه [illegible] حرام است **مسئله** [illegible]
[illegible]
واجب کردن خود ان شخص یا دیگری را جایز است [illegible]
را که بعد [illegible] **مسئله** خوردن [illegible] حرام است [illegible]
[illegible] **مسئله** خوردن [illegible]
[illegible] **مسئله** [illegible]
[illegible] خوردن [illegible] **مسئله** خوردن [illegible]
[illegible] **مسئله** [illegible]
[illegible] حرام است [illegible]
مسئله [illegible]
خوردن طفل نجس شود [illegible] **مسئله** [illegible]
در فضای هم آمده فرو بردن حرام [illegible] **مسئله** [illegible] خارج میشوند اگر [illegible]
باشند بان خورد و خوراک ضرر ندارد [illegible] **مسئله** [illegible]
بیرون میاورند تا از خباثت نشده فرو بردن ضرر [illegible] **مسئله** [illegible] خوردنش
ضرر ندارد **فصل** در مسائل متفرقه **مسئله** هرکاه [illegible] قران همراه شخص باشد
و بی اختیار در بیت الخلا و نحوان بیفتد [illegible] بیرون [illegible] حرج باشد [illegible] اما خود
تقضای حاجت در انجا نرود تا پوسیده و ضایع شوند انها و دیگران را هم اگر [illegible] خبر کنند که بروند
در ان جا بهتر است اما با قدرت بیرون آوردن و تطهیر [illegible] واجب فوری است **مسئله** [illegible]
[illegible] حرام است و مقراض کردن هم که اصلاح نباشد حرام است **مسئله** [illegible]

ببینند که خون [illegible] سرش که بهر جانب از ایشان و اگر ببینند و صح ذبح ایشان است یا آنکه حیوانی
باشد وفراری شود مثل گاو و شتر هرگاه بتیر یا شمشیر یا کارد یا نیزه زنند و بمیرد حلال است هر
گوسفند را بدرد کشتن [illegible] که تیر انداز مسلم باشد و بنام خدا تیر را رها کند و شکار هم
فراری باشد یا نه و بمیرد حلال است **مسئله** هرگاه گرگ مثلاً چهار دست حیوانی را قطع کرد
و بمیرد حلال نیست و اگر حیوة مستقره هنوز باقی باشد و او را ذبح کنند حلال است **مسئله** بچه
[illegible] اگر تمام خلقت شده باشد مادرش حلال بشود و اگر تمام الخلقة حیوة استقراری داشته باشد
و او ذبح کنند حلال است **مسئله** گوسفند را هرگاه بعضی بچپ بخوابانند و بقبله کنند یا دست چپ
او را [illegible] **مسئله** چند گوسفند هرگاه ذبح کردند و گوشت آنها را اختلاط بهم کردند
بعد فهمیدند [illegible] ذبح شرعی نشده بود باید از همه اجتناب کنند **مسئله** کافر هرگاه ماهی
از آب بگیرد و کم مسلم ببیند و در دست کافر بمیرد یا در زمین بیندازد و بمیرد حلال است **مسئله**
ملخ را اگر زنده بگیرد خوردنش حلال است و اگر بخودی خود بمیرد حرام است **مسئله** گوسفند موطوء
انسان اگر در گله مشتبه شود واجب است از همه اجتناب و اگر دشوار باشد نصف کنند آنکه را قرعه بیندازند
هر دو نصف کنند و قرعه بیندازند تا آخر اگر سر گوسفند بماند قرعه بیندازند بهر یک که مفتد و اگر
دو گوسفند بماند هم چنین کنند و بتکلیفشان عمل کنند **مسئله** هرگاه انسان با مادیان یا الاغ
مثلاً مقاربت کند حرام گوشت میشوند اما **مسئله** ماهی که خود را از آب بیرون انداخته
اگر مسلم او را بگیرد حلال است و اگر همان طور بمیرد حرام است **مسئله** هرگاه گوسفند مثلاً سیخ
حلق او ببرند و بعد از آن چهار رگ را ببرند اگر حیوة استقراری از برای او هنوز باقیست یعنی در حال جان
دادن نیست که روح از بعضی اعضا بیرون رفته باشد ضرر ندارد و الا احتیاط دارد **مسئله**
گوسفند عقیقه همین که ذبح کردند کفایت میکند دیگر گوشتش را نپخته یا پخته بهر قسم که خواهند در
طبخ عروسی یا عزا یا غیره بکنند و بمردم دهند ضرر ندارد و اما استخوانش را پیش از پختن نشکنند
و بعد از پختن هر چه خواهند کنند ضرر ندارد بلی در کیسه یا پوست کردن و دفن نمودن تضییع مالست
بلکه دفن نمودن بقصد استحباب مشکلست **مسئله** اجزائیکه از زنده جدا میشود نجس است
مثل مرده اگر روح در آن بوده و اجزائیکه از مرده جدا میشود که روح در آن حلول نکرده حتی استخوان
و غیر که پوست روی آن محکم شده و آنچه که شیرمان بر غالب علف خوار نشده باشد پاک است و ظاهر
آنها بشستن پاک میشود **مسئله** از گوسفند ذبح شده خون و فضله و قضیب و فرج
و بچه دان و خصیتین و آنچه در مغز کله میباشد که مثل نخود است و غدد که عوام آنرا دشول میگویند
و پی که در دو طرف تیره پشت است و حرام مغز که در میان تیره پشت است و سپرز و زهره دان

جهاد با کفار همراه ایشان واجب است باذن امام. مسئله [illegible]
خیال میکند که عرش پیشانی [illegible] است [illegible] است که کفر است
انکار [illegible] مسئله [illegible]
[illegible] مسئله [illegible]
[illegible]
[illegible]
ضرر ندارد مسئله زیارت [illegible]
سلام [illegible] ضرر ندارد [illegible] مسئله [illegible]
حرام نیست اگر مرتکب حرام دیگر نشوند مثل غنا خواندن و با دهل و سرنا زدن و غیره و مرد لباس زن
پوشیدن یا زن لباس مرد پوشیدن [illegible] غنا خواندن با اجتماع مرد و زن که باعث
معصیتها یا معصیت دیگر شوند وغیره که تمام حرام است والله العالم. مسئله
دیوار و عمارت خانه را بلند کردن یا جناح بیرون زدن در بنا [illegible] سقف زدن [illegible]
قرار دادن یا در خانه را قرار دادن که بکسی [illegible] ضرر نشود ضرر ندارد. مسئله [illegible]
هرگاه اطفال را تادیب [illegible] غیظ [illegible] مثلا اگر [illegible] چوب ضرب [illegible]
ضرر ندارد اگر تادیب بکنند [illegible] و معلم [illegible] تادیب طفل [illegible] بزنند
ضرر ندارد مسئله شخصی که نماز نمیکند یا زنا میکند مثلا یا شراب میخورد و امثال اینها
میباشد غیبت کردن نزد کسی که خبر از حال او ندارد جایز نیست مگر آنکه متجاهر بمعصیت باشد
مسئله اولاد واجب النفقه پدر و مادر [illegible] میباشد که پدر و مادر غنی باشند و اولاد هم
صغیر باشند و غنی باشند. مسئله [illegible] تکلیف با اولاد میکنند هر یک خلاف
بکند [illegible] اولاد تا ممکن او نبوده [illegible] مسئله ماهی زنده یا کشته و برنج و غیره
هند و آنچه از آنجا آید فروشند ضرر ندارد. مسئله [illegible] دادن بقصد آنکه [illegible] غنا
هست یا نه ضرر ندارد. مسئله [illegible] هوائی و [illegible] اتلاف مال و لهو است
حرام است بلکه ساختن و بیع و شرا و اعانت با اینها تمام حرام است و اگر [illegible] بسوزانند آنکه آتش زده
آنها را ضامن است. مسئله در مجلس عزا هرگاه مرد سر خود را برهنه کند و عالم باشد به
نگاه کردن زن نامحرم واجب است بر او نهی از منکر و اعانت بر معصیت هم حرام است و بر زن غیر
محرم هم حرام است نگاه کردن بر او. مسئله [illegible] مثل دیدنی کردن [illegible] واجب نیست
[illegible] احکام [illegible] جاریست مسئله [illegible] دختران در [illegible] باید [illegible]

صلی الله علیه یا غیر السلام گفتن نیکو است **مسئله** پولی برای مصرف خیر اگر با خلط پول دیگر سوز تقسیم کنند با انکه تغییر ضرر ندارد **مسئله** در زیارت کردن عوام مثلا هرگاه بعضی جاها غلط بخوانند یا بعضی را نخوانند یا نماز زیارت نخوانند ضرر با نچه خوانده اند ندارد **مسئله** عمل بمستحبات کردن موافق انچه در کتب علمای شیعه مذکور است ضرر ندارد **مسئله** هرگاه فرزند فقیر باشد و پدر یا مادر یا جد غنی باشند نفقه او بر ایشان واجب است و همچنین عکس ان **مسئله** کسب کردن با قدرت بقدر ما یحتاج خود و عیال واجب النفقه واجب است بلکه بجهة ادای دین هم بنا بر احتیاط **مسئله** با ظرف تربت غیر کربلا استنجا میتوان کرد بشرط انکه ان ظرف را نجس نکند و کارد یا چاقو بر تربت میتوان استعمال کرد لکن ترکش اولی است **مسئله** زیارت عاشورا در هر وقت از اوقات میتوان بعمل ورد حتی در شب و در حال ضرورت لعن و سلامش را در حال راه رفتن میتوان نخواند **مسئله** هرگاه اصول دینش را اجمالا بداند شخص بر تفصیل کفایت میکند اگرچه تمیز ندهد اصول دین و مذهب را **مسئله** بشت گوشی در این زمان دور نیست حرام بودنش در اکثر مردم **مسئله** رد مظالم را شخص فقیر بزوجه یا اولاد خود میتواند داد بشرط فقر ایشان و ایشان اگر بخواهند باو ببخشند مالک کنند و مختارند بر او ببخشند و اگر خواهد باز او رد مظالم دهد تا دینش ادا شود **مسئله** شخص رد مظالم گرفت مالک شد بسید میتواند داد و همچنین بسید خمس گرفت و مالک شد پس بعامی میتواند داد **مسئله** شخص طلب از میت داشته باشد میتواند بازای خمس یا رد مظالم حساب کند بنا بر احتیاط **مسئله** هرگاه عبد مثلا بدون اذن اقا مال اقا را برد رد او را بفروشند یا مالش خرید او را ازاد کند با مالش و اقا ی اولی بمیرد مال مذکور را بهر قسم که باشد بوارث اقای اولی برساند **مسئله** مکش شپش را مثلا سوزانیدن گناه نیست اما کراهت دارد **مسئله** اصرار بر صغیره توبه نکردن از همان گناه نیست بلکه تکرار همان گناه یا صغیره دیگر است اگرچه در ترک توبه گناه است **مسئله** هرگاه شخص باذن مجتهد خرج طفلی میکند و طفل فقیر است میتواند او را بعوض رد مظالم حساب کرد احتیاطا باذن مجتهد باشد **مسئله** اسم مبارک حضرت قائم عجل الله فرجه را که م ح م د است بردن کراهت دارد در این زمان **مسئله** هرگاه کسی مالی را بعبدی ببخشد مالک شدنش مشکل است **مسئله** ضرر ندارد انچه ساخته میشود از نقره بجهت تعویذ چه حرز جواد باشد و چه غیر ان بنا بر اصح اما از طلا اشکال دارد **مسئله** امر کردن مردم را بواجب و نهی کردن ایشان از حرام واجب با شرایط و امر بمستحبات و نهی از مکروهات کردن مستحب است **مسئله**

مذ وصاف کو دمحبت خود [illegible]
وکتابهای او و [illegible] [illegible]
روان د [illegible] [illegible]
غذا جمیع حقوق [illegible]
کرد [illegible] حقوق [illegible]

استخاره ذات الرقاع

هرگاه امری اراده کنی بنویس [illegible]
العزیز الحکیم لفلان بن فلانة [illegible]
فلان بن فلانة لا تفعل [illegible]
مصلی [illegible] دو رکعت [illegible]
خیرة فی [illegible] بنویس [illegible]
[illegible] ورقه [illegible]

[illegible]

تحقیق [illegible]

[illegible] [illegible] الی [illegible] مسئله
[illegible] که در صحت کوزه از ضرر بدارد [illegible]
[illegible] مسئله [illegible] امام [illegible]
[illegible] طلب [illegible] که میشود [illegible]
[illegible] ابنا [illegible] مجلس [illegible]
مسئله [illegible] تحفة الاسلام جناب [illegible]
[illegible] الله الرحمن الرحیم [illegible] از زبان [illegible]
[illegible] زیادت [illegible] و سلام بکنند
[illegible] جایز است و بعد از [illegible] کرده
[illegible] وصلعم [illegible] سلام و دعا [illegible] اللهم
[illegible] رکعت نماز [illegible] ورده دعا میکنند و [illegible]
[illegible] کموافق است [illegible] است با رعایت احتیاط **سؤال**
[illegible] کوزه [illegible] و سایر معاصی را بکنند و بی توبه
[illegible] حضرت رسول صلی الله علیه و آله شامل حال او است
و [illegible] داخل نجات است و محتاج شفاعت نخواهد بود [illegible]
[illegible] است یا نه **جواب** جائز است چون معلوم نیست [illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible] نقره یا طلا [illegible] که یهودی ساخته [illegible]
[illegible] طلا و نقره نجس مینمودیانه **جواب**
[illegible] طلع [illegible] نجاست میفهمانند و الله العالم
[illegible] الله الرحمن الرحیم [illegible] صلی الله [illegible] بمدینه که هجرت فرموده
درمیان اصحاب خود برادری انداخت و خود با حضرت امیرالمؤمنین برادر شدند و مؤمنین [illegible]
خلفاً عن سلف [illegible] واقع [illegible] و صیغه او [illegible] قد
کانت [illegible] بکوید اخیتک فی الله یعنی برادر شدم با تو در راه خدا و آن دیگری بگوید
قبلت الاخوة فی الله یعنی قبول کردم برادری را در راه خدا ولکن صیغه طولانی که از علماء بنظر
رسیده خواندن آن بهتر است و آن این است آخیتک فی الله و صافحتک فی الله و صافیتک
فی الله و عاهدت الله و ملائکته و رسله و کتبه و ائمته علی انی ان کنت من اهل الجنة و الشفاعة
واذن لی الدخولها لا ادخلها الا وانت معی یعنی برادری کردم در راه خدا و مصافحه کردم با تو در راه

تعالى شأنه

العزيز

تمت الكتاب بعون

الله الملك الوهاب حسب الفرمايش

جناب مستغنى القاب نجابت مدنصاب عمدة الا

عيان نجابت آقا محمد حسين صاحب خلف رحمت پناه خلد آشيان

حاجی عباس طاب ثراه تاجر لاری دام عمره العالی بتاریخ

چهاردهم شهر ذیحجة الحرام سنه ۱۳۲۵ در بندر معموره

بمبئی مطبع قیصری بزیور طبع آراسته شد

امید آنکه ناظرین آثار حقیر کاتب را بدعای

خیر و طلب مغفرت یاد و شاد نمایند

اللهم اغفر للمؤمنین

والمؤمنات

آمین